



پژوهشگاه علوم
و فرهنگ اسلامی

تفسیر اجتهادی

سوره تیمم

محمد خامه‌گر

پژوهشکده اسلام تمدنی



تفسیر اجتهادی سوره تحریم

محمد خامه‌گر

۱۹



ناشر
پژوهشگاه علوم
و فرهنگ اسلامی

تفسیر اجتهادی یکی از روش‌های شناخته‌شده تفسیر قرآن است. در این روش، مفسر بر اساس اصول و قواعد علمی به تفسیر قرآن می‌پردازد و می‌کوشد با استفاده روشمند از همه منابع معتبر در فرایند تفسیر، مراد الهی را از آیات قرآن کشف کند. سپس با نقد و تحلیل دیدگاه‌های مفسران درباره هر یک از ابعاد تفسیری آیه بر اساس قواعد علمی قول صحیح را تعیین نماید. در این اثر با بررسی اجتهادی مشخصات عمومی سوره تحریم و تفسیر آیات آن تلاش شده نمونه‌ای کامل از تفسیر اجتهادی عرضه گردد.

نسخه دیجیتال



ISBN: 978-600-195-368-2

تفسیر اجتهادی

سوره تحریم

مجدد حامد کر

پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

تفسیر اجتهادی سوره تحریم

محمد خامه گر

- ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
- وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
- تهیه: پژوهشکده اسلام تمدنی
- سرویراستار: محمدباقر انصاری
- ویراستار: موسی یورباقرانی
- لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب
- چاپ اول: زمستان ۱۳۹۶
- شمارگان: ۱۱۰۰
- قیمت: ۱۷۰۰۰ تومان
- عنوان: ۴۳۵؛ مسلسل: ۷۰۶

همه حقوق برای ناشر محفوظ است.

نشانی: قم، خیابان معلم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
تلفن و دورنگار: ۳۷۸۳۲۸۳۳-۰۲۵؛ ص.پ: ۳۷۱۸۵/۳۶۸۸، کدپستی: ۳۷۱۵۶۱۶۵۹۱
مراکز پخش: ۱. قم، میدان شهدا، تلفن و دورنگار ۳۷۸۳۲۸۳۴-۰۲۵
۲. تهران، خیابان انقلاب، روبروی درب دانشگاه تهران، پاساژ فروزنده
طبقه همکف، واحد ۳۱۲، تلفن: ۶۶۹۵۱۵۳۴
وب‌گاه: www.pub.isca.ac.ir؛ رایانامه: nashr@isca.ac.ir
فروشگاه مجازی نشر: www.shop.isca.ac.ir؛ فروشگاه نشر دیجیتال: www.pajoohaan.ir

سرشناسه:	خامه گر، محمد، ۱۳۴۳-
عنوان و نام پدیدآور:	تفسیر اجتهادی سوره تحریم/ محمد خامه گر؛ تهیه پژوهشکده اسلام تمدنی
مشخصات نشر:	قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت پژوهشی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۶
مشخصات ظاهری:	۲۴۲ ص
شابک:	۱۷۰۰۰۰ ریال: 978-600-195-368-2
وضعیت فهرست نویسی:	فیبا
یادداشت:	کتابنامه: ص. [۲۱۷] - ۲۲۴؛ همچنین به صورت زیرنویس
یادداشت:	نمایه
موضوع:	قرآن. سوره تحریم
موضوع:	تفاسیر (سوره تحریم)
موضوع:	تفاسیر شیعه - قرن ۱۴
شناسه افزوده:	دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت پژوهشی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. پژوهشکده اسلام تمدنی
رده بندی کنگره:	۱۳۹۶ ت ۷ خ ۸۹/ ۱۰۲ BP
رده بندی دیویی:	۲۹۷/۱۸
شماره کتابشناسی ملی:	۵۰۳۲۱۳۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

سخنی باخواننده ۱۷

پیشگفتار ۱۹

بخش اول بررسی اجتهادی مشخصات عمومی سوره تحریم

فصل اول: شناسایی مشخصات نزولی سوره ۲۷

مبحث اول: شناسه سوره تحریم ۲۷

مبحث دوم: محل نزول سوره تحریم ۲۸

مبحث سوم: تاریخ نزول سوره تحریم ۲۹

مبحث چهارم: ترتیب نزول سوره ۲۹

مبحث پنجم: فضای نزول سوره ۳۳

مبحث ششم: بررسی روایات شأن نزول سوره تحریم ۳۶

گفتار اول: فرایند نقد و بررسی روایات شأن نزول ۳۶

مرحله اول: ارزش‌گذاری روایات شأن نزول ۳۶

مرحله دوم: ارزیابی محتوای روایات ۳۹

مرحله سوم: ارزیابی سند روایات ۴۰

گفتار دوم: روایات شأن نزول سوره تحریم ۴۰

روایت اول: جریان غسل خوردن پیامبر نزد زینب ۴۱

۴۲	نقد و بررسی	۷۲	ج) ارتباط معنایی آیات سیاق سوم
۴۵	روایت دوم: داستان ماریه	۷۲	مبحث دوم: عنوان‌بندی استدلالی سیاق‌های سوره تحریم
۴۷	نقد و بررسی	۷۲	گفتار اول: حمایت خدا از پیامبر ﷺ در برابر همسرانش
۵۰	روایت سوم: داستان خلافت عمر و ابوبکر	۷۴	گفتار دوم: وظیفه پیامبر ﷺ و مؤمنان در برابر جریان توطئه علیه پیامبر
۵۱	نقد و بررسی	گفتار سوم: سرانجام زنان خیانتکار به پیامبران درمقایسه با فرجام زنان مؤمن	
۵۳	روایت چهارم: داستان هبه	۷۵	به پیامبران
۵۴	نقد و بررسی	مبحث سوم: کشف غرض سوره از طریق جمع‌بندی عناوین سیاق‌های سوره تحریم	
۵۵	روایت پنجم: جریان تحریم همه زنان پیامبر	۷۷	مبحث چهارم: ترسیم ساختار سوره تحریم
۵۶	نقد و بررسی	۷۷	گفتار اول: حمایت خدا از پیامبر در برابر همسرانش
۵۷	جمع‌بندی روایات	۷۷	مطلب ۱. حمایت خدا از پیامبر در گشودن سوگندش
۶۳	فصل دوم: کشف استدلالی ساختار و غرض سوره تحریم	۷۷	مطلب ۲. افشای خیانت همسران پیامبر توسط خدا
۶۶	مبحث اول: سیاق‌بندی استدلالی آیات سوره تحریم	۷۷	مطلب ۳. حمایت خدا و لشکرانش از پیامبر
۶۶	گفتار اول: آیات ۵-۱	۷۸	مطلب ۴. حمایت خدا از پیامبر در صورت طلاق دادن همسرانش
۶۷	الف) عوامل پیوستگی لفظی و معنوی آیات سیاق	۷۸	گفتار دوم: وظیفه پیامبر و مؤمنان در برابر جریان توطئه علیه پیامبر
۶۸	ب) ارتباط معنایی آیات سیاق اول	۷۸	مطلب ۱. وظایف مؤمنان
۶۹	گفتار دوم: آیات ۶-۹	۷۸	مطلب ۲. وظیفه پیامبر
۶۹	الف) گسست لفظی و معنایی سیاق دوم از سیاق اول	گفتار سوم: سرانجام زنان خیانتکار به پیامبران درمقایسه با فرجام زنان مؤمن	
۷۰	ب) عوامل پیوستگی لفظی و معنوی آیات سیاق	۷۹	به پیامبران
۷۰	ج) ارتباط معنایی آیات سیاق دوم	۷۹	مطلب ۱. سرانجام خیانت همسر نوح و لوط
۷۰	گفتار سوم: آیات ۱۰-۱۲	۷۹	مطلب ۲. سرانجام بندگی آسیه و مریم
۷۱	الف) گسست لفظی و معنایی سیاق سوم از سیاق دوم	مبحث پنجم: مقایسه غرض کشف‌شده با مشترکات گفتارهای سوره تحریم	
۷۱	ب) عوامل پیوستگی لفظی و معنوی آیات سیاق	۸۰	۱. تکرار معنایی موضوع خیانت به پیامبران

۴. علت ذکر قید «تبتغی مرضات ازواجک» ۱۰۲

۵. پیامبر چه چیزی را بر خودش منع کرد و برای رضایت کدام همسرش این اقدام را انجام داد ۱۰۳

۶. مراد از غفران و رحمت خدا و رابطه آنها با یکدیگر ۱۰۴

۷. آیا صفات «غفور رحیم» فقط درباره بخشش گناه ذکر می‌شود ۱۰۵

۸. فهرست همسران پیامبر و علل ازدواج با آنها ۱۰۶

مبحث دوم: تفسیر اجتهادی آیه دوم سوره تحریم ۱۰۷

گفتار اول: شرح واژگان ۱۰۷

گفتار دوم: نکات ادبی ۱۰۹

۱. نوع «واو» در جمله «وَاللّٰهُ مَوْلَاكُمْ» ۱۰۹

۲. پیام صنعت الثفات در آیه ۱۱۱

گفتار سوم: نکات تفسیری ۱۱۲

۱. منظور از «فرض الله لکم» ۱۱۲

۲. موارد مجاز گشودن سوگند (تَحَلَّةَ اٰیْمَانِكُمْ) ۱۱۳

۳. کفاره شکستن قسم ۱۱۴

۴. مراد از «وَاللّٰهُ مَوْلَاكُمْ» و تناسب آن با عبارت «فرض الله لکم تحله ایمانکم» ۱۱۵

۵. کاربرد معنایی صفت حکیم و رابطه آن با صفت علیم ۱۱۶

مبحث سوم: تفسیر اجتهادی آیه سوم سوره تحریم ۱۱۸

گفتار اول: تناسب آیه سوم ۱۱۹

گفتار دوم: بررسی اختلاف قرائت در آیه سوم ۱۲۰

گفتار سوم: شرح واژگان ۱۲۳

گفتار چهارم: نکات ادبی ۱۲۵

۲. تکرار مفهوم مخالفت با پیامبر با الفاظ متفاوت ۸۰

۳. تکرار لفظی واژه «النبی» ۸۰

مبحث ششم: بررسی میزان هماهنگی غرض کشف‌شده با عوامل درون‌متنی و برون‌متنی سوره تحریم ۸۱

۱. آیات آغازین و پایانی سوره ۸۱

۲. کیفیت توصیف شخصیت موافقان و مخالفان پیامبر ۸۲

۳. حجم مطالب مربوط به خیانت زنان پیامبران در سوره ۸۳

۴. هماهنگی غرض سوره با فضای نزول آن ۸۳

مبحث هفتم: نقد و بررسی غرض سوره تحریم از دیدگاه مفسران ۸۳

نقد و بررسی ۸۵

بخش دوم تفسیر اجتهادی آیات سوره تحریم

فصل اول: حمایت خدا از پیامبر در برابر همسرانش ۹۱

مبحث اول: تفسیر اجتهادی آیه اول سوره تحریم ۹۱

گفتار اول: ارتباط و تناسب آیات ۱ و ۲ ۹۲

گفتار دوم: شرح واژگان ۹۳

گفتار سوم: نکات ادبی ۹۶

۱. جایگاه نحوی جمله «تَبْتَغِي مَرْضَاتِ اَزْوَاجِكَ» ۹۶

۲. جایگاه نحوی جمله «وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ» ۹۷

گفتار چهارم: نکات تفسیری ۹۸

۱. هدف از خطاب «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ» ۹۸

۲. چرا پیامبر اکرم با تعبیر «نبی» خطاب شده است ۹۹

۳. منظور از تحریم در جمله «لِمَ تُحَرِّمُ» ۱۰۱

۱. نوع «فاء» در جمله «فَلَمَّا تَبَيَّنَاتُ» ۱۲۵
۲. نوع «فاء» در جمله «فَلَمَّا تَبَيَّنَاها» ۱۲۶
۳. مرجع ضمیر در «عَرَفَ بَعْضُهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ» ۱۲۶
- گفتار پنجم: نکات تفسیری ۱۲۷
۱. این آیه بیانگر ماجرای جداگانه‌ای است ۱۲۷
۲. مراد از «بعض ازواجه» و علت عدم تصریح به نام همسر ۱۲۸
۳. رازی که پیامبر ﷺ به بعضی از همسران خویش گفت ۱۲۹
۴. علت تأکید بر این نکته که «خداوند برخی از سیر را گفت و برخی را نگفت» ۱۳۰
۵. علت انتخاب دو وصف علیم و خبیر ۱۳۰
۶. رازداری از صفات مؤمنین است ۱۳۱
- مبحث چهارم: تفسیر اجتهادی آیه چهارم سوره تحریم ۱۳۱
- گفتار اول: تناسب آیه چهارم ۱۳۱
- گفتار دوم: شرح واژگان ۱۳۲
- گفتار سوم: نکات ادبی ۱۳۳
۱. جواب جمله شرطیه «ان تتوبا» ۱۳۳
۲. جواب جمله شرطیه «ان تظاهرا» ۱۳۴
۳. نوع «فاء» در جمله «فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ» ۱۳۴
۴. جایگاه هو در «هُوَ مَوْلَاهُ» ۱۳۵
۵. جایگاه نحوی کلمه «جبریل» ۱۳۵
- گفتار چهارم: نکات تفسیری ۱۳۶
۱. چرا باید آن دو زن توبه کنند ۱۳۶
۲. منظور از تمایل قلب‌ها ۱۳۶
۳. ترتیب ذکر حامیان پیامبر ۱۳۷
۴. رابطه ولایت خدا با ظهیر بودن سایر مذکورین ۱۳۷
۵. جایگاه جبرئیل در نظام آفرینش ۱۳۷
۶. مراد از صالح المؤمنین ۱۳۸
۷. صالح المؤمنین گروهی از مؤمنان است یا یک فرد خاص ۱۳۹
۸. حضرت علی ۷ مصداق کامل «صالح مؤمنین» ۱۴۰
۹. علت ذکر نام جبرئیل به‌طور جداگانه ۱۴۱
۱۰. علت ذکر ملائکه بعد از مؤمنان ۱۴۱
- مبحث پنجم: تفسیر اجتهادی آیه پنجم سوره تحریم ۱۴۱
- گفتار اول: تناسب آیه پنجم ۱۴۲
- گفتار دوم: شرح واژگان ۱۴۲
- گفتار سوم: نکات ادبی ۱۴۳
۱. معنای عسی و جایگاه «ان یبدله» ۱۴۳
۲. جایگاه «ان یبدله» ۱۴۴
۳. جواب شرط «ان طلقکن» ۱۴۴
۴. جایگاه «خیراً» و قیود بعد آن ۱۴۴
۵. علت معطوفه آمدن ابکاراً ۱۴۵
- گفتار چهارم: نکات تفسیری ۱۴۵
۱. اشاره عسی به نزدیک بودن احتمال طلاق زنان پیامبر ۱۴۵
۲. کرامت انسان نزد خدا به تقواست نه به همسری پیامبر ۱۴۵
۳. زنان پیامبر بهترین زنان زمان خود نبودند ۱۴۶
۴. منظور از مسلمات ۱۴۷

- ۱۴۷..... ۵. مراد از مؤمنات
- ۱۴۷..... ۶. منظور از قانتات و رابطه آن با ایمان
- ۱۴۸..... ۷. منظور از تائبات
- ۱۴۸..... ۸. منظور از عابدات
- ۱۴۸..... ۹. منظور از سائحات
- ۱۴۹..... ۱۰. رابطه اوصاف ذکر شده در آیه با یکدیگر
- ۱۵۰..... ۱۱. رابطه مراتب سلوک و ویژگی های همسر نمونه
- ۱۵۱..... ۱۲. علت تقدیم ثببات بر ابرکار
- ۱۵۳..... فصل دوم: وظیفه پیامبر و مؤمنان در برابر جریان توطئه
- ۱۵۳..... مبحث اول: تفسیر اجتهادی آیه ششم سوره تحریم
- ۱۵۴..... گفتار اول: تناسب آیه ششم
- ۱۵۵..... گفتار دوم: شرح واژگان
- ۱۵۹..... گفتار سوم: نکات تفسیری
- ۱۵۹..... ۱. اشاره آیه به وظایف مؤمنان پس از ایمان
- ۱۵۹..... ۲. کیفیت نگهداری نفس از آتش دوزخ
- ۱۶۰..... ۳. راه نگهداری خانواده از آتش جهنم
- ۱۶۱..... ۴. اشاره «وقودها الناس» به تجسم اعمال
- ۱۶۱..... ۵. مراد از وقود نار چه کسانی هستند
- ۱۶۲..... ۶. مراد از تقابل ناس و حجاره
- ۱۶۵..... ۷. غلاظ بودن فرشتگان تکوینی است نه خلقی
- ۱۶۵..... ۸. کیفیت عصمت فرشتگان
- ۱۶۶..... ۹. رابطه «غَلَاظٌ شِدَادٌ» با اوصاف بعد
- ۱۶۶..... ۱۰. تفاوت «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ» و «يُفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»
- ۱۶۷..... ۱۱. علت تأکید بر سختگیری و فرمانبری فرشتگان
- ۱۶۷..... مبحث دوم: تفسیر اجتهادی آیه هفتم سوره تحریم
- ۱۶۸..... گفتار اول: تناسب آیه هفتم
- ۱۶۸..... گفتار دوم: شرح واژگان
- ۱۶۹..... گفتار سوم: نکات تفسیری
- ۱۶۹..... ۱. مراد از کفر، کفر عملی است
- ۱۶۹..... ۲. آیه خطاب به کفار عملی است
- ۱۷۰..... ۳. چرا عذرخواهی در قیامت پذیرفته نیست
- ۱۷۱..... ۴. اشاره آیه به تجسم اعمال
- ۱۷۱..... ۵. پذیرفته نشدن عذر کسی که به خانواده اش رسیدگی نمی کند
- ۱۷۲..... مبحث سوم: تفسیر اجتهادی آیه هشتم سوره تحریم
- ۱۷۲..... گفتار اول: تناسب آیه هشتم
- ۱۷۴..... گفتار دوم: شرح واژگان
- ۱۷۶..... گفتار سوم: نکات ادبی
- ۱۷۶..... ۱. متعلق یوم
- ۱۷۷..... ۲. جایگاه «الذین امنوا»
- ۱۷۸..... ۳. متعلق معه
- ۱۷۸..... گفتار چهارم: نکات تفسیری
- ۱۷۸..... ۱. حقیقت توبه
- ۱۷۹..... ۲. نشانه های توبه واقعی
- ۱۸۰..... ۳. توبه نصح چیست

فصل سوم: سرانجام زنان خیانتکار به پیامبران و مقایسه فرجام آنها با زنان مؤمن ۱۹۹

مبحث اول: تفسیر اجتهادی آیه دهم سوره تحریم ۱۹۹

گفتار اول: تناسب آیه دهم ۲۰۰

گفتار دوم: شرح واژگان ۲۰۱

گفتار سوم: نکات ادبی ۲۰۲

۱. متعلق جمله «لَلَّذِينَ كَفَرُوا» ۲۰۲

۳. مرجع ضمائر در جمله «فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئاً» ۲۰۲

گفتار چهارم: نکات تفسیری ۲۰۲

۱. اشاره وصف عبدین صالحین به روحیه سرکشی و خیانت آن دو زن ۲۰۲

۲. کیفیت خیانت زن نوح و لوط ۲۰۳

۳. معنای تفسیری «فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئاً» ۲۰۳

۴. اشاره لفظ قیل به بی‌ارزش بودن آن دو زن ۲۰۴

۵. منظور از الدّٰخِلین ۲۰۴

مبحث دوم: تفسیر اجتهادی آیه یازدهم سوره تحریم ۲۰۵

گفتار اول: تناسب آیه یازدهم ۲۰۵

گفتار دوم: نکات تفسیری ۲۰۶

۱. محور مثال برای مؤمنان ۲۰۶

۲. شرح حال همسر فرعون ۲۰۷

۳. شرح دعای آسیه ۲۰۸

۴. منظور از نجات از فرعون ۲۰۹

۵. مراد از عمل فرعون ۲۰۹

۶. مراد از قوم ظالمین ۲۰۹

۴. شروط توبه در روایات ۱۸۱

۵. مراد از تکفیر سیئات ۱۸۲

۶. تأثیر توبه در محو آثار گناه ۱۸۳

۷. علت ذکر جنات با صیغه جمع ۱۸۴

۸. مراد از نهرهای بهشتی ۱۸۵

۹. مراد از عذاب خزی ۱۸۶

۱۰. مراد از معیت مؤمنان با پیامبر ۱۸۶

۱۱. مراد از «سعی نور» ۱۸۷

۱۲. مراد از نور مؤمنان (نورهم) ۱۸۸

۱۵. مراد از نور پیش روی و نور دست راست ۱۸۸

۱۴. چرا از نور سمت چپ سخنی به میان نیامده است ۱۹۰

۱۵. مقصود از دعای مؤمنین (يَقُولُونَ رَبَّنَا اَتِمِّمْ لَنَا نُورَنَا ...) ۱۹۰

مبحث چهارم: تفسیر اجتهادی آیه نهم سوره تحریم ۱۹۱

گفتار اول: تناسب آیه نهم ۱۹۱

گفتار دوم: شرح واژگان ۱۹۲

گفتار سوم: نکات تفسیری ۱۹۳

۱. علت تعبیر «یا ایها النبی» ۱۹۳

۲. مراد از کفار چه کسانی هستند ۱۹۴

۳. منظور از جهاد با کفار و منافقین ۱۹۵

۴. منظور از سختگیری با کفار و منافقین ۱۹۵

۵. منظور از «ماواهم الجهنم» ۱۹۵

۶. مراد از صیوررت به سوی جهنم (بئس المصیر) ۱۹۶

۲۱۰	۷. پیام‌های دعای آسیه
۲۱۱	مبحث سوم: تفسیر اجتهادی آیه دوازدهم سوره تحریم
۲۱۱	گفتار اول: تناسب آیه دوازدهم
۲۱۲	گفتار دوم: شرح واژگان
۲۱۳	گفتار سوم: نکات تفسیری
۲۱۳	۱. منظور از «احصنت فرجها»
۲۱۳	۲. مراد از روحنا
۲۱۴	۳. منظور از کلمات و کتب
۲۱۴	۴. منظور از بیان تصدیق حضرت مریم به کلمات و کتب
۲۱۴	۵. مراد از «کانت من القانتین»
۲۱۷	کتابنامه

نمایه‌ها

۲۲۵	آیات
۲۳۳	روایات
۲۳۵	موضوعی
۲۴۰	اعلام و مشاهیر
۲۴۲	کتاب‌ها
۲۴۳	مکان‌ها

سخنی باخواننده

تفسیر اجتهادی یکی از روش‌های شناخته‌شده تفسیر قرآن است. در این روش، مفسّر بر اساس اصول و قواعد علمی به تفسیر قرآن می‌پردازد و می‌کوشد با استفاده روشمند از همه منابع معتبر در فرایند تفسیر مراد الهی را از آیات قرآن کشف کند، سپس با نقد و تحلیل علمی دیدگاه‌های مفسران دربارهٔ هریک از ابعاد تفسیری آیه قول صحیح را تعیین نماید و نکات جدیدی را که هیچیک از مفسران بدان اشاره نکرده‌اند، استنباط نماید. این اثر با بررسی اجتهادی مشخصات عمومی سوره تحریم و تفسیر آیات آن کوشیده نمونه‌ای کامل از تفسیر اجتهادی به مخاطب بنماید.

این اثر از چند ویژگی برخوردار است: نخست آنکه در تفسیر هر آیه به اکثر عناصر تفسیری آن توجه کرده است و پس از طرح دیدگاه‌های مختلف درباره هر عنصر تفسیری، به روش اجتهادی، اقوال مختلف را نقد و بررسی نموده است. دوم آنکه در تفسیر آیات و نقد و بررسی دیدگاه‌های مختلف از روش تفسیر ساختاری که روش جدیدی در تفسیر قرآن است، بسیار بهره گرفته است. مفسر در تفسیر ساختاری قبل از تفسیر هر سوره ابتدا به روش

علمی، ساختار سوره و غرض آن را کشف می‌کند و سپس همه عناصر تفسیری سوره را بر اساس آن ساماندهی می‌نماید.

پژوهشکده اسلام تمدنی که اسلام را دینی زندگی‌ساز و تمدن‌آفرین می‌داند و معرفی آن را هدف اصلی خود می‌شمارد، کارهای قرآنی فراوان، گام‌هایی در این سمت و سو برداشته و آثار درخوری پدید آورده است. کتاب تفسیر اجتهادی سوره تحریم به روش ساختاری یکی از این آثار است. این اثر حاصل سال‌ها تلاش جناب آقای دکتر محمد خامه‌گر، عضو محترم هیئت علمی گروه قرآن و مطالعات اجتماعی، با اشراف و نظارت استادان صاحب‌نظر است. این کتاب با بیان طرحی بدیع امکان درک بهتری از این کتاب آسمانی را فراهم می‌سازد و افق‌های جدیدی را در درک قرآن می‌گشاید.

در پایان ضمن تقدیر از نویسنده محترم، استادان ارجمند راهنما، ارزیاب و داور، بایسته است از مسئولان محترم پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی به‌ویژه نشر پژوهشگاه که در پیرایش و ویرایش متن سعی ورزید و دست‌اندرکاران پژوهشکده اسلام تمدنی و دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی که زمینه انتشار اثر را فراهم ساختند تشکر نمایم؛ توفیق همگان را از خدای بزرگ خواهانم.

دکتر سیدعلیرضا واسعی

رئیس پژوهشکده اسلام تمدنی

دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی

پیشگفتار

تفسیر اجتهادی روشی در تفسیر قرآن است که بعد از تفسیر نقلی متداول شد و در واقع نتیجه پیشرفت علم تفسیر است. در این روش، مفسر بر اساس اصول و قواعد علمی به تفسیر قرآن می‌پردازد و افزون بر روایات تفسیری از سایر منابع معتبر نیز برای تفسیر قرآن و کشف مراد الهی استفاده می‌کند. برخی قرآن‌پژوهان «تفسیر اجتهادی» را «تفسیر عقلی» یا تفسیر به رأی ممدوح نامیده‌اند؛^۱ اما باید توجه داشت که در تفسیر اجتهادی، عقل فقط یکی از منابع تفسیر است و از این رو نباید آن را شاخه‌ای از تفسیر عقلی دانست. با توجه به این نکته، تفسیر اجتهادی را می‌توان چنین تعریف کرد: «بیان استدلالی مفاد استعمالی آیات قرآن و کشف مراد خداوند و مقاصد الهی از آن بر مبنای قواعد علمی و اصول عقلایی محاوره، همراه با نقد دیدگاه‌های مختلف».

اجتهاد در تفسیر پدیده‌ای است که در عصر تابعان به وجود آمد؛ چراکه در آن زمان باب اجتهاد و اظهار نظر در تفسیر گشوده شد و نقد و بررسی در آثار و اخبار منقول رواج یافت و با گذشت زمان دایره آن گسترده‌تر شد و با تنوع علوم و معارف در جوامع اسلامی رو به گسترش نهاد.^۲

۱. بهاء‌الدین خزّمشاهی؛ دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی؛ ص ۱۵۲-۱۵۵.

۲. محمدهادی معرفت؛ تفسیر و مفسران؛ ج ۲، ص ۲۲۴.

شود: نخست بررسی اجتهادی مشخصات عمومی سوره و دوم تفسیر اجتهادی تک تک آیات سوره.

برای بررسی اجتهادی مشخصات عمومی یک سوره لازم است شش مبحث درباره آن بررسی شود و در هر مورد ابتدا دیدگاه‌ها و احتمالات مختلف گزارش شود و سپس با توجه به قواعد مربوطه یکی از اقوال ترجیح داده شود. این مباحث به ترتیب ارائه در سبک تفسیر اجتهادی جامع عبارت‌اند از:

۱. تعیین مکی یا مدنی بودن سوره؛

۲. تعیین ترتیب نزول سوره؛

۳. تعیین تاریخ نزول سوره؛

۴. بررسی روایات شأن نزول سوره؛

۵. بررسی تحلیلی فضای نزول سوره؛

۶. کشف استدلالی ساختار و غرض سوره.

برای تفسیر اجتهادی آیات سوره نیز لازم است تمامی آیات سوره حتی الامکان از پنج جنبه بررسی شوند و در هر جنبه، ابتدا دیدگاه‌ها و احتمالات مختلف گزارش شود و سپس با توجه به قواعد مربوطه یکی از اقوال ترجیح داده شود. مباحث تفسیر اجتهادی آیات عبارت‌اند از:

۱. بررسی استدلالی قرائت صحیح آیه؛

۲. بررسی استدلالی معنای واژگان آیه؛

۳. بررسی استدلالی نکات ادبی آیه؛

۴. نقد و بررسی روایات تفسیری مرتبط با آیه؛

۵. بررسی دیدگاه‌های مختلف درباره نکات تفسیری آیات.

در این اثر با بررسی اجتهادی مشخصات عمومی سوره تحریم و تفسیر

تفسیر اجتهادی به دو نوع کلی مجاز و غیر مجاز تقسیم می‌شود: نخست تفسیر اجتهادی غیر مجاز که به آن «تفسیر به رأی» گفته می‌شود و در روایات از آن به شدت نهی شده است و مراد از آن تفسیری است که بر خلاف اصول و قواعد علمی باشد. دوم تفسیر اجتهادی مجاز که مبتنی بر اصول و قواعد علمی فهم متن می‌باشد؛ این نوع از تفسیر اجتهادی به دو قسم تفسیر اجتهادی خاص و جامع تقسیم می‌شود. تفسیر اجتهادی خاص گرایش‌های گوناگونی دارد که برخاسته از تنوع آموخته‌های مفسران از علوم و معارف است؛ زیرا هر دانشمندی تخصص علمی خود را وسیله فهم قرآن قرار می‌دهد و از زاویه دانشی که در آن تبخّر دارد، به قرآن می‌نگرد؛ از این رو تفاسیر اجتهادی را می‌توانیم به انواع گوناگونی مانند ادبی و لغوی، کلامی، فلسفی، عرفانی، اجتماعی و علمی تقسیم کنیم. البته این بدان معنا نیست که شخص ادیب در تفسیرش تنها به ادب و لغت توجه داشته یا فقیه، صرفاً به فقه‌القرآن عنایت نموده است یا متکلم، فیلسوف و عارف در تفاسیر خود فقط به علوم تخصصی خود پرداخته‌اند؛ بلکه منظور این است که در تفاسیر آنان صبغه ادبی یا عرفانی یا فقهی غلبه دارد؛ اما تفسیر اجتهادی جامع، تفسیری است که از سه رکن تشکیل شده است:

۱. استفاده روشمند از همه منابع معتبر در فرایند تفسیر مانند آیات، روایات،

لغت، نکات ادبی، دستاوردهای علوم مختلف مانند فقه، عرفان و کلام و ...؛

۲. نقد و تحلیل دیدگاه‌های مفسران و ترجیح قول صحیح بر اساس قواعد

علمی؛

۳. استنباط نکات جدید از آیه که سایر مفسران بدان اشاره نکرده‌اند.

برای تفسیر اجتهادی یک سوره لازم است محتوای آن از دو جهت بررسی

آیات آن تلاش شده تا نمونه‌ای کامل از تفسیر اجتهادی ارائه گردد. این اثر از چند ویژگی برخوردار است:

۱. در تفسیر هر آیه به اکثر عناصر تفسیری آن توجه شده است و پس از طرح دیدگاه‌های مختلف درباره هر عنصر تفسیری، تلاش شده به روش اجتهادی اقوال مختلف نقد و بررسی شود.

۲. در بررسی مباحث مختلف، تنها مواردی که محل اختلاف مفسران بوده است، به روش اجتهادی بررسی شده است؛ اما مواردی که مورد اتفاق مفسران بوده است، مانند مدنی بودن سوره تحریم یا نکات تفسیر برخی از آیات، تنها به گزارش دیدگاه‌های مطرح اکتفا شده است.

۳. در تفسیر آیات و نقد و بررسی دیدگاه‌های مختلف، در موارد بسیاری از روش تفسیر ساختاری استفاده شده است که روشی جدید در تفسیر قرآن است. مراد از تفسیر ساختاری آن است که مفسر قبل از تفسیر هر سوره قرآن، ابتدا به روش علمی ساختار سوره و غرض آن را کشف کند و سپس همه عناصر تفسیری سوره را با توجه به ساختار و غرض کشف شده ساماندهی نماید. در تفسیر ساختاری ضمن رعایت اصول و قواعد علمی مربوط به هر یک از عناصر تفسیری، به ساختار سوره نیز که یک قرینه متصل و داخلی در کشف مراد خداوند از آیه است، توجه می‌شود و یکی از شاخص‌های حل اختلافات تفسیری در هر یک از عناصر مؤثر در فهم و تفسیر آیه است.

۴. در این نوشتار مراحل تفسیر هر یک از آیات به ترتیب زیر می‌باشد: الف) کیفیت ارتباط: مجموعه آیاتی که یک سیاق لفظی و معنایی دارند، تحت عنوان گفتار بیان شده است؛ سپس هر یک از آیات آن گفتار مجزا ذکر شده و ذیل هر آیه به موارد زیر اشاره شده است.

ب) ارتباط و تناسب آیه: منظور از ارتباط آیه، کیفیت ارتباط آن با آیات قبل است و مراد از تعبیر «تناسب»، کیفیت ارتباط درونی اجزای آیه می‌باشد.

ج) بررسی قرائت آیه: این بند در صورت اختلافی بودن قرائت آیه در میان قُرّای سبعة ذکر می‌شود؛ از این رو این بند فقط در آیه سوم سوره تحریم ذکر شده است؛ زیرا در سایر آیات، اختلاف مهمی در قرائت آیه وجود نداشته است.

د) شرح واژگان آیه: در این بخش معنای واژگان مشکل و غریب آیه تشریح شده و به معنای اصلی واژه اشاره شده است؛ در مواردی تفاوت معنای واژه با واژگان مترادف نیز ذکر شده است.

هـ) نکات ادبی: در این بند اختلافات نحوی گزارش شده است که درباره عبارات مختلف آیه در میان نحویون و مفسران وجود داشته و بر اساس قواعد ادبی یک قول ترجیح داده شده است؛ در موارد اندکی ذیل این بند به نکات بلاغی آیه نیز اشاره شده است.

و) نکات تفسیری: ذیل این بند به نکاتی اشاره شده است که مفسران برای تبیین معنای آیه بیان کرده‌اند و در مواردی که میان مفسران در برداشت از آیه اختلاف وجود دارد، موارد اختلافی گزارش شده و با توجه به اصول و قواعد تفسیری یکی از اقوال ترجیح داده شده است.

امید است خداوند در سایه الطاف بی‌کران امام علی بن موسی الرضا 7 به همه ما توفیق فهم و عمل به آیات پرفروغ الهی را عنایت فرماید و ما را در استمرار این خدمت کوچک یاری رساند.

دکتر محمد خامه‌گر

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم

بخش اول

بررسی اجتهادی

مشخصات عمومی سوره تحریم

فصل اول

شناسایی مشخصات نزولی سوره

پیش از تفسیر آیات یک سوره لازم است به روش اجتهادی ساختار و مشخصات عمومی سوره شناسایی و استخراج گردد. این مشخصات به ترتیب عبارت‌اند از: تعیین مکی یا مدنی بودن سوره، شناسایی ترتیب نزول سوره، شناسایی تاریخ نزول سوره، بررسی روایات شأن نزول سوره، ترسیم فضای نزول سوره، کشف استدلالی ساختار و غرض سوره. شناسایی دقیق مشخصات عمومی سوره نقشی مؤثر در فرایند تفسیر آیات سوره دارد؛ زیرا برخی از مشخصات مانند فضای نزول سوره و غرض سوره جهت‌گیری کلی سوره را ترسیم می‌کند و در موارد بسیاری معیاری برای حل اختلافات تفسیری است. با توجه به این نکته، در این مجال به بررسی اجتهادی مشخصات عمومی سوره تحریم می‌پردازیم.

مبحث اول: شناسه سوره تحریم □

این سوره شصت و ششمین سوره در ترتیب مصحف است که بین دو سوره طلاق و ملک و در پایان جزء ۲۸ واقع شده است؛ این سوره دارای ۱۲ آیه و

مبحث سوم: تاریخ نزول سوره تحریم

غرض از تاریخ‌گذاری قرآن تعیین تاریخ نزول هر یک از واحدهای نزول قرآن، اعم از یک سوره یا بخشی از یک سوره است. برای تاریخ‌گذاری هر یک از سوره‌های قرآن باید از سه جنبه محتوای سوره مورد بحث و سوره‌های قبل و بعد آن را بررسی نمود؛ بدین منظور ابتدا باید آیات تاریخ‌دار سوره مورد بحث شناسایی شوند، در مرحله بعد باید آیات تاریخ‌دار سوره‌های قبل یا بعد شناسایی شوند و در مرحله سوم باید میانگین تاریخ نزول سوره مورد بحث با توجه به جایگاه نزولی آن در سوره‌های مکی و مدنی شناسایی گردد؛ سپس با جمع‌بندی تاریخ‌های شناسایی شده، تاریخ تقریبی نزول سوره مورد بحث مشخص گردد.

بنا بر قول مشهور، این سوره در حدود سال هشتم هجری نازل شده است.^۱ مؤید این قول آن است که در آیات ۱-۵ این سوره به جریان اختلاف پیامبر با همسرانش اشاره شده است که در منابع تاریخی در حوادث سال هشتم هجری ثبت شده است.^۲ مؤید دوم این است که در دوره ده سال حضور پیامبر در مدینه ۲۸ سوره نازل شده است؛ در نتیجه به‌طور میانگین در هر سال دو الی سه سوره نازل شده است؛ با توجه به اینکه سوره تحریم بیست و سومین سوره نازل شده در مدینه است می‌توان نتیجه گرفت که این سوره در حدود سال هشتم هجرت نازل شده است.

مبحث چهارم: ترتیب نزول سوره

برای بررسی اجتهادی ترتیب نزول یک سوره لازم است با بررسی روایات ترتیب نزول، ابتدا در سوره‌ای که قبل و بعد از سوره مورد بحث نازل شده است

۱. سیدعلی اکبر قرشی بنایی؛ تفسیر احسن الحدیث؛ ج ۱۱، ص ۲۲۳.
 ۲. محمدهادی یوسفی غروی؛ موسوعة التاريخ الاسلامی؛ ج ۳، ص ۳۹۳.

۲۵۴ کلمه است.^۱ نام مشهور آن تحریم و برگرفته از آیه نخست آن است.^۲ نام‌های «سورة‌النبی»، «لَمْ تُحَرِّم» و «المتحرّم» نیز بر این سوره اطلاق شده است.^۳

مبحث دوم: محل نزول سوره تحریم □

سوره تحریم به اجماع روایات مکی و مدنی و روایات ترتیب نزول از سوره‌های مدنی است. محتوای سوره نیز که درباره مخالفت برخی از همسران پیامبر با ایشان است، بر مدنی بودن این سوره گواهی می‌دهد؛ زیرا پیامبر تا زمانی که در مکه بود، فقط یک همسر داشت و آن حضرت خدیجه بود که هیچ‌گاه با پیامبر مخالفت نکرده بود و کاملاً از دستورهای پیامبر اکرم پیروی می‌کرد؛ همچنین یادکرد سوره از احکام دینی چون کفارة شکستن سوگند در آیه ۲ و یادکرد موضوع نفاق در آیه ۹ بر مدنی بودن این سوره دلالت می‌کند؛ از این رو همه مفسران این سوره را مدنی دانسته‌اند؛ از جمله می‌توان به نظر مفسرانی همچون طبری، طبرسی، شوکانی و سیوطی^۴ اشاره کرد. با توجه به اجماع مفسران درباره مدنی بودن سوره تحریم، ضرورتی برای ارائه ادله اجتهادی برای اثبات محل نزول سوره وجود ندارد.

۱. محمود روحانی؛ المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن الکریم؛ ج ۱، ص ۲۹۲.

۲. علی بن محمد سخاوی؛ جمال القراء؛ ج ۱، ص ۱۸۳.

۳. ابی الحسن ابراهیم بن عمر بقاعی؛ نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور؛ ج ۸، ص ۴۳. جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی؛ الإتقان فی علوم القرآن؛ ج ۱، ص ۱۲۱.

۴. محمد بن جریر طبری؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲۸، ص ۱۹۸. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۱۰، ص ۴۶۸. محمد بن علی شوکانی؛ فتح القدر؛ ج ۵، ص ۲۹۷. جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی؛ الإتقان فی علوم القرآن؛ ج ۱، ص ۶۱-۷۰.

نیز بر این ترتیب تأکید کرده‌اند. در این میان تنها روایت جابر بن زید با از قلم انداختن سوره حجرات، از تعیین ترتیب نزول سوره نازل شده بعد از این سوره باز مانده است. با توجه به اجماع روایات ترتیب نزول، تردیدی باقی نمی‌ماند که سوره نازل شده بعد از سوره حجرات، سوره تحریم است؛ چنان که مفسران زیادی چون قرشی،^۱ زمخشری،^۲ ابن عاشور،^۳ ابن جزئی غرناطی،^۴ ملاحویش،^۵ عزة دروزه،^۶ مراغی^۷ و استاد معرفت^۸ این دیدگاه را پذیرفته‌اند و نزول سوره تحریم را بعد از سوره حجرات دانسته‌اند.

در روایات ترتیب نزول درباره سوره‌ای که پس از سوره تحریم نازل شده است، سه نظر وجود دارد. دیدگاه اول نزول سوره جمعه است. شش روایت ترتیب نزول بر نزول سوره جمعه بعد از سوره تحریم توافق دارند. این روایات عبارت‌اند از: روایت عطاء خراسانی،^۹ ابی کریب،^{۱۰} ابن مسیب،^{۱۱} عطاء از ابن عباس،^{۱۲} جابر بن زید^{۱۳} و زهری.^{۱۴} پیوند محتوایی دو سوره جمعه و تحریم نیز این دیدگاه را تأیید

قول اجماعی یا قول مشهور شناسایی شود. در صورت اجماع روایات ترتیب نزول بر جایگاه نزولی سوره، دیگر تردیدی در جایگاه نزولی سوره باقی نمی‌ماند. اما در صورت اختلاف روایات ترتیب نزول درباره جایگاه نزولی سوره با مبنا قراردادن قول مشهور به بررسی ادله مؤید قول مشهور و ادله مخالف آن می‌پردازیم و در صورت وجود ادله قاطع بر خلاف قول مشهور مانند روایات سبب نزول مستند و آیات دال بر یک حادثه تاریخی مشخص، یکی از اقوال دیگری را ترجیح می‌دهیم. با توجه به این قاعده ابتدا به بررسی ترتیب نزول سوره‌ای می‌پردازیم که قبل از سوره تحریم نازل شده است؛ سپس سوره‌ای را بررسی می‌کنیم که پس از سوره تحریم نازل شده است.

همه روایات ترتیب نزول بر نزول سوره تحریم پس از سوره حجرات اتفاق دارند. چهار روایت مقبول عطاء خراسانی،^۱ عکرمه،^۲ حسن بصری^۳ و ابی کریب^۴ سوره تحریم را نازل شده بعد از سوره حجرات می‌دانند و هفت روایت ترتیب نزول دیگر یعنی روایت ابن مسیب،^۵ امام صادق^۷،^۶ عطاء از ابن عباس،^۷ ابی صالح از ابن عباس،^۸ مقاتل،^۹ مقاتل از امام علی^۷ و زهری^{۱۱}

۱. علی ماوردی؛ النکت و العیون؛ ج ۴، ص ۴۳۸.

۲. احمد بن حسین بیهقی؛ دلائل النبوة و معرفه احوال صاحب الشریعه؛ ج ۷، ص ۱۴۲.

۳. همان.

۴. ابوبکر ابن عربی؛ الناسخ و المنسوخ فی القرآن الکریم؛ ج ۲، ص ۱۲-۱۳.

۵. آرتور جفری؛ مقدمتان فی علوم القرآن؛ ص ۱۳. ابن ندیم بغدادی؛ فهرست ابن ندیم؛ ص ۲۸.

۶. محمد بن عبدالکریم شهرستانی؛ مفاتیح الاسرار و مصابیح الابراز؛ ج ۱، ص ۱۲۸-۱۳۳.

۷. ابن ضریس؛ فضائل القرآن؛ ص ۲۱.

۸. احمد بن اسحاق یعقوبی؛ تاریخ الیعقوبی؛ ج ۲، ص ۳۳.

۹. محمد بن عبدالکریم شهرستانی؛ مفاتیح الاسرار و مصابیح الابراز؛ ج ۱، ص ۱۲۸.

۱۰. همان.

۱۱. محمد بن مسلم زهری؛ الناسخ و المنسوخ فی القرآن زهری؛ ص ۲۹-۳۲.

۱. سیدعلی اکبر قرشی؛ تفسیر احسن الحدیث؛ ج ۱۱، ص ۲۲۷.

۲. محمود بن عمر زمخشری؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل؛ ج ۴، ص ۵۶۲.

۳. ابن عاشور؛ التحریر و التتویر؛ ج ۲۸، ص ۳۰۷.

۴. ابن جزئی؛ التسهیل لعلوم التنزیل؛ ج ۲، ص ۳۸۹.

۵. عبدالقادر ملاحویش آل‌غاز؛ بیان المعانی؛ ج ۶، ص ۲۳۱.

۶. محمد عزة دروزه؛ التفسیر الحدیث ترتیب السور حسب النزول؛ ج ۸، ص ۵۲۹.

۷. احمد بن مصطفی مراغی؛ تفسیر المراغی؛ ج ۲۸، ص ۱۵۴.

۸. محمدهادی معرفت؛ التمهید فی علوم القرآن؛ ج ۱، ص ۱۳۵.

۹. علی ماوردی؛ النکت و العیون؛ ج ۴، ص ۴۳۸.

۱۰. ابوبکر ابن عربی؛ الناسخ و المنسوخ فی القرآن الکریم؛ ج ۲، ص ۱۲-۱۳.

۱۱. آرتور جفری؛ مقدمتان فی علوم القرآن؛ ص ۱۳. ابن ندیم بغدادی؛ فهرست ابن ندیم؛ ص ۲۸.

۱۲. ابن ضریس؛ فضائل القرآن؛ ص ۲۱.

۱۳. جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی؛ الاتقان فی علوم القرآن؛ ج ۱، ص ۱۱۰.

۱۴. محمد بن مسلم زهری؛ الناسخ و المنسوخ فی القرآن زهری؛ ص ۲۹-۳۲.

نیز دیدگاه سوم را ترجیح داده‌اند. در مصحف الازهر^۱ نیز این قول تأیید شده است.

با توجه به آنچه گذشت، از بین چهارده روایت ترتیب نزول، شش روایت بر نزول سوره جمعه بعد از سوره تحریم توافق دارند؛ درحالی‌که دیدگاه‌های شاذ مبنی بر نزول سوره‌های صف و تغابن بعد از سوره تحریم، هر کدام تنها به وسیله چهار یا دو روایت ترتیب نزول حمایت می‌شوند. با توجه به اینکه هیچ یک از ادله و شواهد ترجیح‌دهنده روایات ترتیب نزول، این روایات را تأیید نمی‌کنند، قول مشهور بر دو قول دیگر ترجیح داده می‌شود. مفسرانی همچون آیت‌الله معرفت،^۲ ابن‌عاشور^۳ و طنطاوی^۴ نیز این نظر را پذیرفته‌اند. بر اساس این روایات ترتیب نزول، سوره مبارکه تحریم صد و هشتمین سوره نازل شده از آسمان وحی است.

مبحث پنجم: فضای نزول سوره

در طی مدت نزول یک سوره در محدوده زندگی مسلمانان، حوادثی رخ داده و شرایطی خاص حاکم بوده است. کشف و پرده‌برداری از این رخدادها و شرایط و تبیین آن در آغاز هر یک از سوره‌ها، ترسیم فضای نزول آن سوره خواهد بود.^۵ برای ترسیم فضای نزول یک سوره لازم است به همه شواهد درون‌متنی و

می‌کند. خدای سبحان در سوره تحریم با نکوهش مخالفت‌های برخی از مسلمانان ضعیف‌الایمان با رسول خدا بر جایگاه والای پیامبر در راهبری مؤمنان تأکید می‌کنند و اطاعت او را جلوۀ ولایت خدا می‌شمرند. در ادامه در سوره جمعه به نقش یرتلاش پیامبر برای خارج کردن انسان‌ها از گمراهی آشکار با تلاوت قرآن و تعلیم کتاب و حکمت اشاره می‌شود؛ آن‌گاه ضمن تأکید بر استمرار این نقش در نسل‌های بعد و مخاطبان غیرمستقیم، برخی از مؤمنان را به دلیل استفاده‌نکردن از احکام شرعی و تعالیم تربیتی پیامبر، صرفاً به دلیل میل به متاع دنیا سرزنش کرده است و رفتار آنها را مشابه رفتار یهودیان می‌داند.^۱

دیدگاه دوم نزول سوره صف است. چهار روایت عکرمه،^۲ حسن بصری،^۳ روایت امام صادق^۴ و مقاتل از امام علی^۵ سوره صف را نازل شده بعد از سوره تحریم می‌دانند.

دیدگاه سوم نزول سوره تغابن است. در میان روایات ترتیب نزول، تنها دو روایت ابی‌صالح از ابن‌عباس^۶ و مقاتل^۷ سوره تغابن را نازل شده بعد از سوره تحریم معرفی می‌کنند. مفسرانی همچون عزة دروزه،^۸ حبنکه^۹ و ملاحویش^{۱۰}

۱. عبدالکریم بهجت‌پور؛ شناختنامه تزیلی سوره‌های قرآن کریم؛ ص ۴۷۸.

۲. احمد بن حسین بیهقی؛ دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشریعه؛ ج ۷، ص ۱۴۲.

۳. همان.

۴. محمد بن عبدالکریم شهرستانی؛ مفاتیح الاسرار و مصابیح الابراز؛ ج ۱، صص ۱۲۸ و ۱۳۳.

۵. همان.

۶. احمد بن اسحاق یعقوبی؛ تاریخ الیعقوبی؛ ج ۲، ص ۳۳.

۷. محمد بن عبدالکریم شهرستانی؛ مفاتیح الاسرار و مصابیح الابراز؛ ج ۱، ص ۱۲۸.

۸. محمد عزة دروزه؛ التفسیر الحدیث ترتیب السور حسب النزول؛ ج ۱، ص ۲۰ و ج ۸، ص ۵۲۹.

۹. عبدالرحمن حسن حبنکه میدانی؛ معارج التفکر و دقائق التدبر؛ ج ۱، ص ۵۵۳.

۱۰. عبدالقادر ملاحویش آل‌غاز؛ بیان المعانی؛ ج ۶، ص ۲۳۱.

۱. محمود رامیار؛ تاریخ قرآن؛ ص ۶۹۸.

۲. محمدهادی معرفت؛ التمهید فی علوم القرآن؛ ج ۱، ص ۱۳۷.

۳. ابن‌عاشور؛ التحریر و التتویر؛ ج ۲۸، ص ۳۰۷.

۴. وهبه زحیلی؛ التفسیر الوسیط للقرآن الکریم؛ ج ۱۴، ص ۴۶۵.

۵. عبدالله جوادی آملی؛ تفسیر تسنیم؛ ج ۱، ص ۲۳۵.

برون متنی سوره توجه نمود که بیانگر شرایط نزول و چالش‌هایی است که سوره در صدد پاسخ‌گفتن به آنهاست؛ به این منظور لازم است از منابعی مانند محتوای سوره مورد بحث، محتوای سوره‌هایی که قبل از سوره مورد بحث نازل شده، روایات اسباب نزول و منابع تاریخ اسلام استفاده نمود.

سوره تحریم در سال هشتم هجرت و پس از فتح مکه نازل شد. با فتح مکه حاکمیت اسلام گسترش یافت و قبایل جزیره‌العرب گروه‌گروه وارد دین اسلام شدند و به تدریج اسلام در جزیره‌العرب فراگیر شد. در این شرایط جریان نفاق برای به دست گرفتن قدرت پس از پیامبر، فعالیتش را افزایش داد و مخالفت‌های پراکنده را به فعالیت‌های سازمان‌یافته تبدیل کرد.

سوره مبارکه تحریم صد و هشتمین سوره نازل شده از آسمان وحی است و قبل از آن، سوره منافقون (۱۰۵) و مجادله (۱۰۶) و حجرات (۱۰۷) نازل شده است و بعد از آن، سوره جمعه (۱۰۹) از آسمان وحی فرود آمده است.^۱ بررسی سوره‌هایی که قبل از سوره تحریم یا پس از آن در سال هشتم هجرت نازل شده است، نشان می‌دهد دو جریان سازمان‌یافته برای مخالفت با پیامبر در مدینه در حال شکل‌گیری بوده است.

جریان اول، تلاش‌های گسترده منافقان است. سوره منافقون سخنی را از زبان منافقان نقل می‌کند که خود گویای ماجراست. آنها می‌گویند: «اگر به مدینه بازگردیم، ما مردم مدینه که دارای عزت و قدرت هستیم، مهاجرانی را که از مکه آمده‌اند، از شهر بیرون می‌کنیم» (يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ).^۲ سوره مجادله از گروهی سخن می‌گوید که به دشمنی با خدا

۱. محمدآبادی معرفت؛ علوم قرآنی؛ ص ۷۴.

۲. منافقون: ۸.

و رسولش برخاسته‌اند و خداوند آنها را به ذلت و عذاب ابدی تهدید می‌کند (إِنَّ الَّذِينَ يَخَادُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُنْتُمْ كَمَا كُتِبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ).^۱ در آیه هشتم همین سوره از مسلمانانی سخن می‌گوید که بر خلاف فرمان خدا و برای سرپیچی از دستورهای پیامبر، جلسات سرّی تشکیل داده، با یکدیگر نجوا می‌کنند (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ التَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ).

جریان دوم به مسلمانان سست‌ایمان مربوط می‌شود. افزون بر تلاش‌های سازمان‌یافته منافقان، جریان خزننده دیگری نیز برای تضعیف جایگاه اجتماعی پیامبر در بین مسلمانان شکل می‌گیرد و برخی از مسلمانان آن‌گونه که باید، احترام و شأن پیامبر را رعایت نمی‌کردند. این حرکت آن‌چنان زشت بود که خداوند در سوره حجرات، مسلمانان را از بی‌احترامی به مقام پیامبر ۹ نهی می‌کند^۲ و در سوره جمعه، مسلمانانی که پیامبر را در حال خواندن خطبه نماز جمعه رها کرده و به دنبال تجارت رفته‌اند، مذمت و نکوهش می‌نماید.^۳

تقارن زمانی نزول این سوره‌ها این احتمال را تقویت می‌کند که ارتباط معناداری بین تلاش‌های منافقان و بی‌توجهی گروهی از مسلمانان به شأن و مقام پیامبر وجود دارد و نشان می‌دهد که گروهی از مسلمانان سست‌ایمان به پیروی از منافقان، از دستورهای پیامبر سرپیچی کرده و برای تضعیف جایگاه اجتماعی پیامبر توطئه‌های متعددی را طراحی کرده بودند. مخالفان موفق شده بودند به خانه پیامبر هم نفوذ کرده، دو تن از همسران ایشان را با خود همراه

۱. مجادله: ۵.

۲. حجرات: ۵-۱.

۳. جمعه: ۱۱.

کنند و توسط آنها از برخی اسرار خانه پیامبر نیز مطلع شوند. در این شرایط سوره مبارکه تحریم نازل شده و به زنان پیامبر اخطار می‌دهد که دست از مخالفت با رسول خدا برداشته، از کار خود توبه کنند.

مبحث نهم: بررسی روایات شأن نزول سوره تحریم

روایات متعددی در منابع روایی و تفسیری برای شأن نزول سوره تحریم نقل شده است. برای استفاده از این روایات در فرایند تفسیر سوره، ابتدا باید مشخص شود کدام یک از این روایات سبب نزول سوره است. برای تشخیص روایت سبب نزول و تعیین صحت و سقم آن باید سه مرحله را طی نمود که عبارت است از: ارزش‌گذاری روایات شأن نزول، ارزیابی محتوای روایات و ارزیابی سند آنها. در این مجال نخست روش بررسی روایات شأن نزول را بیان می‌کنیم؛ سپس شأن نزول‌هایی را ذکر می‌کنیم که برای سوره تحریم در جوامع روایی ذکر شده‌اند؛ پس از آن به نقد و بررسی آنها می‌پردازیم.

گفتار اول: فرایند نقد و بررسی روایات شأن نزول

برای بررسی روایات شأن نزول و تشخیص روایتی که سبب نزول واقعی سوره است، باید مراحل زیر را طی نمود.

مرحله اول: ارزش‌گذاری روایات شأن نزول

روایات شأن نزول را می‌توان به شش گروه تقسیم کرد. قبل از ارزیابی محتوای یک روایت با توجه به ویژگی‌های ذکر شده، باید نوع روایت شأن نزول و میزان ارزش آن در فرایند تفسیر مشخص شود. اقسام روایات شأن نزول عبارت‌اند از:

۱. جو نزول: جو نزول مربوط به سراسر قرآن کریم است و مراد از آن، شرایط زمانی و مکانی نزول سراسر قرآن است. مجموع شرایط سیاسی، اجتماعی و اعتقادی که پیش از نزول قرآن بر جامعه بشری حاکم بوده و شرایطی که طی سالیان نزول قرآن در حوزه اسلامی یا خارج از قلمرو زندگی مسلمانان و حکومت اسلامی پدید آمد، جو نزول قرآن است.^۱

۲. فضای نزول: در طی مدت نزول یک سوره در محدوده زندگی مسلمانان، حوادثی رخ داده و شرایطی خاص حاکم بوده است. کشف و پرده‌برداری از این رخدادها و شرایط و تبیین آن در آغاز هر یک از سوره‌ها، ترسیم فضای نزول آن سوره خواهد بود.^۲

۳. تطبیق نزول: اگر حادثه معرفی شده برای شأن نزول آیه، بعد از نزول آیه اتفاق افتاده باشد، به آن تطبیق نزول می‌گوییم. این دسته از روایات بیشتر تطبیق محتوای آیه بر حوادث مناسب آیه هستند، نه اینکه سبب نزول آیه باشند. از طریق بررسی ترتیب نزول سوره و مقایسه محدوده زمانی نزولی آن با وقوع حادثه‌ای که شأن نزول سوره شمرده شده است، می‌توان این‌گونه روایات را تشخیص داد؛ مانند شأن نزول سوره عادیات که جریان هجوم لشکر اسلام به لشکر کفر در جریان نبرد ذات‌السلاسل به آن نسبت داده شده است؛ درحالی‌که این نبرد در مدینه بوده و نزول سوره در اوایل بعثت و در مکه واقع شده است؛ چنان که برخی از مفسران، این روایت را از نوع تطبیق نزول شمرده‌اند.^۳

۴. پیشینه نزول: برخی از آیات به حوادثی در گذشته‌های دور اشاره دارد؛

۱. عبدالله جوادی آملی؛ تفسیر تسنیم؛ ج ۱، ص ۲۳۶.

۲. همان.

۳. همان، ج ۱۸، ص ۶۹.

بیشتری برخوردار است؛ چون آیه ناظر به حادثه نازل شده است و توجه به کم و کیف آن حادثه در فهم دقیق آیه مؤثر است؛ اما روایات «جو نزول» چالش‌های اصلی زمان نزول و وضعیت جهان را در آن هنگام نشان می‌دهد و روایات «فضای نزول» برای کشف غرض سوره مفید بوده، به‌طور غیرمستقیم در تفسیر آیات تأثیرگذار است. روایات «پیشینه نزول» نیز به درک فضای نزول کمک می‌کنند. روایات «تطبیق نزول» تنها در شناخت برخی از مصادیق آیه مفید است و مقام و منزلت کسی یا جریانی را نشان می‌دهد که نزول آیه با او تطبیق داده شده است. برای آنکه مشخص شود روایت نقل شده از روایات سبب نزول است یا از سایر اقسام روایات شأن نزول، باید از چهار جهت با آیه مورد بحث و سوره مربوطه هماهنگ باشد:

۱. هماهنگی مضمون روایت سبب نزول و جزئیات آن با سیاق و محتوای آیه؛
۲. هماهنگی محتوای روایت سبب نزول با تاریخ نزول سوره‌ای که آیه در آن قرار دارد؛
۳. هماهنگی محتوای روایت سبب نزول با ترتیب نزول سوره؛
۴. هماهنگی محتوای روایت سبب نزول با ساختار و غرض سوره.

مرحله دوم: ارزیابی محتوای روایات

در صورتی که روایتی از روایات سبب نزول محسوب شود، قبل از پذیرش روایت و استفاده از آن در فرایند فهم آیه، باید محتوای آن با توجه به معیارهای ذکر شده در قواعد فقه‌الحدیث ارزیابی گردد. مهم‌ترین این معیارها عبارتند از: عدم مخالفت با محتوای سایر آیات قرآن، عدم تعارض با سنت قطعی، عدم

مثل داستان اصحاب فیل، اصحاب کهف و اصحاب اخدود. این داستان‌ها نیز در منابع روایی برای شأن نزول سوره بیان شده‌اند، درحالی‌که تنها بیانگر پیشینه نزول آیه هستند.

۵. استشهاد به نزول: گاهی اتفاقی رخ داده و فردی به مناسبت آن اتفاق به آیه‌ای استشهاد کرده است. طبعاً نباید این‌گونه روایات را با روایات سبب نزول اشتباه کنیم؛ برای نمونه روایتی از امام صادق 7 نقل شده که پس از آنکه پیامبر 9، حضرت علی 7 را در غدیر خم به خلافت منصوب کرد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَاً»، این مسئله در همه جا منتشر شد. نعمان بن حارث فهری خدمت پیامبر آمد و اعتراض کرد و در حال برگشت می‌گفت: «اللَّهُمَّ إِنَّ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَابَةً مِنَ السَّمَاءِ».^۱ چیزی نگذشت که سنگی بر او سقوط کرد و کشته شد.^۲ این آیه حداقل هفت سال قبل از رخداد غدیر نازل شده است؛ از این رو این جریان شأن نزول آیه نبوده است، بلکه نعمان در نفرین بر خود از آیه‌ای استفاده کرد که قبلاً نازل شده بود؛ اما برخی از تفاسیر جریان نعمان را سبب نزول آیه ۳۲ سوره انفال ذکر کرده‌اند.^۳
 ۶. سبب نزول: در اصطلاح مفسران و دانشمندان علوم قرآنی، «سبب نزول» رویداد یا پرسشی است که به اقتضای آن قسمتی (آیه یا آیات یا سوره‌ای) از قرآن کریم همزمان یا در پی آن نازل شده باشد.^۴
- از میان انواع روایات شأن نزول، روایات «سبب نزول» از ارزش تفسیری

۱. انفال: ۳۲.

۲. عبدعلی حویزی؛ تفسیر نور الثقلین؛ ج ۲، ص ۱۵۱.

۳. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه موسوی همدانی؛ ج ۹، ص ۷۰.

۴. محمود رامیار؛ تاریخ قرآن؛ ص ۶۲۶.

تعارض با قواعد عقل عرفی و منطقی، هماهنگی با سیره پیامبر اکرم، عدم تعارض با احکام فقهی اجماعی، عدم مخالفت با وقایع مسلم تاریخی.

مرحله سوم: ارزیابی سند روایات

یکی از راه‌های حصول اطمینان به صدور روایت، اعتبار سند روایت است؛ اما در اعتبارسنجی روایات تفسیری ضرورتی ندارد که همانند روایات فقهی به ارزیابی سند روایت بپردازیم و در صورت ضعف رجال سند یا ضعف اتصال سند، آن را کنار بگذاریم؛ زیرا در روایات تفسیری، پیدایش وثاقت نسبی برای پذیرش روایت کافی است؛ از این رو ارزیابی سند روایت تنها یک مرجح در فرایند تعادل و تراجیح روایات متعارض شأن نزول است.

گفتار دوم: روایات شأن نزول سوره تحریم

در منابع روایی و تفسیری، دوازده روایت برای شأن نزول سوره تحریم نقل شده است. این روایات به دلیل تنوع و تعارض درونی و بیرونی آنها از پرچالش‌ترین روایات سبب نزول هستند. با بررسی روشمند تمامی روایات شأن نزول سوره تحریم متوجه می‌شویم که هیچ یک از این روایات، سبب نزول واقعی سوره نیستند؛ بلکه همه آنها بیانگر فضای نزول سوره تحریم در سال هشتم هجری می‌باشند و از شکل‌گیری جریان مرموز در میان مسلمانان خبر می‌دهند که برای تضعیف جایگاه اجتماعی پیامبر تلاش می‌کند و متأسفانه این جریان به منزل پیامبر هم نفوذ کرده است. در این شرایط سوره تحریم نازل شده و به زنان پیامبر هشدار می‌دهد که از همکاری با جریان توطئه دست بردارند.

روایت اول: جریان غسل خوردن پیامبر نزد زینب □

در صحیح بخاری شأن نزول سوره تحریم چنین گزارش شده است: «حدثنا إبراهيم بن موسى أخبرنا هشام بن يوسف عن ابن جريح عن عطاء عن عبيد بن عمير عن عائشة رضي الله عنها قالت كان رسول الله ﷺ يشرب عسلا عند زينب ابنة جحش و يمكث عندها فواطأت انا و حفصة عن أيتنا دخل عليها فلقت له أكلت مغفیر انی أجد منك ریح مغفیر قال لا و لکنی كنت اشرب عسلا عند زينب ابنة جحش فلن أعود له و قد حلفت لا تخبری بذلك أحدا»:

بنا بر این نقل، عایشه می‌گوید: رسول خدا نزد زینب بنت جحش شربت غسل می‌نوشتید و توقف وی نزد او زیاد شده بود. من و حفصه با هم هماهنگ کردیم که هرگاه پیامبر از خانه زینب نزد یکی از ما آمد، به او بگوییم: دهانت بوی مغفیر - که گیاهی بدبوست - می‌دهد تا دیگر برای خوردن غسل نزد زینب نرود. پیامبر با شنیدن این سخن سوگند خورد دیگر نزد زینب نرود و از عایشه خواست این مطلب را برای کسی بازگو نکند.^۱

این ماجرا در منابع دیگر با اندکی تفاوت در بازیگران جریان، چنین نقل شده است: الف) خوردن غسل در خانه سوده در غیر نوبتش و اقدام عایشه و حفصه علیه او؛ ب) خوردن غسل در خانه حفصه و اقدام عایشه، سوده و صفیه علیه حفصه؛ ج) خوردن غسل در خانه ام سلمه و اقدام عایشه علیه ام سلمه.^۲

۱. محمد بن اسماعیل بخاری؛ صحیح البخاری؛ ج ۶، ص ۶۸-۶۹.

۲. جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی؛ الدر المنثور؛ ج ۶، ص ۲۳۹. شهاب‌الدین احمد بن محمد قسطلانی؛

ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری؛ ج ۸، ص ۱۴۰.

نقد و بررسی

۱. در بین روایات خوردن عسل، روایت مربوط به زینب بر دیگر نقل‌های آن ترجیح دارد؛ زیرا با روایت ابن عباس (روایت دال بر همدستی و اقدام عایشه و حفصه) سازگارتر است؛ همچنین در بین روایت سوده و زینب، روایت زینب قوی‌تر می‌باشد؛ زیرا طریق عبید بن عمیر از طریق ابن ابی‌ملیکه سالم‌تر و معتمدتر است؛ همچنین داستان زینب با ظاهر عبارت «وَإِنْ تَطَّاهَرَا عَلَيَّهِ» سازگاری بیشتری دارد؛ زیرا «تظاهرا» تنبیه بوده، بر دو نفر (عایشه و حفصه) دلالت دارد؛ ولی در روایت سوده، گروه مخالف بیش از دو نفر معرفی شده‌اند و در روایت ام‌سلمه، مخالف فقط یک نفر است.

۲. با عرضه روایت زینب بر آیات مورد بحث و محتوای سوره تحریم به نظر می‌رسد این روایت به ادله زیر با سیاق و محتوای سوره هماهنگ نیست؛ از این رو نمی‌تواند سبب نزول این سوره باشد. در این روایت آمده است که شأن نزول رازی که پیامبر ۹ به یکی از همسرانش گفت، مربوط به تحریم عسل بود و حضرت نمی‌خواست که خبر این تحریم به گوش صاحب عسل برسد و ناراحت شود؛ اما اینکه پیامبر اکرم ۹ پس از فاش شدن راز به فاش‌کننده راز چه گفت و چه چیزی را نگفت، مشخص نشده است؛ بدین سبب این شأن نزول با عبارت «عَرَفَ بَعْضُهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ» سازگار نیست؛ مگر اینکه گفته شود این قسمتی از ماجرا بوده است.^۱

آیا افشای تحریم عسل بر خود از سوی پیامبر آن قدر مهم بوده که خداوند

ترتیب سپاه دهد و فرشتگان و صالح مؤمنان را به صف کند و خود نیز با آنها علیه آن دو، پشتیبان پیامبر باشد؟!^۱

آیهٔ دهم برای هشدار به زنان پیامبر، داستان خیانت زن لوط و نوح را بیان می‌کند تا نشان دهد سرانجام خیانت به رسول خدا چیست. خیانت همسر لوط این بود که با دشمنان آن پیامبر همکاری می‌کرد و اسرار خانهٔ او را به دشمن می‌سپرد. همسر نوح نیز چنین بود. تناسب این داستان با داستان افشای اسرار خانه پیامبر ایجاب می‌کند که خیانت همسران پیامبر نیز از همین قبیل باشد؛^۲ در حالی که داستان تحریم عسل مسئله را در حد یک حسادت زنانه پایین آورده است.

۳. این روایت مشتمل بر نکاتی است که با عقل سلیم و شأن رسول خدا سازگار نیست؛ از جمله اینکه پیامبر تحت تأثیر جوسازی حفصه و عایشه قرار بگیرد و باور کند که با خوردن اندکی عسل بوی مغفیر گرفته، خوردن عسل را بر خود حرام کند که با عقل و درایت پیامبر ۹ سازگار نیست.

در این روایت پیامبر برای جلب رضایت عایشه و جلوگیری از بوی بد دهان، سوگند می‌خورد که دیگر نزد زینب نرود و از عایشه می‌خواهد این مطلب را برای کسی بازگو نکند. اینکه پیامبر برای رضایت یک همسر به دیگری ظلم کند و حقوق همسری او را نادیده بگیرد، امری حرام و خلاف شأن یک مسلمان عادی است، چه رسد به پیامبر خدا!

چگونه پیامبر متوجه نبود که عسل بوی زننده ندارد تا آن را بر خود حرام نکند؟ آیا حس بویایی نداشت و تا این حد غافل بود که آن نیرنگ ساده بر او

۱. سیدمرتضی عسکری؛ نقش عایشه در احادیث اسلام؛ ج ۴، ص ۹۳.

۲. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۴، ص ۳۰۱.

۱. احمد عابدینی؛ شیوه همسرداری پیامبر ۹ به گزارش قرآن و حدیث؛ ص ۳۸. سیدمحمدحسین

طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه موسوی همدانی؛ ج ۱۹، ص ۵۶۷.

پوشیده بماند؟ این چیزی است که هیچ عقل سلیمی نمی‌پذیرد.^۱

۴. بیشتر مفسران و محدثان اهل سنت این روایت را از جهت سند صحیح و قابل قبول دانسته‌اند. نووی در شرح صحیح مسلم روایت زینب بنت جحش را درست پنداشته، در تأیید ادعایش به سخن نسایی استناد می‌کند که سند این حدیث درست و بسیار عالی است؛ همچنین ایشان به نقل بخاری و مسلم اشاره کرده که این روایت در صحیحین ذکر شده است^۲ تا از این راه درستی آنها را بدون بررسی سندی به اثبات برساند. ابن عربی نیز بر همین نظر بوده و روایت غسل را صحیح می‌داند و از بین نقل‌های گوناگون، روایت زینب را به جهت سندی صحیح‌تر می‌داند.^۳ دروزه نیز بر نظر نووی گرایش داشته و روایت زینب بنت جحش را از نظر قوت سندی برتر دانسته است؛^۴ اما شوکانی روایت غسل را به صورت قول شاذ (قیل) می‌آورد.^۵

بنابراین سند این روایت بنا بر گزارش‌های علمای رجال، مفسران و شارحان اهل سنت صحیح می‌باشد و چنین روایتی از نظر علمای شیعه روایت موثوق و قابل اعتماد به شمار می‌رود. این نظر با بررسی شرح حال راویان حدیث مذکور نیز تأیید می‌شود؛ ابراهیم بن موسی را ابوحاتم، نسایی و خلیلی ثقه شمرده‌اند^۶ و هشام بن یوسف را نیز ابن حبان، عجللی، دوری، خلیلی و حاکم ثقه خوانده‌اند و ابوزرعه

او را حافظ‌ترین و متقن‌ترین راوی یمن شمرده و او را ثقه اعلام کرده است.^۱

درباره ابن جریر میان رجالیون اهل سنت اختلاف است. یحیی بن معین او را ثقه دانسته و یحیی بن سعید و ابن خراش او را صدوق خوانده‌اند. دارقطنی او را مدلس خوانده که در احادیث روایت مجروح تدلیس می‌کند. ابن حبان نیز وی را فردی ثقه و متقن دانسته که تدلیس هم می‌کرده است. عجللی هم او را ثقه خوانده است.^۲ دارقطنی در جمع بین این نظرها گفته است: «ذم ابن جریر به تدلیس، مربوط به روایاتی است که از مجروحین نقل می‌کند».^۳

مراد از عطاء در این سند، عطاء بن ابی‌ریاح است؛ زیرا از عبید بن عمیر روایت کرده است. ابن مدینی استاد بخاری وی را فقیه، کثیرالحدیث، عالم و ثقه می‌داند. ابن حبان او را در دسته ثقات آورده و او را به فضل، علم و ورع ستوده است. ابن حجر او را حجت و امام خوانده و وی را بر جایگاه و مقامی بلند قرار داده است؛ اما احمد بن حنبل مرسلات او را ضعیف‌ترین مرسلات خوانده است؛^۴ بنابراین او فردی ثقه است و تنها اشکالی که بر وی آمده، مربوط به مرسلات اوست، نه روایات متصلش. عبید بن عمیر را نیز افرادی مانند یحیی بن معین، ابوزرعه، ابن حبان و عجللی ثقه دانسته‌اند.^۵

روایت دوم: داستان ماریه □

شأن نزول دیگر سوره تحریم به داستان ماریه و حسادت عایشه و حفصه

۱. سیدمرتضی عسکری؛ نقش عایشه در احادیث اسلام؛ ج ۴، ص ۸۶-۸۷.

۲. مسلم بن الحجاج قشیری نووی؛ شرح صحیح المسلم؛ ج ۱۰، ص ۷۷.

۳. محمد بن عبدالله ابن عربی؛ احکام القرآن؛ ج ۴، ص ۲۹۳-۲۹۴.

۴. محمد عزة دروزه؛ التفسیر الحدیث ترتیب السور حسب النزول؛ ج ۸، ص ۵۳۴.

۵. محمد بن علی شوکانی؛ فتح القدیر؛ ج ۵، ص ۲۴۹.

۶. شهاب‌الدین عسقلانی؛ تهذیب التهذیب؛ ج ۱، ص ۱۴۸-۱۴۹.

۱. همان، ج ۱۱، ص ۵۱-۵۲.

۲. همان، ج ۶، ص ۳۵۷-۳۶۰.

۳. همان، ص ۳۵۹.

۴. همان، ج ۷، ص ۱۷۹-۱۸۳.

۵. همان، ص ۶۵-۶۶.

حرام إن قربتها، قالت حفصة: و كيف تحرم عليك و هي جاريتك، فحلف لها لا يقربها، فقال النبي (صلى الله عليه و سلم) لا تذكره لأحد فذكرته لعائشة، فألى لا يدخل على نسائه شهراً، فاعتزلهنّ تسعاً وعشرين ليلة، فأنزل الله (لم تحرم ما أحلّ الله لك) الآية قال: والحديث بطوله طويل»^۱.

بعضی از مفسرین می‌گویند: این قضیه برای عایشه پیش آمده بود و رسول خدا به خاطر عایشه، ماریه را بر خود حرام کرده بود و خداوند این آیه را فرستاد که چرا به خاطر زنان خود، ماریه را که کنیز حلال تو است، بر خویشتن حرام کرده‌ای.^۲

بنا بر روایتی دیگر در تفسیر قمی، این جریان در خانه خود ماریه اتفاق افتاده است. او در تفسیر خود به سندی که به ابن‌السیار می‌رسد، از او از امام صادق ۷ روایت کرده که در تفسیر آیه «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ» فرموده است: عایشه و حفصه روزی که رسول خدا ۹ در خانه ماریه قبطیه بود، به گوش نشستند و بعداً به آن جناب اعتراض کردند که چرا به خانه ماریه رفتی. حضرت سوگند خورد که والله دیگر نزدیک او نمی‌شوم. خدای تعالی در این آیه آن جناب را عتاب کرد که چرا حلال خدا را بر خود حرام کردی؛ کفارہ قسم را بده و همچنان به همسرت سر بزنی.^۳

نقد و بررسی

۱. با عرضه داستان ماریه بر آیات مورد بحث و محتوای سوره تحریم،

۱. علی بن عمر دارقطنی؛ سنن الدارقطنی؛ ج ۴، ص ۲۸.

۲. علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر القمی؛ ج ۲، ص ۳۷۵. ابوالحسن علی بن احمد واحدی؛ اسباب نزول القرآن؛ ص ۴۶۰.

۳. علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر القمی؛ ج ۲، ص ۳۷۵.

به او بر می‌گردد. این داستان چنین گزارش شده است: روزی حفصه به خانه پدرش عمر رفت. رسول خدا وقتی خانه را از حفصه خالی دید، فرستاد کنیزش بیاید و با کنیزش در خانه حفصه بود. اتفاقاً آن روز، روزی بود که باید رسول خدا ۹ به خانه عایشه می‌رفت. عایشه آن جناب را با کنیزش در خانه حفصه یافت. منتظر شد تا بیرون بیاید و سخت دچار غیرت شده بود. رسول خدا ۹ کنیزش را بیرون کرد و حفصه وارد خانه شد و گفت: من فهمیدم که چه کسی با تو بود. به خدا سوگند تو با من بدی می‌کنی. رسول خدا فرمود: به خدا سوگند راضی‌ات می‌کنم و نزد تو سرّی می‌سپارم؛ ولی آن را حفظ کن. پرسید: آن سرّ چیست؟ فرمود: آن، این است که برای رضایت تو، این کنیزم بر من حرام باشد و تو شاهد آن باش. حفصه چون این را شنید، نزد عایشه رفت و سرّ رسول خدا ۹ را فاش ساخت و مزده‌اش داد که رسول خدا ۹ کنیزش را بر خود حرام کرد. همین که حفصه این عمل خلاف را انجام داد، خدای تعالی پیامبر گرامی‌اش را بر آن واقف ساخت و در آخر فرمود: «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ»^۱.

دارقطنی این روایت را با اندکی تفاوت چنین بیان می‌کند: «حدثنا الحسين بن اسماعيل، حدثنا عبدالله بن شبيب، حدثني اسحاق بن محمد، حدثنا عبدالله بن عمر، حدثني أبو النصر مولى عمر بن عبيدالله، عن علي بن الحسين، عن ابن عباس، عن عمر قال: دخل رسول الله (صلى الله عليه و سلم) بأم ولد مارية في بيت حفصة، فوجدته حفصة معها فقالت له: تدخلها بيتي، ما صنعت بي هذا من بين نسائك إلا من هوانى عليك، فقال: لا تذكرى هذا لعائشة، فهى على

۱. جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی؛ الدر المنثور؛ ج ۶، ص ۲۴۱.

متوجه می‌شویم که این روایت نیز مانند داستان زینب با سیاق و محتوای سوره هماهنگ نیست و نمی‌تواند سبب نزول این سوره باشد؛ زیرا همانند آن داستان نه با عبارت «عَرَفَ بَعْضُهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ» سازگار است، نه با لشکرکشی خدا علیه افشاکندگان سرّ منطبق است و نه تناسبی با داستان خیانت زن لوط و نوح دارد.

۲. این روایت نیز مشتمل بر نکاتی است که با عقل سلیم و شأن رسول خدا سازگار نیست؛ از جمله اینکه در این روایت، پیامبر برای جلب رضایت حفصه یا عایشه سوگند می‌خورد که ماریه را بر خود حرام کند. آیا پیامبر به سبب اشتباه یکی از همسرانش سوگند یاد می‌کند که یک ماه از همه همسرانش کناره‌گیری نماید، درحالی‌که از رسول خدا که به رعایت حقوق همسرانش اهتمام بسیاری داشته است، چنین رفتارهایی معقول نیست؛ چراکه همه این موارد مصداق ظلم و ستم محسوب می‌شوند.

۳. البته با بررسی سند این روایت می‌توان به احتمال قوی گفت این حادثه بدون برخی جزئیات آن که خلاف قرآن و سیره رسول خداست، رخ داده است. ابن عربی روایت ماریه را سبب نزول آیه می‌داند و در استدلال بر ادعای خویش یادآور می‌شود که روایت ماریه، هم از جهت سند و هم از جهت سازگاری با متن از روایت زینب قوی‌تر است؛ هرچند در صحیح بخاری نیامده و به صورت مرسل گزارش شده است؛^۱ البته مراد ابن عربی از نقل مرسل، دیگر نقل‌های این روایت است، وگرنه نقل دارقطنی متصل و مسند می‌باشد.

بررسی شرح حال روات نقل دارقطنی نشان می‌دهد که سند داستان ماریه

۱. محمد بن عبدالله ابن عربی؛ احکام القرآن؛ ج ۴، ص ۲۹۳.

می‌تواند درست باشد؛ زیرا همهٔ روات آن ثقة و قابل اعتماد می‌باشند، به‌جز عبدالله بن شیبب که شرح حال کاملی از وی وجود ندارد. سمعانی حسین بن اسماعیل را شخصی فاضل، ثقة، دیندار، صادق و صدوق معرفی می‌کند^۱ و درباره عبدالله بن شیبب نیز باید توجه داشت که ذهبی او را ضعیف معرفی می‌کند؛^۲ ولی با وجود ضعفش به عالم بودن وی اقرار می‌نماید.^۳ یکی دیگر از روایان این حدیث، اسحاق بن محمد است که ابن حبان او را در دستهٔ ثقات قرار می‌دهد و ابوحاتم وی را صادق می‌خواند.^۴

بخاری در باب مناقب مهاجرین، دو روایت از پیامبر ۹ در ستایش عبدالله بن عمر، نقل می‌کند و از زبان پیامبر ۹ ایشان را رجل صالح معرفی می‌کند.^۵ مالک او را از ائمه مسلمین می‌داند و شعبی او را «جید الحدیث» می‌خواند.^۶ همچنین ابن حجر روایات زیادی را در ستایش و بلندی مقام علمی و عملی وی می‌آورد.^۷

آخرین راوی حدیث فوق ابونصر است که ابن حجر وی را با نام «سالم بن ابی أمیة التمیمی أبوالنضر المدنی مولی عمر بن عبدالله التیمی» معرفی کرده و وضعیت رجالی او را این‌گونه بیان می‌کند: احمد بن حنبل، محمد بن سعد، نسایی، عجلوی و ابن معین وی را ثقة دانسته‌اند و ابن عبدالبر بر ثقة بودن وی

۱. عبدالکریم بن محمد سمعانی؛ الانساب؛ ج ۵، ص ۲۰۸.

۲. محمد بن احمد ذهبی؛ تاریخ الاسلام؛ ج ۱، ص ۵۳.

۳. همو، سیر أعلام النبلاء؛ ج ۱، ص ۲۲۸.

۴. جمال‌الدین یوسف مزی؛ تهذیب الکمال فی أسماء الرجال؛ ج ۲، ص ۴۷۰-۴۷۳.

۵. محمد بن اسماعیل بخاری؛ صحیح البخاری؛ ج ۴، ص ۲۱۴-۲۱۵.

۶. ابن اثیر؛ اسد الغابة؛ ج ۳، ص ۲۲۸.

۷. ابن حجر عسقلانی؛ الإصابة فی تمییز الصحابه؛ ج ۴، صص ۱۵۵-۱۶۱.

ادعای اجماع می‌کند؛^۱ گفتنی است مراد از علی بن الحسین در این روایت، امام سجاد ۷ می‌باشد.

روایت سوم: داستان خلافت عمر و ابوبکر

برخی منابع تاریخی و تفسیری، تنمهای برای روایت ماریه نقل کرده و گفته‌اند: سرّی را که پیامبر به حفصه گفته بود، مربوط به مسئله خلافت بوده است؛ بدین ترتیب که پس از اعتراض حفصه، پیامبر به او می‌گوید: از این به بعد ماریه را بر خود حرام کرده‌ام و با او خلوت نخواهم کرد و در عین حال رازی پنهانی را برای تو خواهم گفت که اگر آن را افشا کنی، لعنت خدا و فرشتگان و مردم بر تو باد. حفصه گفت: یا رسول‌الله، آن راز پنهانی چیست؟ پیامبر فرمود: ابوبکر بعد از من خلافت را به دست خواهد گرفت و بعد از او پدرت عمر به خلافت خواهد رسید. حفصه گفت: یا رسول‌الله، چه کسی این خبر را به تو داده است؟ پیامبر فرمود: خداوند این خبر را به من داده است. حفصه راز پنهانی را در همان روز به عایشه گفت و عایشه نیز آن را به پدرش ابوبکر گفت و ابوبکر هم آن را به عمر خبر داد.^۲

زمخشری درباره افشای جریان حکومت ابوبکر و عمر نقل می‌کند که پیامبر ۹ به حفصه گفت: آیا به تو نگفتم که این سخن را پوشیده بدار؟ حفصه در پاسخ گفت: سوگند به خدا که نتوانستم خود را در برابر این خبر خوش نگه

۱. همو، تهذیب التهذیب؛ ج ۳، ص ۳۷۳.

۲. علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر القمی؛ ج ۲، ص ۳۷۵. سیدشرف‌الدین علی حسینی استرآبادی؛ تأویل الآیات الظاهرة؛ ص ۶۷۳.

دارم که خداوند چنین جایگاهی را به پدرم اختصاص داده است.^۱

نقد و بررسی

۱. کتب تفسیری این روایات را از کتاب‌های تاریخی مانند الکامل ابن‌اثیر، تاریخ مدینه دمشق ابن‌عساکر، فضائل الصحابه ابونعیم و فضائل الصدیق اعشاری گرفته‌اند؛ از این رو آن را در برخی از این کتاب‌ها پیگیری می‌کنیم. آنچه در الکامل ابن‌اثیر آمده، چنین است:

ثنا صدقة ثنا عبدالله ثنا عمی ثنا سيف بن عمر عن عطية بن الحارث عن أبي أيوب عن علي وعن الضحاک عن ابن عباس و عمرو بن محمد عن الشعبي و سعيد بن جبیر عن ابن عباس قالوا والله إن إمارة أبي بكر و عمر لفي الكتاب و إذ أسرّ النبي إلى بعض أزواجه حديثاً وقال لحفصة [أبوك وأبو عايشة واليا الناس بعدى]. قال الشيخ: و لسيف بن عمر أحاديث غير ما ذكرت و بعض أحاديثه مشهورة و عامتها منكرة لم يتابع عليها و هو إلى الضعف أقرب منه إلى الصدق.^۲

آقای انصاری در معجم الرجال و الحدیث این حدیث را با تمام اسنادش جعلی اعلام می‌کند و به قول جمعی از گذشتگان درباره جعلی بودن آن استناد می‌کند؛ همچنین از ابن‌کنیر نقل می‌کند که در سند این روایت اشکالی است.^۳ در سند این روایت کسی مانند سیف بن عمر است که یحیی بن معین او را ضعیف‌الحدیث می‌خواند. واقدی وی را متروک‌الحدیث می‌داند. نسایی و

۱. محمود بن عمر زمخشری؛ الکشاف؛ ج ۴، ص ۱۲۶.

۲. ابن‌اثیر؛ الکامل فی التاریخ؛ ج ۳، ص ۴۳۶.

۳. محمد حیات انصاری؛ معجم الرجال و الحدیث؛ ج ۱، ص ۱۱.

معادلات سیاسی حکومت اسلامی را به هم زده، زمینه‌ساز شکل‌گیری توطئه‌های جدید باشد؛ اما باز هم با سیاق آیات ناسازگار است؛ زیرا در این بخش از داستان مشخص نشده است که مراد از «عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ» چیست؛ از این رو این روایت نمی‌تواند سبب نزول آیات نخست سوره تحریم تلقی شود.

۳. از جهت محتوایی نیز این بخش از روایت که مربوط به مسئله خلافت است، با مشکلاتی مواجه است. علامه تستری این روایت را از قمی نقل می‌کند و در توضیح آن می‌آورد که این روایت مانند دیگر روایات جعلی است که از پیامبر ۹ درباره حکومت و خلافت بنی‌امیه رسیده است. چنانچه این حکومت برحق و بجا بود، پیامبر ۹ می‌بایست آن را آشکار می‌ساخت، نه اینکه بر حفصه یا عایشه شرط کند که آن را پوشیده بدارند.^۱

از سوی دیگر، عدم استدلال ابوبکر و عمر در جریان سقیفه به این روایت، خود اشاره‌ای است بر عدم صدور روایت از جانب پیامبر اکرم ۹؛ بلکه آنچه در سقیفه بنی‌ساعده برای حقانیت خلافت این دو مطرح شد، قرشی بودن و هم‌خاندانی آنها با پیامبر ۹ و بزرگی سن ابوبکر و همراهی وی در غار با پیامبر بوده است.^۲

روایت چهارم: داستان هبه

در تفسیر ابن‌ابی‌حاتم درباره جریان نزول آیه نخست سوره تحریم آمده است: «حدثني أبو عبد الله الطهراني عن حفص بن عمر العدني عن الحكم بن أبان

دارقطنی او را ضعیف اعلام می‌کنند. ابن‌حبان درباره او می‌گوید «روایات موضوع را از زبان افراد ثقه نقل می‌کند» و همه آنها درباره او گفته‌اند که وی روایات را جعل می‌کرده است؛ حاکم و ابن‌حبان نیز وی را به زندقه متهم ساخته‌اند.^۱

نقل ابن‌عساکر نیز چنین است: «أخبرنا أبو طالب علي بن عبدالرحمن انا أبو الحسن علي بن الحسن الفقيه أنا أبو محمد بن النحاس أنا أبو سعيد بن الأعرابي نا الحسن بن سعيد بن عبدالله الفارسي نا خالد بن العوام البزار كان ينزل قنطرة بردان نا فرات بن السائب عن ميمون بن مهران قال في قوله "وإذ أسرَّ النبي إلى بعض أزواجه حديثاً"، قال أسرَّ إليها أن أبا بكر خليفتي من بعدى». ^۲ برخی از روات شیعه این روایت را منکر و ناشناخته می‌شمرند.^۳

سایر نقل‌های جریان خلافت عمر و ابوبکر نیز از نظر سند قابل اعتماد نیست؛ از این رو تفاسیری چون جامع البیان، احکام القرآن جصاص، اسباب النزول واحدی، تفسیر ثعالبی و احکام القرآن ابن‌عربی در روایاتی که برای سبب نزول آیه ذکر می‌کنند، سخنی از جریان خلافت ابوبکر و عمر به میان نمی‌آورند.

۲. تتمه داستان ماریه و اشاره به خلافت ابوبکر و عمر، برخی از مشکلات داستان نخست را از جهت هماهنگی با آیات مورد بحث و محتوای سوره تحریم ندارد؛ زیرا با لشکرکشی خدا علیه افشاکندگان سرّ منطبق است و با داستان خیانت زن لوط و نوح نیز تناسب دارد؛ چراکه این مسئله امری بسیار حیاتی بوده است و اگر به فرض پیامبر چنین سخنی گفته باشد، افشای آن می‌توانست

۱. ابن‌الحجر عسقلانی؛ تهذیب التهذیب؛ ج ۴، ص ۲۵۹-۲۶۰.

۲. ابن‌عساکر؛ تاریخ مدینه دمشق؛ ج ۳۰، ص ۲۲۲-۲۲۳.

۳. محمد حیات انصاری؛ معجم الرجال والحديث؛ ص ۱۱۵.

۱. محمد تقی تستری؛ قاموس الرجال؛ ج ۱۲، ص ۲۹۷-۲۹۸.

۲. محمد بن جریر طبری؛ تاریخ الطبری تاریخ الرسل والملوک؛ ج ۳، ص ۲۱۹-۲۲۱.

عن عكرمة عن ابن عباس قال نزلت هذه الآية "يا أيها النبي لم تحرم ما أحل الله لك" في المرأة التي وهبت نفسها للنبي ۹ [فلم يقبلها النبي]،^۱ این روایت ماجرای زنی را گزارش می‌کند که خودش را به پیامبر هبه کرد، ولی پیامبر او را نپذیرفت.

نقد و بررسی

۱. بسیاری از مفسران این داستان را غریب دانسته و از این جهت آن را تضعیف کرده‌اند؛ گویی این روایت، نخستین بار در تفسیر ابن‌ابی‌حاتم آمده است و سایر مفسران از او نقل کرده‌اند. این‌کثیر در تفسیرش آن را از روایات غریب قلمداد می‌کند.^۲ سیوطی نیز این روایت را غریب دانسته و سند آن را ضعیف خوانده است؛^۳ همچنین قرطبی داستان هبه را رد کرده، آن را ضعیف‌ترین نقل می‌شمرد.^۴

۲. ابن‌عربی نیز روایت هبه را هم از جهت سند و هم از جهت معنا ضعیف دانسته، می‌گوید که روات این روایت ناعادل‌اند و از جهت معنا نیز با تحریم ذکر شده در آیه سازگاری ندارد؛ زیرا رد کردن درخواست آن زن کار حرامی نمی‌باشد؛^۵ همچنین شوکانی بر نظر ابن‌عربی صحه گذاشته، بیان می‌کند که عبارت «و إذ أسرَّ النبي ...» با جریان هبه اگر سبب نزول آیه دانسته شود،

۱. ابن‌ابی‌حاتم رازی؛ تفسیر القرآن العظیم؛ ج ۴، ص ۴۱۳.

۲. ابن‌کثیر؛ تفسیر القرآن العظیم؛ ج ۴، ص ۴۱۳.

۳. جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی؛ لباب‌النقول فی اسرار‌النزول؛ ص ۲۰۰.

۴. محمد بن احمد قرطبی؛ الجامع لأحكام القرآن؛ ج ۱۸، ص ۱۷۹.

۵. محمد بن عبدالله ابن‌عربی؛ أحكام القرآن؛ ج ۴، ص ۲۹۳.

سازگاری ندارد^۱ و جریان هبه را به صورت قول شاذ (قیل) می‌آورد.^۲ با توجه به گزارش‌های دانشوران رجالی در کتب رجال، سند این روایت قابل اعتماد نمی‌باشد؛ چراکه سه نفر از راویان سلسله‌سند آن اختلافی بوده^۳ و نظر قاطعی درباره آنها نرسیده است. گذشته از این، بنا بر نظر مفسران با آیات تحریم ناسازگار می‌باشد؛ از این رو ابن‌ابی‌حاتم خود هنگام نقل آن به ضعیف‌بودنش اذعان می‌کند.^۴

روایت پنجم: جریان تحریم همه زنان پیامبر

در برخی از کتب مشهور حدیث نظیر بخاری، مسلم و ترمذی از ابن‌عباس روایت شده که گفت: «من همواره حریص بودم از عمر جریان دو نفر از همسران رسول خدا ۹ را پرسم که آیه "إِنْ تَوْبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا" درباره آنان نازل شده است. تا آنکه سالی عمر به حج رفت، من نیز با او حج کردم. در بین راه از عمر پرسیدم: ای امیرالمؤمنین، آن دو زن از زنان رسول خدا ۹ که خدای تعالی درباره‌شان فرموده "إِنْ تَوْبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا"، کیان‌اند؟ گفت: این از تو عجب است ای ابن‌عباس، آن دو زن عایشه و حفصه بودند. آن‌گاه شروع کرد جریانشان را برایم نقل کرد». این روایت بسیار مفصل است و خلاصه‌اش چنین است که پیامبر به سبب رفتار نادرست این دو نفر، مدتی از همه زنانش کناره‌گیری کرد.^۵

۱. محمد بن علی شوکانی؛ فتح‌القدیر؛ ج ۵، ص ۲۵۲.

۲. همان، ص ۲۴۹.

۳. مراد از این سه نفر، طهرانی، حفص و حکم هستند.

۴. ابن‌ابی‌حاتم رازی؛ تفسیر القرآن العظیم؛ ج ۱۰، ص ۳۳۶۲.

۵. محمد بن اسماعیل بخاری؛ صحیح البخاری؛ ج ۷، ص ۳۶. ابوعیسی محمد ترمذی؛ سنن الترمذی؛ ج ۵، ص ۴۸.

نقد و بررسی

۱. علامه عسکری در بررسی این روایت می‌گوید: «روایت عمر با داستان این آیات سازگار نمی‌باشد؛ چراکه روایت عمر درباره همه زنان پیامبر است، ولی در این آیات، مخاطب تنها دو تن از زنان پیامبر می‌باشند و این روایت مناسب آیات تخییر^۱ می‌باشد».^۲

۲. گذشته از این در آیه تخییر هیچ گونه تهدیدی نیست و تنها زنان پیامبر را مخیر می‌کند تا یکی از دو راه را انتخاب نمایند: انتخاب زندگی دنیا و طلاق خوب و آبرومندانه یا انتخاب خدا و رسول و زندگی آخرت؛ ولی آیات تحریم همراه با وعید و تهدید است و در پایان، فشرده این تهدید را با مثال دو زن بدبخت و دو زن خوشبخت بیان می‌دارد. همه اینها بیانگر آن است که داستان تخییر غیر از داستان مظاهره و همدستی است و هر یک از آن دو در سوره‌ای جداگانه آمده است.^۳

۳. علامه طباطبایی همچون علامه عسکری این روایت را نپذیرفته، آن را این‌گونه نقد می‌کند که روایت عمر بن خطاب به چند طریق نقل شده و در روایات او اسمی از این ماجرا برده نشده است و درباره سوری که رسول خدا ﷺ به بعضی از همسرانش سپرده بود، هیچ سخنی ندارد و نیز در آن نیامده که آنچه افشا کرد، چه بوده و آنچه از افشایش اعراض فرمود، چه بوده است؛ با اینکه مهم، به دست آوردن این معانی است.^۴

۱. احزاب: ۲۸ - ۲۹.

۲. سیدمرتضی عسکری؛ نقش عایشه در احادیث اسلام؛ ج ۴، ص ۱۰۸.

۳. همان، ص ۹۴.

۴. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه موسوی همدانی؛ ج ۱۹، ص ۵۶۹.

در عین حال از ظاهر این روایت بر می‌آید که مراد از تحریم حلال در آیه شریفه، این است که رسول خدا ﷺ تمامی زنانش را بر خود حرام کرده بود در صورتی که آیه شریفه غیر این را می‌فرماید؛ افزون بر این در این روایت نیامده است که چرا مسئله توبه را به دو نفر از زنان آن حضرت اختصاص داد.^۱

طبق قراین و شواهد به دست آمده به نظر می‌رسد این روایت سبب نزول آیه تخییر^۲ است که به جهت تشابه و تناسب معنایی با اسباب نزول آیه تحریم (ذکر نام عایشه و حفصه در آن به عنوان دو زنی که علیه پیامبر ﷺ همدست شده بودند)، گاه به اشتباه سبب نزول آیه تحریم قلمداد شده است.

جمع‌بندی روایات

چنان‌که مشاهده می‌شود، روایات شأن نزول سوره تحریم بسیار پراکنده و گوناگون است و با بیان پنج ماجرا به شکل‌های مختلف در مجموع دوازده روایت در این خصوص نقل شده است؛ اما برای آنکه سبب نزول سوره تحریم باشند، هیچ یک شرایط لازم را ندارند. با توجه به شواهد و قراینی که در بند مربوط به فضای نزول سوره تحریم ذکر شد، به نظر می‌رسد همه این روایات بیانگر فضای نزول سوره است و نشان می‌دهد که مخالفان پیامبر موفق شده بودند به خانه پیامبر هم نفوذ کرده، دو تن از همسران ایشان را با خود همراه کنند و توسط آنها از برخی اسرار خانه پیامبر نیز مطلع شوند. در این شرایط، سوره مبارکه تحریم نازل شده و به زنان پیامبر اخطار می‌دهد که دست از مخالفت با رسول خدا برداشته، از کار خود توبه کنند. در صورتی که این فضای نزول را بپذیریم، روایاتی

۱. همان، ص ۵۷۱-۵۷۲.

۲. احزاب: ۲۸-۲۹.

که در شأن نزول این سوره وارد شده است، تنها بیانگر نمونه‌هایی از مخالفت همسران رسول خدا با ایشان و هماهنگی آنان با جریان توطئه تضعیف پیامبر است.

در میان روایات ذکر شده برای سبب نزول این سوره، روایت مربوط به زینب و ماریه نسبت به سایر روایات از جهت سندی قابل قبول تر بود. با حذف برخی از جزئیات روایات فوق که با شأن و مقام رسول خدا سازگار نبود، می‌توان از این روایات به اجمال دریافت که دو تن از همسران پیامبر یعنی عایشه و حفصه در صدد بودند با هماهنگی و برنامه‌ریزی، نقطه‌ضعفی از پیامبر بگیرند و سپس با بازگردن آن نزد مسلمانان، شخصیت و مقام معنوی و اجتماعی پیامبر در جامعه را محل سؤال قرار دهند.

پیامبر در این شرایط برای مقابله با آنان و جلوگیری از گمراهی همسرانش باید اقدامی مناسب و مؤثر انجام می‌داد. آن حضرت می‌توانست همسران خطاکارش را طلاق دهد یا به گونه‌ای آنها را محدود کرده، مانع از خروج آنها از خانه شود، یا با آنها مدتی قهر کرده، محبتش را به آنها کم کند؛ اما پیامبر از روی بزرگواری، راهی دیگر برگزید و تلاش کرد با جلب رضایت همسرانش علاقه آنان را به خود بیشتر کرده، فرمان‌پذیری آنها را افزایش دهد؛ به این منظور برای جلب رضایت همسرانش، سوگند یاد کرد برخی امور مباح را که مورد علاقه همسرانش نبود، ترک کند؛ همان‌گونه که در زندگی هر زن و شوهری ممکن است یکی از آنها برای جلب رضایت دیگری، از میل و علاقه خود به خوراک یا پوشاک یا تفریح خاصی صرف نظر نماید.

پس از این اقدام، خدای سبحان به پیامبر اعلام می‌کند روشی که برای اصلاح رفتار و اخلاق همسران برگزیده‌ای، تأثیر مطلوب را در آنها نخواهد

گذاشت و فقط خود را به رنج و زحمت انداخته‌ای؛ از این رو از سر دلسوزی به حضرتش می‌فرماید: «ای پیامبر بزرگوار، چرا برای جلب رضایت همسرانت، چیزی را که خدا بر تو حلال کرده است، بر خود حرام می‌کنی؟»^۱

درباره اینکه پیامبر چه چیزی را بر خودش حرام کرد و برای رضایت کدام همسرش این اقدام را انجام داد، قرآن کریم به صراحت سخنی نمی‌گوید؛ زیرا دانستن این مطلب برای درک پیام سوره ضرورتی ندارد و آنچه مورد نظر است، نشان‌دادن رفتار بزرگ‌منشانه پیامبر با همسرانش و گزارش تخلفات همسران است.

از آنجاکه پیامبر برای جلب رضایت همسرانش امور مباح را با سوگند بر خود حرام کرده بود، خداوند راه گشودن سوگند را به ایشان یادآور شد و فرمود: «خدا روش گشودن سوگندهایتان را برای شما مسلمانان مشخص کرده است»^۲.

برای آنکه پیامبر و مؤمنان این حقیقت را باور کنند که گذشت و بزرگواری رسول‌الله تأثیری در اصلاح همسرانش ندارد، آیه بعد یکی از خیانت‌های دو نفر از همسران پیامبر را یادآور می‌شود تا هم نشان دهد آنها شایسته این همه گذشت و بزرگواری پیامبر نیستند، هم به این زنان یادآور شود خدا از پیامبر خود حمایت می‌کند و آنان نمی‌توانند رفتارهای نادرست خود را از ایشان مخفی نگاه دارند؛ از این رو در ادامه می‌فرماید: برای آنکه شخصیت برخی از زنان پیامبر را بهتر بشناسید و به حمایت خدا از پیامبر پی ببرید، به این جریان توجه کنید که

۱. تحریم: ۱.

۲. تحریم: ۲.

پیامبر همدست شوید، بدانید که خداوند او را یاری می‌کند؛ زیرا خداوند مولای اوست و بعد از خدا جبرئیل و مؤمنان شایسته و فرشتگان پشتیبان او هستند.^۱ اقدام دیگر برای تنبیه و اصلاح زنان خیانتکار پیامبر این است که به آنها تفهیم شود پیامبر هیچ نیازی به ادامه پیمان زناشویی با آنها ندارد و اگر آنها به رویه نادرست خود ادامه دهند، رسول خدا به راحتی آنها را طلاق می‌دهد و خدایی که در همه حال از پیامبر حمایت می‌کند، به او همسرانی بهتر از آنان عنایت می‌کند؛ به همین دلیل آیه بعد خطاب به زنان خیانتکار پیامبر و سایر زنانی که به آنان تمایل دارند، می‌فرماید: «اگر [دست از این کار خود بردارید و لازم شود] پیامبر همه شما را طلاق دهد، به سرعت پروردگارش همسرانی بهتر از شما به او می‌دهد».^۲

«پیامبر مطلبی را از برخی از زن‌های خود پوشاند» و نمی‌خواست آنها مطلع شوند؛ اما یکی از همسران پیامبر از جریان آگاه شد و آن را نزد دیگری فاش کرد. «به محض آنکه او راز پیامبر را برای دیگری نقل کرد، خدا خیانت آن همسر را بر پیامبر آشکار کرد». «خدا آنچه را درباره این خیانت لازم بود، برای پیامبر آشکار کرد و از بیان آنچه لازم نبود اجتناب کرد» تا موجب تشویش ذهن پیامبر نشود. «هنگامی که پیامبر به طور کامل همسرش را از کاری که کرده بود خبر داد، آن زن با تعجب گفت: چه کسی این مطلب را با این دقت به تو خبر داده است؟ پیامبر گفت: خدای دانا و خبیر مرا از آن آگاه ساخته است».^۱

افشای اسرار پیامبر توسط یکی از همسرانش نشان داد که کار آن دسته از همسران پیامبر که قصد خیانت به ایشان را دارند، از این گذشته است که با محبت و بزرگواری بتوان آنها را متوجه اشتباهشان کرد و باید به فکر چاره دیگری بود و آن، برخورد از موضع قدرت و تهدید آنان به طلاق و مجازات است؛ زیرا آنها تصور می‌کنند هم‌پیمانان آنها و سران جریان نفاق و توطئه آن قدر قدرت دارند که پیامبر مجبور است در برابر آنها کوتاه بیاید؛ بدین جهت آنان هر اقدامی بکنند، پیامبر نمی‌تواند آنها را مجازات نماید؛ از این رو در ادامه، خدای سبحان ضمن اعلام حمایت از پیامبر در برابر تبانی و همدستی زنان خیانتکار پیامبر خطاب به دو زنی که اسرار ایشان را فاش کرده و به جریان توطئه گرایش یافته بودند، با لحنی تهدیدآمیز می‌فرماید: «شما دو نفر اگر از این اقدام خیانت‌بار به سوی خدا توبه کنید که معلوم می‌شود دل‌های شما به سوی حق گرایش یافته» و در برابر حکم خدا تسلیم شده‌اید؛ اما «اگر بر ضد

۱. تحریم: ۴.

۲. تحریم: ۵.

۱. تحریم: ۳.

فصل دوم

کشف استدلالی ساختار و غرض سوره تحریم

نگرشی هدفمند به سوره‌های قرآن و تلاش در جهت سامان دادن آیات پیرامون یک هدف واحد در سال‌های اخیر مورد توجه خاص قرآن‌پژوهان و مفسران قرار گرفته است. کارکردها و پیامدهای نگرش هدفمند به سوره‌های قرآن و تأثیر شگرف این بحث بر آموزش فعال مفاهیم قرآن و ترجمه و تفسیر آن موجب شده است تا بسیاری از مفسران برای استخراج غرض و ساختار سوره‌های قرآن اقدام نمایند. در میان مفسرانی که به وجود محور واحد یا غرض اصلی سوره اعتقاد دارند، دو رویکرد توصیفی و استدلالی برای شناسایی غرض سوره وجود دارد. در رویکرد توصیفی، مفسر با مطالعه آیات هر سوره تلاش می‌کند با روح حاکم بر سوره ارتباط برقرار نموده، موضوعی را که در جای‌جای سوره به آن اشاره شده و سوره تأکید بیشتری بر آن دارد، با عبارتی کلی غرض سوره معرفی نماید؛ مثلاً محمدعلی صابونی در تفسیر قیس من نور القرآن الکریم با توجه موضوعات مختلفی که در سوره «جن» درباره جن‌ها مطرح است، در خصوص غرض این سوره می‌گوید: فضای کلی سوره به ما می‌فهماند که موضوع سوره در مورد جن است.^۱

۱. محمدعلی الصابونی؛ قیس من نور القرآن الکریم؛ ج ۸، ص ۱۰۹.

در این رویکرد، مفسر موضوع یا مطلبی را که از نظر او از برجستگی و اهمیت بیشتری در مجموع سوره برخوردار بوده است، غرض سوره معرفی می‌کند. این رویکرد دو اشکال مهم دارد: نخست آنکه غرض کشف‌شده بیش از اندازه کلی است و دوم آنکه فرایند کشف غرض ضابطه‌مند نیست و بیشتر تابع گرایش مفسر و برداشت کلی او از سوره است. اما در رویکرد استدلالی، مفسر تلاش می‌کند با تکیه بر شواهد درون‌متنی و برون‌متنی غرض سوره را کشف نموده، کیفیت راهبایی خود را به غرض سوره به‌طور مستدل و ضابطه‌مند بیان نماید. برای اینکه با استناد به ادله و براهین منطقی به غرض سوره دست یابیم، باید از اصول و قواعدی که کشف غرض را روشن‌تر می‌کند و ضریب اعتماد به این کشف را بالا می‌برد، کمک بگیریم؛ به این منظور باید با نگاهی جامع از همه روش‌های درون‌متنی و برون‌متنی مؤثر در کشف غرض سوره استفاده نمود و به روشی کاملاً استدلالی سایر غرض‌های احتمالی را نقد و ارزیابی کرد.

در روش جامع برای کشف غرض سوره با توجه به دو قاعده علمی یعنی میزان اعتبار عوامل مؤثر در کشف غرض و میزان تأثیرگذاری هر عامل در شناسایی غرض سوره‌ها به اولویت‌بندی روش‌های استدلالی کشف غرض می‌پردازیم و سپس با توجه به میزان اعتبار هر یک از روش‌ها از آنها در فرایند کشف غرض سوره استفاده می‌کنیم. در این رویکرد برای راهبایی به غرض سوره با رعایت قواعد و ضوابطی که بر اصول محاوره عقلایی مبتنی هستند، مراحل زیر را طی می‌کنیم:

در گام نخست با توجه به اصول و قواعد شناسایی پیوستگی آیات به سیاق‌بندی سوره و دسته‌بندی آیات آن می‌پردازیم. در این گام به همه عوامل پیوستگی نحوی، اسلوبی و معنایی توجه نموده، هر دسته از آیات مرتبط را در

یک گفتار قرار می‌دهیم.

در گام دوم با توجه به ارتباط آیات درون‌گفتارها به عنوان‌گذاری آنها می‌پردازیم. در این مرحله باید به این نکته توجه داشت که روش عنوان‌گذاری گفتارهایی که مشتمل بر آیات اصل و فرع است، با گفتارهایی که مشتمل بر آیات هم‌طراز است، متفاوت می‌باشد.

در گام سوم با جمع‌بندی عناوین گفتارهای سوره با توجه به رابطه اصل و فرع بودن میان آنها یا مفاهیم مشترک در عناوین گفتارها به کشف غرض سوره می‌پردازیم.

در گام چهارم با توجه به مشترکات لفظی و محتوایی گفتارها، مانند تکرار معنایی یک موضوع، تکرار معنایی یک مضمون و تکرار لفظی یک عبارت یا آیه غرض کشف‌شده را تقویت نموده، در صورت لزوم آن را اصلاح می‌نماییم.

در گام پنجم با توجه به همه عوامل معتبر در کشف غرض سوره، غرضی را که از طریق جمع‌بندی عناوین گفتارها به دست آمده است، ارزیابی می‌کنیم. در این مرحله با توجه به عناصر درون‌متنی سوره مانند آیات آغازین و پایانی سوره، سوگندهای سوره، اسماء‌الحسنی سوره، داستان‌های سوره و توجه به عناصر برون‌متنی سوره مانند اسم سوره، فضائل و خواص سوره‌ها، فضای نزول سوره و توجه به آن دسته از روابط میان سوره‌ها که اعتبار آنها در کشف غرض ثابت شده است، مانند تناسب غرضی سوره‌های هم‌سیاق، تناسب غرضی سوره‌های هم‌سان‌آغاز و تناسب غرضی دو سوره هم‌سان‌پایان به بررسی غرض کشف‌شده می‌پردازیم و فرایند کشف آن را مستدل می‌سازیم.

در گام ششم اغراض و اهداف دیگری را که مفسران مطرح کرده‌اند، گزارش نموده و با استفاده از قواعد و فرایند کشف غرض به ارزیابی آنها

طَلَقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكَنَّ مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ
عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا (۵)

الف) عوامل پیوستگی لفظی و معنوی آیات سیاق □

آیه اول خطاب به پیامبر است و از ایشان به سبب محروم کردن خود از برخی از امور حلال دلجویی می‌کند. آیه دوم استینافیه است و از نظر لفظی ارتباطی با آیه اول ندارد؛^۱ اما از نظر معنایی بین این دو آیه رابطه عام و خاص وجود دارد؛ زیرا آیه اول خطاب به پیامبر «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ»، «لِمَ تَحْرِمُ»، «لَكَ» و «أَزْوَاجِكُمْ» است و آیه دوم خطاب به مؤمنان «لَكُمْ»، «أَيْمَانِكُمْ» و «مَوْلَاكُمْ» است؛ بنابراین خطاب آیه اول در خطاب عام آیه دوم داخل است.^۲

حرف «واو» در ابتدای آیه ۳ استینافیه است،^۳ نه عاطفه؛ از این رو این احتمال وجود دارد که این آیه شروع سیاقی جدید باشد؛ اما با توجه به اینکه دو واژه «النَّبِيُّ» و «أَزْوَاجِكُمْ» در این آیه مانند آیه اول تکرار شده‌اند، بین این آیه و آیات قبل رابطه اسلوبی برقرار است؛ افزون بر این حرف «اذ» ظرف زمان است و متعلق به فعل محذوف «اذکر» است^۴ که ضمیر فاعلی آن به «النَّبِيُّ» در آیه نخست باز می‌گردد؛ در نتیجه این آیه شروع سیاقی نو نیست.

آیه ۴ خطاب به «بَعْضِ أَزْوَاجِكُمْ» در آیه سوم است. مرجع ضمیر در فعل «تَتَوَبَا» و کلمات «قُلُوبُكُمْ» و «تَطَاهَرَا» به دو همسر پیامبر باز می‌گردد که در

می‌پردازیم و از غرض کشف شده دفاع می‌کنیم.

این روش از دو جهت بر روش‌های دیگر ترجیح دارد: نخست آنکه بر خلاف روش‌های دیگر به جای تکیه بر عناصر فرعی و جانبی سوره بر محتوای سوره و سیاق لفظی و معنایی آن تکیه دارد. دوم آنکه در این روش برای کشف غرض به همه عناصر درون‌متنی و برون‌متنی سوره و جهت‌گیری محتوایی آیات توجه می‌شود؛ نه از برخی عوامل مؤثر در کشف غرض سوره غفلت می‌شود و نه به برخی از روش‌ها ارزش و اعتبار بیش از اندازه داده می‌شود. برای کشف استدلالی غرض سوره تحریم نیز این شش مرحله را به ترتیب طی می‌نماییم.

مبحث اول: سیاق‌بندی استدلالی آیات سوره تحریم

سوره تحریم از سه سیاق تشکیل شده است و هر سیاق یک گفتار سوره را تشکیل می‌دهد: گفتار نخست آیات ۵-۱؛ گفتار دوم آیات ۶-۹؛ گفتار سوم آیات ۱۰-۱۲.

گفتار اول: آیات ۵-۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ × يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تَحْرِمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَوَاصِلَ أَزْوَاجِكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۱) قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۲) وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِي الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۳) إِنْ تَوَبَّا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَعَتْ قُلُوبُكُمْ وَإِنْ تَطَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ (۴) عَسَىٰ رَأَيْتَهُ إِنْ

۱. محمود صافی؛ الجداول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه؛ ج ۲۸، ص ۲۹۴.

۲. محمدحسین الهی‌زاده؛ درسنامه تدبر در قرآن؛ جزء ۲۸-۲۹، ص ۲۸۲.

۳. محمود صافی؛ الجداول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه؛ ج ۲۸، ص ۲۹۴.

۴. محیی‌الدین درویش؛ اعراب القرآن الکریم و بیانه؛ ج ۱۰، ص ۱۳۲.

آیه ۳ به آنها اشاره شده بود؛ یکی از آنها زنی است که پیامبر سر خود را به او گفته بود (وَإِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا) و دومی همان کسی است که سر مذکور نزد او فاش شده است. (فَلَمَّا تَبَيَّنَتْ بِهِ). ضمائر مفرد مذکر غایب در کلمات «عَلَيْهِ» و «مَوْلَاهُ» نیز به کلمه «النَّبِيُّ» در آیه سوم بر می‌گردند.

آیه ۵ نیز خطاب به «بَعْضِ أَزْوَاجِهِ» در آیه سوم است؛ از این رو ضمائر جمع در کلمات «طَلَّقَكُنَّ» و «مَنَّكُنَّ» به «بَعْضِ أَزْوَاجِهِ» باز می‌گردد. ضمائر مفرد مذکر غایب در کلمات «رَبُّهُ» و «أَنْ يُبَدِّلَهُ» نیز به کلمه «النَّبِيُّ» در آیه سوم بر می‌گردند.

ب) ارتباط معنایی آیات سیاق اول □

ارتباط معنایی حاکم بر آیات این سیاق از نوع اجزای مختلف یک داستان است؛ به این ترتیب که در این آیات مطالبی درباره داستان مخالفت همسران پیامبر با ایشان بیان می‌شود. آیه ۱ با طرح پرسشی به بزرگواری پیامبر در تحریم حلال الهی (مباح) اشاره کرد؛ تحریمی که با سوگند و به منظور کسب رضایت همسرانش انجام داده بودند. آیه ۲ در ادامه همین داستان جواز شکستن سوگند را مطرح کرد. آیه ۳ از افشای راز پیامبر توسط برخی از همسران ایشان خبر داد. آیه ۴ همان زن را همراه زن دیگر رسول الله که قصد تبنی علیه ایشان داشتند، مخاطب قرار داده و به توبه فرا خوانده و تهدید کرده است. آیه ۵ هم همسران رسول اکرم را مخاطب قرار داده و فرموده است که در صورت طلاق دادن ایشان از جانب رسول خدا، دست خدای متعال برای جایگزین کردن همسرانی بهتر برای رسول خدا باز است.

گفتار دوم: آیات ۶-۹

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (۶) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۷) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۸) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفْرَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَيَسَّ الْمَصِيرُ (۹).

الف) گسست لفظی و معنایی سیاق دوم از سیاق اول

آیه ششم هیچ گونه ارتباط لفظی با آیات قبل ندارد؛ از نظر محتوایی نیز بر خلاف خطاب آیات سیاق قبل که به پیامبر و همسران ایشان بود، این آیه مؤمنان را خطاب می‌کند؛ در نتیجه نمی‌تواند بخشی از داستان خیانت همسران پیامبر باشد و از آیه ششم به بعد ابتدای سیاق جدید است.

البته این سیاق با سیاق پیشین از نظر اسلوبی ارتباط دارد؛ زیرا هم اسلوب خطاب با تکرار حرف خطاب (يَا أَيُّهَا) تکرار شده است و هم عبارت (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ) در هر دو سیاق تکرار شده است؛ اما به دلیل آنکه ارتباط محتوایی بین دو سیاق برقرار نیست، نمی‌توان آن دو را یک سیاق به شمار آورد؛ زیرا ارتباط اسلوبی در صورتی بیانگر ارتباط سیاقی است که همراه با ارتباط لفظی باشد و

با انفصال محتوایی تعارض نداشته باشد.

ب) عوامل پیوستگی لفظی و معنوی آیات سیاق □

آیات ششم و هفتم از نظر لفظی با اسلوب مشترک «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ» آغاز شده‌اند و از نظر معنایی، هم میان خطاب مؤمنان و کافران ارتباط تقابل وجود دارد و هم در هر دو آیه به مؤمنان و کافران برای عذاب جهنم هشدار داده شده است. آیه هشت با آیه شش ارتباط لفظی و معنایی دارد؛ زیرا از جهت اسلوبی هر دو آیه در خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» و فعل امری که بعد از هر خطاب بیان شده است، یعنی «قُوا أَنْفُسَكُمْ» و «تُؤْبُوا» مشترک‌اند. از جهت معنایی هم در هر کدام از این آیات به یکی از وظایف مؤمنان اشاره شده است.

ارتباط لفظی آیه ۹ با آیات قبل به سبب آغازشدن این آیه با اسلوبی مشابه اسلوب آیات قبل یعنی اسلوب ندا است و ارتباط معنایی این آیه با آیات قبل از این جهت است که همانند آیه ۶ و ۸ که به وظایف مؤمنان اشاره شد، به وظایف پیامبر در برابر کافران و منافقان اشاره شده است. تشابه محتوایی دیگر این آیه با آیات قبل در این است که مانند آیه ۶ و ۷ به عذاب دوزخ هشدار داده شده است.

ج) ارتباط معنایی آیات سیاق دوم □

ارتباط معنایی حاکم بر آیات این سیاق از نوع بیان وظایف است؛ زیرا همه آیات درباره وظایفی است که مؤمنان یا پیامبر بر عهده دارند.

گفتار سوم: آیات ۱۰-۱۲

صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِمْرَأَةً نُوحٍ وَ إِمْرَأَةً لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ

مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ (۱۰) وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا إِمْرَأَةً فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۱۱) وَ مَرْيَمَ إِثْنًا عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقْتُ بِكَلِمَاتِ رَبِّيهَا وَكُتِبَ فِيهَا وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ (۱۲).

الف) گسست لفظی و معنایی سیاق سوم از سیاق دوم

آیه دهم نه ارتباط ادبی با آیات سیاق قبل دارد، نه ارتباط معنایی؛ از این رو آغاز سیاقی جدید است. انفصال ادبی به سبب آن است که هیچ کدام از عوامل پیوستگی لفظی مانند حروف ربط، ساختار نحوی و ارتباط اسلوبی بین این آیه و آیات قبل وجود ندارد. از جهت معنایی هم آیات قبل درباره وظایف مؤمنان و پیامبر بود و این آیه بیانگر مثالی است برای زنانی که با دستورهای پیامبران خدا مخالفت می‌کردند.

ب) عوامل پیوستگی لفظی و معنوی آیات سیاق □

آیه ۱۱ با آیه ۱۰ از جهت لفظی و معنایی مرتبط است. از نظر لفظی آیه یازدهم به ابتدای آیه دهم عطف شده و با آن اشتراک اسلوبی دارد؛ زیرا عبارت «صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ» در هر دو تکرار شده است. از نظر معنایی نیز میان آیات دهم و یازدهم قرینه تقابل وجود دارد؛ زیرا آیه «لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِمْرَأَةً نُوحٍ وَ إِمْرَأَةً لُوطٍ» بیان‌گویی برای کافران است و آیه «لِلَّذِينَ آمَنُوا إِمْرَأَةً فِرْعَوْنَ» بیان‌گر الگویی برای مؤمنان است. آیه ۱۲ با آیه ۱۱ از جهت لفظی و معنایی مرتبط است. از جهت لفظی عبارت «وَ مَرْيَمَ إِثْنًا عِمْرَانَ» در ابتدای آیه دوازدهم به

مطلب نخست در آیات این سیاق که با عبارات مختلف بر آن تأکید شده است، بیان دو مورد از مخالفت‌های زنان پیامبر و هشدار به آنان است: مورد نخست افشای اسرار پیامبر است (وَ إِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ) و مورد دوم تلاش آنان برای تبانی و توطئه‌چینی علیه پیامبر (تَطَاهَرًا عَلَيْهِ) می‌باشد.

مطلب دومی که در این آیات مورد تأکید قرار گرفته است، حمایت خدا از پیامبر ۹ در برابر همسران ایشان است. در این آیات حمایت خدا از پیامبر با تکرار افعال و صفاتی از خدای سبحان که بیانگر نوعی از تدبیر خدا و حمایت او از رسولش است، نشان داده شده است. این نکته در آیه دوم با عبارات «قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ» و «وَ اللَّهُ مُؤْلَاكُمْ» و در آیه سوم با عبارت «نَبَّأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ» و در آیه چهارم با عبارت «فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مُؤَلِّئُكُمْ» و در آیه پنجم با عبارت «عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكُمْ» بیان شده است. به این ترتیب در آیه اول توصیه دلسوزانه خداوند به پیامبر مطرح شده است که چرا برای جلب رضایت برخی از همسران مخالف، برخی از امور حلال را بر خود حرام کرده است و به تعبیری حمایت عاطفی و معنوی خدا را از پیامبر نشان داده است. آیه دوم با بیان راه حلی شرعی برای بازکردن سوگند و پایان‌دادن به رنج و زحمت پیامبر حمایت دینی خداوند از پیامبر ۹ را بیان کرده است. آیه سوم نیز در مورد افشای خیانت یکی از همسران پیامبر به واسطه وحی الهی است که حمایت اطلاعاتی و خبررسانی خداوند به پیامبر خویش را می‌رساند (قَالَ نَبَّأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ). آیه چهارم بیان یاری‌رسانی و حمایت اجتماعی از پیامبر در برابر تبانی همسران خائن پیامبر و هشدار شدید به آنهاست. آیه پنجم نیز در مورد حمایت خدا از پیامبر برای جایگزین‌نمودن همسرانی بهتر به جای

عبارت «إِمْرَأَةً فِرْعَوْنَ» در آیه یازدهم عطف شده است. از نظر معنایی هم آیه ۱۲ ادامه مَثَلِي است که در آیه ۱۱ ذکر شده بود.

ج) ارتباط معنایی آیات سیاق سوم □

ارتباط معنایی حاکم بر آیات سیاق سوم سوره از نوع مصادیق یک امر کلی است؛ به این ترتیب که همه آیات این سیاق درباره رابطه ایمانی زنان با پیامبران زمان خویش است؛ با این تفاوت که در آیه ۱۰ سخن از زنانی است که به پیامبران زمان خود خیانت کردند و در آیه ۱۱ و ۱۲ سخن از زنان مؤمن به پیامبران الهی به میان می‌آید. این دو دسته آیه با یکدیگر ارتباط تضاد نیز دارند.

مبحث دوم: عنوان‌بندی استدلالی سیاق‌های سوره تحریم

برای انتخاب عنوان هر گفتار مستقل باید مطلب کانونی را که محور اصلی گفتار است، شناسایی نمود و آن را در یک عبارت کوتاه بیان نمود. با توجه به جهت‌گیری معنایی گفتارهای سوره تحریم، عنوان گفتارهای آن به شرح زیر است.

گفتار اول: حمایت خدا از پیامبر ۹ در برابر همسرانش

رابطه آیات گفتار اول با یکدیگر از نظر معنایی رابطه اصل و فرع نیست؛ بلکه همه آیات در یک طراز هستند و هر کدام از آنها قسمتی از حوادث مربوط به مخالفت دو تن از همسران پیامبر را با ایشان بیان می‌کنند. در این آیات به دو مطلب مهم اشاره شده است که هر کدام از آنها بخشی از جهت‌گیری این سیاق را نشان داده، در کشف غرض و عنوان‌گذاری آن تأثیرگذار هستند.

همسران خائن و مخالف است که نوعی حمایت خانوادگی از پیامبر محسوب می‌شود. با ترکیب این دو مطلب کانونی سیاق نخست، عنوان مناسب برای این گفتار چنین خواهد بود: «حمایت خدا از پیامبر ﷺ در برابر مخالفت‌های همسرانش».

گفتار دوم: وظیفه پیامبر ﷺ و مؤمنان در برابر جریان توطئه علیه پیامبر

آیات این گفتار نیز هم‌تراز بوده، هیچ یک از آنها فرع بر دیگری نیست؛ از این رو برای کشف غرض این سیاق باید با توجه به محتوای آیات، محور مشترک آنها را شناسایی کرده، گفتار دوم را عنوان‌گذاری نماییم.

آیات ۶ و ۸ با خطاب «أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» دو وظیفه مؤمنان را در برخورد با جریان توطئه و خیانت بیان می‌کند: وظیفه نخست آن است که از هر گونه اقدام خود و خانواده‌هایشان در مخالفت با پیامبر و پیروی از رهبران توطئه اجتناب کنند؛ زیرا این کار موجب جهنمی شدن آنها می‌شود (آیه ۶ و ۷). وظیفه دوم این است که اگر به دام توطئه‌گران افتاده‌اند و با آنها همکاری کرده‌اند، از این گناه بزرگ توبه نصح کنند تا خداوند گناهان آنها را ببامزد و آنان را به بهشت ببرد (آیه ۸).

ممکن است تصور شود خطاب «یا ایها الذین کفروا» در آیه ۷ خطاب جدیدی است و وظیفه‌ای را برای کافران بر می‌شمارد؛ اما با توجه به اینکه منظور از کفر در این آیه کفر عملی است، نه کفر اعتقادی و مراد از آن همان مؤمنانی است که امروز با پیامبر مخالفت می‌کنند و در روز قیامت فرشتگان عذاب به آنان می‌گویند: «ای کسانی که با رسول خدا مخالفت کرده‌اید، امروز هیچ عذر و بهانه‌ای برای مخالفت با خدا و رسول نیاورید؛ زیرا هیچ تأثیری در

تخفیف عذاب شما ندارد و شما فقط سزای عمل خود را می‌بینید»؛ در نتیجه این آیه ادامه خطاب آیه ششم است و مطلب جداگانه‌ای نیست.

آیه نهم نیز دو وظیفه را برای پیامبر گوشزد می‌کند: نخست مبارزه شدید و قاطع با مخالفان و توطئه‌گران (یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین) دوم؛ سخت‌گیری بر توطئه‌گران (وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ). به این ترتیب مشخص می‌شود که محور مشترک این چهار آیه بیان وظیفه پیامبر و مؤمنان در برابر جریان توطئه و خیانت است.

گفتار سوم: سرانجام زنان خیانتکار به پیامبران در مقایسه با فرجام زنان مؤمن

به پیامبران

آیه دهم فرجام شوم دو زن خائن (زن نوح و لوط) را بیان کرده تا عبرتی باشد برای آن دسته از همسران پیامبر که قصد مخالفت و توطئه‌چینی علیه پیامبر را داشتند. آیه ۱۱ و ۱۲ نیز فرجام دو زن مؤمن یعنی حضرت آسیه (زن فرعون) و حضرت مریم را بیان می‌کند تا مایه دلگرمی کسانی باشد که از پیامبر پیروی می‌کنند.

با آنکه در این آیات از زنان مؤمن نیز سخن گفته شده است، اما بحث زنان خائن محور اصلی این آیات است و بحث زنان مؤمن (زن فرعون و حضرت مریم) مطلبی فرعی و برای تکمیل بحث است؛ زیرا فضای کلی سوره و محور گفتار اول و دوم، بحث خیانت دو تن از همسران پیامبر و نفوذ جریان توطئه و خیانت به خانه پیامبر است و آنچه با این بحث تناسب و ارتباط مستقیم دارد، مثال زنانی است که به پیامبران خیانت کردند؛ همچنین مقدم‌شدن مثال زنان خیانتکار بر مثال زنان نمونه می‌تواند مؤید محور بودن مثال اول باشد؛ بر این

علیه رسالت پیامبر ۹ با محوریت خیانت زنان پیامبر اکرم است که در گفتار اول و سوم پررنگ شده است؛ بنابراین با محوریت عنوان گفتار اول و جمع بندی عناوین سایر گفتارها عنوان سوره چنین می شود: «هشدار شدید به توطئه گران و زنان پیامبر».

با توجه به سیاق بندی سوره و دسته بندی آیات هر سیاق، ساختار سوره تحریم و غرض سوره و عنوان سیاقها و دسته های آنها به شرح زیر است:

مبحث چهارم: ترسیم ساختار سوره تحریم

غرض سوره: هشدار شدید به مخالفان و زنان خیانتکار پیامبر ۹

گفتار اول: حمایت خدا از پیامبر در برابر همسرانش

مطلب ۱. حمایت خدا از پیامبر در کشودن سوگندش □

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَرْوَاحِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱) قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَجَلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۲)

مطلب ۲. افشای خیانت همسران پیامبر توسط خدا

وَإِذْ أَسْرَأَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَرْوَاحِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضُهُ وَأَعْرَضَ عَنِ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَأَنِي الْعَلِيمُ الْحَبِيرُ (۳)

مطلب ۳. حمایت خدا و لشکریانش از پیامبر

إِنْ تَوَلَّوْا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ

اساس عنوان مناسب این گفتار عبارت است از: «سرانجام زنان خیانتکار به پیامبران و مقایسه آنها با فرجام زنان مؤمن به پیامبران».

مبحث سوم: کشف غرض سوره از طریق جمع بندی عناوین سیاق های سوره تحریم

برای کشف غرض سوره از طریق جمع بندی عناوین گفتارها، ابتدا باید مشخص شود که آیا گفتارهای سوره در یک ردیف هستند یا آنکه یکی از آنها اصل است و بقیه فرع بر آن می باشند. برای مشخص شدن این موضوع نگاهی دیگر به عناوین گفتارهای سوره می اندازیم:

گفتار اول: حمایت خدا از پیامبر در برابر خیانت همسرانش؛

گفتار دوم: وظیفه پیامبر و مؤمنان در برابر جریان توطئه علیه پیامبر؛

گفتار سوم: سرانجام زنان خیانتکار به پیامبران در مقایسه با فرجام زنان مؤمن به پیامبران.

از سه گفتار سوره تحریم، گفتار نخست اهمیت و جایگاه ویژه ای در شکل گیری جهت هدایتی و محتوایی سوره دارد و دو گفتار دیگر از جهت محتوایی فرع بر آن هستند. گفتار نخست این سوره درباره حمایت خدا از پیامبر در مقابل دو نفر از همسران پیامبر و تبانی و توطئه آنان علیه ایشان است؛ گفتار دوم نیز وظیفه مؤمنان و پیامبر اکرم را در برابر این جریان توطئه بیان می کند که به خانه پیامبر هم نفوذ کرده است. در گفتار سوم بار دیگر به سرمنشأ توطئه و تبانی یعنی همسران رسول الله بازگشته و تمثیلی از خیانت همسران انبیا را برای هشدار به همسران پیامبر ۹ و تمثیلی از زنان پارسا را به منظور الگودهی به ایشان مطرح می کند. آنچه در این سه گفتار اشتراک دارد، بحث جریان توطئه و خیانت

وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ (۴)

گفتار سوم: سرانجام زنان خیانتکار به پیامبران درمقایسه با فرجام زنان مؤمن به پیامبران

مطلب ۱. سرانجام خیانت همسر نوح و لوط □

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأةَ نُوحٍ وَ امْرَأةَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ (۱۰)

مطلب ۲. سرانجام بندگی آسیه و مریم □

پایداری آسیه در مسیر بندگی خدا

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأةَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۱۱)

اطاعت کامل حضرت مریم از فرمان خدا

وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْضَنَتْ فَرْجَهَا فَنفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا مِنَ الْقَانِنِينَ (۱۲)

مبحث پنجم: مقایسه غرض کشف شده با مشترکات گفتارهای سوره تحریم

برای کسب اطمینان از صحت غرضی که با توجه به عناوین گفتارها بدست آمده است، باید مشترکات لفظی و محتوایی عبارات و مطالب موجود در گفتارها را نیز بررسی نمود؛ از این رو در این مرحله به بررسی مشترکات لفظی و معنایی گفتارهای سوره تحریم می پردازیم. این مشترکات به شرح زیر است:

مطلب ۴. حمایت خدا از پیامبر در صورت طلاق دادن همسرانش

عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكَنَّ مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَاتِبَاتٍ غَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا (۵)

گفتار دوم: وظیفه پیامبر و مؤمنان در برابر جریان توطئه علیه پیامبر

مطلب ۱. وظایف مؤمنان

وظیفه اول: اجتناب از هر گونه همکاری با مخالفان پیامبر □

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (۶) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۷)

وظیفه دوم: توبه کردن از همکاری با مخالفان پیامبر

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَنْتُمْ لَنَا نُورٌ وَآغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۸)

مطلب ۲. وظیفه پیامبر

وظیفه اول: مبارزه قاطع با مخالفان یا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ

وظیفه دوم: سختگیری به مخالفان وَاعْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۹)

ماده در اصل به معنای رفعت و بلندی در جایی است که توقع این رفعت نیست.^۱ واژه «نبی» صفت مشبیه است و به بزرگواری و کمالات معنوی پیامبر اکرم اشاره دارد. این واژه در آیه ۱ و ۳ گفتار اول و آیه ۸ و ۹ گفتار دوم برای توصیف شخصیت پیامبر به کار رفته است. در آیه ۱۰ گفتار سوم سوره نیز همین معنا درباره حضرت نوح و لوط با عبارت «عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ» به کار رفته است. تأکید بر مقام معنوی و بزرگواری پیامبر اسلام در دو گفتار نخست سوره، بیانگر این حقیقت است که هیچ نقطه ضعفی در رفتار و خصلت‌های پیامبر اکرم وجود ندارد تا مخالفان ایشان به بهانه مقابله با آن به مخالفت با پیامبر بپردازند؛ بنابراین این تعبیر نشانه حقانیت پیامبر و مستحق کیفر و عذاب الهی بودن مخالفان ایشان است و هشدار به مخالفان را که در غرض سوره مطرح است، تشدید می‌نماید.

مبحث ششم: بررسی میزان هماهنگی غرض کشف‌شده با عوامل درون‌متنی و برون‌متنی سوره تحریم

اگر غرض سوره به‌درستی انتخاب شده باشد، باید با قراین داخلی و خارجی سوره که با پیام اصلی سوره ارتباط دارند، نیز هماهنگ باشد. برخی از این قراین که درستی انتخاب غرض فوق را برای سوره تحریم تأیید می‌کند، به شرح زیر است:

۱. آیات آغازین و پایانی سوره

آیات آغازین سوره تحریم درباره هشدار به گروهی از زنان پیامبر است که

۱. حسن مصطفوی؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم؛ ج ۱۲، ص ۱۶.

۱. تکرار معنایی موضوع خیانت به پیامبران

در همه گفتارهای سوره تحریم به‌نحوی موضوع توطئه و تبانی علیه رسول مکرم اسلام مطرح است. گفتار نخست از اصل شکل‌گیری توطئه و تبانی در خانه رسول خدا توسط برخی از همسران ایشان خبر می‌دهد. گفتار دوم مؤمنان را از افتادن در دام این توطئه بر حذر می‌دارد و مؤمنان را برای غفلت از این توطئه به توبه فرا می‌خواند و پیامبر را به مقابله با عوامل توسعه و تثبیت این توطئه یعنی کافران و منافقان فرمان می‌دهد. گفتار سوم با ذکر مثالی از دو زن خائن به انبیا، هشدار به دو همسر خائن پیامبر را تشدید می‌کند.

۲. تکرار مفهوم مخالفت با پیامبر با الفاظ متفاوت □

مفهوم مخالفت با پیامبر مکرم اسلام با عباراتی متفاوت در هر یک از سه گفتار سوره تحریم بیان شده است. در گفتار اول از عبارت «وَ إِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ» استفاده شده که درباره تبانی و توطئه‌چینی همسران پیامبر علیه ایشان است. در گفتار دوم عبارت «يَوْمَ لَا يَخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ» بیانگر خوارنشدن پیامبر و طرفداران ایشان در قیامت است و در گفتار سوم عبارت «فَخَانَتْهُمَا» به‌صراحت از خیانت دو زن به پیامبران زمان خودشان سخن می‌گوید.

۳. تکرار لفظی واژه «النَّبِيَّ»

یکی از مشترکات گفتار اول و دوم سوره تحریم کاربرد واژه «النَّبِيَّ» است. این

است و درحقیقت این تعبیر مرحله‌ای بالاتر از «آمَنُوا به» است و نشان از تبعیت محض از پیامبر در سخت‌ترین شرایط دارد.

۳. حجم مطالب مربوط به خیانت زنان پیامبران در سوره

سوره تحریم ۱۲ آیه دارد. از این تعداد ۵ آیه نخست درباره زنان پیامبر است و آیه ۱۰ نیز به‌طور صریح و مستقیم به خیانت زنان پیامبران و توطئه‌چینی آنها مرتبط است؛ به این ترتیب ۵۰٪ محتوای سوره با غرض سوره ارتباط دارد و مؤید آن است که غرض سوره به‌درستی انتخاب شده است.

۴. هماهنگی غرض سوره با فضای نزول آن

همان‌گونه‌که پیش از این گفته شد، با ملاحظه سوره‌هایی که قبل و بعد از سوره تحریم نازل شده، مشخص می‌شود که گروهی از مسلمانان سست‌ایمان به پیروی از منافقان از دستورهای پیامبر سرپیچی کرده و برای تضعیف جایگاه اجتماعی پیامبر توطئه‌های متعددی را طراحی کرده بودند. مخالفان موفق شده بودند به خانه پیامبر هم نفوذ کرده، دو تن از همسران ایشان را با خود همراه کنند و توسط آنها از برخی اسرار خانه پیامبر نیز مطلع شوند. در این شرایط سوره مبارکه تحریم نازل شده، به زنان پیامبر اخطار می‌دهد که دست از خیانت به رسول خدا برداشته، از کار خود توبه کنند؛ بنابراین غرض کشف‌شده ارتباط معناداری با فضای نزول سوره دارد.

مبحث هفتم: نقد و بررسی غرض سوره تحریم از دیدگاه مفسران

برخی از مفسران با استناد به روایات شأن نزول به‌ویژه دو داستان عسل خوردن

با افشای اسرار پیامبر به ایشان خیانت کردند. آیات پایانی سوره نیز درباره پندگرفتن از فرجام شوم و عذاب اخروی زنان لوط و نوح است که به همسرانشان که از پیامبران خدا بودند، خیانت کردند؛ بنابراین آیات آغازین و پایانی سوره با غرض آن یعنی «هشدار شدید به توطئه‌گران و زنان خیانتکار پیامبر» هماهنگ است.

۲. کیفیت توصیف شخصیت موافقان و مخالفان پیامبر

کیفیت توصیف موافقان و مخالفان پیامبر در این سوره نیز مؤید بررنگ‌بودن مسئله توطئه خیانت در این سوره است. در آیه نهم که وظیفه مبارزه شدید و قاطع با توطئه‌گران مطرح است، تعبیر «کفار و منافقین» به کار رفته است: «يَأْيَهَا النَّبِيِّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ». واژه نفاق و منافق بیانگر دورویی و توطئه‌چینی در خفاست. منظور از «کفر» نیز در کنار منافقین، کفر عملی یعنی مخالفت با پیامبر است، نه کفر عقیدتی که به معنای انکار خدا و قیامت است.

در این سوره موافقان پیامبر به «وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» تعبیر شده‌اند. مراد از معیت مؤمنان با پیامبر اطاعت محض از پیامبر ۹ است، نه چنان‌که برخی پنداشته‌اند، مصاحبت با پیامبر؛^۱ یعنی صرف ایمان آوردن به پیامبر کافی نیست؛ بلکه باید از پیامبر ۹ به تمام معنای کلمه اطاعت کرده، با ایشان مخالفت نداشته باشند.^۲ با مراجعه به کاربرد عبارت «وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» در قرآن کریم متوجه می‌شویم که هیچ‌گاه این واژه در معیت و مصاحبت ظاهری به کار نرفته

۱. ابن‌عاشور؛ التحریر و التتویر؛ ج ۲۸، ص ۳۳۲.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه موسوی همدانی؛ ج ۱۹، ص ۵۶۴.

پیامبر نزد زینب بنت جحش و داستان ماریه و حسادت عایشه و حفصه به او، غرض اصلی سوره تحریم را به مسائل خانوادگی پیامبر یا تنظیم روابط زن و شوهر در اسلام ربط داده‌اند. دیدگاه‌های این مفسران به شرح زیر است:

الف) الصابونی در تفسیر صفوة التفاسیر درباره غرض سوره تحریم می‌گوید: این سوره به بررسی برخی از مسائل مربوط به خانه پیامبر و همسران ایشان می‌پردازد تا الگوی کاملی از خانواده سعادت‌مند را ارائه دهد.^۱

ب) آیت‌الله مدرسی در تفسیر هدایت درباره غرض سوره تحریم می‌گوید: سوره تحریم بر محور علاقه مرد به همسرش به گونه‌ای گردش می‌کند که موافق با مقیاس‌های الهی بوده باشد؛ پس روا نیست که کسی زن را بر اساس شوهرش به صورت مثبت یا منفی ارزشیابی کند؛ چنان‌که همسران لوط و نوح خائن بودند و آسیه همسر فرعون صالحه بود؛ پس زن، هر کس بوده باشد، حق آن ندارد که اسرار خانهاش را به بیرون آن انتقال دهد و پراکنده سازد و بدین گونه آیات سوره تحریم برای تکمیل بینش‌های آیات سوره طلاق در مراعات تقوا در دیگر ابعاد زندگی زناشویی به پیش می‌رود.^۲

ج) احمد بن مصطفی مراعی در تفسیر خود با اشاره به ارتباط محتوایی سوره تحریم با سوره طلاق غرض سوره تحریم را این‌گونه تبیین می‌کند: سوره طلاق درباره رفتار نیکو با زنان و ادای حقوق آنان بود و این سوره درباره این است که مؤمنان به پیروی از رسول خدا باید با زانشان به نرمی و ملاحظت رفتار نمایند و اگر خطایی از آنان سر زد، آنان را نصیحت کنند.^۳

۱. محمدعلی الصابونی؛ صفوة التفاسیر؛ ج ۳، ص ۳۸۱.

۲. سیدمحمدتقی مدرسی؛ تفسیر هدایت؛ ج ۱۶، ص ۱۰۱.

۳. احمد بن مصطفی مراعی؛ تفسیر المراعی؛ ج ۲۸، ص ۱۵۴.

نقد و بررسی

اغراض ذکرشده برای این سوره، جهت‌گیری سوره را از حد یک مسئله اجتماعی و سیاسی به حد یک مسئله خانوادگی و شخصی تنزل داده است. چنین محوری با سیاق سوره و قراین داخلی و خارجی آن که پیش از این ذکر شد، سازگار نیست و این قراین نشان می‌دهد چالش اصلی سوره مسئله‌ای فراتر از تنظیم روابط زن و شوهر و روش تعامل پیامبر با آن دسته از همسرانش است که حقوق همسری را رعایت نکرده‌اند. برخی از این قراین به شرح زیر است که تفصیل آنها در نقد و بررسی روایات شأن نزول سوره تحریم بیان شد.

۱. خداوند در آیه چهارم خطاب به دو همسر رسول خدا ۹ می‌فرماید: اگر علیه او تبنانی کرده، یکدیگر را یاری کنید، بدانید که خدا مولای اوست و جبرئیل و مؤمنان صالح مانند حضرت علی ۷ و ملائکه یار و یاور او هستند: *وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ*. در این آیه تعبیر «تظاهرا علیه» به صراحت بر وجود تبنانی و توطئه علیه پیامبر دلالت می‌کند و نه بی‌تقوایی دو زن در برابر همسرشان؛ افزون بر این اگر مسئله مورد بحث در این سوره در حد مخالفت و سرکشی دو زن پیامبر بود یا مسئله ساده‌ای مانند افشای سر تحریم خوردن عسل یا مانند آن، لازم نبود خداوند با همه لشکریانش به حمایت پیامبر و سرکوب مخالفان ایشان برخیزد و مخالفان را به شدت تهدید نماید.

۳. عذاب‌های ذکرشده در این سوره برای مخالفت با پیامبر بسیار شدید است و با گناه ساده‌ای مانند غیرت زنانه و حسادت در برابر همسر سازگار نیست؛ مانند «نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ».

۴. آیهٔ دهم این سوره برای هشدار دادن به زنان پیامبر، داستان خیانت زن لوط و نوح را بیان می‌کند تا نشان دهد سرانجام خیانت به رسول خدا چیست. در روایتی صحیح آمده است که زن نوح به مردم می‌گفت نوح دیوانه است؛ حالات او را من بهتر می‌دانم و هر کس به وی ایمان می‌آورد، به دشمنان خبر می‌داد تا آنکه او را می‌گرفتند و می‌کشتند؛ همچنین درباره زن لوط آمده است که با جریان انحرافی ارتباط داشت و حضور ملائکه را در منزل لوط خبر داد.^۱ تناسب این داستان با داستان افشای اسرار خانه پیامبر ایجاب می‌کند که مخالفت همسران پیامبر نیز از همین قبیل باشد؛^۲ در حالی که داستان تحریم غسل مسئله را در حد یک حسادت زنانه پایین آورده است.

۵. شأن نزول سوره در صورتی در فرایند کشف غرض سوره کارایی دارد که اولاً سبب نزول باشد، نه تطبیق نزول و ثانیاً از اعتبار محتوایی و سندی لازم برخوردار بوده، با محتوای آیات مربوطه هماهنگ باشند؛ اما هیچ یک از این شأن نزول‌های فوق شایستگی آن را ندارند که سبب نزول سوره تحریم باشند؛ از این رو نمی‌توان به استناد آنها غرض سوره را تشخیص داد.

جریان غسل خوردن پیامبر نزد زینب بنت جحش و حسادت عایشه و حفصه به ایشان که در صحیح بخاری گزارش شده است، از جهات مختلف دارای مشکل محتوایی است؛ اولاً این روایت با سیاق و محتوای سوره هماهنگ نیست؛ زیرا در این روایت آمده است که شأن نزول رازی که پیامبر ۹ به یکی از همسرانش گفت، مربوط به تحریم غسل بود و حضرت نمی‌خواست خبر این

تحریم به گوش صاحب غسل برسد و ناراحت شود؛ اما اینکه پیامبر اکرم ۹ پس از فاش شدن راز چه چیزی را به فاش‌کننده راز گفت و چه چیزی را نگفت، مشخص نشده است؛ بدین سبب این شأن نزول با عبارت «عَرَفَ بَعْضُهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ» سازگار نیست؛ مگر اینکه گفته شود این قسمتی از ماجرا بوده است؛^۱ ثانیاً این روایت مشتمل بر نکاتی است که با عقل سلیم و شأن رسول خدا سازگار نیست؛ از جمله اینکه پیامبر تحت تأثیر جوسازی حفصه و عایشه قرار بگیرد و باور کند که با خوردن اندکی غسل بوی مغفیر گرفته، خوردن غسل را بر خود حرام کند که با عقل و درایت پیامبر ۹ سازگار نیست. در این روایت پیامبر برای جلب رضایت عایشه و جلوگیری از بوی بد دهان، سوگند می‌خورد که دیگر نزد زینب نرود و از عایشه خواست این مطلب را برای کسی بازگو نکند. اینکه پیامبر برای رضایت یک همسر به دیگری ظلم کند و حقوق همسری او را نادیده بگیرد، امری حرام و خلاف شأن یک مسلمان عادی است، چه رسد به پیامبر خدا. چگونه پیامبر متوجه نبود که غسل بوی زننده ندارد تا آن را بر خود حرام نکند؟ آیا حس بویایی نداشت و تا این حد غافل بود که آن نیرنگ ساده بر او پوشیده بماند؟ این چیزی است که هیچ عقل سلیمی نمی‌پذیرد.^۲

داستان ماریه کنیز پیامبر و حسادت عایشه و حفصه به او نیز مانند داستان زینب با سیاق و محتوای سوره هماهنگ نیست و نمی‌تواند سبب نزول این سوره باشد؛ زیرا همانند آن داستان نه با عبارت «عَرَفَ بَعْضُهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ» سازگار است، نه با لشکرکشی خدا علیه افشاکندگان سرّ منطبق است و نه

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه موسوی همدانی؛ ج ۱۹، ص ۵۶۷.

۲. سیدمرتضی عسکری؛ نقش عایشه در احادیث اسلام؛ ج ۴، ص ۸۶-۸۷.

۱. سیده‌نصرت امین؛ مخزن العرفان در تفسیر قرآن؛ ج ۱۲، ص ۴۰۲.

۲. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۴، ص ۳۰۱.

تناسبی با داستان خیانت زن لوط و نوح دارد؛ افزون بر این روایت ماریه نیز مشتمل بر نکاتی است که با عقل سلیم و شأن رسول خدا سازگار نیست؛ از جمله اینکه در این روایت، پیامبر برای جلب رضایت حفصه یا عایشه سوگند می‌خورد که ماریه را بر خود حرام کند. آیا پیامبر برای اشتباه یکی از همسرانش سوگند یاد می‌کند که یک ماه از همه همسرانش کناره‌گیری نماید؟ درحالی‌که چنین رفتارهایی از رسول خدا که به رعایت حقوق همسرانش اهتمام بسیاری داشته است، معقول نیست؛ چراکه همه این موارد مصداق ظلم و ستم محسوب می‌شوند.

با توجه به شواهد و قراین فوق، استناد به روایات شأن نزول سوره تحریم برای مرتبط‌کردن غرض اصلی سوره تحریم با مسائل خانوادگی پیامبر یا تنظیم روابط زن و شوهر در اسلام از اعتبار کافی برخوردار نیست؛ افزون بر آنکه این غرض با فرایند کشف استدلالی سوره و قرآینی که مؤید غرض کشف‌شده از این طریق است، مانند فضای نزول سوره، آیات آغازین و پایانی سوره، و کیفیت توصیف شخصیت موافقان و مخالفان پیامبر سازگار نیست؛ بنابراین تردیدی باقی نمی‌ماند که غرض سوره مبارکه تحریم درباره هشداردادن به مخالفان پیامبر به‌ویژه همسران ایشان است که دست از مخالفت با ایشان بردارند و از همکاری با جریان‌های نفاق و توطئه علیه پیامبر اجتناب کنند.

بخش دوم

تفسیر اجتهادی آیات سوره تحریم

فصل اول

حمایت خدا از پیامبر در برابر همسرانش

پنج آیه نخست سوره تحریم با اشاره به گرایش دو تن از زنان پیامبر به جریان توطئه و افشای اسرار خانه پیامبر به آنها یادآور می‌شود که خداوند رسول خود را تنها نمی‌گذارد و شما با انجام این توطئه‌ها نمی‌توانید موقعیت دینی و اجتماعی او را تضعیف کنید؛ زیرا خداوند به‌طور کامل از پیامبر خود حمایت می‌کند. در این راستا به چهار مطلب اشاره می‌شود: آیات ۱ و ۲ حمایت دینی خدا از پیامبر را بیان می‌کند. آیه ۳ با افشای خیانت همسران پیامبر حمایت اطلاعاتی خدا را از پیامبر تشریح می‌نماید. آیه ۴ حمایت خدا و لشکریانش از پیامبر را در صورت تبانی همسران پیامبر علیه ایشان ذکر می‌نماید و در آیه پنجم حمایت خدا از پیامبر در صورت طلاق دادن همسرانش بیان می‌شود.

مبحث اول: تفسیر اجتهادی آیه اول سوره تحریم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي

مَوَاصَاتِ أَرْوَاحِكَ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَّحِيمٌ (۱):

آن سوگند خورده‌ای دیگر پسندیده نیست، می‌توانی بر خلاف سوگند خود عمل کنی و دادن کفاره هم لازم نیست. آری، خدا سرپرست شماست و شما را به حال خود رها نمی‌کند و او علیم و حکیم است و بر همه امور احاطه دارد و هر حکمی که می‌دهد، نفع و مصلحت بندگان را در نظر می‌گیرد (قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحَلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَ اللَّهُ مُؤَلِّمُكُمْ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ) (۲).

گفتار دوم: شرح واژگان

النبی: والامقام، بزرگوار (ن ب و). این ماده در اصل به معنای رفعت و بلندی در جایی است که توقع این رفعت نیست. واژه «نبی» صفت مشبیه بر وزن فعلیل است.^۱ اقتضای اولیه طبیعت هر انسانی این است که فاقد کمالات معنوی باشد؛ از این رو به انسان‌های والامقام «نبی» می‌گویند. برخی از لغویون واژه نبی را از ماده «نبأ» به معنای خبر دانسته‌اند و «نبی» را به «پیام‌آور» یا «خبردهنده» معنا کرده‌اند؛ اما این برداشت از دو جهت اشتباه است: نخست آنکه بررسی اشتقاق صرفی این واژه مانند مصدر جعلی «نبوت» یا اسم منسوب «نبوی» نشان می‌دهد که حروف اصلی این واژه «ن ب و» است؛ دوم آنکه اشتقاق «نبی» از «نبأ» با کاربرد قرآنی واژه سازگار نیست. در قرآن کریم از کسی که پیام الهی را به مردم می‌رساند، با تعبیر «رسول» یاد می‌شود. اگر «نبی» به معنای پیام‌آور باشد، نباید همراه با رسول به کار رود؛ زیرا مستلزم تکرار بی حاصل است؛ در حالی که در آیات متعددی این دو واژه در کنار هم به کار رفته‌اند؛ مانند آیه «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا

ای پیامبر والا مقام، چرا درحالی که می‌خواهی رضایت کامل همسرانت را به دست آوری، چیزی را که خدا به تو اجازه داده است، بر خود منع می‌کنی و خدا آمرزنده و مهربان است.

گفتار اول: ارتباط و تناسب آیات ۱ و ۲

آیات اول و دوم سوره تحریم به نخستین حمایت خدا از پیامبر در برابر همسرانش اشاره می‌کند. به گزارش این آیات پس از آنکه برخی از همسران پیامبر به جریان توطئه گرایش یافتند، پیامبر تلاش کرد با جلب رضایت همسرانش، علاقه آنان را به خود بیشتر کند و فرمان‌پذیری آنها را افزایش دهد. به این منظور سوگند یاد کرد برخی امور مباح را که مورد علاقه همسرانش نبود، ترک کند؛ اما خدای سبحان به حمایت از پیامبر پرداخته، به ایشان اعلام می‌کند روشی که برای اصلاح رفتار و اخلاق همسرانت برگزیده‌ای، تأثیر مطلوب را در آنها نخواهد گذاشت و فقط خود را به رنج و زحمت انداخته‌ای؛ از این رو از سر دلسوزی به حضرتش می‌فرماید: «ای پیامبر بزرگوار، چرا برای جلب رضایت همسرانت چیزی را که خدا بر تو حلال کرده است، بر خود حرام می‌کنی؟ اکنون رفتار خود را تغییر بده و بدان خداوند آثار گناهان و اشتباهات بندگان را پاک می‌کند و با آنها مهربان است (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَرْوَاحِكَ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (۱).

اما پیامبر برای جلب رضایت همسرانش سوگند یاد کرده بود و عمل نکردن به سوگند نیز حرام و نادرست است. اکنون برای تغییر روش خود با سوگندی که خورده باید چه کند؟ آیه بعد در پاسخ می‌فرماید: خدا روش گشودن سوگندهایتان را برای شما مسلمانان مشخص کرده است و چون انجام آنچه بر

۱. حسن مصطفوی؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم؛ ج ۱۲، ص ۱۶.

عِنْدَهُمْ فِي الثَّورَةِ وَالْإِنْجِيلِ»^۱ و آیه «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ»^۲. در این آیات «نبی» صفت رسول است و به معنای آن است که رسول الهی از مقام بسیار والایی برخوردار است. فرق بین «نبی» و «رسول» در این است که نبی شخص دارای رفعت و بلندی است و یک مقام روحانی بالاتر از سایرین دارد که همین مقام باعث اعطای منصب رسالت به وی می‌شود؛ بنابراین هر رسولی باید نبی باشد، ولی هر نبی‌ای الزاماً دارای منصب رسالت نیست.^۳

تَحَرُّمٌ: منع می‌کنی (ح ر م). این ماده در اصل به معنای منع از چیزی قبل از وجود یافتن آن است؛ بر خلاف ماده منع که ناظر به جلوگیری از یک امر بعد از ایجاد شیء است.^۴ فعل «حرام» در اصطلاح فقهی نیز به فعلی قبیح گفته می‌شود که با نهی الهی ممنوع شده است.^۵

أَحَلَّ: حلال کرد (ح ل ل). این ماده به معنای رفع گره و ممنوعیت است. شاهد این معنا این است که معمولاً این ماده در مقابل ماده «حرم» که به معنای منع کردن است، به کار می‌رود. تفاوت این ماده با «اباحه» و «جواز» این است که در این کلمات معنای رفع ممنوعیت وجود ندارد و فقط به معنای مجاز بودن کار هستند؛ اما «حلل» در جایی به کار می‌رود که قبلاً آن کار ممنوع بوده و سپس با رفع ممنوعیت انجام آن مجاز شده است.^۶

تبتغی: (ب غ ی). این ماده در اصل به معنای طلب و اراده شدید است و بار منفی در این ماده وجود ندارد؛ مثل «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ»؛^۱ زمانی که در موارد منع و تحریم استعمال شود، مثل آیه «وَيُنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ»^۲ یا با حرف علی متعدی شود به معنای تعدی و تجاوز است.^۳

مَرْضَاتٌ: راضی کردن (رض ی). این ماده در اصل به معنای موافقت و مایل بودن به چیزی است. واژه «مرضات» مصدر میمی بر وزن مفعل (مرضی) است که حرف تاء به آن ملحق شده است. تفاوت آن با «رضا» در این است که مرضات بر استمرار و دوام رضایت دلالت می‌کند.^۴

أَزْوَاجٌ: جفت‌ها (زوج). این ماده در اصل به معنای چیزی است که دارای ویژگی خاصی باشد، به گونه‌ای که مقارن و تکمیل‌کننده موجودی دیگر باشد؛^۵ مانند دو لنگه در یا زن و مرد. در زبان عربی به هر یک از دو موجود هماهنگ به تنهایی زوج گفته می‌شود؛ بنابراین به دو همسر از آن جهت زوج می‌گویند که با هم هماهنگ بوده و به کمک یکدیگر مجموعه‌ای به نام خانواده را تشکیل می‌دهند.

غفور: آمرزنده (غ ف ر). این ماده در اصل به معنای محو اثر گناه و معصیت است و معنای ستر و پوشاندن از لوازم محو اثر است.^۶

۱. بقره: ۲۰۷.

۲. نحل: ۹۰.

۳. حسن مصطفوی؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم؛ ج ۱، ص ۳۱۰.

۴. همان، ج ۴، ص ۱۵۲.

۵. ابن فارس؛ معجم مقاییس اللغة؛ ماده بغی.

۶. حسن مصطفوی؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم؛ ج ۷، ص ۲۴۱.

۱. اعراف: ۱۵۷.

۲. اعراف: ۱۵۸.

۳. حسن مصطفوی؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم؛ ج ۴، ص ۱۳۱.

۴. همان، ج ۲، ص ۲۰۴.

۵. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۱۰، ص ۴۶۹.

۶. حسن مصطفوی؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم؛ ج ۲، ص ۲۷۲.

کردی؟ اگر کسی بی‌رسد چرا این کار را انجام دادی، پاسخ او این است: زیرا با این کار می‌خواستی رضایت همسرانت را جلب کنی. از دو احتمال فوق دیدگاه نخست ترجیح دارد؛ زیرا اولاً نیاز به تقدیر ندارد و اصل در کلام، عدم تقدیر است و ثانیاً اکثر مفسران و ادبا احتمال نخست را ترجیح داده‌اند.

۲. جایگاه نحوی جمله «وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

مفسران و ادبا درباره جایگاه نحوی جمله «وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» نیز دو احتمال مطرح کرده‌اند: احتمال نخست این است که این جمله حالیه باشد؛^۱ در این صورت معنای آیه چنین است: ای پیامبر، چرا استفاده از امری حلال را بر خود منع می‌کنی، در حالی که خداوند غفور و رحیم است و می‌تواند بدون آنکه تو خود را به زحمت بیندازی مشکلات را حل کند. احتمال دوم این است که جمله استینافیه باشد؛^۲ در این صورت این جمله پاسخ به سؤال مقدر است و معنای آیه چنین است: ای پیامبر، اگر برخلاف سوگندی که خورده‌ای، عمل کردی و به دستور خدا آن را نقض کردی، نگران عواقب احتمالی آن نباش؛ زیرا خدا غفور و رحیم است و هم پیامدهای منفی عمل تو را محو می‌کند و هم به تو لطف و رحمت دارد.

از دو احتمال فوق دیدگاه دوم ترجیح دارد؛ زیرا اولاً استینافیه بودن این عبارت با سیاق آیه که در صدد حمایت از پیامبر است، نه توبیخ ایشان، سازگارتر است؛ ثانیاً جمله «وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» ۱۳ بار در قرآن به کار رفته

۱. عبدالله بن ناصح علوان؛ اعراب القرآن الکریم؛ ج ۴، ص ۲۴۸۷.

۲. احمد عبید دعات؛ اعراب القرآن الکریم؛ ج ۳، ص ۳۵۷. بهجت عبدالواحد صالح؛ الاعراب المفصل لکتاب الله المرتل؛ ج ۱۲، ص ۶۸. محمدجعفر کرباسی؛ اعراب القرآن؛ ج ۸، ص ۲۵۴.

رحیم: مهربان (ر ح م). این ماده به معنای انعام کردن و محبت به دیگری با رعایت خیر و صلاح اوست؛ هرچند باعث رنج و اذیت او شود؛^۱ بر خلاف رأفت که به معنای محبت و مهرورزی خالص است و در آن شخصی که به او محبت می‌شود، هیچ امر ناپسندی را تحمل نمی‌کند.^۲

گفتار سوم: نکات ادبی

۱. جایگاه نحوی جمله «تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَرْوَاحِكِ»

مفسران و ادبا درباره جایگاه نحوی جمله «تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَرْوَاحِكِ» دو احتمال مطرح کرده‌اند: اکثر ادبا این جمله را حال از فاعل تحرّم دانسته‌اند؛ در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: ای پیامبر، چرا امری حلال را بر خود حرام کردی، در حالی که می‌خواستی با این کار رضایت همسرانت را جلب کنی.^۳ برخی از ادبا احتمال داده‌اند که این جمله مستأنفه بوده و جواب از سؤال مقدر باشد؛^۴ در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: ای پیامبر، چرا امری مباح را بر خود منع

۱. همان، ج ۴، ص ۹۱.

۲. همان، ص ۶.

۳. احمد بن یوسف سمین؛ الدر المصون فی علوم الکتاب المکنون؛ ج ۶، ص ۳۳۴. محمدجعفر کرباسی؛ اعراب القرآن؛ ج ۸، ص ۲۵۴. احمد عبید دعات؛ اعراب القرآن الکریم؛ ج ۳، ص ۳۵۷. عبدالله بن ناصح علوان؛ اعراب القرآن الکریم؛ ج ۴، ص ۲۴۸۷. بهجت عبدالواحد صالح؛ الاعراب المفصل لکتاب الله المرتل؛ ج ۱۲، ص ۶۷. ابن انباری؛ البیان فی غریب اعراب القرآن؛ ج ۲، ص ۴۴۶. عبدالله بن حسین عکبری؛ التبیان فی اعراب القرآن؛ ج ۳۷۳. احمد بن محمد نحاس؛ اعراب القرآن؛ ج ۴، ص ۳۰۲. محی الدین درویش؛ اعراب القرآن الکریم و بیانه؛ ج ۱۰، ص ۱۳.

۴. احمد بن یوسف سمین؛ الدر المصون فی علوم الکتاب المکنون؛ ج ۶، ص ۳۳۴. بهجت عبدالواحد صالح؛ الاعراب المفصل لکتاب الله المرتل؛ ج ۱۲، ص ۶۷. عبدالله بن حسین عکبری؛ التبیان فی اعراب القرآن؛ ج ۳۷۳.

است و تقریباً در همه موارد استینافیه است؛ ثالثاً اکثر قریب به اتفاق مفسران و ادبا این جمله را استینافیه دانسته‌اند.

گفتار چهارم: نکات تفسیری

۱. هدف از خطاب «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ»

در ابتدای آیه نخست سوره تحریم خدای سبحان با عبارت «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ» پیامبر اکرم را مورد خطاب قرار داده و از ایشان سوال می‌کند که چرا امری حلال را برای جلب رضایت همسرانت بر خود ممنوع کرده‌ای؟ درباره هدف از این خطاب و پرسش مفسران سه نظر مختلف ارائه کرده‌اند:

دیدگاه اول: خطاب در این آیه آمیخته با عتاب و سرزنش پیامبر است؛^۱ زیرا پیامبر با تحریم حلال‌ها ترک اولایی را مرتکب شده است.

دیدگاه دوم: خطاب برای دلسوزی و شفقت است؛ مثل اینکه به کسی که برای تحصیل درآمد زیاد زحمت می‌کشد و خود از آن بهره‌چندانی نمی‌گیرد، می‌گوئیم چرا این قدر به خود زحمت می‌دهی^۲ یا مانند آیه «طه* مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى»^۳ که خداوند با دلسوزی به پیامبر می‌گوید ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که این قدر خود را به زحمت بیندازی.

دیدگاه سوم: خطاب در این آیه برای ارشاد و راهنمایی پیامبر است؛ البته همراه با اظهار دلسوزی بدون اینکه آیه حاوی عتاب و سرزنشی باشد؛ با این

بیان که راه راحت‌تری برای حل این مشکل وجود داشت، چرا راه دشوار را برگزیده‌ای؟^۱

قول سوم به چند دلیل بهتر است:

نخست آنکه سیاق آیات این بخش از سوره در جهت حمایت از پیامبر است، نه سرزنش او. دیگر آنکه تعبیر «یا ایها النبی» به معنای رفعت و الامقام بودن است و به عظمت وجودی پیامبر اشاره دارد و این معنا با عتاب که نشان‌دهنده کوتاهی‌کردن در انجام وظایف است، سازگار نیست.

در هیچ یک از آیاتی که لفظ یا ایها النبی به کار رفته است، رسول خدا عتاب و سرزنش نشده است؛ بلکه یا به رفتار بزرگوارانه پیامبر اشاره شده است یا نکته خاصی به پیامبر تعلیم داده شده است. در آیاتی که درباره سرزنش دلسوزانه خدا به پیامبر است نیز هیچ گاه لفظ «النبی» به کار نرفته است؛ مانند آیه «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعَنَّ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعَلَّمَ الْكَافِرِينَ»^۲.

۲. چرا پیامبر اکرم با تعبیر «نبی» خطاب شده است □

چرا در این آیه از تعبیر «یا ایها النبی» برای خطاب قرار دادن پیامبر اکرم استفاده شده است؟ در این خصوص دو قول وجود دارد: قول اول آنکه تعبیر «یا ایها النبی» نشان‌دهنده این حقیقت است که این عمل ناشی از بزرگواری پیامبر^۳ است. درحقیقت خداوند با این تعبیر نشان می‌دهد که عمل پیامبر^۳

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه موسوی همدانی؛ ج ۱۹، ص ۵۵۲.

۲. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۴، ص ۲۷۳. سیده‌نصرت امین؛ مخزن العرفان در تفسیر قرآن؛ ج ۱۲، ص ۳۸۲.

۳. طه: ۱-۲.

۱. ابو عبدالله محمد بن عمر فخرالدین رازی؛ مفاتیح الغیب؛ ج ۳۰، ص ۵۶۹.

۲. توبه: ۴۳.

أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا.^۱

۴. در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که در آنها رسول و نبی با هم به کار برده شده است و نبی صفت برای رسول قرار داده شده است. این امر نشان می‌دهد که این دو عنوان رابطه تقابل با هم ندارند و این گونه نیست که یکی مخصوص مسائل خانوادگی و دیگری مربوط به مسائل حکومتی باشد؛ از جمله این موارد می‌توان به آیات ذیل اشاره کرد: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ»^۲ و «وَأَدَّكَوْا فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا»^۳

۳. منظور از تحریم در جمله «لَمْ تُحْرَمْ»

مراد از تحریم در جمله «لَمْ تُحْرَمْ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ» معنای لغوی آن است، یعنی منع کردن چیزی از خود به وسیله نذر و سوگند، نه به معنای تغییر حکم شرعی یک موضوع، مانند اینکه کسی بگوید خوردن سیب حرام است، درحالی که خداوند آن را حلال کرده است. اگر مراد از تحریم در این آیه تحریم شرعی بود، باید بعد از آن وعده عذاب می‌آمد، نه بیان راه حل بازکردن قسم. در آیه بعد نیز سخن از سوگند است (قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحْلَةَ أَيْمَانِكُمْ)؛ معلوم می‌شود آن حضرت با سوگند، استفاده از امری حلال را بر خود ممنوع کرده است.^۴ از سوی دیگر تحریم شرعی حلال الهی خارج از اختیار پیامبر است و

به مقتضای بزرگواری و گذشت و فداکاری ایشان بوده و کار نادرستی مرتکب نشده است؛ افزون بر این سیاق آیات که در حمایت از پیامبر است، با این خطاب سازگارتر است. قول دوم آنکه برخی از مفسران گفته‌اند واژه «نبی» در مسائل شخصی پیامبر به کار می‌رود و واژه «رسول» در مسائل مربوط به رسالت و حکومت پیامبر ۹ کاربرد دارد؛^۱ اما این سخن از چند جهت درست نیست:

۱. محتوای آیات هم‌سیاق آیه نخست با این احتمال سازگار نیست؛ زیرا در آیات ۱-۵ سوره سخن از همدستی زنان پیامبر علیه ایشان و افشای اسرار پیامبر است و در ادامه از لشکرکشی خداوند علیه زنان پیامبر سخن به میان آمده است؛ درحالی که اگر مسئله یک امر شخصی بود، چنین اقدامی از سوی خدا لازم نبود.

۲. ساختار و سیاق سوره و تعبیر به کاررفته در آن نشان می‌دهد، مسئله‌ای که بین پیامبر و همسرانش به وجود آمده بود، جنبه سیاسی و اعتقادی داشته و امری صرفاً شخصی نبوده است؛ زیرا در آیات میانی سوره سخن از عذاب اخروی کسانی است که با پیامبر همراه نیستند و در آیات پایانی این سوره نیز سخن از خیانت همسران لوط و نوح به رسالت ایشان است.

۳. در قرآن موارد زیادی یافت می‌شود که تعبیر «نبی» در مسائل حکومتی و رسالتی به کار رفته است؛ مانند: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاعْلِظْ عَلَيْهِمْ»^۲ «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ»^۳ و «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه موسوی همدانی؛ ج ۱۹، ص ۵۵۲.

۲. توبه: ۷۳.

۳. انفال: ۶۵.

۱. احزاب: ۴۵.

۲. اعراف: ۱۵۷.

۳. مریم: ۵۱.

۴. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه موسوی همدانی؛ ج ۱۹، ص ۵۵.

ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۴، ص ۲۷۳.

معصیت به شمار می‌رود؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ».^۱

۴. علت ذکر قید «تبتغی مرضات ازواجک»

در این آیه شریفه بر این نکته تأکید شده است که پیامبر برای جلب رضایت همسرانش امری حلال را بر خود حرام کرده است. مفسران درباره نکته‌ای که قید «تبتغی مرضات ازواجک» به آن اشاره دارد، چند احتمال مطرح کرده‌اند: احتمال اول آن است که برخی از مفسران گفته‌اند این جمله نشان می‌دهد که پیامبر با حرام کردن یک امر حلال مرتکب کاری خلاف و حرام نشده است و سوگند او ترجیح شرعی داشته است و آن جلب رضایت همسران بوده است.^۲ احتمال دوم آن است که برخی از مفسران گفته‌اند این جمله در مقام بیان این مطلب به پیامبر ۹ است که رضایت همسران و جلب نظر آنان، آن قدر پراهمیت و مهم نیست که این چنین خودت را برای آنان به زحمت بیندازی.^۳

بررسی: هر دو احتمال را می‌توان پذیرفت و جمع کرد؛ ولی سیاق آیات نشان می‌دهد که هدف اصلی از ذکر این قید امری دیگر است.

همان‌طور که در مقدمه سوره گفته شد، جریان توطئه به خانه پیامبر ۹ راه یافته بود و پیامبر برای مقابله با آن و جلوگیری از گمراهی همسرانش باید کاری انجام می‌داد. آن حضرت می‌توانست همسران خطاکار خویش را طلاق دهد یا به‌گونه‌ای آنها را محدود کرده، مانع از خروج آنها از خانه شود یا با

حالت قهر محبتش را به آنها کم کند؛ اما پیامبر از روی بزرگواری در میان همه راه حل‌ها این روش را برگزید تا کاری کند که محبت همسرانش به او بیشتر شده، با جلب رضایت همسران، علاقه آنها را به خود بیشتر کند و فرمان‌پذیری آنها را افزایش دهد؛ هر چند به قیمت به‌زحمت‌انداختن خود و استفاده نکردن از برخی از امور حلال باشد؛ اما خدای سبحان با دلسوزی به ایشان می‌فرماید: با توجه به روحیات همسران این راه حل جز به‌زحمت‌انداختن خودت فایده دیگری ندارد و چه بسا باعث جرئت بیشتر همسران خطاکار نیز بشود. در آیه بعد خداوند با یادآوری جریان خیانت یکی از همسران پیامبر در افشای اسرار ایشان به پیامبر نشان می‌دهد این همسر ارزش فداکاری را ندارد و برای کنترل او راه حل بهتری وجود دارد که در آیات بعد به آن اشاره می‌شود.

۵. پیامبر چه چیزی را بر خودش منع کرد و برای رضایت کدام همسرش

این اقدام را انجام داد □

در روایات شأن نزول به نام برخی از همسران پیامبر به‌ویژه حفصه و عایشه و علت تحریم امر حلال بر خود اشاره شده است؛ اما قرآن کریم به‌صراحت درباره اینکه پیامبر چه چیزی را بر خودش حرام کرد و برای رضایت کدام همسرش این اقدام را انجام داد، چیزی ذکر نکرده است؛ بنابراین دانستن این نکته ضروری نیست و دانستن آن لطمه‌ای به پیام سوره نمی‌زند. این سخن دو مبنا دارد:

مبنای اول این است که قرآن در دلالت خود مستقل است و نیازی به قراین خارجی از جمله حدیث ندارد؛ زیرا خداوند درباره قرآن می‌فرماید «تَنْزِيلًا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ»^۱ و این

۱. مائده: ۸۷.

۲. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۰، ص ۴۷۲.

۳. ابن عاشور؛ التحریر و التنویر؛ ج ۲۸، ص ۳۱۰.

بیشتر در نظر می‌گیرد و در دنیا و آخرت رحمت ویژه خود را شامل حال او می‌نماید.

پیامبر ۹ در این آیه با راهنمایی خداوند متوجه شد که راهی آسان تر و بهتر برای برخورد با همسران خاطی‌اش وجود داشته است. او اکنون نگران پیامدهای سوگندی است که خورده است؛ پیامدهایی مانند بی‌باک‌تر شدن همسران پیامبر یا خدشه‌دار شدن موقعیت اجتماعی و مذهبی پیامبر. خدای سبحان با جمله «و الله غفور رحیم» در حقیقت به پیامبر اعلام می‌فرماید که نگران آثار و پیامدهای گشودن سوگندش نباشد؛ زیرا خداوند همه آثار فردی و اجتماعی این عمل را اصلاح کرده و از تو حمایت می‌کند.

۷. آیا صفات «غفور رحیم» فقط درباره بخشش گناه ذکر می‌شود

دو صفت الهی «غفور رحیم» در پایان آیه این پرسش را مطرح می‌کند که آیا معاذالله پیامبر اکرم مرتکب گناهی شده است که خدای سبحان با یادآوری این دو صفت بر بخشش گناهان ایشان تأکید می‌فرماید؟ در پاسخ باید به این نکته توجه نمود که ترکیب «و الله غفور رحیم» در قرآن کریم به دو منظور به کار رفته است و همیشه بر وقوع فعل حرام و بخشش آن توسط خدا دلالت ندارد. این تعبیر گاه بیانگر لطف خداوند برای بندگان خاص خودش است، مانند آیه ۲۱۸ سوره بقره (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) و گاهی نیز برای بیان لطف پروردگار به کسانی است که از گناهان خود توبه کرده‌اند، مانند آیه ۱۹۲ سوره بقره که درباره مشرکان است (فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ). اگر آنان از جنگ خودداری کنند، خداوند غفور و مهربان است). در آیات مورد بحث که خطاب

آیه نشان می‌دهد که قرآن به تنهایی تبیان است، نه با حدیث و نقل تاریخی و سایر قراین مفصل؛ بنابراین اگر قرآن مطلبی را ذکر نمود، به این معناست که بدون آگاهی از آن نیز می‌توان به پیام آیه و سوره دست یافت.

مبنای دوم این است که قرآن همه مطالبی را که برای هدایت مخاطب و رساندن مقصود لازم باشد، بیان کرده است. روش قرآن این است که امور ضروری برای انتقال پیام سوره را بیان نماید؛ هر چند بسیار جزئی باشند؛ مانند آنچه در داستان موسی و خضر مشاهده می‌کنیم یا داستان زایمان حضرت مریم و تولد حضرت عیسی و حتی در احکام هم چنین است؛ چنان‌که در مسئله ارث بسیاری از جزئیات را بیان می‌کند. بنابراین در مواردی که قرآن کریم جریانی را با اجمال بیان می‌کند و از ذکر جزئیات آن اجتناب می‌کند، اگر روایت صحیح و نقل قابل اعتمادی وجود داشته باشد، برای رفع اجمال آیه از آن استفاده می‌کنیم؛ اما اگر چنین روایتی وجود نداشته باشد، نباید با روایات پراکنده و ضعیف فهم خود را از قرآن شکل دهیم.

۶. مراد از غفران و رحمت خدا و رابطه آنها با یکدیگر

هر کار نادرستی علاوه بر اثر اخروی در روح انسان و جامعه نیز آثاری دارد و غفران الهی به این معناست که خداوند بر اساس سنت‌های خود، آثار فردی و اجتماعی عمل نادرست را از بین ببرد؛ مثلاً اگر انجام این عمل موجب از دست رفتن نورانیت و کمال شده است یا جایگاه اجتماعی فرد به خطر افتاده است، با توبه و استغفار خداوند همه آنها را جبران می‌کند. واژه «رحیم» نیز به این نکته اشاره دارد که خداوند نه تنها اثر کار بد را محو می‌کند، بلکه از این پس، شخص توبه‌کننده را به صورت ویژه حمایت کرده، خیر و صلاح وی را

به رسول اکرم است، منظور از کاربرد این دو صفت معنای نخست است.

مبحث دوم: تفسیر اجتهادی آیه دوم سوره تحریم

قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحْلَةَ أَيْمَانِكُمْ وَ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۲):

خدا روش گشودن سوگندهایی را که همراه با تعهد الزام آور است، برای شما مشخص کرده است؛ درحالی که خداوند همیشه سرپرست شماست و او بسیار آگاه و حکمش یقینی است.

گفتار اول: شرح واژگان

قد: حرف قد وقتی بر سر فعل ماضی ساده می آید، آن را به ماضی نقلی تبدیل می کند؛ بنابراین «قد فَرَضَ اللَّهُ» را باید چنین ترجمه کرد: خدا مشخص کرده است. اگر مفسران این حرف را حرف تحقیق نامیده اند، برای آن است که ماضی نقلی بر انجام فعلی در زمان گذشته دلالت می کند که اثر آن تا زمان حال باقی است و این نشانه وقوع قطعی این فعل است.

فرض: مقدر کرد (ف ر ض). این ماده در اصل به معنای مقدرکردنی است که معین و الزام آور باشد؛ مثلاً فرض له فريضة یعنی تقدیری معین و الزام آور برای او مشخص شده است. این ماده زمانی که همراه حرف لام استعمال می شود، دلالت بر اختصاص و تعلق می کند.^۱

تَحْلَةً: گشودن (ح ل ل). این ماده در اصل به معنای رفع منع و محدودیت و بازکردن عقد و گره است^۲ و «تحله» مصدر است به معنای حلال کردن و در

۸ فهرست همسران پیامبر و علل ازدواج با آنها

در خصال صدوق از امام صادق ۷ روایت شده است: رسول خدا ۹ با پانزده زن ازدواج کرد و با سیزده نفر از آنان در آمیخت و هنگامی که از دنیا رفت، نه نفر از آنان هنوز همسرش بودند؛ اما آن دو نفری که آن جناب با ایشان آمیزش نکرد، یکی عمره بود و دیگری سنا و آن سیزده نفری که با ایشان بیامیخت: اول خدیجه دختر خویلد بود، بعد از او با سوده دختر زعمه ازدواج کرد، سپس با ام سلمه که نامش هند و دختر ابی امیه بود، سپس با ام عبدالله عایشه دختر ابی بکر و آن گاه با حفصه دختر عمر، سپس با زینب دختر خزیمه بن حارث ام المساکین، بعد از او با زینب دختر جحش، آن گاه با ام حبیب رمله دختر ابی سفیان و بعد از او با میمونه دختر حارث، سپس با زینب دختر عمیس، آن گاه با جویریة دختر حارث و بعد از او با صفیه دختر حی بن اخطب و آن که خود را به رسول خدا ۹ بخشید، خوله دختر حکیم سلمی بود. آن جناب علاوه بر این همسران، دو کنیز داشت: یکی ماریه قبطیه و دیگری ریحانه خندقیه که با آنان نیز معامله همسران آزاد را می کرد؛ یعنی شب های خود را بین همسران و این دو کنیز تقسیم می کرد. آن نه نفری که در هنگام رحلت آن جناب همسرش بودند، عایشه، حفصه، ام سلمه، زینب دختر جحش، میمونه دختر حارث، ام حبیب دختر ابوسفیان، جویریة، سوده و صفیه بودند. حضرت خدیجه از همه زنان پیامبر فاضل تر بود و بعد از او ام سلمه و سپس میمونه بود.^۱

۱. حسن مصطفوی؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم؛ ج ۹، ص ۶۰.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۷۲.

۱. محمد بن علی صدوق؛ الخصال؛ ج ۲، ص ۴۱۹.

اصل تحلله بر وزن تذکره بوده است.^۱

أَيُّمَان: قسم‌ها (ی م ن). این ماده در اصل به معنای قوت و شدت و زیادتی در خیر است. سوگند را به این دلیل یمین می‌گویند که با آن تعهد انسان به امری شدت و قوت می‌گیرد.^۲ تفاوت یمین با قسم و حلف این است که «قسم» مجرد سوگند خوردن است، بدون هیچ التزام و تعهدی، اما «حلف» قسمی است که همراه با یک تعهد است؛ مثل اینکه کسی قسم بخورد کار خاصی را انجام دهد. «یمین» نیز مانند حلف، سوگندی است که همراه با تعهد بر انجام یا ترک کاری باشد، با این تفاوت که سوگند در یمین با تأکید بسیار شدید همراه است.^۳ مَوْلَا: سرپرست (و ل ی). این ماده در اصل به معنای قرار گرفتن دو چیز پشت یکدیگر است که با هم رابطه دارند. یکی از مصادیق این معنا ولایت به معنای تدبیر و سرپرستی امور غیر است و بین ولی و کسی که سرپرستی می‌شود، رابطه تدبیر امور وجود دارد. «مولا» اسم مکان است و بر تمرکز فعل در یک مکان دلالت دارد؛ اما «ولی» صفت مشبیه است و بر اتصاف دایمی به یک صفت دلالت دارد.^۴ اسم مکان از نظر ادبی مبالغه و تأکید بیشتری دارد و کاربرد آن در این آیه بیانگر ولایت بسیار گسترده و زیاد خدای سبحان است.

الْعَلِيمُ: دارای علم خیلی زیاد و ثابت (ع ل م). این ماده در اصل به معنای آگاهی از حقیقت و واقعیت یک امر^۵ به واسطه احاطه بر آن است.^۶ علیم صفت

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه موسوی همدانی؛ ج ۱۹، ص ۵۵۳.

۲. حسن مصطفوی؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۱۴، ص ۲۷۰.

۳. همان، ج ۲، ص ۲۶۸.

۴. همان، ج ۱۳، ص ۲۰۴.

۵. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ المفردات الفاظ القرآن؛ ج ۲، ص ۶۳۴.

۶. حسن مصطفوی؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۸، ص ۲۰۶.

مشبیه است و بر ثبات صفت علم در ذات باری تعالی دلالت می‌کند.^۱ تفاوت علم با معرفت و یقین در این است که معرفت علم همراه با ادراک جزئیات است و اگر علم به مرحله اطمینان کامل برسد، به آن یقین گفته می‌شود.^۲

الْحَكِيمُ: (ح ک م). این ماده در اصل به معنای حکم کردن و اظهار نظر قطعی درباره یک مطلب از روی علم و آگاهی است. مراد از حکمت نیز معارف قطعی و متقن مانند توحید است. فرق حکیم و حاکم در این است که حاکم اسم فاعل است و به کسی گفته می‌شود که یک حکم از او صادر شود، اما حکیم صفت مشبیه است و به کسی گفته می‌شود که به‌طور ثابت و دائمی حکم صادر می‌کند؛^۳ بنابراین معنای حکیم بودن خداوند این است که اولاً فرمان‌های صادرشده از سوی خدا از روی قطع و یقین است و ثانیاً این صفت ثابت و دائمی خداست و خداوند درباره هر چیزی دارای حکم و فرمان است.

گفتار دوم: نکات ادبی

۱. نوع «واو» در جمله «وَ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ»

درباره نوع حرف «واو» در جمله «وَ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ» سه احتمال داده شده است: احتمال اول این است که «واو» عاطفه و این جمله عطف بر جمله «قد فرض الله» باشد. ادیبانی مانند محی‌الدین درویش^۴ این احتمال را مطرح کرده‌اند؛ در این صورت معنای جمله چنین می‌شود: خداوند از دو جهت به شما

۱. همان.

۲. همان، ص ۲۵۱.

۳. همان، ج ۲، ص ۳۱۰.

۴. محی‌الدین درویش؛ اعراب القرآن الکریم و بیانه؛ ج ۱۰، ص ۱۳۲.

مؤمنان لطف کرده است: یکی راه گشودن سوگندهایتان را برای شما مشخص کرده است و دوم آنکه خداوند ولایت و سرپرستی شما را به عهده گرفته و امور شما را تدبیر می‌کند.

احتمال دوم این است که «واو» استینافیه باشد. ادیبانی مانند صافی،^۱ علوان^۲ و صالح بهجت^۳ این احتمال را مطرح کرده‌اند؛ در این صورت این دو عبارت هیچ ارتباطی با هم ندارند و معنای جمله چنین می‌شود: ای مؤمنان، به دو نکته مستقل توجه کنید: نکته اول اینکه خداوند راه گشودن سوگندهایتان را برای شما مشخص کرده است. نکته بعدی اینکه خداوند مولی و سرپرست شماست.

احتمال سوم این است که «واو» حالیه باشد. ادیبانی مانند دعاس^۴ این احتمال را مطرح کرده‌اند؛ در این صورت معنای جمله چنین می‌شود: خداوند راه گشودن سوگندهایتان را برای شما مشخص کرده است، در حالی که خداوند مولی و سرپرست شماست؛ بنا بر این احتمال جمله «وَ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ» در حقیقت تعلیل جمله «قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ» می‌باشد.

برای ترجیح یکی از اقوال لازم است به ترتیب به سیاق آیه مورد بحث، آیات مشابه، قواعد ادبی و قول مشهور توجه نماییم. با توجه به این مرجحات احتمال سوم از سایر احتمالات به دلایل زیر مقبول‌تر است.

اولاً عبارت «وَ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ» در صدد بیان این معنا به مؤمنان است که خدا ولی شماست و تدبیر امورتان به دست اوست و خداوند با تشریح احکام دینی

شما را هدایت می‌نماید؛ بنابراین سیاق آیه حاکی از رابطه معنایی این عبارت با عبارت «قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ» است و این رابطه معنایی فقط با حالیه بودن این جمله سازگار است.

ثانیاً در همه آیات دیگری که عبارت «اللَّهُ مَوْلَاكُمْ» در آنها به کار رفته است، این عبارت با عبارات قبل ارتباط معنایی دارد و معمولاً برای تعلیل یا تبیین عبارت قبلی است؛ مانند آیه شریفه «وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَاغْلُظْوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ»^۱ و آیه «فَأَقِمْوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اغْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ»^۲.

۲. پیام صنعت التفات در آیه

در این آیه از صنعت التفات استفاده شده است؛ به این ترتیب که ضمائر خطاب در آیه اول مفرد بود و متوجه رسول خدا بود؛ ولی در آیه دوم لحن کلام تغییر یافته و همه مؤمنان مورد خطاب قرار گرفته‌اند و با استفاده از تعابیری مانند «لَكُمْ، أَيْمَانِكُمْ، مَوْلَاكُمْ» خطاب آیه از مفرد مخاطب به جمع مخاطب تغییر کرده است. پیام ضمنی صنعت التفات معمولاً توییح و تضعیف مخاطب قبلی یا تشویق و تقویت اوست. در این آیه کاربرد صنعت التفات و تغییر لحن برای حمایت از پیامبر و تقویت موقعیت ایشان است؛ زیرا بیانگر این مطلب است که خدا راه گشودن سوگند را برای همه مسلمانان باز گذاشته است؛ پس برای پیامبر که عزیزترین فرد نزد خداست، قطعاً چنین اقدامی مجاز است.

۱. أنفال: ۴۰.

۲. حج: ۷۸.

۱. محمود صافی؛ الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه؛ ج ۲۸، ص ۲۹۴.

۲. عبدالله بن ناصح علوان؛ اعراب القرآن الکریم؛ ج ۴، ص ۲۴۸۷.

۳. بهجت عبدالواحد صالح؛ الاعراب المفصل لکتاب الله المنزل؛ ج ۱۲، ص ۶۸.

۴. احمد عبید دعاس؛ اعراب القرآن الکریم؛ ج ۳، ص ۳۵۷.

گفتار سوم: نکات تفسیری

۱. منظور از «فرض الله لکم»

در اینکه مراد از عبارت «قد فرض الله لکم» چیست و خدای سبحان می‌خواهد با این عبارت چه نکته‌ای را به پیامبر و مؤمنان یادآور شود، سه احتمال داده شده است:

احتمال اول توسط راغب اصفهانی مطرح شده و گفته است: در قرآن هر جا کلمه فرض در مورد رسول خدا ﷺ آمده و با حرف «علی» متعدی شده است، دلالت بر وجوب آن عمل بر همه امت می‌کند و هر جا در مورد آن جناب فرض با حرف لام آمده باشد، نشان می‌دهد آن عمل برای پیامبر ﷺ ممنوع و حرام نیست؛ مثل آیه ۳۸ سوره احزاب (ما كان على النبي من حرج فيما فرض الله له)؛ از این رو تعبیر «لکم» در این آیه، جواز قسم خوردن را می‌رساند و نشان می‌دهد که پیامبر در این موارد معنی نداشته و قسم خوردن او حرام نیست.^۱

برخی از مفسران نیز این فرض را به معنای وجوب شرعی گرفته و این عبارت را بیان و ابلاغ دستوری به پیامبر دانسته‌اند؛ به این معنا که خداوند بر شما واجب کرده است که سوگند خود را باز کنید؛^۲ اما هیچ یک از این برداشتها با معنای واژه فرض و ملاحظه مجموع کاربردهای آن در قرآن سازگار نیست.

احتمال سوم به معنای مشخص کردن و تبیین روش شکستن سوگند است.^۳

این احتمال که از دو احتمال قبلی قابل قبول تر است، از عبارت «قد فرض الله لکم» با توجه به معنای فرض (مقدرکردنی که معین و الزام آور باشد) برمی‌آید؛ از این رو معنای آیه چنین می‌شود: خدای تعالی در دین خود راه بازکردن قسم را برای شما مشخص و مقرر کرده است. تعبیر «لکم» بیان اختصاص و تعلق است؛ یعنی خدا برای رعایت نفع شما قانون بازکردن سوگند را وضع کرده است.^۱

۲. موارد مجاز گشودن سوگند (تَجَلَّةٌ أَيْمَانِكُمْ)

در شرع مقدس اسلام اگر کسی بر انجام کاری سوگند بخورد، باید به آن عمل کند و اگر بر خلاف آن عمل کرد، گناه کرده و باید کفاره بدهد؛ مگر آنکه متوجه شود انجام آنچه بر آن سوگند خورده است، دیگر پسندیده نیست و می‌توان به جای آن کار بهتری را انجام داد؛ در این صورت می‌تواند بر خلاف سوگند خود عمل کند و دادن کفاره هم لازم نیست؛ البته برای حفظ احترام قسم بهتر است کفاره نیز داده شود؛^۲ به همین دلیل پیامبر ﷺ بعد از نزول این آیه برده‌ای آزاد کرد و آنچه را با قسم بر خود حرام کرده بود، حلال نمود. این عمل در روایات به «انحلال قسم» شهرت دارد و در کتاب کافی بای به آن اختصاص داده شده است؛^۳ برای نمونه در موارد زیر می‌توان سوگند را منحل کرد:

– اگر پدری فرزند خود را از سوگند منع کرده یا مردی همسر خود را از سوگند بازداشته است و فرزند یا همسر (زوجه) مرتکب سوگند شدند، گشودن

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ المفردات ألفاظ القرآن؛ ص ۶۳۰.

۲. ابو عبدالله محمد بن عمر فخرالدین رازی؛ مفاتیح الغیب؛ ج ۳۰، ص ۵۶۹.

۳. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۰، ص ۴۷۴.

۱. حسن مصطفوی؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۹، ص ۶۰.

۲. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۴، ص ۲۷۴.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۷، ص ۴۴۳.

سوگند به وسیله پدر یا شوهر جایز است؛ یعنی پدر و شوهر می‌توانند آن دو را بر خلاف آنچه قسم خورده‌اند وادار کنند، بدون آنکه کفاره داشته باشد.

– هر جا شکستن سوگند از روی مصلحت دینی یا دنیوی باشد، ایرادی ندارد؛ مانند آن که قسم خورده به مسافرت نرود یا در فلان خانه سکوت نکند، در صورتی که محتاج به آن شود و مصلحت او در آن باشد، ایرادی ندارد.

– جایی که انسان بر ترک کاری قسم خورده، ولی اکنون آن کار واجب شده باشد؛ مانند آن که قسم خورده از شهر خارج نشود، ولی اکنون خارج شدن از شهر برای جهاد بر او واجب شده است.^۱ در روایتی از امام صادق ۷ وارد شده است: اگر کسی برای انجام کاری قسم بخورد و سپس متوجه شود که انجام کار دیگری بهتر از آن است و همان را انجام دهد، برای او حسنه نوشته می‌شود و انجام همان کار بهتر، کفاره شکستن سوگند است.^۲

۳. کفاره شکستن قسم

کفاره قسم در آیه ۸۹ سوره مائده چنین بیان شده است: «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَخْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ». خداوند شما را به سبب سوگندهای بیهوده مؤاخذه نمی‌کند؛ ولی در برابر سوگندهایی که از روی عمد و اراده محکم کرده‌اید، مؤاخذه

می‌نماید. کفاره این‌گونه قسم‌ها اطعام ده نفر مستمند از غذاهای معمولی است که به خانواده خود می‌دهید یا لباس پوشاندن بر آن ده نفر یا آزادکردن یک برده و کسی که هیچ کدام از اینها را نیابد، سه روز روزه می‌گیرد. این کفاره سوگندهای شماسست، هنگامی که سوگند یاد می‌کنید [و مخالفت می‌نمایید] و سوگندهای خود را حفظ کنید [و نشکنید]. خداوند آیات خود را این چنین برای شما بیان می‌کند، شاید شکر او را به جا آورید».

۴. مراد از «وَ اللَّهُ مُؤَلِّمٌ» و تناسب آن با عبارت «فرض الله لكم تحله ایمانکم»

عبارت «وَ اللَّهُ مُؤَلِّمٌ» در این آیه در صدد بیان چه مطلبی است و چه ارتباطی با مسئله گشودن سوگند دارد که در عبارت «فرض الله لكم تحله ایمانکم» بیان شده است؟ مفسران در این خصوص چند دیدگاه را مطرح کرده‌اند: علامه طباطبایی می‌گوید: این عبارت به این نکته اشاره دارد که خداوند ولی و سرپرست شماسست؛ از این رو راه نجات از این‌گونه سوگندها را برای شما هموار ساخته و با ولایت تشریعی و طبق علم و حکمتش مشکل را برای شما گشوده است.^۱

طبرسی می‌گوید: این عبارت بیانگر این حقیقت است که چون خداوند سرپرست شماسست و شما را یاری می‌کند، جلب رضایت او بر جلب رضایت افراد دیگر مانند همسران اولویت دارد؛^۲ پس ای پیامبر، به فرمان خدا سوگندی را که برای جلب رضایت همسرانت خورده‌ای، باز کن.

برخی از مفسران معتقدند که این عبارت به نصرت خدا از روی مهربانی و

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۴، ص ۲۷۴.

۲. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۰، ص ۴۷۴.

۱. محمد بن حسن طوسی؛ المبسوط فی فقه الامامیه؛ ج ۶، ص ۱۹۳.

۲. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۲۳، ص ۲۴۰.

محبت به پیامبر اکرم اشاره دارد؛ زیرا ولی به معنای یآوری است که امور فرد را تدبیر می‌کند و این کنایه از محبت و رأفت است.^۱

گروهی دیگر از مفسران معتقدند عبارت «وَ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ» به ضرورت رعایت واجبات الهی اشاره دارد و تناسب آن با آیات قبل این است که در ابتدای آیه فرموده است خداوند راه نجات از این گونه سوگندها را برای شما هموار ساخته و طبق علم و حکمتش مشکل را برای شما گشوده است.^۲ اکنون ای پیامبر، شما وظیفه دارید به دستور خدا عمل کنید و سوگند خود را باز کنید.

با توجه به معنای لغوی «مولا» که یآوری همراه با تدبیر امور است و سیاق آیات که در راستای حمایت از پیامبر، است نه تو بیخ ایشان و هشدار به حضرتش، دیدگاه نخست که توسط علامه طباطبایی مطرح شده بر سایر دیدگاه‌ها ترجیح دارد.

۵. کاربرد معنایی صفت حکیم و رابطه آن با صفت علیم

برای آگاهی بیشتر از معنای صفت حکیم لازم است به کاربرد معنایی آن در قرآن کریم نیز توجه نمود. صفت حکیم در قرآن با سه صفت عزیز، علیم و خبیر هم‌نشین است. با بررسی شیوه کاربرد این واژه با سه صفت فوق نکات ذیل درباره کاربرد معنای آن به دست می‌آید. واژه حکیم ۲۹ بار با صفت عزیز ذکر شده و همیشه پس از آن آمده است. با توجه به اینکه «عزیز» به معنای کسی است که بر دیگران تفوق و برتری دارد،^۳ قرار گرفتن حکیم بعد از عزیز

۱. ابن عاشور؛ التحریر و التتویر؛ ج ۲۸، ص ۳۱۲.

۲. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۴، ص ۲۷۴. سیدمحمدتقی مدرسی؛ تفسیر هدایت؛ ج ۱۶، ص ۱۰۷.

۳. حسن مصطفوی؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۸، ص ۱۳۸.

بیانگر این نکته است که همان‌گونه که خداوند در عالم تکوین بر موجودات برتری دارد، در عالم تشریح نیز حکم او بر حکم دیگران تفوق دارد و چون هرچه خداوند می‌گوید از روی قطع و یقین است، هیچ تردیدی در درستی آن نیست؛ از این رو عبارت «الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» معمولاً در آیاتی به کار می‌رود که در صدد اثبات ربوبیت تشریحی و تکوینی خداوند است؛ مانند: «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^۱ یا «يَا مُوسَى إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ».^۲ احتمال دیگر آن است که همراهی واژه حکیم با واژه عزیز بدین معنا باشد که لازمه صدور حکم قطعی، این است که خداوند قدرتی شکست‌ناپذیر برای اجرای آن داشته باشد.^۳

صفت حکیم ۳ بار با صفت خبیر آمده و همیشه قبل از آن آمده است. «خبیر» به معنای کسی است که دارای علم دقیق و نافذ است.^۴ حکیم به کسی گفته می‌شود که علمش قطعی است؛ از این رو قرار گرفتن صفت خبیر بعد از حکیم به معنای آن است که علم خداوند نه تنها قطعی است، بلکه از همه جزئیات امور بندگان نیز اطلاع دارد؛ از این رو این ترکیب در جایی به کار می‌رود که قرآن کریم در صدد اثبات برتری خدا بر بندگان است؛ مانند آیه شریفه «وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ».^۵

صفت حکیم ۲۸ بار با صفت «علیم» آمده است که ۲۱ بار آن بعد از علیم

۱. آل عمران؛ ۶۲.

۲. نمل؛ ۹.

۳. حسن مصطفوی؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۲، ص ۲۶۴.

۴. همان، ج ۳، ص ۱۵.

۵. أنعام؛ ۱۸.

تعجب گفت: چه کسی این مطلب را با این دقت به تو خبر داده است؟
پیامبر گفت: خدای دانا و خبیر مرا از آن آگاه ساخته است.

گفتار اول: تناسب آیه سوم

برای آنکه پیامبر و مؤمنان این حقیقت را باور کنند که گذشت و بزرگواری رسول‌الله تأثیری در اصلاح همسرانش ندارد، آیه سوم سوره تحریم خیانت دو نفر از همسران پیامبر را یادآور می‌شود تا هم نشان دهد آنها شایسته این همه گذشت و بزرگواری پیامبر نیستند و هم به این زنان خائن یادآور شود خدا از پیامبر خود حمایت می‌کند و آنان نمی‌توانند خیانت‌ها و رفتارهای نادرست خود را از ایشان مخفی نگاه دارند؛ از این رو در ادامه می‌فرماید: برای آنکه شخصیت برخی از زنان پیامبر را بهتر بشناسید و به حمایت خدا از پیامبر پی ببرید، به این جریان توجه کنید که «پیامبر مطلبی را از برخی از زن‌های خود پوشاند» و نمی‌خواست آنها مطلع شوند (وَ إِذْ أَسْرَأْتَنِّي إِلَىٰ بَعْضِ أَرْوَاجِهِ حَدِيثًا)؛ اما یکی از همسران پیامبر به نام حفصه از جریان آگاه شد و آن را نزد عایشه فاش کرد و عایشه آن را به اطلاع پدرش رساند.^۱ «به محض آنکه او راز پیامبر را برای دیگری نقل کرد، خدا خیانت آن همسر را بر پیامبر آشکار کرد» (فَلَمَّا نَبَأَتْ بِهِ وَ أظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ). در این هنگام خداوند به حمایت از فرستاده خود برخاست و «آنچه را درباره این خیانت لازم بود، برای پیامبر آشکار کرد و از بیان آنچه لازم نبود اجتناب کرد» تا موجب تشویش ذهن پیامبر نشود (عَرَفَ بَعْضُهُ وَ أَعْرَضَ عَن بَعْضٍ). «هنگامی که پیامبر به‌طور کامل

ذکر شده، مانند «قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ»^۱ و هفت بار قبل از علیم ذکر شده است؛ مانند «وَ هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ».^۲ رابطه علم و حکمت این است که لازمه صدور حکم قطعی، داشتن علم و آگاهی به حکم قبل از صدور حکم است.^۳ و بعد از صدور حکم نیز بر اجرای آن نظارت داشته باشد؛ از این رو هرگاه تأکید آیه بر علم خداوند است، صفت علیم مقدم می‌شود و هرگاه تأکید بر حکمت خداوند است، صفت حکیم مقدم می‌شود.

مبحث سوم: تفسیر اجتهادی آیه سوم سوره تحریم

وَ إِذْ أَسْرَأْتَنِّي إِلَىٰ بَعْضِ أَرْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَأَتْ بِهِ وَ أظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضُهُ وَ أَعْرَضَ عَن بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَأَنِي الْعَلِيمُ الْحَبِيرُ (۳):

به این جریان توجه کنید که پیامبر مطلب تازه‌ای را از برخی از زن‌های خود پوشاند و نمی‌خواست آنها مطلع شوند؛ [اما یکی از همسران پیامبر از جریان آگاه شد و آن را نزد دیگری فاش کرد]. پس از آنکه او راز پیامبر را به دیگری گفت، خدا خیانت آن همسر را بر پیامبر آشکار کرد؛ خدا آنچه را درباره این خیانت لازم بود، برای پیامبر آشکار کرد و از بیان آنچه لازم نبود اجتناب کرد؛ سپس وقتی پیامبر همسرش را از کاری که کرده بود، دقیقاً خبر داد، آن زن با

۱. بقره: ۳۲.

۲. زخرف: ۸۴.

۳. حسن مصطفوی؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم؛ ج ۲، ص ۲۶۴.

۱. علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر القمی؛ ج ۲، ص ۳۷۵. سیدشرف‌الدین علی حسینی استرآبادی؛ تأویل الآیات الظاهره؛ ص ۶۷۳.

(با عایشه) بازگفت و خدا پیامبر را از آشکارشدن رازش آگاه ساخت، پیامبر بخشی از آن را اظهار کرد و از اظهار بخشی دیگر صرف نظر نمود.

ابو علی کسایی دلیل خود برای انتخاب قرائت «عرف» را چنین بیان کرده است: نخست آنکه تخفیف در عرف به معنای مکافات و مجازات است؛ یعنی پیغمبر ۹ بعضی از همسرانش را مجازات کرد و جایز نیست که به معنای علم و دانستن باشد؛ زیرا در قرآن کریم گاه واژگانی که به معنای دانستن هستند، در معنای کيفردادن و پاداش دادن به کار می‌رود؛ مانند آیه «و ما تفعلوا من خیر يعلمه الله» که فعل «یعلمه» به معنای پاداش دادن است و معنای آیه چنین است که هر کار خیری انجام دهید، خداوند آن را پاداش می‌دهد یا آیه «فمن يعمل مثقال ذرة خیرا یره» که فعل «یره» به معنای پاداش دادن است؛ یعنی هر کس به اندازه ذره‌ای کار نیک انجام دهد، پاداش آن را می‌بیند.^۱

«فرءاء» که یکی از نحوین است، نیز قرائت کسایی را ترجیح داده است و برای تقویت این قول به حدیث عوف بن مالک استناد کرده که گفته است: «لَتُرَدَّنَّهٗ أَوْ لَأُعَرَّفَنَّكُمَهَا»؛ یعنی یا این کار را رها می‌کنی یا برای انجام این کار تو را مجازات می‌کنم تا زشتی کارت را متوجه شوی (أی لأُجَازِيَنَّكَ بِهَا حَتَّى تُعْرِفَ سَوْءَ صَنِيعِكَ وَ هِيَ كَلِمَةٌ تَقَالُ عِنْدَ التَّنْهِيدِ وَ الْوَعِيدِ).^۲

دوم آنکه اگر عرف در آیه شریفه به معنای شناختن باشد، باید در مقابل آن از فعل انکار استفاده می‌شد، نه اعراض؛ یعنی آیه شریفه باید این‌گونه باشد: «عَرَفَ بَعْضُهُ وَ أَنْكَرَ بَعْضٌ».^۳

۱. همان.

۲. ابن منظور مصری؛ لسان العرب؛ ج ۹، ص ۲۳۸.

۳. ابن خالویه؛ الحجة فی قراءات السبع؛ ص ۳۸۸.

همسرش را از کاری که کرده بود خبر داد، آن زن با تعجب گفت: چه کسی این مطلب را با این دقت به تو خبر داده است؟ پیامبر گفت: خدای دانا و خبیر مرا از آن آگاه ساخته است» (فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ).

گفتار دوم: بررسی اختلاف قرائت در آیه سوم

میان قرای سبعة در کیفیت قرائت واژه «عَرَفَ» در عبارت «وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضُهُ وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ» اختلاف نظر وجود دارد. کسایی این واژه را بدون تشدید و به صورت «عرف» که به معنای کيفردادن است، خوانده است و سایر قرا مانند حمزه، نافع، ابن‌کثیر، ابوعمر و ابن‌عامر آن را با تشدید به صورت «عَرَفَ» خوانده‌اند که به معنای دانستن و مشخص کردن است.^۱ علی بن حمزه کسایی کوفی که «عرف» را با تخفیف خوانده است، آیه را چنین معنا کرده است: و زمانی را یاد کنید که پیامبر به یکی از همسرانش (حفصه) سخنی به راز گفت و از او خواست که آن را نماند؛ ولی او نافرمانی کرد. پس چون آن راز را (با عایشه) بازگفت و خدا پیامبر را از آشکارشدن رازش آگاه ساخت، آن گاه پیامبر بعضی از زنانش (حفصه) را مجازات کرد (و او را طلاق داد) و از مجازات کردن بعضی دیگر صرف نظر کرد.

سایر قرا که «عَرَفَ» را با تشدید خوانده‌اند، آیه را این‌گونه ترجمه کرده‌اند: و زمانی را یاد کنید که پیامبر به یکی از همسرانش (حفصه) سخنی به راز گفت و از او خواست که آن را نماند؛ ولی او نافرمانی کرد. پس چون آن راز را

۱. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۰، ص ۴۶۹.

۳. اگر عرف به تخفیف قرائت شود، با توجه به معنای «عرف» معنای آیه چنین می‌شود: پس از آنکه خداوند جریان افشای سر توسط همسران پیامبر را برای ایشان آشکار کرد، پیامبر از آنچه خداوند برای او آشکار کرده بود، برخی را متوجه شد و بخشی را متوجه نشد. این معنا با شأن پیامبر سازگار نیست که پیامبر بعضی را بداند و بعضی را نداند.^۱

گفتار سوم: شرح واژگان

أَسْرَ: پنهان کرد (س ر ر). این ماده به معنای باطن شیء و مخفی کردن است؛ در مقابل آن اعلان نمودن و آشکارکردن است. واژه أَسْرَ نیز باب افعال این ماده بوده و به معنای پنهان کردن و در پرده قرار دادن است؛^۲ مانند «أَوَّلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ».^۳

برخی از مفسران گفته‌اند واژه أَسْرَ در این آیه به معنای اظهار چیزی است که شنونده باید آن را پنهان بدارد؛^۴ اما با توجه به دو نکته باید گفت معنای اول صحیح است: اولاً اصل این است که وقتی یک ماده در ابواب مختلف به کار رود، معنای اصلی آن حفظ شود؛ ثانیاً این واژه در همه موارد استعمال در قرآن کریم (۱۵ بار) نیز به معنای پنهان کردن است و در هیچ موردی صریحاً به معنای آشکارکردن به کار نرفته است؛ به‌ویژه در آیه نخست سوره ممتحنه که با حرف

اما دلایل کسانی که قرائت عَرَفَ (با تشدید) را ترجیح داده‌اند، بدین شرح است که کاربرد واژه عرف در زبان عربی همیشه به معنای دانستن است؛ مثلاً به طبیب حاذق گفته می‌شود «عَرَفْتُ» و مجازات و کیفر معنای اصلی این واژه نیست، بلکه معنای کنایی آن است.

از دو قرائت فوق قرائت عَرَفَ (با تشدید) به دلایل زیر ترجیح دارد:

۱. در آیات نخست سوره تحریم سخن از رفتار بزرگوارانه پیامبر با همسرانش است تا آنجا که برای جلب رضایت آنها امری مباح را از خود منع کرده است. با توجه به این نکته قرائت آیه به عرف و معنای آن به مجازات با سیاق آیات سازگار نیست. ماده «عرف» در اصل به معنای آگاهی از جزئیات و آثار یک چیز است. معرفت به این معناست که با آگاهی از خصوصیات یک چیز، آن را از امور دیگر تشخیص دهیم؛ بنابراین معرفت اخص از علم است و درحقیقت یک نوع علم خاص است.^۱ این واژه در زبان عربی هیچ‌گاه به معنای مجازات کردن به کار نرفته است، مگر آنکه به‌طور مجاز و کنایی به چنین معنایی اشاره کند.

۲. در قرآن کریم هیچ‌گاه عرف و سایر واژگانی که به معنای علم و دانستن است، در معنای مجازات به کار نرفته است؛ مواردی را هم که «کسایی» مثال زده است، اشتباه معنا شده است؛ مثلاً در آیه «و ما تفعلوا من خیر یعلمه الله» فعل «یعلمه» به معنای علم خدا به اعمال بندگان است، نه به معنای پاداش دادن یا فعل «یره» در آیه «فمن يعمل مثقال ذرة خیراً یره» به تجسم اعمال اشاره دارد که هرکس همان عمل خود را می‌بیند.

۱. حسن مصطفوی؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم؛ ج ۸، ص ۹۸.

۱. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۰، ص ۴۶۹.

۲. حسن مصطفوی؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم؛ ج ۵، ص ۱۰۲.

۳. بقره: ۷۷.

۴. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه موسوی همدانی؛ ج ۱۹، ص ۵۵۴. فضل بن

حسن طبرسی؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۰، ص ۴۶۹. محمد بن حسن طوسی؛ التبیان فی تفسیر

القرآن؛ ج ۱۰، ص ۴۷.

الی متعدی شده و کاملاً شبیه کاربرد واژه در این آیه است (تُسَيَّرُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ) و همه مترجمان و مفسران آن را به معنای مخفی کردن مودت به کافران دانسته‌اند.

حدیثاً: (ح د ث). این ماده در اصل به معنای پیدایش چیزی در زمان متأخر و تازه است.^۱ «حدیث» سخن مهمی است که به‌طور مرتب نقل شود و از زبانی به زبان دیگر منتقل شود.

نَبَأٌ: (ن ب ء). این ماده در اصل به معنای نقل چیزی از محلی به محل دیگر است. به خبری که با دقت و بدون هیچ کم‌وکاست نقل شود، خبر می‌گویند.^۲

عَرَفَ: مشخص کرد (ع ر ف). این ماده در اصل به معنای آگاهی از خصوصیات و آثار یک چیز است. معرفت به این معناست که با آگاهی از خصوصیات یک چیز، آن را از امور دیگر تشخیص دهیم؛ بنابراین معرفت اخص از علم است و درحقیقت یک نوع علم خاص است.^۳

أَعْرَضَ: روی برگرداند (ع ر ض). این ماده در اصل به معنای در معرض دید قرار دادن چیزی به منظور معامله، جلب توجه، تعظیم و... است. «اعراض» از چیزی به معنای روی برگرداندن از آن و توجه به امری دیگر است.^۴

الْعَلِيمُ: دانا (ع ل م). این ماده در اصل به معنای احاطه‌داشتن بر چیزی است. علیم صفت مشببه است و در مواردی به کار می‌رود که بخواهند ثبوت و

بایداری صفت علم را برسانند.^۱

الْخَبِيرُ: (خ ب ر). خبر به معنای اطلاع نافذ و علمی است که با تحقیق و دقت به دست آمده باشد.^۲ خبیر کسی است که از همه جهت بر امری احاطه دارد و اطلاعات او از آن بسیار دقیق و جزئی می‌باشد.

گفتار چهارم: نکات ادبی

۱. نوع «فاء» در جمله «فَلَمَّا نَبَأْتُ» □

درباره نوع حرف «فاء» در جمله «فَلَمَّا نَبَأْتُ» دو احتمال مطرح است: احتمال اول این است که «فاء» عاطفه باشد که ادیبانی مانند آدینه‌وند،^۳ صافی^۴ و درویش^۵ مطرح کرده‌اند. احتمال دوم این است که «فاء» استینافیه باشد که ادیبانی مانند کرباسی،^۶ علوان،^۷ دعاس^۸ و المرتل^۹ مطرح کرده‌اند. در این آیه «فَلَمَّا نَبَأْتُ» بیانگر بخشی از داستان است که از ابتدای آیه شروع شده است؛ از این رو احتمال نخست بر احتمال دوم ترجیح دارد؛ زیرا با سیاق آیه هماهنگ تر است.

۱. همان، ص ۲۰۶.

۲. همان، ج ۳، ص ۱۰.

۳. محمدرضا آدینه‌وند لرستانی؛ کلمة الله العلیا؛ ج ۶، ص ۶۲۹.

۴. محمود صافی؛ الجدول فی إعراب القرآن؛ ج ۲۸، ص ۲۹۴.

۵. محی‌الدین درویش؛ اعراب القرآن الکریم و بیانه؛ ج ۱۰، ص ۱۳۲.

۶. محمدجعفر کرباسی؛ اعراب القرآن؛ ج ۸، ص ۲۵۵.

۷. عبدالله بن ناصح علوان؛ اعراب القرآن الکریم؛ ج ۴، ص ۲۴۸۸.

۸. احمد عبید دعاس؛ اعراب القرآن الکریم؛ ج ۳، ص ۳۵۷.

۹. بهجت عبدالواحد صالح؛ الاعراب المفصل لکتاب الله المرتل؛ ج ۱۲، ص ۶۹.

۱. حسن مصطفوی؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۲، ص ۱۷۷.

۲. همان، ج ۱۲، ص ۱۳.

۳. همان، ج ۸، ص ۹۸.

۴. همان، ص ۹۳.

آنچه را درباره این خیانت لازم بود، برای پیامبر آشکار کرد و از بیان آنچه لازم نبود اجتناب کرد.

احتمال اول مشهورتر است و تقریباً اکثر مفسران این احتمال را پذیرفته‌اند؛ اما این احتمال دو اشکال دارد: اولاً از جهت محتوا تکرار عبارت «فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ» است. ثانیاً از جهت واژگان ناهماهنگ است؛ یعنی قاعدتاً باید به جای عرف از انباء استفاده می‌کرد یا بالعکس. اما احتمال دوم از دو جهت بهتر است: اولاً مرجع ضمیر به اسم نزدیک‌تر باز گشته است و درحقیقت توضیح و تفسیر «أَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ» است؛ یعنی کیفیت آگاهاندن پیامبر را بیان می‌کند. ثانیاً سیاق آیات، سیاق حمایت از پیامبر است، نه دلجویی و حفظ احترام همسران پیامبر تا بفرماید پیامبر برای شرمند نشدن همسرش بخشی از رفتار آنها را فاش نکرد.

گفتار پنجم: نکات تفسیری

۱. این آیه بیانگر ماجرای جداگانه‌ای است □

آیا این آیه ادامه ماجرای آیه قبل است یا داستان جدیدی را مطرح می‌کند؟ در این خصوص دو نظر وجود دارد: نظر مشهور این است که این آیه ادامه داستان تحریم در آیه قبل است؛ به دلیل شأن نزول‌های نقل شده که بررسی آنها گذشت و معلوم شد هیچ یک نمی‌تواند سبب نزول سوره تحریم باشد؛ نظر دوم این است که آیه مطلب جدیدی دارد و آغاز داستانی جدید است و با داستان قبلی در یک نقطه مشترک است و آن سرپیچی زنان پیامبر از دستورهای ایشان و نفوذ جریان توطئه به درون منزل پیامبر است. شواهدی نیز این نظر را تأیید می‌کنند؛ مانند تغییر لحن عبارت از خطاب به غیبت و انفصال ادبی عبارت «و اذ

۲. نوع «فاء» در جمله «فَلَمَّا نَبَّأَهَا» □

درباره نوع حرف «فاء» در جمله «فَلَمَّا نَبَّأَهَا» دو احتمال مطرح است: احتمال اول این است که «فاء» عاطفه باشد که ادیبانی مانند آدینه‌وند،^۱ صافی،^۲ علوان^۳ و درویش^۴ مطرح کرده‌اند. احتمال دوم این است که «فاء» استینافیه باشد که ادیبانی مانند کرباسی^۵ و دعاس^۶ مطرح کرده‌اند. در این آیه «فَلَمَّا نَبَّأَهَا» نیز بیانگر بخشی از داستان است که از ابتدای آیه شروع شده است؛ از این رو احتمال عاطفه بودن بر احتمال استینافیه بودن ترجیح دارد؛ زیرا با سیاق آیه هماهنگ‌تر است.

۳. مرجع ضمیر در «عَرَفَ بَعْضَهُ وَ أَعْرَضَ عَن بَعْضٍ»

مرجع ضمیر در عبارت «عَرَفَ بَعْضَهُ وَ أَعْرَضَ عَن بَعْضٍ» چیست؟ در این باره دو احتمال مطرح است: احتمال اول این است که مرجع ضمیر در «عَرَفَ» و «أَعْرَضَ» النبی باشد؛ در نتیجه معنای آیه چنین می‌شود: پیامبر بخشی از آن [راز افشاشده] را به آن زن گوشزد کرد و از گفتن بخشی دیگر [برای آنکه فاش‌کننده بیشتر شرمند نشود] خودداری نمود. احتمال دوم این است که مرجع ضمیر در «عَرَفَ» و «أَعْرَضَ» الله باشد؛ در نتیجه معنای آیه چنین می‌شود: خدا

۱. محمدرضا آدینه‌وند لرنستانی؛ کلمة الله العلیا؛ ج ۶، ص ۶۲۹.

۲. محمود صافی؛ الجدول فی إعراب القرآن؛ ج ۲۸، ص ۲۹۴.

۳. عبدالله بن ناصح علوان؛ اعراب القرآن الکریم؛ ج ۴، ص ۲۴۸۸.

۴. محی‌الدین درویش؛ اعراب القرآن الکریم و بیانه؛ ج ۱۰، ص ۱۳۲.

۵. محمدجعفر کرباسی؛ اعراب القرآن؛ ج ۸، ص ۲۵۶.

۶. احمد عبید دعاس؛ اعراب القرآن الکریم؛ ج ۳، ص ۳۵۷.

اسر» با قبل به علت شروع جمله با واو استینافیه و عدم وجود قرینه معنایی در آیات برای اتصال دو داستان.

در داستان نخست به این حقیقت اشاره می‌فرماید که پیامبر برای جلب رضایت همسرانش در مواردی بر خود سخت می‌گرفت و حتی بعضی از امور حلال را از خود منع می‌کرد. پیامبر این کار را انجام داد تا وابستگی زنانش را به خود بیشتر کند و مانع از هم‌بیمانی آنها با جریان توطئه شود.

در داستان دوم خداوند به پیامبر می‌فرماید که گذشت و بزرگواری تو تأثیری در این همسران ندارد؛ زیرا آنها حتی اسرار تو را حفظ نمی‌کنند و کار آنها از این گذشته است که با محبت و بزرگواری بتوانی آنها را متوجه اشتباهشان کنی. در آیه بعد می‌فرماید: راه بهتر این است که آنها را به طلاق تهدید کنی تا آنها بفهمند که خدا حامی رسولش است و آنها نمی‌توانند با توطئه‌های خود ایشان را خوار نمایند.

به بیان دیگر در این آیات ضمن افشای ماهیت همسران پیامبر به یکی از حمایت‌های خدا از پیامبر نیز اشاره شده است. داستان نخست به حمایت عاطفی و دینی خدا از پیامبر اختصاص دارد و داستان دوم به حمایت خبری خدا از پیامبر مربوط می‌شود.

۲. مراد از «بعض ازواجه» و علت عدم تصریح به نام همسر

مراد از «بعض ازواجه» به گفته اکثر مفسران شیعه و اهل سنت، حفصه دختر عمر بن خطاب است. مؤید این روایت سخنی از ابن عباس در صحیح بخاری است که می‌گوید: از عمر پرسیدم آن دو نفر از همسران پیامبر که بر ضد او دست به دست هم داده بودند، چه کسانی بودند؟ عمر گفت: حفصه و عایشه

بودند.^۱ چرا اسم وی به صراحت ذکر نشده و به جای آن تعبیر «بعض ازواجه» آمده است؟ در این خصوص دو نکته را می‌توان بیان نمود:

الف) هدف اصلی این آیات معرفی اشخاص نیست. آیه در پی بیان اصل ماجرا می‌باشد؛ یعنی می‌خواهد حمایت خداوند از پیامبر ۹ و پرداختن به توطئه‌ای را که حتی در خانه پیامبر ۹ نفوذ کرده است، بیان کند.

ب) تعبیر «بعض ازواجه» نوعی کنایه و سرزنش است؛ چراکه آن زن وظیفه خود را در برابر همسرش انجام نداده و اسرار او را حفظ نکرده است.^۲

۳. رازی که پیامبر ۹ به بعضی از همسران خویش گفت

درباره راز مورد بحث در این آیه سه نظر وجود دارد: نظر اول حرام کردن نوشیدن عسل بر خودش؛ نظر دوم حرام کردن ماریه بر خودش؛ نظر سوم حکومت کردن ابوبکر و عمر بعد از پیامبر. اما قرآن کریم به صراحت درباره اینکه این سر چه چیزی بوده است، سخنی ندارد و روایت قابل اعتمادی نیز در این زمینه به ما نرسیده است؛ بنابراین دانستن دقیق این نکته برای ما ممکن نیست؛ هر چند با توجه به سیاق، کلیات آن قابل حدس است.

با توجه به قراین موجود در سوره می‌توان گفت: آن سر احتمالاً امری سیاسی و مرتبط با مسئله خلافت پس از پیامبر بوده است و یکی از زنان پیامبر به طور اتفاقی یا بر اثر کنجکاوی از آن راز آگاه شده است و آن را برای دیگران بازگو کرده است.

۱. محمد بن اسماعیل بخاری؛ صحیح البخاری؛ ج ۶، ص ۱۹۵.

۲. ابن عاشور؛ التحریر و التتویر؛ ج ۲۸، ص ۳۱۵.

تربیتی نیز دارد؛ یعنی هشدار می‌دهد که هر کاری انجام دهید، خداوند علیم است و خبیر و از آن آگاه است و بر اساس علم خود به حساب تو رسیدگی می‌کند.

۶. رازداری از صفات مؤمنین است

رازداری نه تنها از صفات مؤمنان حقیقی است که هر انسان با شخصیتی باید رازدار باشد. این معنا در مورد دوستان نزدیک و همسر اهمیت بیشتری دارد. علی 7 در حدیثی می‌فرماید: «جمع خیر الدنیا و الآخرة فی کتمان السر و مصادقة الاخیار و جمع الشر فی الاذاعة و مواخاة الاشرار: تمام خیر دنیا و آخرت در این دو چیز نهفته شده است، کتمان سر و دوستی با نیکان و تمام شر در این دو چیز نهفته شده است، افشای اسرار و دوستی با اشرار»^۱.

مبحث چهارم: تفسیر اجتهادی آیه چهارم سوره تحریم

إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ (۴):
اگر شما دو نفر توبه کنید که دل‌های شما به سوی حق گرایش یافته است و اگر برضد پیامبر همدست شوید، بدانید که خداوند او را یاری می‌کند؛ زیرا خداوند مولای اوست و بعد از آن جبرئیل و افراد صالح از مؤمنان و فرشتگان پشتیبان او هستند.

گفتار اول: تناسب آیه چهارم

در آیه چهارم خدای سبحان ضمن اعلام حمایت از پیامبر در برابر همدستی

نکته مهمی که در اینجا باید به آن توجه داشت، این است که آیه شریفه هیچ اشاره‌ای به این ندارد که حفصه این راز را تنها به یکی دیگر از همسران پیامبر مانند عایشه گفته است؛ بلکه عبارت مطلق است و ممکن است این راز را در اختیار سران فتنه نیز قرار داده باشد.

۴. علت تأکید بر این نکته که «خداوند برخی از سر را گفت و برخی را نگفت» □

چنان که در بحث ادبی گذشت، فاعل جمله «عَرَفَ بَعْضُهُ وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ» خداوند است؛ یعنی خداوند پیامبر 9 را از بخشی از جریان افشای سر توسط همسرش آگاه کرد و از بخشی دیگر اعراض کرد. این اقدام خداوند بیانگر این حقیقت است که خداوند از پیامبر 9 در مقابل توطئه‌های داخل منزلش به شدت حمایت می‌کند و از آنجایی که این جمله جواب «لَمَّا» است، این مطلب را می‌رساند که خداوند پس از افشای سر پیامبر 9 توسط یکی از همسران، وی را مطلع نمود و آنچه را لازم بود با بیان جزئیات (عَرَفَ) ذکر کرد و از بیان مطالب غیر ضروری خودداری نمود تا موجب تشویش ذهنی پیامبر نشود و خود این نگفتن نیز برای حمایت از پیامبر 9 است.

۵. علت انتخاب دو وصف علیم و خبیر

همان‌گونه که در بخش شرح واژگان گفته شد، علیم از ماده علم به معنای احاطه است و خبیر نیز به معنای اطلاع نافذ و علم حاصل از تحقیق است. در انتهای آیه از دو صفت علیم و خبیر استفاده شده است تا بر دقت بودن خبری که به پیامبر داده شده بود، تأکید کند؛ چون کسی این ماجرا را بیان کرده است که بر همه امور احاطه دارد و علمش دقیق است؛ ضمن اینکه ذکر این صفات جنبه

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۴، ص ۲۸۳.

زنان خیانتکار پیامبر، با لحنی تهدیدآمیز خطاب به دو زنی که اسرار ایشان را فاش می‌کردند و به جریان توطئه گرایش یافته بودند، فرمود: «شما دو نفر اگر از این اقدام خیانت‌بار به سوی خدا توبه کنید، معلوم می‌شود دل‌های شما به سوی حق گرایش یافته است» و در برابر حکم خدا تسلیم شده‌اید؛ اما «اگر بر ضد پیامبر همدست شوید، بدانید که خداوند او را یاری می‌کند؛ زیرا خداوند مولای اوست» (إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ)، «و بعد از خدا جبرئیل و مؤمنان شایسته و فرشتگان پشتیبان او هستند» (وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ). این آیه شریفه به مخالفان پیامبر به‌ویژه زنان ایشان هشدار می‌دهد که خداوندی که همه نیروهای عالم را در اختیار دارد، حامی و سرپرست پیامبر است و هیچ‌گاه او را به حال خود رها نمی‌کند و اگر لازم باشد، به فرمان او جبرئیل که فرمانده گروه بسیاری از فرشتگان است و مؤمنان صالح و شایسته و فرشتگان که مظهر ولایت و تدبیر خدا هستند، به حمایت از پیامبر بر خواهند خاست؛ از این‌رو مخالفان هرچه قدر تمند باشند، هیچ شانس برای غلبه و پیروزی بر پیامبر خدا ندارند.

گفتار دوم: شرح واژگان

تُوبَا: شما دو نفر توبه کنید (ت و ب). این ماده در اصل به معنای برگشتن از گناه و پشیمانی از آن است؛^۱ یعنی ترک گناه به بهترین وجه.^۲
صَغَتْ: گرایش یافته است (ص غ و). این ماده در اصل به معنای میل و

گرایش همراه با عاطفه است؛ اعم از آنکه گرایش به سوی بدی باشد یا خوبی.^۱
قُلُوبُكُمْ: دل‌های شما (ق ل ب). این ماده در اصل به معنای تحول و دگرگونی است.^۲ در قرآن سه واژه «صدر»، «قلب» و «افتده» به کار رفته است. وقتی مسئله ثابت بودن شخصیت مطرح باشد، از «افتده» استفاده می‌شود و هنگامی که زمینه‌سازی برای عمل مطرح باشد، از «صدر» استفاده می‌شود و هرگاه مسئله تغییر در انسان مطرح باشد، کلمه قلب به کار می‌رود.

تَظَاهَرَا: همدست شوید یا پشت کنید (ظ ه ر). ظهر مقابل بطن است. تظاهر به معنای همدست شدن و پشت به پشت هم دادن است؛ ممکن است به معنای پشت‌کردن هم باشد. اصل آن «تتظاهر» است که حرف «تاء» در «ظاء» ادغام شده است.^۳

ظَهِيرٌ: پشتیبان (ظ ه ر). ظهیر صفت مشبه است و کثرت و دوام حمایت و پشتیبانی را می‌رساند. اگر دو چیزی که مختلف‌اند، با یکدیگر متحد شوند و علیه کسی توطئه کنند، به آن تظاهر گفته می‌شود؛ اما اگر یک نفر یا یک گروه متحد بخواهد کاری را انجام دهد، از واژه ظهیر استفاده می‌شود.

گفتار سوم: نکات ادبی

۱. جواب جمله شرطیه «إِنْ تَتُوبَا» عبارت «إِنْ تَتُوبَا» جمله شرطیه است و علامت جزمش حذف نون است. درباره جواب شرط چند احتمال مطرح است: احتمال اول این است که جواب

۱. حسن مصطفوی؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۶، ص ۲۴۶.

۲. همان، ج ۹، ص ۳۰۳.

۳. همان، ج ۷، ص ۱۸۳.

۱. حسن مصطفوی؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۱، ص ۳۹۹.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ المفردات الفاظ القرآن؛ ج ۱، ص ۳۴۹. ابن عاشور؛ التحریر و

التنوير؛ ج ۲۸، ص ۳۱۹.

شرط محذوف باشد و تقدیر کلام این گونه است: ان تتوبا یقبل منكما.^۱ احتمال دوم این است که جواب شرط فقد صغت باشد؛ به این معنا که اگر توبه کنید، دل‌های شما به سوی حق و مصاحبت و همراهی با رسول ﷺ گرایش یافته است و مقابل آن نیز و اِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ است؛^۲ یعنی اگر توبه نکنید و به پیامبر پشت کنید یا علیه او تبنانی کنید... احتمال سوم این است که «ان تتوبا» جمله شرطیه باشد در معنای امر؛ یعنی توبه کنید به سوی خدا که دل‌های شما مایل به گناه شده است^۳

با توجه به اینکه از نظر ادبی مانعی برای جواب شرط بودن «فقد صغت» نیست و تقدیر بر خلاف اصل است، احتمال دوم متعین است و فاء در کلمه «فقد» رابط جواب شرط است و «قد» حرف تحقیق.

۲. جواب جمله شرطیه «ان تظاهرا»

جمله «ان تظاهرا» نیز جمله شرطیه است و جواب آن محذوف است و تقدیر کلام این گونه است: «ان تظاهرا علیه فقد ینصره الله».

۳. نوع «فاء» در جمله «فان الله هو مؤلاه»

«فاء» در جمله «فان الله هو مؤلاه» تعلیلیه است و بیان علت جواب محذوف جمله شرطیه است؛ یعنی اگر علیه او همدستی کنند، خدا او را یاری می‌کند؛ زیرا خدا مولای اوست.

۴. جایگاه هو در «هو مؤلاه»

«هو» ضمیر فصل است برای تأکید محتوای جمله. احتمال دیگر آن است که ضمیر منفصل باشد و مبتدا؛ در این صورت خبر آن «مولا» است و کل جمله اسمیه، خبر ان است.

۵. جایگاه نحوی کلمه «جبریل»

جایگاه نحوی کلمه «جبریل» چیست و این اسم شریف به کجا عطف شده است؟ در این خصوص دو قول وجود دارد: قول اول این است که جبریل مبتدا و خبرش ظهیر است و کل جمله عطف است بر جمله تعلیلیه «فان الله هو مؤلاه»؛^۱ در این صورت معنای جمله چنین می‌شود: خدا و جبرئیل مولای پیامبر هستند. قول دوم این است که بسیاری از مفسران جبریل و صالح المومنین را عطف بر محل الله دانسته و جمله «و الملائكة بعد ذلك ظهیر» را مبتدا و خبر مستقل گرفته‌اند؛^۲ در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: جبرئیل و صالح المومنین و ملائکه پشتیبان پیامبر هستند.

از این دو دیدگاه نظر دوم بهتر است؛ چراکه در قرآن لفظ مولا فقط برای خدا به کار برده می‌شود؛ مانند آیه «بَلِ اللّٰهِ مَوْلَاكُمْ وَ هُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ»؛^۳ جز در یک مورد که ضرب المثل است (وَ صَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا رَّجَلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمٌ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ هُوَ كُلُّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيُّنَمَا)؛^۴ ولی تعبیر ظهیر و پشتیبان بودن

۱. محمود صافی؛ الجدول فی إعراب القرآن؛ ج ۲۸، ص ۲۹۶.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه موسوی همدانی؛ ج ۱۹، ص ۳۳۲.

۳. آل عمران: ۱۵۰.

۴. نحل: ۷۶.

۱. محمود صافی؛ الجدول فی إعراب القرآن؛ ج ۲۸، ص ۲۹۶.

۲. حسن مصطفوی؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۱، ص ۳۹۹.

۳. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۰، ص ۴۷۴.

برای جن و انس^۱ یا حمایت نکردن از مجرمان (قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهيراً لِّلْمُجْرِمِينَ)^۲ و کافران (فَلَا تَكُونَنَّ ظَهيراً لِّلْكَافِرِينَ)^۳ برای غیر خدا نیز به کار رفته است، مانند پیامبران.

گفتار چهارم: نکات تفسیری

۱. چرا باید آن دو زن توبه کنند

منظور از دو زن چنان که در آیه قبل گذشت، احتمالاً حفصه و عایشه است و این دو زن رسول خدا ﷺ را آزرده و با جریان توطئه هماهنگ شده، علیه ایشان همدستی کردند. شکی نیست این چنین رفتاری از گناهان کبیره است؛ چنان که خداوند در آیه ۵۷ سوره احزاب می فرماید «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَاباً مُّهِيناً» و نیز در آیه ۶۱ سوره توبه فرموده است «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ». تعبیر «الی الله» نیز نشان می دهد که آنها با رفتار قبلی خود از رضایت خدا و فرمان او فاصله گرفته اند و اکنون باید بار دیگر به سوی خدا باز گردند.

۲. منظور از تمایل قلبها □

منظور از عبارت «فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا» میل به حق است؛ یعنی تمایل پیدا کردن به عطف و مهربانی و همنشینی با رسول الله و تسلیم احکام و اصول اسلام شدن.^۴

۱. اِسْرَاء: ۸۸.

۲. قِصَص: ۱۷.

۳. قِصَص: ۸۶.

۴. حسن مصطفوی؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم؛ ج ۶، ص ۲۴۶.

برخی منظور از این جمله را در اینجا میل به باطل و خروج از حالت استقامت دانسته و جواب جمله شرطیه را محذوف گرفته اند؛^۱ اما نظر اول درست تر است؛ زیرا با معنای لغوی واژه که مطلق میل است، سازگارتر است و نیازی به تقدیرگرفتن جواب شرط نیست.

۳. ترتیب ذکر حامیان پیامبر □

در این آیه به حمایت چهار نفر از پیامبر اشاره شده است که به ترتیب از مهم ترین افراد شروع شده و به کسانی که اهمیت شان آنها کمتر است، ختم شده است؛ از این رو ابتدا نام خدا آمده است و سپس نام بزرگ ترین فرشته خدا جبرئیل که نقش فرماندهی جهان فرشتگان و تدبیر بسیاری از امور جهان را به عهده دارد و سپس گروهی از مؤمنان که صالح اند و در انتها همه فرشتگان که در صورت نیاز به فرمان خدا به یاری پیامبر می آیند؛ همان گونه که در جنگ بدر به لشکر اسلام یاری رساندند.

۴. رابطه ولایت خدا با ظهیر بودن سایر مذکورین

رابطه ولایت خداوند با سایر مواردی که در این آیه بشتیبان پیامبر هستند، این است که در حقیقت جبرئیل و صالح مؤمنان و فرشتگان تجلی ولایت و تدبیر خدا در حمایت از پیامبر است؛ این خداوند است که همه نیروهای عالم را در اختیار پیامبر خویش قرار می دهد.

۵. جایگاه جبرئیل در نظام آفرینش □

جبرئیل بزرگ ترین فرشته خداوند است و نزد خدا مقامی بس بزرگ دارد.

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه موسوی همدانی؛ ج ۱۹، ص ۵۵۵.

دین خدا با همه توان تلاش می‌کنند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند (يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يُؤْمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ أُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ)؛^۱ مقام آنها چنان است که پیامبران خدا مانند ابراهیم و یوسف و سلیمان آرزوی ملحق شدن به آنها را در آخرت دارند (رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ).^۲ خداوند در قرآن کریم پیامبران خود را به این وصف خوانده و آنها را به مقام صالحان رسانده است (وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِدْرِيسَ وَ ذَا الْكُفُلِ كُلًّا مِنَ الصَّابِرِينَ).^۳

۷. صالح المؤمنین گروهی از مؤمنان است یا یک فرد خاص

مراد از عبارت صالح المؤمنین جنس صالحین است و عمومیت را می‌رساند؛ هر چند صالح در اینجا مفرد است؛ چنان‌که خود ما نیز می‌گوییم هیچ آدم حسابی چنین کاری نمی‌کند و منظورمان از آدم جنس انسان و از کار جنس آن کار است؛ به بیان دیگر از آنجایی که صالح المؤمنین به صورت قید و صفت ذکر شده است، نشان می‌دهد هر مؤمنی که صفت صالح بودن را دارا باشد، در این مجموعه قرار می‌گیرد. کسی که دارای این صفت باشد، از مقامی بسیار بالا برخوردار است و مانند جبرئیل قدرت امر و نهی کردن فرشتگان را دارد و دعای او مستجاب است و ولایت تکوینی دارند. برخی از مؤمنان زمان پیامبر مانند سلمان فارسی دارای چنین مقامی بودند؛ اما بدون شک حضرت علی 7 در رأس آنهاست.

۱. آل عمران: ۱۱۴.

۲. شعراء: ۸۳.

۳. انعام: ۸۵.

او نه تنها فرشته وحی است، فرمانده سایر فرشتگان نیز هست. در آیات ۱۹ — ۲۱ سوره تکویر خداوند جبرئیل را چنین توصیف می‌کند: إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (۱۹) ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ (۲۰) مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ (۲۱). در این آیات جبرئیل به شش صفت توصیف شده است که هر یک بار معنایی خاصی دارد و مجموع این صفات نشان‌دهنده مقام خاص جبرئیل نزد خداست. این اوصاف می‌رساند که جبرئیل از طرف خداوند مأمور است و جز آنچه که خداوند به او فرموده است، چیز دیگری را به پیامبر 9 وحی نمی‌کند (رسول). او موجودی بزرگوار است و از هر گونه اخلاق زشت و پستی به دور می‌باشد (کریم). جبرئیل دارای قوت و قدرت بسیار زیادی است و رسالتش را با قاطعیت و توانایی پیش می‌برد و از هر ضعف و سستی برکنار می‌باشد (ذی قوه) و نزد خدا دارای مقام و منزلت ویژه‌ای است (مکین)؛ به همین دلیل در عالم فرشتگان، گروهی از ملائکه هستند که جبرئیل به آنان امر می‌کند و آنها موظف به فرمانبرداری از او هستند؛ به عبارت دیگر خدا او را مأمور اداره کردن ملاً اعلیٰ قرار داده است و در آنجا همه فرمان او را می‌برند (مطاع). سرانجام آنکه او فردی امین است و در محتوای وحی دخل و تصرفی نمی‌کند.

۶. مراد از صالح المؤمنین

صالح المؤمنین فرد یا افرادی از مؤمنان هستند که به مقام صالحان رسیده‌اند و مقام آنها از سایر مؤمنان برتر است. صالحان در قرآن کسانی هستند که همه اعمال و عقاید آنها شایسته است و از درجات بسیار برتری نسبت به سایر مؤمنان و از نعمت خاص خدا برخوردار شده‌اند و در ردیف اولیای خاص خدا قرار دارند؛ آنها کسانی هستند که ایمان به خدا و روز قیامت دارند و در راه برپایی

۸. حضرت علی ۷ مصداق کامل «صالح مؤمنین»

روایات بسیاری از شیعه و سنی نقل شده که حضرت علی ۷ را مصداق صالح المؤمنین معرفی می‌نماید؛ از جمله در حدیثی از امام باقر ۷ می‌خوانیم: رسول خدا دو بار علی ۷ را باصراحت به یارانش معرفی کرده است: یک بار آنجا که در غدیر خم فرمود هر کس من مولای او هستم علی مولای او است و اما بار دوم هنگامی که آیه **فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ** ... نازل شد، رسول خدا دست علی ۷ را گرفت و فرمود ای مردم این صالح المؤمنین است.^۱

بسیاری از علمای اهل سنت نیز این معنا را در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند؛ از جمله علامه ثعلبی و علامه گنجی در *کفایة الطالب* و ابوحیان اندلسی و سبط ابن جوزی و غیر آنها. جمعی از مفسران از جمله سیوطی در *در المنثور* و قرطبی در تفسیر معروف خود و همچنین آلوسی در *روح المعانی* ذیل آیه مورد بحث این روایت را نقل کرده‌اند.^۲ مفسر معروف محدث بحرانی در تفسیر البرهان بعد از ذکر روایتی در این زمینه از محمد بن عباس نقل می‌کند که او ۵۲ حدیث در این باره از طرق شیعه و اهل سنت جمع‌آوری کرده است؛ سپس خود او به نقل قسمتی از آن می‌پردازد.^۳

البته باید توجه داشت مؤمنیت حضرت علی ۷ در اینجا مورد نظر است، نه کسی که دارای مقام ولایت است؛ زیرا در این صورت مقام حضرت علی ۷ از همه فرشتگان حتی جبرئیل برتر است و باید نام ایشان مقدم می‌شد.

۹. علت ذکر نام جبرئیل به‌طور جداگانه

ملائکه در این آیه یکی از حامیان پیامبر ۷ دانسته شده است که شامل جبرئیل نیز می‌گردد؛ با این حال نام جبرئیل جداگانه نیز ذکر شده است تا به شأن و مقام رسول وحی اشاره داشته باشد.^۱

۱۰. علت ذکر ملائکه بعد از مؤمنان □

ذکر نام ملائکه برای بیان این حقیقت است که خداوند نه تنها لشکریان خاصش را می‌فرستد، بلکه لشکریان عمومی‌اش را هم به یاری پیامبر می‌فرستد. برخی گفته‌اند آوردن ملائکه بعد از مؤمنین برای بزرگ جلوه‌دادن بهشتیانی ملائکه از پیامبر است؛ گویی نامبردگان در اول آیه یک طرف و ملائکه به تنهایی یک طرف قرار دارند؛^۲ اما این فرمایش با آنچه از قرآن کریم درباره ملائکه وارد شده است، سازگار نیست و در هیچ جای قرآن فرشتگان برتر از خدا و جبرئیل دانسته نشده‌اند؛ افزون بر آنکه احتمال عطف ملائکه بر جبرئیل قوی‌تر از احتمال عطف جبرئیل بر الله است.

مبحث پنجم: تفسیر اجتهادی آیه پنجم سوره تحریم

عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا (۵):

اگر پیامبر همه شما را طلاق دهد، به‌زودی پروردگارش همسرانی بهتر

۱. فرات بن ابراهیم کوفی؛ تفسیر فوات الکوفی؛ ص ۴۹۰.

۲. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۴، ص ۲۸۱.

۳. هاشم بن سلیمان بحرانی؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ ج ۵، ص ۷۴.

۱. ابن عاشور؛ التحریر و التتویر؛ ج ۲۸، ص ۳۲۱.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه موسوی همدانی؛ ج ۱۹، ص ۵۵۷.

که به فعلیت نزدیک باشد و معانی طمع، امید، ظن، قطعیت، خوف و نزدیکی از آثار این معناست. عسی از افعال مقاربه است و معنای دقیق آن «قرب» به معنای نزدیکی است.^۱

قائتات: فرمانبردار، فروتن (ق ن ت). این ماده در اصل به معنای خضوع همراه با طاعت است؛ یعنی هم تسلیم بودن و فروتنی است، هم عمل به وظیفه همراه با شوق و رغبت که یک حالت از عبادت است.^۲

سائحات: (س ی ح). این ماده در اصل به معنای حرکت و جریانی است که همراه با دقت و فهم و فکر صورت بگیرد. «ساح الماء» یعنی آبی که با دقت و یک نظم خاص جاری باشد. «سائح» یعنی کسی که وظیفه خود را در قبال خدا همراه با تفکر و تأمل و دقت انجام می‌دهد؛ همچنین به کسی که از جهت مقامات عرفانی به مرحله‌ای از درک معارف الهی برسد، «سائح» می‌گویند.^۳ در برخی ترجمه‌های قرآن، سائحات را به روزه‌داران ترجمه کرده‌اند که صحیح نیست.

تیبات: زنان بیوه (ث ی ب). این ماده در اصل به معنای بازگشت از پیوند زوجیت است و به زنانی اطلاق می‌شود که به واسطه طلاق یا مرگ همسرشان بیوه شده‌اند؛ در مقابل آن «بکر» قرار دارد؛ یعنی زنی که هیچ‌گاه ازدواج نکرده است.^۴

گفتار سوم: نکات ادبی

۱. معنای عسی و جایگاه «ان یبدله»

عسی فعل ماضی و تام است و در هیچ موردی ناقص استعمال نشده است.

۱. حسن مصطفوی؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم؛ ج ۸، ص ۱۳۴.

۲. همان، ج ۹، ص ۳۲۳.

۳. همان، ج ۵، ص ۲۸۳.

۴. همان، ج ۲، ص ۴۰.

از شما به او می‌دهد؛ زنانی که مسلمان، باایمان، فرمانبردار، توبه‌کننده و پرستشگر خدا هستند و اعمال عبادی خود را با بصیرت انجام می‌دهند، چه بیوه باشند یا دوشیزه.

گفتار اول: تناسب آیه پنجم

اقدام دیگر برای تشبیه و اصلاح زنان خیانتکار پیامبر این است که به آنها تفهیم شود پیامبر هیچ نیازی به ادامه پیمان زناشویی با آنها ندارد و اگر آنها به رویه نادرست خود ادامه دهند، رسول خدا به راحتی آنها را طلاق می‌دهد و خدایی که در همه حال از پیامبر حمایت می‌کند، به او همسرانی بهتر از آنان عنایت می‌کند؛ از این رو در آیه ۵ خطاب به زنان خیانتکار پیامبر و سایر زنانی که به آنان تمایل دارند، می‌فرماید: «اگر دست از این کار خود بردارید و لازم شود پیامبر همه شما را طلاق دهد، پروردگارش به سرعت همسرانی بهتر از شما به او عنایت می‌کند». (عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَنَّ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكَنَّ). زنان جدیدی که خداوند به پیامبر عنایت می‌کند، دارای ویژگی‌های اخلاقی و ایمانی بالایی هستند و به هیچ‌وجه بر خلاف فرمان او عملی را انجام نخواهد داد؛ «آنان زنانی مسلمان، باایمان، فرمانبردار، توبه‌کننده و پرستشگر خدا هستند و اعمال عبادی خود را با بصیرت انجام می‌دهند» (مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَائِمَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ). در انتها می‌فرماید: اگر زنی این ویژگی‌ها را داشته باشد، شایسته همسری با پیامبر است و دیگر «تفاوتی نمی‌کند بیوه باشد یا دوشیزه» (تَيْبَاتٍ وَ أَبْكَارًا) (۵).

گفتار دوم: شرح واژگان

عسی: نزدیک است (ع س ی). این ماده در اصل به معنای آن چیزی است

لفظی قابل قبول است؛ اما از نظر معنایی بهتر است صفت گرفته شوند؛ چراکه در این حالت ثبات و دوام این خصوصیات را برای أزواج می‌رساند؛ بر خلاف هنگامی که آنها را حال از أزواج بدانیم.

۵. علت معطوفه آمدن ابکاراً

در این آیه همه صفات زنان بدون واو عاطفه شمرده شده و تنها بین دو صفت ثیب و ابکار واو عاطفه آورده شده است. زمخشری درباره علت این امر می‌گوید: صفاتی که در اول آیه شمرده شده مانعة الجمع نیستند و ممکن است همه آنها در یک نفر یافت شود؛ به همین جهت واو عاطفه لازم نداشت؛ به خلاف دو صفت ثیب و ابکار که ممکن نیست در آن واحد در یک فرد جمع شود؛ زیرا زنان یا بیوه‌اند یا دوشیزه؛^۱ از این رو از واو عاطفه استفاده شده است.

گفتار چهارم: نکات تفسیری

۱. اشاره عسی به نزدیک‌بودن احتمال طلاق زنان پیامبر

چنان‌که در شرح واژگان گذشت، عسی به معنای قرب و نزدیکی به فعلیت است. کاربرد فعل عسی نشان می‌دهد که مخالفت زنان پیامبر و توطئه‌چینی آنها آن‌قدر بالا گرفته بود که احتمال طلاق بالا بود و خداوند می‌فرماید: به محض آنکه آنها از پیامبر طلاق گرفتند، خدا زنان بهتری نصیب ایشان می‌فرماید.

۲. کرامت انسان نزد خدا به تقواست نه به همسری پیامبر

این آیه به این مطلب اشاره دارد که کرامت انسان نزد خداوند فقط در گرو

۱. محمود بن عمر زمخشری؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل؛ ج ۴، ص ۵۶۷.

اسم ذکر شده بعد عسی فاعل آن است و فعل ذکر شده بعد از فاعل بدل از فاعل است که صحیح است در محل فاعل قرار گیرد؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود عسی زید آن یکتب، یعنی عسی کتایبه، ای قرب آن یکتب.^۱ ربه در آیه «عسی رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَنَّ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْوَاجاً» نیز فاعل عسی و «ان یبدله ازواجاً» بدل از «ربه» است، به معنای «قرب ابدالکن». برخی نیز «عسی» را از افعال ناقصه دانسته‌اند؛ در این صورت «رَبُّهُ» اسم آن و «ان یبدله» خبر آن است.

۲. جایگاه «ان یبدله»

در جمله «ان یبدله» آن حرف مصدری است و جمله را به تأویل مصدر می‌برد. «یُبْدِلُهُ» مضارع منصوب و «هاء» مفعول اول آن است؛ «أَزْوَاجاً» نیز مفعول دوم «ان یبدله» است.^۲

۳. جواب شرط «ان طلقن»

جمله «ان طَلَّقَنَّ...». شرط و جواب آن محذوف است و ماقبلش بر آن دلالت دارد (إِنْ طَلَّقَنَّ فَعَسَى رَبُّهُ أَنْ يَبْدِلَهُ).^۳

۴. جایگاه «خیراً» و قیود بعد آن

کلمه خیراً می‌تواند حال یا صفت ازواجاً باشد؛ چنان‌که این دو احتمال در مورد قیود بعد (مُسْلِمَاتٍ، مُؤْمِنَاتٍ، قَانِتَاتٍ...) نیز هست.^۴ هر دو احتمال از نظر

۱. همان، ج ۸، ص ۱۳۴.

۲. محی‌الدین درویش؛ إعراب القرآن الکریم؛ ج ۳، ص: ۳۵۸.

۳. محمود صافی؛ الجدول فی إعراب القرآن؛ ج ۲۸، ص ۲۹۶.

۴. همان.

تقواست، نه مسائلی چون همسری پیامبر ۹؛ چنان‌که فرموده است: «فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا»؛ یعنی خدای تعالی اگر برای شما زنان پیامبر اجر عظیم مهیا ساخته، برای این نیست که همسر او بید، بلکه برای این است که نیکوکارید؛ پس هر یک از شما که نیکوکار نباشد، نزد خدا پاداشی ندارد.^۱

۳. زنان پیامبر بهترین زنان زمان خود نبودند

در این آیه خداوند زنان پیامبر ۹ را به طلاق و جایگزینی با زنانی با ایمان تهدید کرده است؛ همسرانی مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه‌کار، عابد و سائح؛ در نتیجه آیه به این مطلب اشاره دارد که زنان پیامبر بهترین زنان زمان خود نبودند؛ چنان‌که این مطلب از تعبیر «منکن» در آیه ۲۹ سوره احزاب نیز استفاده می‌شود (فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا)، چون حرف من برای تبعیض است؛ یعنی اجر عظیم مخصوص بعضی از شما همسران رسول خدا ۹ است و روشن است که آن بعض همان نیکوکاران‌اند. معلوم می‌شود همسران آن حضرت همه نیکوکار نبوده‌اند؛ همچنین از آیه ۳۰ و ۳۱ سوره احزاب (يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا وَ مَنْ يَقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَ أَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا: ای زنان پیامبر، هر یک از شما عملی کند که زشتی‌اش واضح باشد، عذابش دوچندان خواهد بود و این بر خدا آسان است و هر یک از شما تسلیم خدا و رسولش باشد و عملی صالح کند، اجر او را نیز دو بار می‌دهند و ما برای او رزقی کریم آماده کرده‌ایم)، مخصوصاً از کلمه منکن نیز بر می‌آید که همسران

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه موسوی همدانی؛ ج ۱۹، ص ۵۵۸.

رسول خدا ۹ از نظر هدایت و ضلالت و خوبی و بدی یکسان نبودند.

۴. منظور از مسلمات

اسلام در اینجا اولین مرتبه دینداری یعنی پذیرش دین با زبان و اقرار به شهادتین است و همچنین رعایت ظاهری و ظایف مسلمانی مانند خواندن نماز و رعایت طهارت. این مرحله از اسلام مرحله پایین‌تر ایمان است؛ همان‌گونه‌که در قرآن می‌فرماید: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ».^۱

۵. مراد از مؤمنات

ایمان اعتقاد باطنی است؛ به‌گونه‌ای که آثار آن اعتقاد در اعمال ظاهری و بدنی نیز ظاهر شود و مؤمنین و مؤمنات، مردان و زنانی هستند که دین خدا را در دل خود جای داده باشند؛ پس هر مؤمنی مسلمان است، ولی هر مسلمانی مؤمن نیست.^۲

۶. منظور از قانتات و رابطه آن با ایمان

منظور از قنوت خضوع همراه طاعت است؛ یعنی آن حالت فروتنی و تواضعی که در هنگام انجام تکلیف است؛ تکلیفی که با میل قلبی و شوق و رغبت انجام می‌شود؛ بنابراین قانتات زنانی هستند که تکلیف الهی خویش را با میل و رغبت و خضوع و فروتنی انجام می‌دهند. قنوت از لوازم و نتایج ایمان

۱. حجرات: ۱۴.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه موسوی همدانی؛ ج ۱۶، ص ۴۷۰.

است؛ از این رو قنوت در این آیه بعد از ایمان آمده است.^۱

۷. منظور از تائبان

توبه مرحله بازگشت از گناه و غفلت و عصبان به سوی خداوند است که اولین منزل سالک الی الله است. در این مرحله سالک تصمیم می‌گیرد خود را از تعلقات دنیوی رها کند و از حالت غفلت به انجام وظایف بندگی خارج شود.^۲ کسی که این مرحله را به خوبی طی کند، با همه وجود متوجه می‌شود که دنیا مقدمه آخرت است و هر عملی در صورتی مفید است که فایده‌ای آخروی به دنبال داشته باشد.

۸. منظور از عابدات

عبودیت دومین منزل سلوک است. در این منزل حالت تذلل و تعبد و اطاعت از هر آنچه خداوند اراده و امر و نهی کرده است، در انسان به وجود می‌آید تا آنجا که تمام رفتار و کردار و افکارش طبق احکام الهی و هماهنگ با مقتضای وظایف بندگی شود.^۳ برخی نیز مراد از عابدات را زنانی دانسته‌اند که اطاعت از رسول خدا می‌کنند.^۴

۹. منظور از سائحات

«سائحات» کسی است که برنامه زندگی خود را بر اساس فهم صحیح از معارف

دینی استوار می‌کند. منزل سیاحه یکی از منازل سیر و سلوک است و آن سیر معنوی و حرکت روحی در اسما و صفات الهی و معرفت به حقایق به وسیله رفع حجب و تهذیب نفس است که با اتصاف به صفات الهی محقق می‌شود. در این منزل حقایقی از اسما و صفات برای وی تجلی می‌کند و آماده درک آنها می‌گردد. از این منزل به سفر «فی الحق بالحق» نیز تعبیر می‌شود.^۱ کسانی که در این منزل قرار دارند، حقایق دینی را به واسطه شهود قلبی و خوبی واجبات و زشتی محرمات را با همه وجود درک می‌کنند؛ از این رو اگر دروغ نمی‌گویند یا عملی بر خلاف رضایت خدا انجام نمی‌دهند، برای این است که ظلمت و کدورت آن را کاملاً درک می‌کنند و هیچ‌گونه تمایلی به آن ندارند؛ بر خلاف فرد متقی که به این امور تمایل دارد، اما جلوی نفس خود را می‌گیرد. برخی سائحات را به امور دیگری نیز معنا کرده‌اند، مثل زنان مهاجر،^۲ سیرکنندگان در طاعت خداوند^۳ و زنان روزه‌دار؛^۴ اما این تفاسیر با معنای واژه سائحات و جایگاه آن در نظم آیه سازگار نیست.

۱۰. رابطه اوصاف ذکر شده در آیه با یکدیگر

در این آیه شش صفت برای همسران پیامبر ۹ ذکر شده است که سه صفت اول (مسلمات و مؤمنات و قانتات) مراتب قبل از سلوک و درحقیقت آماده‌شدن برای آن است و سه صفت آخر (تائبان و عابدات و سائحات) از

۱. حسن مصطفوی؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۵، ص ۲۸۵.

۲. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۰، ص ۴۷۵.

۳. همان.

۴. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۴، ص ۲۷۹.

۱. حسن مصطفوی؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۹، ص ۳۲۳.

۲. همان، ج ۵، ص ۲۸۵.

۳. همان.

۴. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۰، ص ۴۷۵.

مراتب سلوک است که توضیح هر یک گذشت.

۱۱. رابطه مراتب سلوک و ویژگی‌های همسر نمونه

در آیه ۱۱۲ سوره توبه به مراتب سلوک قبل و بعد از سائنحات اشاره شده است که عبارت‌اند از: «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النََّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ».^۱ در آیه مورد بحث به منزل «حمد» و منازل بعد از سائنحات اشاره نشده است؛ از این رو این سؤال مطرح می‌شود که آیا برای همسران پیامبر آن صفات دیگر لازم نیست؟ قبل از پاسخ‌دادن به این سؤال لازم است مراد از این منازل نیز بیان شود.

منزل «حمد» به معنای رضایت بنده در برابر اراده تکوینی و احکام تشریحی خداست. از نظر چنین بنده‌ای خداوند هر کاری انجام دهد و هر فرمانی صادر کند، پسندیده و ممدوح است. منزل «رکوع» مرحله‌ای است که در آن خضوع و خشوع تام در برابر عظمت خدا برای سالک به وجود می‌آید و انانیت و خودبینی در او از بین می‌رود. منزل سجود مرحله‌ای است که در آن سالک به مقام «فناء فی الله» می‌رسد و در آنجا دیگر جز خدا هیچ چیز مشاهده نمی‌کند و همه اعمالش برای خدا خالص می‌شود. سایر ویژگی‌های ذکرشده در سوره توبه (الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النََّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ) منزل سفر الی الخلق است که در آن مرحله سالک باید به وظایف خود در برابر انسان‌ها عمل کند و آنها را به سوی دین خدا راهنمایی نماید.^۲

منازلی که در سوره تحریم ذکر نشده‌اند، اموری است که در ایجاد روحیه اطاعت‌پذیری در برابر رسول خدا و انجام وظایف همسری دخالت زیادی ندارند و اگر کسی به منزل «سیاحه» برسد، دیگر مخالفتی با فرمان خدا و رسول نمی‌کند؛ زیرا نورانیت و ظلمت هر عملی را می‌بیند و هیچ انگیزه‌ای برای مخالفت‌کردن با پیامبر ندارد. البته اگر کسی به مقام رکوع و سجود برسد، در انجام این وظیفه موفق‌تر است؛ اما بدون آنها نیز وظایف همسری خود را در برابر پیامبر به خوبی انجام خواهد داد.

۱۲. علت تقدیم ثبیات بر ابکار □

معمولاً رغبت و گرایش مردان به زنان باکره بیش‌تر است؛ اما در این آیه ابتدا از بیوه‌زنان نام برده شده است، سپس از زنان باکره. درباره علت مقدم‌شدن زنان بیوه چند احتمال داده شده است؛ از جمله آنکه این ترتیب نشان می‌دهد آنچه در انتخاب همسر مهم است، ایمان و داشتن مراتب بندگی است، نه باکره‌بودن. احتمال دیگر این است که تقدیم ثبیات بر ابکار اشاره به سیره پیامبر باشد؛ زیرا ایشان بیشتر با زنان بیوه ازدواج می‌کردند.

۱. حسن مصطفوی؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۵، ص ۲۸۵.

۲. همان.

فصل دوم

وظیفه پیامبر و مؤمنان در برابر جریان توطئه

خدای سبحان در فصل نخست سوره تحریم به زنان پیامبر هشدار داد که از همکاری با جریان توطئه و نفاق دست برداشته، به سوی خدا توبه کنند. از آنجاکه دامنه فعالیت این جریان خطرناک سیاسی روزبه‌روز در حال گسترش بود، در ادامه خدای سبحان در آیات ۶ — ۹ وظایف پیامبر و مؤمنان را در مواجهه با این جریان بر می‌شمارد. در این آیات دو وظیفه برای مؤمنان ذکر می‌گردد که عبارت‌اند از: اجتناب از هر گونه همکاری با مخالفان پیامبر و توبه‌کردن از همکاری با مخالفان پیامبر در صورت ارتکاب این گناه؛ سپس دو وظیفه نیز برای پیامبر اکرم در برابر جریان توطئه ذکر می‌شود که عبارت‌اند از: نخست تلاش گسترده و زیاد جهت مقابله با این جریان و دوم سختگیری و برخورد شدید با جریان توطئه.

مبحث اول: تفسیر اجتهادی آیه ششم سوره تحریم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ

عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ(۶):

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده‌هایتان را از آتشی که اشتعال و حرارت آن از مردم و سنگ‌هاست، نگه دارید. بر آن آتش فرشتگانی سختگیر گمارده شده‌اند که از آنچه خدا به آنان فرمان داده است، سرپیچی نمی‌کنند و آنچه را که بدان مأمور شده‌اند، انجام می‌دهند.

گفتار اول: تناسب آیه ششم

مؤمنان در برابر جریان نفاق و مخالفانی که می‌خواهند از فرمان رسول خدا سرپیچی کنند، دو وظیفه مهم بر عهده دارند. در این آیه به نخستین وظیفه مؤمنان اشاره شده و می‌فرماید: از برقراری ارتباط و همکاری با این جریان اجتناب کنند و مراقب خانواده خود هم باشند تا آنها در دام وسوسه‌های خیانت‌گران نیفتند. در این آیه با اشاره به فرجام همکاری با کسانی که علیه دین خدا و پیامبر اسلام توطئه می‌کنند، خطاب به مؤمنان می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده‌هایتان را از آتشی که به وسیله مردم و سنگ‌ها شعله‌ور می‌شود، نگه دارید» (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْجِبَارَةُ). خداوند در این آیه انسان‌های معذب در آتش دوزخ را عامل شعله‌ور شدن آتش دوزخ خوانده است. این تعبیر اشاره به تجسم اعمال انسان دارد و نشان می‌دهد شعله‌گرفتن مردم در آتش دوزخ به دست خود آنان است. ممکن است کسی عذاب دوزخ را دست کم بگیرد و تصور کند پس از داخل شدن در آن، می‌تواند راهی برای نجات و خلاصی یافت یا با گریه و التماس یا عذرخواهی، دل

مأموران دوزخ را نرم کرده، عذاب خود را کاهش دهند؛ اما بخش پایانی این آیه با توصیف فرشتگانی که مأمور عذاب دوزخیان هستند، بر این پندار خط بطلان کشیده و می‌فرماید: «بر آن آتش فرشتگانی گمارده شده‌اند که بسیار سختگیر و انعطاف‌ناپذیرند» (عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ). علت سختگیری زیاد مأموران دوزخ این است که خداوند اراده کرده دوزخیان را با سخت‌ترین عذاب ممکن شکنجه کنند و «این فرشتگان از آنچه خدا به آنان فرمان داده است، سرپیچی نمی‌کنند و آنچه را که بدان مأمور شده‌اند، به‌طور کامل انجام می‌دهند» (لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ) (۶)؛ در نتیجه دقیقاً همان کاری را انجام می‌دهند که خدا از آنها خواسته است؛ پس نه گرفتار ترحم و دلسوزی می‌شوند، نه ضعف و خستگی آنها را از مأموریتشان باز می‌دارد؛ بنابراین برای دوزخیان هیچ راه گریزی از عذاب دوزخ وجود ندارد و تنها راه نجات این است که انسان در دنیا از گناهایی که باعث روشن شدن چنین آتشی می‌شود، اجتناب کند.

گفتار دوم: شرح واژگان

قُوا: نگه دارید (وق ی). این ماده در اصل به معنای نگاه داشتن چیزی است از خطری که از بیرون به آن صدمه بزند.^۱ کلمه قوا نیز جمع امر حاضر از مصدر وقایه است.

انفسکم: خودتان (ن ف س). این ماده در اصل به معنای تشخیص و رفعت ذاتی یک چیز است. از مصادیق این معنا جسم و روح انسان است که دارای شرافت و رفعت ذاتی است؛^۲ بنابراین وقتی با تعبیر «نفس» از انسان یاد می‌شود،

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه موسوی همدانی؛ ج ۱۹، ص ۶۰.

۲. حسن مصطفوی؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۱۲، ص ۱۹۷.

به لحاظ داشتن یک نوع ارزش و رفعت است که او را از سایر موجودات جدا می‌کند.

اهل: خانواده (ا ه ل). این ماده در اصل به معنای انس داشتن به چیزی است که به انسان تعلق دارد و با او ارتباط دارد؛ از این رو به همسر و فرزندان و حتی سایر خویشاوندان، اهل اطلاق می‌گردد. هر چه تعلق و ارتباط بین دو نفر بیشتر باشد، مصداق کامل تری برای اهل خواهند بود و اگر ارتباط و تعلق از بین برود، دیگر به شخص نمی‌توان اهل گفت؛ هر چند فرزند آدمی باشد؛ همان گونه که خداوند به حضرت نوح گفت: پسر تو دیگر از اهل تو نیست؛ یعنی با تو ارتباطی ندارد (إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ).^۱

نار: آتش (ن و ر). این ماده در اصل به معنای روشنایی است که حرارت به همراه دارد. اگر روشنایی بدون حرارات باشد، به آن نور می‌گویند. حرارت دوزخ مراتب مختلفی دارد که بالاترین درجه آن را «نار» می‌گویند. این مراحل به ترتیب عبارت‌اند از: ۱. توقد: نخستین مرحله روشن شدن آتش؛ ۲. اشتعال: شعله‌ور شدن آتش؛ ۳. حم: حرارت شدید؛ ۴. لهیب: هیجان و غلیان آتش از درون و ایجاد شعله‌های بزرگ همراه با حرارت زیاد؛ ۵. تلظی: وقتی لهیب آتش خیلی زیاد شود، به آن تلظی می‌گویند؛ ۶. وقتی آتش حرارت خالص شود و حرارت آن در حد نهایت باشد، به آن «نار» می‌گویند.^۲ نکره بودن نار برای تعظیم است؛ چنان که وصف آن با جمله «وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» عظمت و بزرگی آن را دوچندان می‌کند و تحذیر و هشدار بیشتری را می‌رساند.^۳

۱. همان، ج ۱، ص ۱۶۹.

۲. همان، ج ۱۲، ص ۲۷۹.

۳. ابن عاشور؛ التحریر و التئیر؛ ج ۲۸، ص ۳۲۷.

وَقُود: شعله‌ور شونده (و ق د). این ماده در اصل به معنای شعله‌های آتش است. روشن کردن آتش را «ایقاد» می‌گویند؛ مانند «فَأَوْقَدُ لِي يَا هَامَانَ عَلَيَّ الطَّيْنِ فَأَجْعَلَ لِي صَرْحًا».^۱ آتشی را که شعله‌ور شده باشد، دارای وقود می‌گویند (النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ)؛^۲ پس واژه وقود صفت است به معنای آن چیزی که می‌سوزد و متصف به سوختن می‌شود. «وقود» به معنای حطب یا هیزم نیست، بلکه به معنای چیزی است که بالفعل مشتعل و در حال سوختن است، می‌خواهد حطب باشد یا غیر حطب.^۳

الناس: مردم (أ ن س). این ماده در اصل به معنای قرب و نزدیکی همراه انس و الفت و در مقابل بعد و دوری و نفرت و وحشت است.^۴ کلمه ناس اصلش اناس بوده که همزه آن به سبب ثقیل بودن حذف شده است؛ به ویژه هنگامی که با «الف و لام» همراه می‌شود.^۵ اطلاق «ناس» به انسان‌ها به سبب نوعی انس و الفت بین آنهاست؛ بر خلاف حیوانات که معمولاً از یکدیگر تنفر و وحشت دارند. در قرآن به عموم مردم ناس گفته می‌شود؛ مانند «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»؛^۶ به افرادی که دارای انس و ارتباط عقیدتی هستند، نیز ناس اطلاق شده است؛ مانند: منافقان^۷ یا کافران^۸ (وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا)^۹ یا مؤمنان

۱. قصص: ۳۸.

۲. بروج: ۵.

۳. حسن مصطفوی؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۱۳، ص ۱۷۳.

۴. همان، ج ۱، ص ۱۶۰.

۵. همان، ج ۱۲، ص ۲۹۳.

۶. بقره: ۱۶۱.

۷. بقره: ۸.

۸. بقره: ۱۶۵.

(وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ).^۱

الْحِجَارَةُ: سنگ‌ها (ح ج ر). این ماده در اصل به معنای محفوظ و محدود بودن است و واژه حجاره جمع حجر است که به سبب صلابتش محفوظ و محدود است.^۲

ملائکه: ملک‌ها (م ل ک). این ماده در اصل به معنای تسلط داشتن بر چیزی است؛ به گونه‌ای که اختیار آن در دست او باشد و مفاهیم قوت و شدت و صحت و عزت از آثار و لوازم تسلط است. ملائکه نیز از این جهت که دارای تسلط و قدرت هستند، به این نام خوانده شده‌اند.^۳

غلاظ: سختگیر (غ ل ظ)؛ در مقابل رقت است به معنای تأثیرناپذیر و غیر قابل انعطاف بودن.^۴

شِدَادٌ: شدید (ش د د)؛ در مقابل رخوت و سستی است. شدت مفهوم مستقلی نیست، بلکه بر بالاترین و نهایت درجه از هر چیزی دلالت می‌کند و در اینجا به معنای بالاترین درجه سختگیری است.^۵

لَا يَعْصُونَ: سرپیچی نمی‌کنند (ع ص ی). این ماده در اصل به معنای عدم تبعیت است که اولین گام در مخالفت است؛^۶ مانند «وَعْصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى».^۷ «يعصون» در اصل يعصيون است که یاء ساکن و حذف شده است؛ چون ضمه

۱. بقره: ۱۳.

۲. حسن مصطفوی؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۲، ص ۱۷۲.

۳. همان، ج ۱۱، ص ۱۶۳.

۴. همان، ج ۷، ص ۲۵۰.

۵. همان، ج ۶، ص ۲۷.

۶. همان، ج ۸، ص ۱۵۸.

۷. بقره: ۱۲.

بر یاء ثقیل است، حرکتش به ماقبل (صاد) منتقل شد و در مرحله بعد یاء به سبب التقای ساکنین حذف شده است.

گفتار سوم: نکات تفسیری

۱. اشاره آیه به وظایف مؤمنان پس از ایمان

این آیه می‌فرماید انسان نباید گمان کند تنها با ایمان آوردن و معتقد شدن به توحید و نبوت و معاد از عذاب الهی رسته است؛ بلکه باید به وظایف عملی خویش عمل کرده، عمل صالح انجام دهد و از گناهان بپرهیزد؛ همچنین موظف است به دیگران نیز توجه کرده، امر به معروف و نهی از منکر کند؛ البته در این میان ارشاد و تربیت اهل و اولاد نسبت به دیگران مهم‌تر است؛^۱ به این ترتیب این آیه نخستین وظیفه مؤمنان را در برابر جریان توطئه و خیانت بیان می‌کند و از مؤمنان می‌خواهد از برقراری ارتباط و همکاری با این جریان اجتناب کنند و مراقب خانواده خود هم باشند تا آنها به دام و سوسه‌های خیانت‌گران نیفتند.

۲. کیفیت نگهداری نفس از آتش دوزخ

با توجه به اینکه آتش دوزخ تجسم اعمال بد و ارتکاب معصیت خداست، دور شدن از آتش به اجتناب انسان از پیروی هوای نفس و مخالفت با فرمان خدا و رسولش است. خداوند در آیات متعدد به کسانی که نافرمانی خدا و رسولش را می‌کنند، وعده آتش داده است: «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَاراً خَالِداً فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ»^۲ و «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ

۱. سیده‌نصرت امین؛ مخزن العرفان در تفسیر قرآن؛ ج ۱۲، ص ۳۹۱.

۲. نساء: ۱۴.

شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا»^۱

۳. راه نگهداری خانواده از آتش جهنم

نگهداری خویشتن به ترک معاصی و عدم تسلیم در برابر شهوات سرکش است و نگهداری خانواده به تعلیم و تربیت و امر به معروف و نهی از منکر و فراهم ساختن محیطی پاک و خالی از هر گونه آلودگی در فضای خانه و خانواده است. این برنامه‌ای است که باید از نخستین سنگ بنای خانواده یعنی از مقدمات ازدواج و سپس نخستین لحظه تولد فرزند آغاز گردد و در تمام مراحل با برنامه‌ریزی صحیح و با نهایت دقت تعقیب شود.

در حقیقت اجتماع بزرگ از واحدهای کوچکی تشکیل می‌شود که خانواده نام دارد. هرگاه این واحدهای کوچک که رسیدگی به آن آسانتر است، اصلاح گردد، کل جامعه اصلاح می‌شود، و این مسئولیت در درجه اول بر دوش پدران و مادران است. در حدیثی می‌خوانیم هنگامی که آیه فوق نازل شد، یکی از یاران پیامبر ۹ سؤال کرد چگونه خانواده خود را از آتش دوزخ حفظ کنم؛ حضرت ۹ فرمود: آنها را امر به معروف و نهی از منکر می‌کنی؛ اگر از تو پذیرفتند، آنها را از آتش دوزخ حفظ کرده‌ای و اگر نپذیرفتند، وظیفه خود را انجام داده‌ای (تا مرهم بما امر الله و تنهاهم عما نهاهم الله، ان اطاعوك كنت قد وقيتهم و ان عصوك كنت قد قضيت ما عليك) و در حدیث جامع و جالب دیگری از رسول خدا ۹ آمده است: بدانید همه شما نگهدارید و همه در برابر کسانی که مأمور نگهداری آنها هستید، مسئولید؛ امیر و رئیس حکومت اسلامی

نگهبان مردم است و در برابر آنها مسئول است؛ مرد نگهبان خانواده خویش است و در مقابل آنها مسئول؛ زن نیز نگهبان خانواده شوهر و فرزندان است و در برابر آنها مسئول می‌باشد؛ بدانید همه شما نگهدارید و همه شما در برابر کسانی که مأمور نگهداری آنها هستید، مسئولید (الا کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتہ، فالامیر علی الناس راع و هو مسئول عن رعیتہ و الرجل راع علی اهل بیته و هو مسئول عنهم، فالمرأة راعیة علی اهل بیت بعلها و ولده و هی مسئولة عنهم، الا فکلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتہ). امیر مؤمنان علی 7 نیز در تفسیر آیه فوق فرمود: «اعلموا انفسکم و اهلیکم الخیر و ادبوهم: خود و خانواده خویش را نیکی بیاموزید و آنها را ادب کنید»^۱.

۴. اشاره «وقودها الناس» به تجسم اعمال

خداوند در این آیه انسان‌های معذب در آتش دوزخ را عامل شعله‌ور شدن آتش دوزخ خوانده است. این تعبیر اشاره به تجسم اعمال انسان دارد و نشان می‌دهد شعله‌گرفتن مردم در آتش دوزخ به دست خود آنان است؛ همچنان‌که در جای دیگر فرموده است: «تُمَّ فِي النَّارِ يُشْجَرُونَ»^۲.

۵. مراد از وقود نار چه کسانی هستند

تعبیر «وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْجِرَارَةُ» در دو جای قرآن کریم به کار رفته است که عبارت‌اند از: ۱. «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَأْتُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۴، ص ۲۸۶.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه موسوی همدانی؛ ج ۱۹، ص ۵۶۰.

نظر دوم: انسان‌ها و بت‌ها. بعضی از مفسران حجاره را به بت‌هایی تفسیر کرده‌اند که از سنگ ساخته می‌شد و مورد پرستش مشرکان بوده است؛ چنان‌که خداوند در آیه ۹۸ سوره نساء می‌فرماید: «إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ؛ شما و آنچه غیر خدا می‌پرستید، هیزم جهنم خواهید بود و همگی در آن وارد می‌شوید».^۱ این نظر نیز قابل قبول نیست؛ زیرا معنای حصب با وقود فرق می‌کند و «ما تعبدون» اعم از بت‌های سنگی است و شامل هواهای نفسانی و رهبران باطل نیز می‌شود؛ ضمن آنکه سوزاندن بت‌ها در جهنم چه فایده‌ای دارد؛ به‌ویژه که قرآن می‌فرماید تنها اشقیاء در آتش جهنم می‌سوزند (فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى)،^۲ نه بت‌های چوبی؛ پس این نظریه فاقد دلیل عقلی و نقلی است.

نظر سوم: منافقان و کافران. برخی از مفسران نیز معتقدند مراد از «ناس» کسانی هستند که با هر کسی خو می‌گیرند و در ملائمت و انس و صحبت و نرم‌خویی در حد افراط هستند، مانند منافقان و مراد از «حجاره» کافرانی هستند که خود را بسیار محدود ساخته، در برابر حق بسیار سخت و خشن هستند. هر دو دسته افراط و تفریط داشته‌اند؛ در نتیجه از مرحله اعتدال و توجه به خیر و صلاح و حق منحرف گشته، از نور هدایت محروم می‌شوند و در آتش شعله‌ور و سوزان جهنم می‌سوزند.^۳ مؤید این نظریه به‌کاررفتن این تعبیر در دو جای قرآن است که در هر دو مورد مسئله منافقان و کافران مطرح بوده است. اشکال این قول روشن نبودن اطلاق حجاره به کفار و نداشتن شاهدهی در قرآن است.

الْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ».^۱ این آیه خطاب به کسانی است که با حقانیت و اعجاز قرآن مخالفت می‌کنند و نه حاضرند مانند قرآن را بیاورند و نه حاضرند به آن ایمان بیاورند؛ در حقیقت افرادی لجوج و حق‌ستیز هستند و همان‌طور که در پایان آیه تصریح شده است، افرادی کافر هستند؛ ۲. در این سوره نیز پس از آیه مورد بحث کسانی را که در آتش دوزخ افتاده‌اند، با خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ» ندا کرده است و نشان داده که اهل دوزخ کافران هستند.

بنابراین منظور از اهل وقود کسانی است که از نظر اعتقادی یا عملی با دین خدا و فرامین او مخالفت می‌کنند، مانند کافران و منافقان. در این سوره منظور کسانی است که علیه پیامبر خدا توطئه و خیانت می‌نمایند.

۶. مراد از تقابل ناس و حجاره

چند احتمال درباره مراد از تقابل ناس و حجاره داده شده است:

نظر اول: سنگ‌های سخت دنیا. بعضی از مفسران معتقدند که منظور از این تعبیر، توجه دادن به شدت حرارت دوزخ است؛ یعنی آن‌چنان حرارت و سوزندگی دارد که سنگ‌ها و انسان‌ها را همانند هیزم شعله‌ور می‌سازد؛^۲ اما این نظر با آیاتی که ماهیت جهنم و آتش را معرفی می‌کنند، سازگار نیست. جهنم تنور نیست که سنگ‌های سخت را در آن بیفکنند و بسوزد؛ جهنم برخواسته از اعمال انسان‌هاست و اگر مکان مشخصی هم باشد، همه عذاب‌های آن تجسم اعمال انسان است و هیزم آن را از جای دیگری نمی‌آورند.

۱. بقره: ۲۴.

۲. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱، ص ۱۲۸.

۱. سیده‌نصرت امین؛ مخزن العرفان در تفسیر قرآن؛ ج ۱۲، ص ۳۸۹.

۲. لیل: ۱۵.

۳. حسن مصطفوی؛ تفسیر روشن؛ ج ۱، ص ۱۲۴.

نظر چهارم: جسم انسان‌ها در مقابل روح آنها. با توجه به اینکه معاد جسمانی است و معنای لغوی حجاره نیز شیء محدود و محفوظ است، ممکن است منظور از حجاره جسم دوزخیان باشد؛ در نتیجه ناس به عذاب روحانی اشاره دارد و حجاره به عذاب جسمانی.

در آخرت دو نوع آتش وجود دارد: یکی آتشی که از قلب انسان شعله‌ور می‌شود و دیگری آتشی که از جسم انسان شعله‌ور می‌گردد. آتش نخست ناشی از اعتقادات فاسد مانند کفر و عدم اعتقاد به مبدأ و معاد یا روحیات ناپسند مانند عجب و تکبر است. عامل برافروخته شدن این آتش حقیقت نفس انسانی و قلب است؛ آیه شریفه «نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ»^۱ ناظر به این نوع از آتش است. آتش دوم ناشی از گناهانی است که توسط جسم و اعضا و جوارح انجام می‌شود؛ مانند: دروغ‌گفتن، غیبت و دزدی. مایه افروخته شدن این آتش جسد انسانی است که جماد و به منزله سنگ است؛ آیه «كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ»^۲ به این نوع آتش اشاره دارد. از این آیه استفاده می‌شود که جسد انسان در جهنم مثل سنگ از آتش گداخته نمی‌شود و به‌طور مرتب پوست آن عوض می‌گردد.

خلاصه کفار و گناهکاران با روح و بدن عصیان و مخالفت خدا را نموده‌اند و روح و بدن دو چیز است و مجازات هر چیزی بایستی درخور وی باشد؛ پس عذاب جهنمیان و آنچه باعث عذاب آنان گردیده دو نوع عذاب است: یکی عذاب روحانی که به سبب دوری از مقام قرب الهی است؛ عذابی که منشأ آن قلب آدمی است و او خود را از این مقام محروم گردانیده و بازگشت آن نیز

به قلب است. دیگری عذاب جسمانی که از راه بدن سر زده و بازگشت آن نیز به بدن است؛ چون بدن جسم است و عذاب هر چیزی بایستی درخور وی باشد، این عذاب جسمانی است.^۱

۷. غلاظ بودن فرشتگان تکوینی است نه خلقی

فرشتگان غلاظ فرشتگانی خشن و سختگیر هستند که در برابر دوزخیان به هیچ وجه متواضع و مطیع نیستند؛ فرشتگان مثل ما آدمیان قلب ندارند تا متصف به خشونت و رقت شوند و غلاظ و شداد بودن آنها تکوینی است؛ یعنی هر گروهی از فرشتگان تجلی یکی از اسمای خداوند است و برای کاری خلق شده و دارای یک صفت تکوینی‌اند که نمی‌توانند از آن تخلف کرده یا تغییر یابند؛ همان‌گونه که حضرت علی 7 در خطبه نخست نهج البلاغه می‌فرماید: برخی از ملائکه مدام در حال سجده‌اند، برخی همیشه در حال رکوع‌اند و بعضی مدام در حال قیام و ذکر و تسبیح‌اند و عده‌ای حامل عرش و برخی دیگر مأمور و امین وحی‌اند؛ این حالات به اقتضای آفرینش آنهاست و آنها نمی‌توانند جای خود را با دیگری عوض کرده یا به کار دیگری مشغول شوند.^۲

۸. کیفیت عصمت فرشتگان

اطاعت و ترک عصیان فرشتگان یک نوع اطاعت تکوینی است، نه تشریعی و اطاعت تکوینی همیشه وجود دارد؛ به تعبیر دیگر آنها چنان ساخته شده‌اند

۱. سیده‌نصرت امین؛ مخزن العرفان در تفسیر قرآن؛ ج ۱۲، ص ۳۹۱. محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی؛

تفسیر القرآن الکریم؛ ج ۲، ص ۱۵۰.

۲. حسن مصطفوی؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۱۱، ص ۱۶۷.

۱. همزه: ۷.

۲. نساء: ۵۶.

که فرمان‌های الهی را با کمال میل و رغبت و عشق در عین اختیار اجرا می‌کنند.^۱ اختلاف تکالیف تکوینیشان هم به سبب اختلافی است که در درجات آنان هست؛ چنان‌که در آیه ۱۶۴ سوره صافات می‌فرماید: «وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ».^۲

۹. رابطه «غَلَاظُ شِدَادٍ» با اوصاف بعد □

جمله «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» تفسیر جمله «غلاظ شداد» است؛ یعنی فرشتگانی که نگهبان دوزخ‌اند، در برابر دوزخیان به هیچ وجه متواضع و مطیع نیستند و بر آنها بسیار سختگیرند و این صفت را در حد نهایت دارند؛ چراکه غیر از خدا و اوامر او هیچ عامل دیگری در آنان اثر نمی‌گذارد؛ نه گرفتار ترحم و دلسوزی می‌شوند و نه ضعف و خستگی آنها را از مأموریتشان باز می‌دارد؛ یکسره آماده انجام دستورهای الهی هستند و به هیچ وجه مخالفت و سرپیچی در آنها مشاهده نمی‌شود.^۳

۱۰. تفاوت «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ» وَ «يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» □

جمله «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ» وَ «يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» دو بُعد رفتار فرشتگان را بیان می‌کند؛ جمله اول تقید و التزام فرشتگان را به انجام تکالیف بیان می‌کند و جمله دوم «يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» دقت فرشتگان را در انجام تکالیف بیان می‌کند؛ اینکه آنها وظیفه خویش را نه تنها ترک نمی‌کنند، بلکه موبه‌مو،

طبق دستور و در نهایت دقت انجام می‌دهند.^۱

اگر با مثالی بخواهیم تفاوت این دو تعبیر را نشان دهیم، می‌توان چنین گفت: وقتی خدا به فرشتگان دستور می‌دهد دوزخیان را به روش خاصی عذاب کند، آنها در برابر این دستور از دو جهت کاملاً مطیع هستند: نخست آنکه هرگز به جای عذاب، آنها را پاداش نمی‌دهند و در انجام فرمان خدا مبنی بر عذاب کافران کاملاً مطیع‌اند (لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ) و دیگر آنکه شیوه عذاب کردن آنها نیز دقیقاً بر اساس فرمان خداست؛ مثلاً اگر خدا دستور دهد به گروهی از دوزخیان «طعام زقوم» خورانده شود، آنها به اشتباه یا عمد «آب جوشان» به آنها نمی‌دهند.

۱۱. علت تأکید بر سختگیری و فرمانبری فرشتگان

در این آیه بر خشن بودن و سختگیری فرشتگان تأکید شده است و اینکه آنها هرگز معصیت فرمان خدا نمی‌کنند و هر دستوری به آنها بدهد بدون چون و چرا اجرا می‌کنند تا این مطلب را برساند که در آنجا نه راه گریزی وجود دارد و نه گریه و التماس و جزع و فزع مؤثر است؛ تنها راه نجات این است که انسان از گناهایی که باعث روشن شدن چنین آتشی می‌شود، اجتناب کند.^۲

مبحث دوم: تفسیر اجتهادی آیه هفتم سوره تحریم □

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَدُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۷):

[فرشتگان به مخالفان پیامبر و پیروان آنها می‌گویند: ای کسانی که با

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۴، ص ۲۸۸.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه موسوی همدانی؛ ج ۱۹، ص ۵۶۰.

۳. همان.

۱. همان.

۲. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۴، ص ۲۸۸.

سخنانی است که قبیح و زشتی عملی را که فرد انجام داده یا نظری را که به آن اعتقاد داشته است، در نظر دیگران از بین ببرد.^۱

تَجْرُؤُنَ: این ماده در اصل به معنای پاداش است و جزا و پاداش اعم از ثواب (پاداش مثبت) و عقاب (پاداش منفی) است.^۲

گفتار سوم: نکات تفسیری

۱. مراد از کفر، کفر عملی است

در این آیه معنای لغوی کفر مورد نظر است و علاوه بر کفر اعتقادی، کفر عملی را نیز شامل می‌شود؛ یعنی مخالفت کردن با فرمان خدا و رسول الهی. با تکرار و اصرار بر این مخالفت این کفر عملی بیشتر و شدیدتر گشته و در نهایت ممکن است به کفر اعتقادی ختم شود؛ چراکه رفتار انسان در اعتقادات انسان تأثیرگذار است؛ چنان‌که در آیه دهم سوره روم آمده است: «تُمْ كَانْ عَاقِبَةً الَّذِينَ أَسُوا الشُّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ».^۳

۲. آیه خطاب به کفار عملی است

این آیه شریفه سخن ملائکه^۴ و خطابی عمومی است به همه کسانی که بر خلاف دستور خدا و پیامبر عمل کرده‌اند. این عبارت زمانی به افراد گناهکار گفته می‌شود که آتش دوزخ را مشاهده می‌کنند و می‌خواهند با عذرخواهی و

خدا و رسولش مخالفت کرده‌اید، امروز هیچ عذر و حجتی بر بی‌گناهی خود نیاورید؛ زیرا جز این نیست که کارهایی که می‌کردید، سزای شما قرار داده می‌شود.

گفتار اول: تناسب آیه هفتم

در آیه ۶ پس از اشاره به وظیفه مؤمنان در برقراردن ارتباط با جریان توطئه به آنها هشدار داد که اگر به این فرمان عمل نکنند، دچار آتشی خواهند شد که فرشتگانی بسیار سختگیر و انعطاف‌ناپذیر مأمور بر آن آتش هستند. در آیه ۷ به نمونه‌ای از سختگیری این فرشتگان اشاره شده و می‌فرماید این فرشتگان آن‌قدر سختگیرند که اگر دوزخیان از آنها تقاضای کمک کرده، خواهان تخفیف عذابشان باشند، با قاطعیت به آنها می‌گویند: «ای کسانی که با فرمان خدا و رسولش مخالفت کرده‌اید، امروز دیگر هیچ عذر و حجتی نیاورید؛ زیرا این عذاب بازتاب و کیفر اعمال خیانت‌باری است که مرتکب شده‌اید».

گفتار دوم: شرح واژگان

کفروا: کفر ورزیده‌اید (ک ف ر). این ماده در اصل به معنای بی‌اعتنایی و مخالفت کردن با چیزی است و معانی محو و پوشاندن و بیزاری از آثار آن است. از مصادیق این معنا مخالفت و عدم اعتنا به حق است.^۱

لَا تَعْتَدِرُوا: معذرت نخواهید (ع ذ ر). این ماده در اصل به معنای بیان

۱. حسن مصطفوی؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم؛ ج ۱۰، ص ۸۰.

۱. همان، ج ۸، ص ۷۰.

۲. همان، ج ۲، ص ۸۳.

۳. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه موسوی همدانی؛ ج ۱۹، ص ۵۶۲.

۴. ابن‌عاشور؛ التحریر و التتویر؛ ج ۲۸، ص ۳۲۸.

مَعْدِرَتُهُمْ وَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ»^۱ زیرا اولاً در آن روز واقعیت عمل هر کس کاملاً آشکار می‌شود و با توجیه و عذرخواهی نمی‌توان مانع از روشن شدن حقیقت شد (يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَ مَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ)^۲؛ ثانیاً مجازات اخروی امری قراردادی نیست، بلکه اثر وضعی عمل است و این اثر از انسان جدا نمی‌شود؛ از این رو هیچ چیز جایگزین مجازات انسان نمی‌گردد (وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ)^۳.

۴. اشاره آیه به تجسم اعمال

تعبیر «إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» در این آیه بار دیگر این حقیقت را تأیید می‌کند که جزای گناهکاران در قیامت خود اعمال آنهاست که در برابر آنان ظاهر می‌شود و با آنها خواهد بود؛ تعبیر آیه گذشته که در جهنم آتش از درون وجود خود انسان‌ها زیانه می‌کشد، نیز مؤید همین معناست.^۴

۵. پذیرفته‌نشدن عذر کسی که به خانواده‌اش رسیدگی نمی‌کند

قرار گرفتن این آیه بعد از آیه گذشته که در آن به مؤمنان دستور داده بود، خود و خانواده‌شان را از عذاب دوزخ ننگه دارند، اشاره به این واقعیت است که اگر انسان به وظیفه خویش در مورد زن و فرزند و خانواده نیز عمل نکند،

توجیه گناهانشان عذاب دوزخ را از خود دور کنند؛ اما مأموران عذاب به آنها می‌گویند امروز سخن از عذرخواهی به میان نیاورید؛ چراکه در این روز امکان عذرخواهی وجود ندارد؛ البته باید توجه داشت که این خطاب تکوینی است؛ یعنی بیانگر یک واقعیت غیر قابل تخلف است و آنها اصلاً نمی‌توانند عذرخواهی کنند و اعمال بد خود را توجیه نماید، نه آنکه دوزخیان می‌توانند عذرخواهی کنند، اما به آنها اجازه داده نمی‌شود.

۳. چرا عذرخواهی در قیامت پذیرفته نیست

هدف از عذرخواهی دو چیز است: ۱. شخص خطاکار بخواهد با عذرخواهی خود به دیگران ثابت کند سخن، عمل یا اعتقاد او امری درست و صحیح است و قضاوت دیگران را در مورد خود عوض کند. عذرخواهی با این هدف در جایی سود دارد که دیگران از واقعیت امر مطلع نباشند و با اظهارات شخص گناهکار بخواهند به واقعیت امر پی ببرند. ۲. معمولاً عذرخواهی برای این است که شخص گناهکار می‌خواهد مجازات و تنبیهی را که برای او در نظر گرفته شده است، با توجیه اعمال خود لغو کند. چنین عذرخواهی در صورتی مفید است که مجازات اثر وضعی گناه نباشد، بلکه امری قراردادی و تشریحی باشد؛ مثلاً اگر کسی در هوای سرد لباس گرم نپوشد، فوراً سرما می‌خورد و دیگر عذرخواهی فایده‌ای ندارد؛ ولی اگر بگویند هر کس در هوای سرد لباس گرم نپوشد، هزار تومان جریمه می‌شود، این مجازات را با عذرخواهی می‌توان لغو نمود. در آخرت عذرخواهی کسانی که عقاید فاسد و اعمال زشت داشته‌اند و به خود و دیگران ظلم کرده‌اند، هیچ سودی برای آنها ندارد و عذاب را از آنها دفع نخواهد کرد؛ همان‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ

۱. غافر: ۵۲.

۲. آل عمران: ۳۰.

۳. بقره: ۴۸.

۴. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۴، ص ۲۸۹.

ممکن است کارش به جایی برسد که در قیامت مخاطب این خطاب شود و عذرخواهی او سودی نداشته باشد.^۱

مبحث سوم: تفسیر اجتهادی آیه هشتم سوره تحریم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمُ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَدْخِلَكُمُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْيَمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَ اغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۸):

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خدا باز گردید و توبه کنید؛ توبه‌ای که خالص باشد. اگر چنین توبه‌ای کنید، نزدیک است پروردگارتان آثار گناهانتان را از شما بزدايد و شما را در بوستان‌هایی با درختانی انبوه در آورد که از زیر آنها نهرها روان است. این موهبت در روزی به شما داده می‌شود که خدا در آن روز پیامبرش را به هیچ وجه عذاب نمی‌کند و او را خوار نمی‌سازد و کسانی که به پیامبر ایمان آورده‌اند و از او در همه امور پیروی کردند، نورشان پیشاپیش آنان و در طرف راستشان رو به افزایش خواهد بود و می‌گویند: پروردگارا، نور ما را برای ما کامل گردان و گناهانمان را بر ما ببخشای که تو بر هر کاری توانایی.

گفتار اول: تناسب آیه هشتم

در آیه قبل خداوند به مؤمنان فرمود از مخالفت با خدا و رسولش پرهیزید؛

زیرا این کار موجب دچار شدن به آتش دوزخ است. در این آیه به دومین وظیفه مؤمنان در برابر جریان توطئه و نفاق اشاره کرده، به ایشان می‌فرماید: اگر خدای ناکرده بر اثر سهل‌انگاری خود و یا اغواگری خائنان با این جریان همراه شده و موجب تقویت خیانتکاران گردیده‌اید، هر چه سریع‌تر توبه کرده، دیگر با رهبران این جریان فاسد همکاری نکنید. در این آیه خدای سبحان از مؤمنان می‌خواهد که از گناهان خود توبه کنند تا از الطاف و برکات ویژه الهی بهره‌مند شوند و به آنان می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به سوی خدا بازگردید و توبه کنید؛ توبه‌ای که خالص باشد». و تنها برای انجام فرمان خدا و پرهیز از خشم و غضب الهی توبه کنید (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا). در ادامه خدای سبحان به مؤمنان وعده می‌دهد که اگر توبه‌ای خالص و کامل بکنند، دو پاداش بزرگ به آنها می‌دهد: نخست آنکه در دنیا «پروردگار اثر همه خطاهای شما را از روحتان پاک می‌کند» (عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمُ سَيِّئَاتِكُمْ). دوم آنکه در آخرت «شما را در بوستان‌هایی داخل می‌کند که از زیر آنها نهرهای فیض و رحمت الهی روان است» (وَ يَدْخِلَكُمُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ).

کسانی که با جریان در حال توطئه‌چینی علیه پیامبر همکاری کرده‌اند، اگر می‌خواهند در روز قیامت از این نعمت‌ها بهره‌مند شوند، باید ارتباط خود را به‌طور کامل با این جریان قطع کرده، از گذشته خود توبه کنند؛ زیرا در آن روز تنها به پیامبر اسلام و کسانی که از او پیروی کرده باشند، این موهبت‌های الهی داده می‌شود. روز رستاخیز برای پیامبر اکرم روز پیروزی و سرافرازی و رسیدن به نعمت‌های سرشار الهی است؛ «خداوند در آن روز کوچک‌ترین سرزنش و سرافکنندگی را متوجه پیامبر بزرگوار اسلام نمی‌کند» و او را از همه

نعمت‌ها بهره‌مند می‌سازد (يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ)؛ «در آن روز کسانی که به پیامبر ایمان آورده و از او در همه امور پیروی کردند، نیز غرق در نعمت و لطف الهی هستند و نورشان از پیشاپیش آنان و سمت راستشان روان است» (وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْيَمَانِهِمْ).

منظور از نور مؤمنان، نور ایمان و عمل صالحی است که در دنیا انجام داده‌اند. در آن صورت مراد از نور پیش رو، نور ایمان و مراد از نور سمت راست، نور عمل است. مؤمنان در آخرت از برکات نور ایمان و عملشان برخوردار می‌شوند؛ اما نور برخی از آنها به سبب لغزش‌ها و خطاهایشان کامل نیست؛ از این رو برای بهره‌مندی از همه نعمت‌های اخروی و کسب توفیق هم‌جواری با پیامبر به خدای خود «می‌گویند: پروردگارا، نور ما را کامل گردان و گناهانمان را بر ما ببخشای که تو بر هر کاری توانایی» (يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَ اغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ).

گفتار دوم: شرح واژگان

توبوا: توبه کنید (ت وب). این ماده در اصل به معنای برگشتن از گناه و پشیمانی از آن است.^۱

نصوحاً: خالص (ن ص ح). این ماده در اصل به معنای خالص بودن از آلودگی و غش است. نصیحت نیز از همین ماده و به معنای بیان حقایق الهی به‌طور کامل و بدون داخل شدن هیچ‌گونه سخن باطلی در آن است.^۲

سَيِّئَاتِكُمْ: گناهانتان (س و ع). آنچه مقابل حسن است. «سئیه» چیزی است که بد و نامطلوب باشد، خواه در عقیده باشد یا در اخلاق و صفات یا در اعمال.^۱

جَنَّات: بوستان‌ها (ج ن ن). این ماده در اصل به معنای پوشاندن است و واژه جنة مصدر مره است به معنای باغی که زمین آن با درختان انبوه پوشیده شده است؛ گویا یک مرحله پوشیده شده و این پوشش ادامه یافته است.^۲

الأنهار: نهرها (ن ه ر). این ماده در اصل به معنای جریان شدید و قوی امری است. از مصادیق این معنا حرکت پر قدرت آب است و اطلاق نهر به محل جریان آب مجاز است. نهرها نیز یا جسمانی هستند، مثل جریان مایعات جسمانی یا روحانی که با جریان امور معنوی تحقق می‌یابند، مثل فیض‌ها و توجهات باری تعالی.^۳

لا يُخْزِي: خوار و سرافکنده نمی‌کند (خ ز ی). این ماده در اصل به معنای حالت تأثر و ناراحتی شدید و تحیر و بهتی است که بعد از بلا و عذاب شدید به انسان دست می‌دهد؛ حالتی که در آن فکر و تدبیر و حواس انسان مختل می‌شود. معانی ذلت و خواری و رسوایی نیز از آثار و لوازم این معناست.^۴ مقابل خزی واژه «فوز» قرار دارد، به معنای کامیابی و پیروزی و رسیدن به خیر و نعمت‌های خداوند.

أَيْمَانِهِمْ: طرف راستشان (ی م ن). این ماده در اصل به معنای خیر و برکت

۱. همان، ج ۵، ص ۲۵۱.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۲۳.

۳. همان، ج ۱۲، ص ۲۶۰.

۴. همان، ج ۳، ص ۴۹.

۱. حسن مصطفوی؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم؛ ج ۱، ص ۳۹۹.

۲. همان، ج ۱۲، ص ۱۳۷.

بسیار است. از آنجایی که در مفهوم دست راست نیز قوه و قدرت هست و معمولاً با دست راست فعالیت‌ها انجام می‌گیرد، از این ماده استفاده شده است.

۱
یَسْعَى: (س ع ی). این ماده در اصل به معنای مرتبه‌ای از جهد است؛ جهد به معنای تلاشی است که به بالاترین مرتبه خود رسیده باشد و سعی یک مرتبه پایین‌تر از آن است؛ مثلاً سعی در راه رفتن به معنای تندرته رفتن است و جهد به معنای دویدن با همه قدرت است.^۲ «یَسْعَى نوره» به این معناست که نور مؤمنان با آنکه زیاد است، در بالاترین درجه شدت نیست و در حال افزایش است.

أَثِمُّم: کامل کن (ت م م). چیزی که اجزایش کامل شده و به چیز خارجی دیگری محتاج نباشد. تمام بیشتر در امور گمی به کار می‌رود؛ بر خلاف کمال که بیشتر در کیفیات استفاده می‌شود.^۳

گفتار سوم: نکات ادبی

۱. متعلق یوم

کلمه یوم در آیه شریفه ظرف برای مطالب قبل (یدخلکم) است.^۴ برخی آن را متعلق به اذکر محذوف گرفته‌اند؛^۵ اما با توجه به خلاف اصل بودن حذف و تقدیر نظر اول ترجیح دارد.

۱. همان، ج ۱۴، ص ۲۷۰.

۲. همان، ج ۵، ص ۱۳۲.

۳. همان، ج ۱، ص ۳۹۵.

۴. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه موسوی همدانی؛ ج ۱۹، ص ۵۶۴.

۵. محمود صافی؛ الجدول فی إعراب القرآن؛ ج ۲۸، ص ۳۰۰.

۲. جایگاه «الذین آمنوا»

درباره جایگاه جمله «وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ» دو احتمال مطرح است:

احتمال اول: جمله «الَّذِينَ آمَنُوا» مستأنفه و مبتدأست و معه متعلق به آمنوا یا خبر آن و جمله «نُورُهُمْ يَسْعَى ...» و «يَقُولُونَ ...»، خبر دوم و سوم؛ در این صورت معنای آیه چنین است: روزی که خدا پیامبر خود را خوار نمی‌کند و روزی که ایمان آوردگان به او نورشان در مقابل آنها و دست راستشان است و می‌گویند خدایا نور ما را کامل کن. در این صورت عدم خزی مخصوص پیامبر ۹ و سعی نور و درخواست اتمام آن مخصوص مؤمنین است. مؤید این احتمال آیه ۱۲ سوره حدید است که سعی نور را تنها برای مؤمنین ذکر کرده است (يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ...).^۱

احتمال دوم: جمله «الَّذِينَ آمَنُوا» عطف به النبی باشد و جمله «نُورُهُمْ يَسْعَى ...» اولین خبر و جمله بعد دومین خبر برای الذین باشد؛ در این صورت معنای کلی آیه این‌گونه است: روزی که خدا پیامبرش و کسانی را که به او ایمان آوردند، خوار نمی‌کند؛ سپس درباره مؤمنان و پیامبر می‌فرماید: اینها نورشان در جلو و در دست راستشان در حرکت است و می‌گویند پروردگارا، نور ما را کامل کن. اشکال این احتمال این است که درحقیقت پیامبر نیز از خدا درخواست کامل شدن نورش را می‌کند درحالی‌که نور پیامبر کامل است.

با توجه به آنکه احتمال اول مؤیدی از قرآن دارد و فاقد اشکال احتمال

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه موسوی همدانی؛ ج ۱۹، ص ۵۶۴.

دوم است، بر احتمال دوم ترجیح داده می‌شود.

۳. متعلق معه

در خصوص متعلق «معه» در عبارت «الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» دو احتمال وجود دارد: نخست آنکه «الذین آمنوا» مبتدا باشد و معه متعلق به خبر مقدر باشد (الذین آمنوا کائون معه) و جمله «نُورُهُمْ يَسْعَى...» و «يَقُولُونَ...» خبر دوم و سوم؛ در این صورت معنای آیه چنین است: روزی که خدا پیامبر خود را خوار نمی‌کند و روزی که ایمان‌آوردگان با اویند و از او جدا نمی‌شوند و آن جناب نیز از ایشان جدا نمی‌شود. احتمال دوم این است که معه متعلق به جمله امنوا باشد؛ یعنی پیامبر خزی نمی‌شود و مؤمنانی که این صفت را دارند و مطیع محض پیامبر هستند، نورشان رو به افزایش است و درخواست اتمام نور دارند. این احتمال با معنای اصطلاحی (وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ) در قرآن سازگارتر است و از این رو ترجیح دارد.

گفتار چهارم: نکات تفسیری

۱. حقیقت توبه

حقیقت توبه زدودن ظلمتی است که به سبب گناه بر نفس انسان مستولی شده است. توبه یک انقلاب درونی و نوعی قیام است؛ انقلابی است از ناحیه خود علیه خود و البته لازمه این انقلاب و این پیشیمانی تصمیم بر ترک گناه است. توبه فقهی و شرعی به این است که انسان دیگر مرتکب فعل حرام نشود؛ ولی توبه واقعی و عرفانی به زدودن ظلمت‌ها و کدورت‌های حاصل از این گناه از نفس خویش است؛ ظلمت‌هایی که نورانیت شخص را پوشانده‌اند و باعث سهل‌شدن ارتکاب

گناه توسط انسان می‌گردند؛ پس توبه یعنی کسب نورانیت بندگی خداوند و بازگشت از ظلمت‌های حاصل از پیروی هوای نفس. توبه عرفانی مقام و مرحله‌ای پس از «یقظه» است و مانند توبه شرعی یکباره حاصل نمی‌شود. حقیقت توبه از این لحاظ بازگشت از پیروی هواهای نفسانی و تعلقات دنیوی به پیروی از خدا و آخرت‌گرایی است و درحقیقت توبه به این معناست که انسان آثار گناه را در نفس خویش از بین ببرد.

۲. نشانه‌های توبه واقعی □

احساس توبه زمانی به انسان گناهکار دست می‌دهد که باور کند با ارتکاب گناه به یکباره از فضایی روشن و باز به درون چاهی عمیق و تاریک سقوط کرده است و آب چاه در حال بالا آمدن است و اگر کسی به او کمک نکند، بزودی هلاک می‌شود؛ در این حالت از عملی که انجام داده است، به‌شدت پشیمان می‌شود و سه احساس به او دست می‌دهد: نخست آنکه احساس می‌کند تا زمانی که گناهش بخشیده نشود و از این چاه بیرون نیاید، زمین با همه بزرگی‌اش و با همه امکاناتش برای او تنگ است و جایی برای زندگی واقعی برای او وجود ندارد. دوم آنکه به سبب ارتکاب این گناه از خودش بدش می‌آید و احساس ناشایسته بودن سراسر وجودش را فرا می‌گیرد تا آنجا که به تعبیر قرآن تحمل خودش نیز برایشان دشوار می‌شود. سوم آنکه احساس می‌کند غیر از خداوند هیچ یاور و پناهگاه دیگری ندارند و هیچ کس نمی‌تواند او را از این وضعیت نجات دهد؛ در این حال با گریه و زاری و تضرع و تذلل رو به درگاه خدا می‌آورد و از خدا می‌خواهد دست او را بگیرد و از ظلمت و گمراهی نجاتش دهد. اگر کسی این حالات را در خود دید، قطعاً خداوند با نظر لطف خود به او

نگاه می‌کند و اثر گناه را از روح او پاک می‌کند.

در آیه ۱۱۸ سوره توبه به سه احساس انسان توبه‌کار اشاره کرده و فرموده است: «وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»: رحمت خدا شامل حال آن سه نفری بود که با بهانه تراشی واهی از شرکت در جنگ باز مانده بودند و همه مسلمانان به دستور پیامبر با آنان قطع رابطه کردند تا جایی که زمین با همه وسعت و فراخی اش بر آنان تنگ شد و [از شدت غصه، اندوه و عذاب وجدان] دل‌هایشان هم در تنگی و مضیقه قرار گرفت و دانستند که هیچ پناهگاهی از خدا جز به سوی او نیست؛ پس خدا به رحمتش بر آنان توجه کرد تا توبه کنند؛ زیرا خدا بسیار توبه‌پذیر و مهربان است».

۳. توبه نصوص چیست □

توبه نصوص توبه‌ای قطعی و خالصانه و صادقانه است که در آن هیچ گونه ناخالصی نیست و همراه با نیتی خالی از هر گونه تزلزل و اضطراب و تردید و ضعف و وهن است.^۱ توبه نصوص توبه‌ای است که از چند جهت خالص باشد و در آن غش نباشد:

۱. خلوص در نیت: توبه‌ای که محرک آن فرمان خدا و ترس از گناه باشد، نه وحشت از آثار اجتماعی و دنیوی؛

۲. خلوص در اراده: توبه‌ای قطعی و صادقانه است که هیچ گونه تردید و

۱. حسن مصطفوی؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم؛ ج ۱۲، ص ۱۳۷.

سستی در اراده آن راه نیابد؛

۳. خلوص در عمل: توبه‌ای خالص است که انسان هیچ‌گاه به آنچه از آن توبه کرده است، بازنگردد و دوباره آن گناه را مرتکب نشود.

پس مقصود از توبه نصوص چنان توبه‌ای است که دل و قلب وی از جرم و کثافت معاصی تصفیه گردد و عملش از خودخواهی و اغراض نفسانی پاک و برای خدا خالص گردد؛ توبه‌ای که برای همیشه انسان را از معصیت جدا کند و بازگشتی در آن رخ ندهد.

در این آیه شریفه به دو اثر مهم توبه نصوص اشاره شده است: یکی از بین رفتن آثار گناهان است (عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ) که این همان توبه خدا به بنده و مرحله قبول توبه است و دوم ورود به بهشت است (وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ).

۴. شروط توبه در روایات □

شخصی در حضور امیرالمؤمنین ۷ «استغفر الله» گفت. حضرت فرمود مادرت به عزایت بنشیند، آیا میدانی «استغفر الله» چیست، «استغفر الله» درجه علیین است و آن اسمی است که شش معنا در بر دارد: اول پشیمانی بر گذشته؛ دوم عزم عدم برگشت به آن گناه؛ سوم ادانمودن حق غیر تا آنکه خدا را ملاقات کنی، درحالی که پاک باشی و حقی بر گردنت نباشد؛ چهارم هر فریضه‌ای که از تو فوت شده باشد، قضا کنی؛ پنجم گوشتی که در حال گناه به بدن تو روییده شده، با حزن و گریه و تضرع آب کنی تا آنکه پوست به استخوانت بچسبد و پس از آن گوشت تازه‌ای روییده شود؛ ششم به جسم خود سختی طاعت و عبادت را بچشانی؛ چنان‌که لذت معصیت را چشیده بود. البته با توجه به روایات دیگر

بعضی از این امور ششگانه که امام در تحقق توبه ذکر کرده‌اند، شرط کمال توبه است و در اصل و حقیقت توبه دخالتی ندارد.

۵. مراد از تکفیر سیئات

زدودن بدی‌ها یا «تکفیر سیئات» یک اصطلاح قرآنی است که برای درک درست آن باید معنای واژگان به کاررفته در آن و شیوه کاربردش در قرآن توجه نمود. «تکفیر» از ماده کفر به معنای رویگردانی و عدم اعتنا به یک چیز است.^۱ «سیئه» به هر عملی گفته می‌شود که از نظر شرع یا عرف نامطلوب و بد باشد، خواه در اعتقادات باشد یا رفتار و اخلاقیات.^۲ «تکفیر سیئات» توسط خداوند به معنای رد سیئات از وجود مؤمنان است، به نحوی که آثار سیئات از آنان محو گردد.

در توضیح این اصطلاح باید به این نکته توجه نمود که با توجه به مراتب ایمان و تقوا تعامل انسان با زشتی‌هایی مانند شهوترانی و دروغ‌گویی دو گونه است. در مراحل اولیه ایمان انسان از نظر روحی به انجام این اعمال زشت تمایل دارد؛ اما با تمایلات نفسانی خود مبارزه کرده، آنها را مرتکب نمی‌شود. وقتی فرد مؤمن این کار را ادامه دهد و باطن خود را از آلودگی‌ها و تمایلات نفسانی پاک کند، این مجاهدت با نفس زمینه را برای کسب توفیق خداوند آماده می‌کند که دیگر به زشتی‌ها بی‌میل شده و هیچ رغبتی به آنها نداشته باشد و از آنها روی برگرداند. از این حالت ایمانی در قرآن با عبارت «وَ يَكْفُرْ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ»^۳ تعبیر

۱. همان، ج ۱۰، ص ۱۸۰.

۲. همان، ج ۵، ص ۲۵۱.

۳. فتح: ۵.

می‌شود که معنای دقیق آن چنین است: «خداوند گناهان را از آنان بر می‌گرداند». وقتی انسان به این مقام برسد که از هر کار زشتی نفرت پیدا کرده و از آن رویگردان باشد، شایستگی ورود به بهشت را پیدا می‌کند؛ از این رو هرگاه در قرآن کریم از تعبیر تکفیر سیئات استفاده شده است، پس از آن به پاداش مؤمنان در بهشت اشاره شده است؛ مانند آیه شریفه «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا»^۱ اگر شما از ارتکاب گناهان کبیره اجتناب کنید، ما بدی‌ها را از شما دور می‌کنیم و به شما این توفیق را می‌دهیم که هیچ میلی به زشتی‌ها نداشته باشید، آن‌گاه شما را به بهشت که جایگاهی نیکوست، وارد می‌کنیم».

۶. تأثیر توبه در محو آثار گناه

خداوند به مؤمنان وعده داده است در صورتی که توبه‌ای خالص و نصوح بکنند، اثر گناهان قبلی آنها را از بین ببرد؛ به این امر در اصطلاح قرآن «تکفیر سیئات» گفته می‌شود. تکفیر به معنای پوشانیدن چیزی است، به گونه‌ای که آثار آن از بین برود و محو گردد. در آیات زیادی از قرآن به این حقیقت اشاره شده است که هم اعمال بد می‌توانند اثر اعمال خوب را در نفس انسان از بین ببرند (احباط) و هم اعمال خوب می‌توانند اثر اعمال بد را در نفس انسان از بین ببرند؛ زیرا هر عملی تأثیر خاصی بر نورانیت یا ظلمت نفس انسان می‌گذارد و تا انسان زنده است، می‌تواند با انجام اعمال نیک اثر گناهان را از بین ببرد. توبه واقعی نه تنها آثار گناهان را از بین می‌برد، بلکه بدی‌ها را نیز به خوبی تبدیل

۱. نساء: ۳۱.

می‌کند؛ همان‌گونه‌که در آیه «إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»^۱ به این حقیقت اشاره شده است؛ البته باید توبه‌کننده به این نکته توجه داشته باشد که آنچه باعث پاک‌شدن آثار گناه است، لطف و عنایت خداست، نه توبه او؛ از این رو در این آیه فاعل فعل «يُكْفِّرُ» خداست، نه توبه.

۷. علت نکر جنات با صیغه جمع

برخی از مفسران جمع آمدن جنات در قرآن را اشاره به هفت جنت دانسته‌اند: ۱. جنة الفردوس؛ ۲. عدن؛ ۳. جنة التعميم؛ ۴. دارالخلد؛ ۵. جنة المأوى؛ ۶. دارالسلام؛ ۷. علیین.^۲ اما به نظر می‌رسد این اسامی هفت‌گانه توصیف یک بهشت از جهات مختلف است یا بیان مراتب بهشت است، نه بیان بهشت‌های مختلف؛ زیرا تعبیر «خلد» برای اکثر این بهشت‌ها آمده است؛ مانند «الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفُرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^۳.

حقیقت این است که در آخرت برای هر عملی جنّت و نهری مخصوص پدید می‌آید و هر فردی متناسب با عملش از بهشت مخصوص خودش بهره‌مند می‌شود؛ از این رو به تعداد مؤمنان در آخرت بهشت وجود دارد و به همین دلیل نیز بهشت در قرآن با صیغه جمع آمده است.^۴ مؤید این سخن روایت پیامبر اکرم است که می‌فرماید با هر «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله» درختی برای

۱. فرقان: ۷۰.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ ج ۱، ص: ۴۱۵.

۳. مؤمنون: ۱۱.

۴. حسن مصطفوی؛ تفسیر روشن؛ ج ۵، ص ۴۲.

انسان در سرای دیگر می‌روید؛^۱ در نتیجه وقتی تعداد تسبیح‌ها زیاد گردد، باغی بزرگ برای تسبیح‌گویان ایجاد می‌شود. خلاصه جنات نتیجه عمل صالح هر کس است؛ جنات در دنیا به صورت نورانیت درونی و در آخرت صورت برزخی اعمال و نعمت‌های بهشتی است.

۸. مراد از نهرهای بهشتی

همان‌گونه‌که نهرهای مادی باعث سرسبز ماندن باغ‌ها و گیاهان است، انهار معنوی نیز چیزی است که باعث استمرار نتیجه عمل صالح می‌شود؛ نهرهایی که آثار اعمال صالح را آبیاری می‌کند، همان فیوضات و رحمت الهی است؛ این فیوضات در دنیا اموری مانند مکاشفه و معارف توحیدی است که باعث تقویت نورانیت و استمرار عمل صالح می‌گردد؛ نهرهای آخرت نیز رحمت خاص خداست که لذت‌های جسمانی و روحانی مافوق تصور نصیب انسان می‌کند؛ بنابراین «وَ يُدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» یعنی خداوند در اثر توبه برای انسان در دنیا نورانیت و در آخرت نعمت‌های بهشتی فراهم می‌آورد و سپس با لطف‌های خاص خود آنها را آبیاری می‌کند تا موجب استمرار و سرسبزی این عمل گردد.

آیه ۵۴ سوره قمر این برداشت را تأیید می‌کند؛ در آنجا می‌فرماید: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ»؛ در این آیه به این حقیقت اشاره می‌شود که متقین نه تنها در باغ‌های بهشتی هستند، بلکه در نهرها هم قرار دارند و این باغ و نهر نزد خدایی است که ملوک و مقتدر است؛ از آنجاکه

۱. عبدعلی بن جمعه حویزی؛ نور الثقلین؛ ج ۵، ص ۴۵.

خداوند از هر گونه مادیت و جسمانیت به دور است، باغ و نهری هم که نزد اوست باید روحانی باشد، نه باغ و نهر مادی؛^۱ بنابراین با اختلاف مراتب متقین جنّات گوناگونی ایجاد می‌شوند و به اقتضای هر جنّت نهرهایی از لطف الهی جاری می‌شود.

۹. مراد از عذاب خزی

هر کس که دچار عذاب دوزخ می‌شود، دچار خزی شده است (رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ^۲ وَ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ^۳).

در آیه مورد بحث نیز می‌فرماید: «يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ»؛ یعنی روزی که بر پیامبر ۹ هیچ گونه عذاب و ابتلا و گرفتاری وارد نمی‌شود تا موجب خزی و ناکامی ایشان گردد؛ به عبارتی پیامبر ۹ در آن روز صاحب مقام و جایگاهی است که سراسر کرامت و عزت است و آتش جهنم و خزی و خواری در آن مقام و جایگاه راه ندارد؛ بر خلاف کافران و منافقان که در آن روز سخت دچار عذاب خزی الهی هستند و ره به جایی نمی‌برند.^۴

۱۰. مراد از معیت مؤمنان با پیامبر

مراد از معیت مؤمنان با پیامبر در عبارت «وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» اطاعت

محض از پیامبر ۹ است، نه چنان‌که برخی پنداشته‌اند، مصاحبت با پیامبر؛^۱ یعنی صرف ایمان آوردن در دنیا کافی نیست، بلکه باید از پیامبر ۹ به تمام معنای کلمه اطاعت کرده، با ایشان مخالفت نداشته باشند.^۲ با مراجعه به کاربرد عبارت «وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» در قرآن کریم متوجه می‌شویم که هیچ‌گاه این واژه در معنای معیت و مصاحبت ظاهری به کار نرفته است و درحقیقت این تعبیر مرحله‌ای بالاتر از «آمَنُوا به» است و نشان از تبعیت محض از پیامبر در سخت‌ترین شرایط دارد؛ برای نمونه به سه آیه زیر توجه نمایید: «لَكِنَّ الرَّسُولَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ وَ أَوْلِيَّكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَ أَوْلِيَّكَ هُمْ الْمُفْلِحُونَ»،^۳ «وَ لَمَّا جَاءَ أَهْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ نَجَّيْنَاهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ»^۴ و «فَلَمَّا جَاءَ أَهْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ مِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ».^۵

۱۱. مراد از «سعی نور»

مراد از سعی نور در آیه «وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى» چیست؟ در این خصوص دو احتمال مطرح است: در احتمال اول مراد از سعی نور حرکت سریع خود مؤمنان به سوی بهشت است؛ چراکه حرکت سریع نور آنها جدا از حرکت سریع خودشان نیست. مؤمنان درحالی‌که درجات سعادت و مقامات قرب

۱. ابن‌عاشور؛ التحرير و التوير؛ ج ۲۸، ص ۳۳۲.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه موسوی همدانی؛ ج ۱۹، ص ۵۶۴.

۳. توبه: ۸۸.

۴. هود: ۵۸.

۵. هود: ۶۶.

۱. حسن مصطفوی؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۱۲، ص ۲۶۰.

۲. آل‌عمران: ۱۹۲.

۳. توبه: ۶۳.

۴. حسن مصطفوی؛ تفسیر روشن؛ ج ۵، ص ۲۱۵.

برایشان روشن می‌گردد، یکی پس از دیگری به آن درجات رسیده، به حرکت خویش ادامه می‌دهند تا جایی که نورشان به حد تمام و کمال برسد.^۱ در احتمال دوم مراد از سعی نور شدت در تَلَأُوْ و درخشش آن است؛ چراکه سعی نور با شدت تَلَأُوْ و درخشندگی مناسبت دارد؛ چنان‌که سعی در مشی تندراه‌رفتن است. سعی را در هر موردی باید متناسب با آن معنا کرد. نور مؤمنان در آخرت شدت می‌یابد و راه بهشت را به انسان نشان می‌دهد.^۲ با توجه به این قراین احتمال دوم ترجیح داده می‌شود.

۱۲. مراد از نور مؤمنان (نورهم)

منظور از نور مؤمنان تجسم نور ایمان و عمل صالح آن‌ها در دنیا است.^۳ انسانی که از علایق دنیوی دل بریده است و با خدای خویش مرتبط است، همه اعمال و حرکاتش دارای نوری است که در دنیا موجب بصیرت و درک معارف الهی است و در آخرت موجب کسب کمالات و مقامات معنوی. شدت و ضعف نور هر کسی نیز به اندازه ایمان و عمل صالح اوست؛ چنان‌که در احادیث به تفاوت نور مؤمنان اشاره شده است.^۴

۱۵. مراد از نور پیش روی و نور دست راست □

درباره منظور از نور روبرو (بَيْنَ أَيْدِيهِمْ) و نور دست راست (وَ بِأَيْمَانِهِمْ) چند احتمال مطرح شده است: در احتمال اول منظور از نور پیش رو نور ایمان و مراد

از نور دست راست، نور عمل است؛^۱ چنان‌که نور دو طرف در طبیعت از آثار نوری است که جلوی پا را روشن می‌کند، منشأ نور اعمال (دست راست) نیز نور اعتقاد و ایمان (پیش رو) انسان‌هاست؛ در احتمال دوم منظور از نور روبرو، نور معارف و حقایق و مقامات برتر و منظور از نور دست راست، نور صفات مؤمن است.^۲ در احتمال سوم منظور از نور روبرو، نور مقربان و منظور از نور دست راست، نور اصحاب یمین است؛ چراکه در این آیه تنها سخن از دو نور به میان آمده است (نوری که پیشاپیش روی مؤمنان و از طرف راست آنها در حرکت است؛ به این ترتیب ممکن است این تعبیر اشاره به دو گروه مختلف از مؤمنان باشد: گروه مقربان که صورتی نورانی دارند و نورشان پیشاپیش آنها حرکت می‌کند و اصحاب الیمین که نور آنها در سمت راستشان است؛ چراکه نامه اعمالشان به دست راست آنها داده می‌شود و نور از آن بر می‌خیزد.^۳ در احتمال چهارم منظور از نور روبرو و دست راست امامان معصوم : هستند. کافی به سند خود از صالح بن سهل همدانی روایت آورده است که امام صادق ۷ در تفسیر آیه «يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ» فرمود: اینان امامان مؤمنین‌اند که در روز قیامت نورشان جلو پای مؤمنین و طرف راست آنها به حرکت در می‌آید. در نسخه‌ای دیگر آمده است که خود امامان جلو مؤمنین و طرف راست آنان به حرکت در می‌آیند و با نور خود راه مؤمنین را روشن می‌کنند تا آنان را به منزل‌های اهل بهشت برسانند.^۴

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه موسوی همدانی؛ ج ۱۹، ص ۵۶۵.

۲. حسن مصطفوی؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۵، ص ۱۳۴.

۳. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۳، ص ۳۳۰.

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۱۹۵.

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه موسوی همدانی؛ ج ۱۹، ص ۲۷۳.

۲. حسن مصطفوی؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۵، ص ۱۳۴.

۳. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۳، ص ۳۲۹.

۴. سیده‌نصرت امین؛ مخزن العرفان در تفسیر قرآن؛ ج ۱۲، ص ۱۳۱.

اعمال نماند و جای خالی آن گناهان را چیزی پر نمی‌کند؛ لذا درخواست می‌کنند خدا نورشان را تمام کند؛ یعنی آن نقاط خالی را هم پر کند.^۱ از این آیه مبارکه می‌توان استفاده کرد که مؤمنین در قیامت نیز قابل استکمال هستند و ممکن است نور ایمان و عمل آنها زیاد شود؛ وگرنه طلب‌کردن آن بی‌معناست.^۲

مبحث چهارم: تفسیر اجتهادی آیه نهم سوره تحریم

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَاوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ
بِسْمِ الْمَصِيئَةِ (۹):

ای پیامبر، با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت گیر؛ جایگاهشان دوزخ است و آن بدبازگشتگاهی است.

گفتار اول: تناسب آیه نهم

خدای سبحان در این آیه وظایف پیامبر را در مواجهه با جریان توطئه یادآور شده و به ایشان می‌فرماید: «ای پیامبر بزرگوار، با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت بگیر و آنها را به حال خود رها مکن» (یا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ)؛ در این آیه برای مقابله با جریان توطئه دو وظیفه برای پیامبر اکرم بیان شده است: ۱. جهاد با کافران و منافقان: جهاد به معنای تلاش و کوشش بسیار زیاد و در بالاترین حد توان برای انجام کاری است و مراد از جهاد در این آیه، جنگ و برخورد نظامی نیست، بلکه منظور به‌کاربردن تمام تلاش برای اصلاح امور و مبارزه با شرک و توطئه‌های

احتمال سوم با سیاق و ظهور آیه سازگار نیست؛ چراکه ضمیر هم در کلمه «نورهم» به همه مؤمنین بر می‌گردد، نه گروه خاصی از آنها. احتمال چهارم نیز جری تطبیق و بیان مصادیق است و ممکن است منظور از امامان، نوری باشد که مؤمن به واسطه پیروی از ائمه به دست می‌آورد. احتمال اول و دوم نیز در اینکه نور دست راست فرع نور پیش روست، اشتراک دارند؛ از این رو احتمال اول و دوم بهتر به نظر می‌رسند.

۱۴. چرا از نور سمت چپ سخنی به میان نیامده است

در این آیه نور سمت راست مطرح شده است؛ ولی از جهت مخالف آن یعنی سمت چپ سخنی به میان نیامده است؛ چراکه سمت راست کنایه و استعاره از خوبی‌هاست؛ چنان که کتاب را به دست راست می‌دهند، با دست راست بیعت می‌کنند، با دست راست مصافحه می‌کنند و ...؛ بر خلاف سمت چپ که استعاره از بدی‌هاست^۱ و از بدی‌ها با واژه نور تعبیر نمی‌شود.

۱۵. مقصود از دعای مؤمنین (يَقُولُونَ رَبَّنَا اَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا ...)

جمله «يَقُولُونَ رَبَّنَا اَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا اِنَّكَ عَلِيٌّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» حال از ضمیر هم در نورهم است؛ یعنی مؤمنان درحالی که توسط نورشان به سمت بهشت حرکت می‌کنند، درخواست غفران و اتمام نور دارند. مؤمنان در آن روز نقصی در درجات ایمان و عمل خود می‌بینند و آمرزش گناهانشان را از خداوند می‌خواهند؛ اما این آمرزش تنها باعث می‌شود که گناهی در نامه

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه موسوی همدانی؛ ج ۱۹، ص ۵۶۵.

۲. سیده‌نصرت امین؛ مخزن العرفان در تفسیر قرآن؛ ج ۱۲، ص ۳۹۷.

۱. ابن‌عاشور؛ التحریر و التتویر؛ ج ۲۸، ص ۳۳۳.

کافران و منافقین است. ۲. سختگیری و عدم انعطاف: سختگیری و غلظت با مسلمانان منحرف و منافقین به این معناست که تا زمانی که آنها منحرف و منافق هستند، دست از جهاد برندار و به تلاش خود ادامه بده و در این باره از خود انعطاف نشان نده و به هیچ وجه کوتاه نیا.

در ادامه برای آنکه انگیزه پیامبر را برای تحمل چنین مأموریت سنگینی افزایش دهد و مخالفان را برای پذیرش سخنان پیامبر آماده کند، به سرانجام منحرفان و منافقانی که به مخالفت با پیامبر برخاسته‌اند، اشاره کرده و می‌فرماید: «جایگاه و مقصد نهایی مخالفان پیامبر قرار گرفتن در دوزخ است و دوزخی شدن بدسرنوشتی است» (وَمَا أُوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ).^۱

گفتار دوم: شرح واژگان

جاهد: جهاد کن (ج ه د). این ماده در اصل به معنای به‌کاربردن تلاش گسترده تا نهایت درجه ممکن است.^۱

الْمُنَافِقِينَ: منافقان (ن ف ق). این ماده در اصل به معنای فنا و پایان‌یافتن تدریجی و گذشتن یک چیز در یک جریان است. واژه نفاق نیز بر برنامه‌ای در جریان زندگی دلالت می‌کند که غیر ثابت، بلکه فانی و گذراست.^۲

مَأْوَاهُمْ: (أ و ی). این ماده در اصل یا به معنای قصد است یا به معنای بازگشت به مقامی مادی یا معنوی به قصد سکنی و استقرار یا به قصد استراحت؛ مانند «إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ»؛^۳ یعنی کهف را قصد کردند و به

گفتار سوم: نکات تفسیری

۱. علت تعبیر «یا ایها النبی»

با توجه به معنای واژه نبی که علو مقام و بزرگواری را می‌رساند، این آیه نکته‌ای را می‌خواهد بگوید که مربوط به علو مقام و شأن پیامبر است؛ چنان که هرگاه واژه «نبی» در قرآن استعمال می‌شود، جنبه علو مقامی و منزلت رفیع وی مورد نظر است، مثل آیه «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» و هرگاه کلمه

۱. حسن مصطفوی؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم؛ ج ۱، ص ۱۸۵.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۳۵.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۰۷.

۴. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ المفردات الفاظ القرآن؛ ج ۱، ص ۳۲۴.

۵. حسن مصطفوی؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم؛ ج ۶، ص ۳۱۱.

۶. همان، ج ۱۲، ص ۱۶.

۱. حسن مصطفوی؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم؛ ج ۲، ص ۱۲۸.

۲. همان، ج ۱۲، ص ۲۰۷.

۳. کهف: ۱۰.

رسول استعمال می‌شود، مفهوم حمل رسالت مورد نظر است، مثل آیه «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ...» و «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ...»^۱.

به‌کاربردن این واژه در ابتدای آیه نشان می‌دهد با مطلبی روبرو هستیم که صبر و حوصله خاصی می‌طلبد و اقتضای آن برخورد کریمانه و بزرگواری پیامبر است. موردی که در این آیه بدان تصریح شده است، اصلاح و هدایت مخالفان و منافقان است که سختی خاصی دارد و صبر و حوصله و بزرگواری ویژه‌ای می‌طلبد.

۲. مراد از کفار چه کسانی هستند

دو احتمال در خصوص منظور از کفار و کفر در این آیه مطرح است: احتمال اول این است که منظور از کفار کسانی‌اند که کفر اعتقادی داشته، خدا و پیامبر ۹ را انکار می‌کنند. احتمال دوم این است که منظور از کفار مؤمنانی است که دچار کفر عملی شده‌اند؛ به خدا و پیامبر ۹ ایمان دارند، ولی در مقام عمل مرتکب گناه و تخلف می‌شوند و به تعبیری مؤمن فاسق هستند.

اطلاق واژه کفر شامل هر دو کفر اعتقادی و عملی می‌شود؛ ولی سیاق آیات این سوره سیاق برخورد با گروهی از مؤمنین مثل حفصه و عایشه است و با کفر عملی بیشتر سازگار است؛ در این صورت تفاوت کافر عملی با منافق چنین می‌شود که کافر عملی در حقیقت ایمان دارد، اما دچار لغزش‌ها و گناهیانی شده است، ولی منافق در اصل ایمان ندارد، گرچه به ظاهر خود را مسلمان و مؤمن نشان می‌دهد.

۳. منظور از جهاد با کفار و منافقین

جهاد به معنای تلاش بلیغ تا حد ممکن است و منحصر به جنگ و قتال با دشمن نیست، بلکه معنای وسیع و گسترده‌ای دارد و هر گونه تلاش و کوششی را شامل می‌شود. جهاد به معنای جنگ در قرآن عموماً با «قاتلوا» به کار می‌رود، نه «جاهدوا» و منظور از جهاد در این آیه به‌کاربردن تمام تلاش برای اصلاح امور و مبارزه با شرک و توطئه‌های منافقین است؛ بنابراین «جاهد الکفار و المنافقین» یعنی پیامبر ۹، تمام تلاشت را برای مبارزه با انحرافات مسلمانان به کار ببر، چه در حد کفر عملی و تخلف و گناه باشد و چه از آن بیشتر که به عدم ایمان و نفاق و دورویی کشیده شده باشد.

۴. منظور از سخنگیری با کفار و منافقین

منظور از تعبیر وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ (بر آنها سخت بگیر و خشونت کن) عدم انعطاف در برابر کفار و منافقین است. واژه «جهاد» به‌کاربردن تمام تلاش است برای مقابله با کفار و منافقین و غلظت بر آنها به این معنا که تا آنها کافر و منافق هستند، دست از جهاد برنندار و به تلاش خود ادامه بده و در این باره از خود انعطاف نشان نده؛ مانند آنکه به کسی بگویند برای باادب‌کردن فرزندت یا باسوادکردن او همه تلاشت را به کار ببر و به هیچ وجه کوتاه نیا؛ مثلاً اگر او روزی بهانه‌ای آورد که به مدرسه نرود، از او نپذیر و در برنامه خود تغییری نده.

۵. منظور از «ماواهم الجهنم»

کلمه جهنم بر محیطی دلالت دارد که در آن غلظت و گرفتگی و تنگی و

۱. همان، ج ۴، ص ۱۳۱.

أُولَئِكَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ).^۱ کسی که بی هوای نفس و شهوات را بگیرد و بر خلاف رضایت خدا عمل کند، راهش به آتش جهنم ختم می‌شود که این حالت، بد حالتی است (أَفَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بئس المصير) و چنین کسی به بدترین موجودات خدا تبدیل شده است (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ).^۳

کراهت است و در استعمالات قرآنی هرگاه واژه جهنم برای جزای گناهان به کار می‌رود، به این جنبه گناه توجه دارد که انجام هر گناه باعث غلظت و کدورت روح انسان می‌شود و این کدورت روح در آخرت به صورت غلظت و کراهت و تنگی انعکاس می‌یابد. دنیا محل گرفتگی و کدورت است و هر کس هدف نهایی‌اش را دنیا قرار دهد، این حالت در او به وجود آمده، در آخرت نیز همراهش خواهد بود. با توجه به معنای مأوی که بر بازگشت به مقامی مادی یا معنوی به قصد سکنی و استقرار دلالت می‌کند، معنای «مأواهم جهنم» حرکت گروه کفار و منافقین به سمت سکنی‌گزیدن در جهنم و جهنمی‌شدن است.

۶. مراد از صیوروت به سوی جهنم (بئس المصير)

چنان که در شرح واژگان گذشت، واژه مصیر به معنای انتقال از حالتی به حالت دیگر است؛ مثل اینکه سببی به مرور زمان مرحله به مرحله رشد کرده، متحول شود. اگر مصیر اسم مکان باشد، بئس المصیر یعنی آن جهنم بد حالت و بد جایگاهی است و اگر مصیر مصدر میمی باشد، یعنی این انتقال، بد انتقال و بد صیوروت و شدنی است.

انسان در مسیر زندگی خویش با دو سیر روبروست: سیر الی‌الله و سیر و حرکت به سمت نفس. کسی که با تلاش و تهذیب نفس به سمت خداوند حرکت کند، عاقبت به خدای رحمان می‌رسد و فردی الهی می‌شود که این حالت، خوب حالتی است (مَنْ تَزَكَّى فَإِنَّمَا يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ)^۱ و به بهترین موجودات خدا تبدیل می‌شود (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

۱. بینه: ۷.

۲. آل عمران: ۱۶۲.

۳. بینه: ۶.

۱. غافر: ۱۸.

فصل سوم

سرانجام زنان خیانتکار به پیامبران و مقایسه فرجام آنها با زنان مؤمن

آیات پایانی سوره تحریم به بیان کیفر شدید کسانی که به پیامبران خیانت می‌کنند، اختصاص دارد تا همه مخالفان پیامبر اسلام به‌ویژه همسران ایشان بدانند خیانت به پیامبر و همدستی با مخالفان ایشان چه فرجام شومی را به دنبال دارد. در این آیات با مقایسه سرانجام همسران لوط و نوح که به پیامبران خدا خیانت کردند و سرانجام همسر فرعون و حضرت مریم که در بدترین شرایط، ایمان خود را حفظ کردند و از مسیر توحید و بندگی خدا خارج نشدند، به همسران پیامبر اکرم یادآور می‌شود که به جای مخالفت با پیامبر و پیروی از راه و روش همسران لوط و نوح در مسیر تقوا و بندگی خدا حرکت کنند و در این راه از مشکلات و سختی‌ها نهراسند؛ به این ترتیب در این گفتار به دو مطلب اشاره می‌شود: ۱. سرانجام خیانت همسران نوح و لوط؛ ۲. سرانجام بندگی آسیه و مریم.

مبحث اول: تفسیر اجتهادی آیه دهم سوره تحریم

صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ

یاری خدا ذره‌ای بی‌نیازشان نساخت و به آن دو زن گفته شد همراه با سایر کافران [که هیچ نسبتی با پیامبران خدا ندارند] داخل آتش شوید» (فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ) (۱۰).

گفتار دوم: شرح واژگان

امْرَأَتٌ: زن (م ر أ). مرء به معنای مرد و مرأة مؤنث آن به معنای زن است که از زبان سریانی و آرامی گرفته شده است.^۱ با مراجعه به کاربرد «المرأة» متوجه می‌شویم این واژه زمانی که به تنهایی به کار می‌رود (نه همراه و در مقابل مرء که در این صورت به معنای مطلق مؤنث بودن است)، حالت استقلال زن از شوهرش را می‌رساند؛ استقلال از جهت زوجیت به واسطه طلاق یا مرگ همسر یا استقلال اعتقادی و دینی یا استقلال به واسطه نازا بودن زن یا حتی استقلال در کیفیت برخورد با یک مسئله.

تحت: زیر (ت ح ت). این کلمه از ظروف مکان و به معنای زیر در مقابل فوق است^۲ و کنایه از تسلط و مراقبت است.

فَخَاتَّتَاهُمَا: به آنان خیانت کردند (خ و ن). این ماده در اصل به معنای مخالفت با حق و پیمان‌شکنی پنهانی است؛ نقطه مقابل خیانت نیز امانت است.^۳ فَلَمْ يُغْنِيَا: بی‌نیازشان نکرد (غ ن ی). این ماده مقابل فقر و به معنای احتیاج‌نداشتن است. از مصادیق این معنا کفایت‌کردن و بس بودن است.^۴

۱. حسن مصطفوی؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم؛ ج ۱، ص ۵۷.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۸۲.

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ المفردات الفاظ القرآن؛ ج ۱، ص ۶۵۱.

۴. حسن مصطفوی؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم؛ ج ۷، ص ۲۷۴.

عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَاتَّتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ (۱۰):

خداوند برای کسانی که کفر ورزیده‌اند، همسر نوح و همسر لوط را مثل آورده است که هر دو در زوجیت دو بنده شایسته از بندگان ما بودند؛ ولی به آنان خیانت کردند و پیوندشان با آن شایستگان هیچ سودی به حالشان نداشت و از یاری خدا ذره‌ای بی‌نیازشان نساخت و به آن دو زن گفته شد با کسانی که به آتش در می‌آیند، به آتش درآیید.

گفتار اول: تناسب آیه دهم

در این آیه خدای سبحان برای عبرت‌گرفتن مخالفان پیامبر به فرجام شوم همسران نوح و لوط اشاره کرده و می‌فرماید: «خداوند برای کسانی که با پیامبران خدا مخالفت می‌کنند، فرجام همسر نوح و همسر لوط را شرح می‌دهد که هر دو در زوجیت دو بنده شایسته از بندگان ما بودند؛ ولی این زنان با افشای اسرار پیامبران خدا و همکاری با کافران به آنان خیانت کردند». (صَّرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتِ نُوحٍ وَ امْرَأَتِ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَاتَّتَاهُمَا). گروهی از مؤمنان در زمان پیامبر تصور می‌کردند هر کس با پیامبران خدا نسبت همسری داشته باشد، هر کاری انجام دهد، باز هم خدا به احترام پیامبرانش به او لطف کرده، در دنیا و آخرت از عذاب الهی در امان است؛ اما خداوند این پندار باطل را نادرست شمرده و درباره فرجام زنان لوط و نوح می‌فرماید: هنگامی که عذاب الهی به قوم نوح و لوط فرود آمد، «پیوند همسری آن دو زن با بندگان شایسته خدا هیچ سودی به حالشان نکرد و از

هم حقوق همسری را تمام و کمال رعایت می‌کردند و هم حقوق معنوی و هدایت را به شایستگی انجام می‌دادند و هیچ‌گونه فسادی در عقاید و رفتار و اخلاق آنها وجود نداشت؛ از این رو هیچ وجهی برای خیانت این دو زن به شوهرانشان جز روحیه سرکشی و طغیانگری آنها متصور نیست.

۲. کیفیت خیانت زن نوح و لوط

سیاق آیات نشان می‌دهد خیانت مورد بحث در این آیات نیز مانند داستان خیانت همسران پیامبر ۹ در مسائل اجتماعی و مسائل مربوط به رسالت است، مانند افشای اسرار خانه پیامبر ۹؛ البته روشن است که خیانت آنها هرگز انحراف از جاده عفت نبوده است؛ چراکه هرگز همسر هیچ پیامبری آلوده به بی‌عفتی نشده است؛ چنان‌که در حدیثی از پیامبر اکرم ۹ صریحاً آمده است: «ما بغت امرأة نبی قط: همسر هیچ پیامبری هرگز آلوده به عمل منافی عفت نشد».^۱

در روایتی صحیح آمده است زن نوح به مردم می‌گفت دیوانه است. حالات او را من بهتر می‌دانم و هر کس به وی ایمان می‌آورد، به دشمنان خبر می‌داد تا آنکه او را می‌گرفتند و می‌کشتند؛ همچنین درباره زن لوط آمده است که با جریان انحرافی ارتباط داشت و خبر حضور ملائکه را در منزل لوط خبر داد.^۲

۳. معنای تفسیری «فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئاً»

از آنجایی که انسان در این دنیا با سبب‌های مادی خو گرفته است، گمان

گفتار سوم: نکات ادبی

۱. متعلق جمله «لِلَّذِينَ كَفَرُوا» □

درباره متعلق جمله «لِلَّذِينَ كَفَرُوا» دو احتمال مطرح است: احتمال اول اینکه این جمله متعلق به مثلاً باشد؛ در این صورت معنا چنین می‌شود: خداوند مثلی زده تا با آن حال کسانی را که کافر شدند، نشان دهد. احتمال دوم این است که جمله «لِلَّذِينَ كَفَرُوا» متعلق به فعل ضرب باشد؛ در این صورت معنا چنین می‌شود: خداوند زن نوح و لوط و سرگذشت آنان را برای کفار مثل زده است تا عبرت بگیرند.^۱ با توجه به سیاق آیه و ملاحظه آیات بعد احتمال اول ترجیح دارد؛ زیرا در آیه بعد هم خداوند دو زن مؤمن را مثال می‌زند و سرانجام آنها را بیان می‌فرماید.

۳. مرجع ضمائر در جمله «فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئاً»

ضمیر تنبیه اولی (یغنیان) در جمله «فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئاً» به کلمه عبدین و تنبیه دومی (عنهما) به کلمه امرأتین بر می‌گردد و معنای جمله این است که آن دو بنده صالح ما ذره‌ای از عذاب خدا را که متوجه آن دو زن شد، از آنان دور نکردند.^۲

گفتار چهارم: نکات تفسیری

۱. اشاره وصف عبدین صالحین به روحیه سرکشی و خیانت آن دو زن

وصف صالح نشان می‌دهد که این پیامبران دو عبد صالح و شایسته بودند؛

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه موسوی همدانی؛ ج ۱۹، ص ۵۷۶.

۲. همان.

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۴، ص ۳۰۱.

۲. سیده‌نصرت امین؛ مخزن العرفان در تفسیر قرآن؛ ج ۱۲، ص ۴۰۲.

می‌کند در قیامت نیز این اسباب و روابط مادی می‌تواند راه‌گشا باشد. این آیه خط بطلانی بر این گمان کشیده و حتی رابطه همسری با پیامبرانش را نیز ملاک نجات ندانسته است و اعلام می‌کند که در سرای آخرت خدا همه‌کاره است و تنها کسی از عذاب می‌رهد که خدا به او یاری برساند و کسی که از فرمان خدا تخلفی کند و به پیامبرش خیانت کند، حتماً به دوزخ می‌رود و حتی پیامبر خدا نیز نمی‌تواند مانع از عذاب او شود.

۴. اشاره لفظ قیل به بی‌ارزش بودن آن دو زن □

در این آیه خطاب با لفظ قیل آمده است که به بی‌مقداری و نداشتن ارزش و کرامت آن دو زن و همه کفار نزد خداوند اشاره دارد و خداوند باری تعالی هیچ باک و پروایی از بدسرنوشتی و هلاک آنان ندارد.^۱

۵. منظور از الداخِلین

منظور از الداخِلین در جمله «وَ قِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ» چیست؟ در این مورد دو احتمال مطرح شده است: یک احتمال این است که منظور قوم نوح و قوم لوط است؛ چنان‌که آیه ذیل هم که درباره همسر نوح است، به این معنا اشاره دارد: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَهْرُونَآ وَ فَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا اٰحْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَ اٰهْلِكَ اِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ: تا آنکه عذاب ما رسید و تنور جوشیدن آغاز کرد، بدو گفتیم از هر جنسی دو فرد را سوار کشتی کن، اهل خودت را نیز، مگر آن کسی که قلم قضای ما بر هلاکتش رانده شده»؛^۲ همچنین آیه‌ای

دیگر که راجع به همسر لوط است و می‌فرماید: «فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَ لَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ اِلَّا اَهْرَأْتِكَ اِنَّهٗ مُصِيبُهَا مَا اَصَابَهُمْ: خاندان خود را شبانه در پاسی از شب بیرون ببر و زهار کسی متوجه رفتن شما نشود؛ اما همسرت را میر که او نیز به همان غذایی گرفتار می‌شود که قوم می‌شوند»^۱ احتمال دوم نیز این است که منظور از جمله «مع الداخِلین» خصوص کفار از قوم نوح و لوط نباشد، بلکه عموم کفار باشد. به هر حال آیه به این مطلب تصریح دارد که شما با همه اتصالی که با نوح و لوط داشتید، امروز با سایر دوزخیان هیچ فرقی ندارید و اتصال همسری با انبیا هیچ تأثیری در سرنوشت شما ندارد.^۲

مبحث دوم: تفسیر اجتهادی آیه یازدهم سوره تحریم

وَ ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا لِّلَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اِمْرَاَتٍ فِرْعَوْنَ اِذْ قَالَتْ رَبِّ اِنِّى لِيٰ عِنْدَكَ بِئِيَّتَا فِى الْجَنَّةِ وَ نَجْنِيْ مِّنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهٖ وَ نَجْنِيْ مِّنَ الْقَوْمِ الظَّٰلِمِيْنَ (۱۱):

و خداوند برای مؤمنان به همسر فرعون مثل زده است، در آن هنگام که گفت: پروردگارا، خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش.

گفتار اول: تناسب آیه یازدهم

پس از آنکه خدای سبحان با بیان داستان همسران لوط و نوح به سرانجام مخالفت با پیامبران اشاره کرد، در ادامه با بیان داستان همسر فرعون و حضرت

۱. هود: ۸۱.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه موسوی همدانی؛ ج ۱۹، ص ۵۷۶.

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه موسوی همدانی؛ ج ۱۹، ص ۵۷۷.

۲. هود: ۴۰.

عمل آنها بیزاری بجویند؛ مثال حضرت مریم در آیه بعد نیز تکمیل مثال قبل است و می آموزد نه تنها باید ایمان خود را نگاه دارند، بلکه باید همچون حضرت مریم به درجات بالای کمال و ایمان نیز برسید.

۲. شرح حال همسر فرعون □

زن فرعون آسیه نام داشت و دختر مزاحم بود؛^۱ گفته شده که وی عمه حضرت موسی ۷ بوده است.^۲ گفته اند هنگامی که معجزه موسی ۷ را در مقابل ساحران مشاهده کرد، اعماق قلبش به نور ایمان روشن شد و از همان لحظه به موسی ایمان آورد؛ اما پیوسته ایمان خود را پنهان می داشت. وقتی فرعون از آن مطلع گردید، هرچه اصرار نمود که از دین حق برگردد، فایده نبخشید؛ سرانجام فرعون دستور داد دست و پاهایش را با میخ‌ها بسته، در زیر آفتاب سوزان قرار دهند و سنگ عظیمی بر سینه او بیفکنند؛ هنگامی که آخرین لحظه‌های عمر خود را می گذارند، دعایش این بود: پروردگارا، برای من خانه‌ای در بهشت در جوار خودت بنا کن و مرا از فرعون و اعمالش رهایی بخش و مرا از این قوم ظالم نجات ده؛ خداوند نیز دعای این زن مؤمن پاکباز فداکار را اجابت فرمود و او را در کنار بهترین زنان جهان مانند مریم قرار داد؛ چنان‌که در همین آیات در ردیف او قرار گرفته است.

در روایتی از رسول خدا ص می خوانیم: «افضل نساء اهل الجنة خديجة بنت خويلد و فاطمة بنت محمد ۹ و مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم امرأة فرعون: برترین زنان اهل بهشت چهار نفرند: خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر

مریم الگو و نمونه‌ای برای مؤمنان بیان می کند تا بیاموزند چگونه مانند همسر فرعون در بدترین شرایط، ایمان خود را حفظ کنند و از افراد ظالم و فاسد و عمل آنها بیزاری بجویند و همچون حضرت مریم کاملاً تسلیم فرمان خدا باشند. در این آیه خداوند درباره همسر فرعون می فرماید: «خداوند برای آنکه مؤمنان درس پایداری بر ایمان را بیاموزند، جریان همسر فرعون را بیان کرده است» (وَ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا اِزْرَاتٍ فِرْعَوْنَ). زن فرعون «آسیه بنت مزاحم» نام داشت. وی هنگامی که معجزه موسی در مقابل ساحران را مشاهده کرد، به موسی ایمان آورد؛ اما پیوسته ایمان خود را پنهان می داشت. وقتی فرعون به اعتقاد او پی برد، ابتدا به او اصرار کرد که از عقاید خود دست بکشد؛ سپس او را تهدید کرد و به روش‌های مختلف او را تحت فشار قرار داد. وقتی هیچ یک از این اقدامات سودی نبخشید، دستور داد دست و پاهایش را با میخ بسته، زیر آفتاب سوزان قرار دهند و سنگ بزرگی نیز بر سینه او قرار دادند؛ ولی آسیه به رغم همه فشارها و شکنجه‌های فرعون دست از ایمان خود برنداشت و رو به خدا کرد و «گفت: پروردگارا، خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش» (إِذْ قَالَتْ رَبِّ اِن لِيْ عِنْدَكَ بَيِّنَاتٌ مِّنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهٖ وَ نَجِّنِيْ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِيْنَ).

گفتار دوم: نکات تفسیری

۱. محور مثال برای مؤمنان □

همسر فرعون مثال، الگو و نمونه‌ای است برای مؤمنان که بیاموزند چگونه در بدترین شرایط و فشارها ایمان خود را حفظ کنند و از افراد ظالم و فاسد و

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۴، ص ۳۰۳.

۲. سیده نصرت امین؛ مخزن العرفان در تفسیر قرآن؛ ج ۱۲، ص ۴۰۳.

درجات ایمان رسیده است.

۴. منظور از نجات از فرعون

منظور از نجات از فرعون خارج شدن از سلطه فرعون و فراهم شدن آزادی اوست تا آن گونه که می خواهد زندگی و خدا را بندگی کند؛ چراکه زندگی با انسان بی ایمان روح را کدر کرده و سیر و سلوک او را دشوار می سازد.

۵. مراد از عمل فرعون

مراد از «عمل فرعون» اعتقادات ناصحیح و رفتارهای زشت وی و گناهانی است که مرتکب می شد؛ مانند ادعای ربوبیت و ظلم بر مردم؛ همچنین ظلم های او به آسیبه مانع از آن می شد که آسیبه آن طور که می خواهد به بندگی خدا بپردازد.

۶. مراد از قوم ظالمین

مراد از قوم ظالمین، قوم فرعون و کسانی است که او را در ترویج شرک و فساد در جامعه یاری می رساندند. قوم ظالمین اطلاق دارد و شامل همه ظالمین می شود؛ اما با توجه به سیاق آیه منظور همان ستمگران قوم فرعون است.

مصریان زمان حضرت موسی دو گروه بودند: یک گروه بنی اسرائیل بود که از زمان حضرت یوسف وارد مصر شده بودند و گروه دیگر قبطی ها بودند که مردم اصیل مصر بوده، بسیاری از آنان به حضرت موسی ایمان نیاورده بودند. امکان دارد منظور از قوم فرعون در این آیه نیز همین گروه قبطی ها باشد. در قرآن برای ظلم، بیش از ۱۰۰ مصداق آمده است که همه را می توان در دو قسم ظلم در اعتقاد مانند شرک به خدا و ظلم در عمل مانند پیروی از هوای نفس و

محمد ۹ و مریم دختر عمران و آسیبه دختر مزاحم همسر فرعون»^۱. برخی از مفسران این بحث را مطرح کرده اند که آیا این زن، همان زنی است که حضرت موسی را از آب گرفت یا شخص دیگری است؛ چراکه فاصله زمانی این دو داستان زیاد است؛ اما از آنجایی که تعبیر قرآن در هر دو داستان یکی است، این احتمال تقویت می شود که هر دو یک نفر هستند.

۳. شرح دعای آسیبه □

ایمان و بندگی همسر فرعون از دعای وی آشکار می شود. این دعا چهار فراز دارد که به دو دعا بر می گردد:

۱. خانه ای برای من نزد خودت در بهشت بساز (إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ). همسر فرعون در این دعا خانه ای درخواست کرده که هم نزد خدا باشد و هم در بهشت؛ این بدان جهت است که بهشت دار قرب خدا و جوار رب العالمین است؛ چنان که خود خدای تعالی فرموده است: «أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُؤْزُقُونَ»^۲. قابل توجه اینکه تقاضا می کند خداوند خانه ای در بهشت و در نزد خودش برای او بنا کند که در بهشت بودن جنبه جسمانی آن است و نزد خدا بودن جنبه روحانی آن؛ پس جا دارد او هر دو را در یک عبارت کوتاه بخواهد.^۳

۲. مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش (وَ نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ). این دعا نشان می دهد که آسیبه هیچ تمایلی به کافران و مخالفان حضرت موسی ندارد و به بالاترین

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ص ۳۰۲.

۲. سید محمد حسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه موسوی همدانی؛ ج ۱۹، ص ۵۷۸.

۳. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۴، ص ۳۰۳.

ستم به دیگران خلاصه کرد.

۷. پیام‌های دعای آسیه □

دعاهای حضرت آسیه مشتمل بر چند پیام مهم برای مؤمنان است:

۱. در خواست همسر فرعون رسیدن به کمال بندگی خداوند بود. خدای سبحان تمامی آرزوهایی را که یک بنده شایسته در مسیر عبودیتش دارد، در جمله‌ای خلاصه نموده است: «إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ»؛ این دعا نشان می‌دهد که جناب آسیه با تمامی سرگرمی‌های دنیا و هر چیزی که آدمی را از خدا بی‌خبر می‌کند، قطع رابطه کرده و به پروردگار خود پناهنده شده است و جز این آرزویی نداشته که به خدا نزدیک باشد و در دار کرامت او منزل گزیند.

۲. دعای حضرت آسیه به این نکته اشاره دارد که هیچ چیزی او را از راه بندگی خدا خارج نمی‌کند. وی در واپسین لحظات عمرش با جمله «وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» ناهم‌نگی خود را با محیط آلوده و بیگانگی خویش را از جنایات آنها بر ملا می‌کند و با جمله‌های سه‌گانه خویش از دست تمام کسانی که فشار محیط یا همسر را مجوزی برای ترک اطاعت خدا و تقوی می‌شمرند، بهانه‌های واهی را می‌گیرد. مسلماً زرق و برق و جلال و جبروتی برتر از دستگاه فرعون‌ی وجود نداشت؛ همان‌طور که فشار و شکنجه‌ای فراتر از شکنجه‌های فرعون جنایتکار نبود؛ ولی نه آن زرق و برق و نه این فشار و شکنجه آن زن مؤمن را به زانو در نیاورد و همچنان به راه خود در مسیر رضای خدا ادامه داد تا جان خویش را در راه معشوق حقیقی فدا کرد.^۱

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۴، ص ۳۰۳.

مبحث سوم: تفسیر اجتهادی آیه دوازدهم سوره تحریم

و مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُتِبَ عَلَيْهَا مِنَ الْعَذَابِ (۱۲):

و برای آنان مریم دختر عمران را نیز مثل آورده است؛ همان کسی که دامن خود را از آلودگی پاک نگه داشت و به این سبب ما از روح خود در آن دمیدیم و او سخنان پروردگارش و کتاب‌های او را تصدیق کرد و از کسانی بود که با فروتنی خدا را اطاعت می‌کردند.

گفتار اول: تناسب آیه دوازدهم

در آیه گذشته خدای سبحان با بیان داستان همسر فرعون نخستین الگو و نمونه را برای مؤمنان بیان نمود تا بیاموزند چگونه مانند همسر فرعون در بدترین شرایط، ایمان خود را حفظ کرده، از افراد ظالم و فاسد و عمل آنها بی‌زاری بجویند. در این آیه می‌فرماید: دومین کسی که باید الگو و سرمشق مؤمنان باشد، «مریم دختر عمران است. او همان کسی است که دامن خود را از آلودگی پاک نگاه داشت و به این سبب ما از روح خود در او دمیدیم. او سخنان پروردگارش و کتاب‌های او را تصدیق کرد و در زمره کسانی بود که با فروتنی خدا را اطاعت می‌کنند». در این آیه به دو جنبه تسلیم‌بودن حضرت مریم در برابر خدا اشاره می‌شود تا الگوی زنان پیامبر و سایر مؤمنان باشد که چگونه در برابر فرمان خدا تسلیم و مطیع بوده است: یکی جریان تسلیم‌محض‌بودن مریم در مقابل امر تکوینی خداوند و جریان بارداری اوست که موجب شد برخی از افراد نادان به ایشان تهمت‌های ناروایی بزنند. تحمل این مسئله به قدری بر ایشان سخت و

دشوار بود که گفت: ای کاش پیش از این مرده بودم و به کلی فراموش می‌شدم (قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَ كُنْتُ نَسِيًّا مُسَيِّئًا)^۱ و دومین جنبه تسلیم‌بودن حضرت مریم این بود که وی در برابر فرمان خدا و آنچه در کتاب‌های آسمانی بیان شده بود، خاضع و مطیع بود (صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُتِبَ عَلَيْهَا مِنَ الْقَاتِنِينَ) و از این جهت الگوی کاملی برای همه مؤمنان به‌ویژه همسران پیامبر است تا آنان بیاموزند که در همه حال باید پیرو فرمان خدا باشند و از آنچه خدا در کتاب خود بیان کرده یا توسط پیامبرش اعلام می‌کند، ذره‌ای تخطی و نافرمانی نکنند.

گفتار دوم: شرح واژگان

أَخْصَنَتْ: دامن خود را از آلودگی پاک نگه داشت (ح ص ن). این ماده در اصل به معنای مطلق حفظ است.^۲ فرق بین حفظ و حصن نیز در این است که مفهوم حصن مثل مفهوم عفت حالتی شخصی دارد و امری درونی است و نگاهی به بیرون از خویش ندارد؛ بر خلاف ماده حفظ که در مقابل خطر و تجاوز خارجی به کار می‌رود.^۳

فَوَجَّهَا: (ف ر ج). این ماده در اصل به معنای مطلق شکاف بین دو چیز مادی یا معنوی است.^۴ این واژه به کنایه در عضو تناسلی به کار رفته است. با توجه به معنای کنایی، معادل جمله «أَخْصَنَتْ فَوَجَّهَا» در فارسی این است که

۱. مریم: ۲۳.

۲. حسن مصطفوی؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم؛ ج ۲، ص ۲۳۵.

۳. همان.

۴. همان، ج ۹، ص ۴۵.

دامان خود را پاک نگاه داشت.^۱

نفخ: دمیدن (ن ف خ). این ماده در اصل به معنای دمیدن مادی یا معنوی هوا یا مانند آن در چیزی است.^۲

روحنا: روح ما (ر و ح). این ماده در اصل به معنای ظهور و جریان امری لطیف است و از مصادیق آن تجلی فیض و ظهور رحمت الهی و جریان آن است.^۳

گفتار سوم: نکات تفسیری

۱. منظور از «احصنت فرجها»

منظور از جمله «احصنت فرجها» عفت جنسی و پاکدامن بودن حضرت مریم است. خداوند در این قسمت از آیه، مریم را به سبب عفتش می‌ستاید؛ ستایش مریم ۳ در آیات دیگری نیز تکرار شده است و شاید سر این تکرار، تهمت و رفتار ناپسند یهودیان با حضرت مریم باشد؛ همان‌گونه که خدای سبحان در سوره نساء می‌فرماید «وَقَوْلِهِمْ عَلَي مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا»^۴ و در انبیاء نیز می‌فرماید «وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا»^۵

۲. مراد از روحنا

چنان‌که در شرح واژگان گذشت، مراد از روح، ظهور و جریان امری لطیف

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۳، ص ۴۹۵.

۲. حسن مصطفوی؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم؛ ج ۱۲، ص ۱۸۷.

۳. همان، ج ۴، ص ۲۵۷.

۴. نساء: ۱۵۶.

۵. انبیاء: ۹۱.

۶. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان في تفسير القرآن؛ ترجمه موسوی همدانی؛ ج ۱۹، ص ۵۷۹.

است و مراد از قانتین کسانی هستند که تکلیف الهی خویش را با میل و رغبت و خضوع و فروتنی انجام می‌دهند. حضرت مریم نیز خضوع و فروتنی و تسلیم و مطیع محض خداوند بود و همین ویژگی وی محور مثال خداوند به حضرت مریم است.

است که از مصادیق آن تجلی فیض و ظهور رحمت الهی و جریان آن است.^۱ این فیض و رحمت الهی در جاهای مختلف متفاوت است و در اینجا منظور از نفع روح و جریان رحمت الهی اعطای فرزند به حضرت مریم است. اضافه کلمه روح به خداوند (روحنا) نیز اضافه تشریفیه و برای بیان عظمت و شرافت و شدت ارتباط این جریان با خداوند است؛ مانند اضافه خانه به خدا در تعبیر بیت‌الله.^۲

۳. منظور از کلمات و کتب □

منظور از کتب، اشاره به تمام کتاب‌های آسمانی است که بر پیامبران نازل شده و مراد از کلمات، وحی‌های شفاهی و دستورهایی است که پیامبران می‌دادند، اما صورت کتاب آسمانی نداشته است.^۳

۴. منظور از بیان تصدیق حضرت مریم به کلمات و کتب

منظور از تصدیق کلمات و کتب خداوند توسط مریم بیان ایمان وی به کلمات و کتب الهی است تا جایی که قرآن در آیه ۷۵ سوره مائده از مریم با صفت صدیقه (بسیار تصدیق‌کننده) یاد کرده و می‌فرماید: «مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ».^۴

۵. مراد از «كانت من القانتين»

معنای لغوی قنوت چنان که در آیات قبل گذشت، خضوع همراه اطاعت

۱. حسن مصطفوی؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۴، ص ۲۵۷.

۲. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۴، ص ۳۰۶.

۳. همان، ص ۳۰۵.

۴. همان.

كتابنامه

✽ قرآن

١. آدينه‌وند لرستاني، محمدرضا؛ كلمة الله العليا؛ تهران: اسوه، ١٣٧٧ش.
٢. آل‌غاز، عبدالقادر؛ بيان المعاني؛ دمشق: مطبعة الترقى، ١٣٨٢ق.
٣. ابن‌اثير، عزالدين على بن ابي‌الكرم؛ أسد الغابة؛ تهران: اسماعيليان، [بى‌تا].
٤. _____؛ الكامل فى التاريخ؛ بيروت: دار صادر، ١٣٨٥ق.
٥. ابن‌انبارى، عبدالرحمن بن محمد؛ البيان فى غريب اعراب القرآن؛ قم: مؤسسة دار الهجره، ١٣٦٢ش.
٦. ابن‌جزى، محمد بن احمد؛ التسهيل لعلوم التنزيل؛ بيروت: شركة دار الأرقم، ١٤١٦ق.
٧. ابن‌خالويه، حسين بن احمد؛ الحجة فى القراءات السبع؛ بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٢١ق.
٨. ابن‌ضريس، محمد؛ فضائل القرآن؛ دمشق: دارالفكر، [بى‌تا].
٩. ابن‌عاشور، محمد بن طاهر؛ التحرير و التنوير؛ بيروت: مؤسسة التاريخ العربى، ١٤٢٠ق.
١٠. ابن‌عربى، ابوبكر؛ الناسخ و المنسوخ فى القرآن الكريم؛ [بى‌جا]: مكتبة الثقافة الدينيه، ١٤١٣م.
١١. ابن‌عربى، محمد بن عبدالله؛ أحكام القرآن، بيروت: دار الفكر، [بى‌تا].

۱۲. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسن؛ تاریخ مدینه دمشق؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
۱۳. ابن فارس، ابن زکریا ابی الحسین احمد؛ معجم مقاییس اللغة؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.
۱۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو؛ تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
۱۵. ابن منظور مصری، جمال الدین محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ قم: نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ش.
۱۶. ابن ندیم بغدادی، محمد بن اسحاق؛ فهرست ابن الندیم؛ [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
۱۷. الهی زاده، محمدحسین؛ درسنامه تدبر در قرآن؛ مشهد: مؤسسه فرهنگی تدبر در قرآن و سیره، ۱۳۹۳ش.
۱۸. امین، سیده نصرت؛ مخزن العرفان در تفسیر قرآن؛ تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ش.
۱۹. بحرانی، هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ قم: مؤسسه البعثة، ۱۴۱۵ق.
۲۰. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ صحیح البخاری؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۲۱. بغدادی، احمد بن علی؛ تاریخ بغداد؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۲۲. بقاعی، ابی الحسن ابراهیم بن عمر؛ نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۲۳. بهجت پور، عبدالکریم؛ شناختنامه تنزیلی سوره های قرآن کریم؛ قم: مؤسسه التمهید، ۱۳۹۴ش.
۲۴. بیهقی، احمد بن حسین؛ دلائل النبوة و معرفه احوال صاحب الشریعه؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، [بی تا].
۲۵. ترمذی، محمد بن عیسی؛ سنن الترمذی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۵۷ق.
۲۶. تستری، محمد تقی؛ قاموس الرجال؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۵ق.
۲۷. جفری، آرتور؛ مقدمتان فی علوم القرآن؛ قاهره: مکتبه الخانجی، ۱۳۷۵ق.
۲۸. جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر تسنیم؛ قم: اسراء، ۱۳۸۵ش.
۲۹. حبنکه میدانی، عبدالرحمن حسن؛ معارج التفکر و دقائق التدبر؛ دمشق: دارالقلم، ۱۴۲۰ق.
۳۰. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ق.
۳۱. حسینی استرآبادی؛ سیدشرف الدین علی؛ تأویل الآیات الظاهره؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.
۳۲. حویزی، عبدعلی بن الجمعه؛ تفسیر نور الثقلین؛ قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۲ق.
۳۳. حیات انصاری، محمد؛ معجم الرجال و الحدیث؛ قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان؛ ۱۳۸۷ش.
۳۴. خرّمشاهی، بهاء الدین؛ دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی؛ تهران: ناھید، ۱۳۷۷ش.
۳۵. دارقطنی، علی بن عمر؛ سنن الدارقطنی؛ بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۶ق.
۳۶. دروزه، محمد عزه؛ التفسیر الحدیث ترتیب السور حسب النزول؛ بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۱۴۲۱ق.
۳۷. درویش، محی الدین؛ اعراب القرآن الکریم و بیانہ؛ سوریه: دارالارشاد، ۱۴۱۵ق.

٥٠. سيزواري نجفي، محمد بن حبيب الله؛ الجديد في تفسير القرآن المجيد؛ بيروت: دار التعارف، ١٤٠٦ق.
٥١. سخاوي، علي بن محمد؛ جمال القراء وكمال الإقراء؛ بيروت: مؤسسة الكتب الثقافية، ١٤١٩ق.
٥٢. سمعاني، عبدالكريم بن محمد؛ الأنساب؛ بيروت: دار الجنان، ١٤٠٨ق.
٥٣. سمين، احمد بن يوسف؛ الدر المصون في علوم الكتاب المكون؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٤ق.
٥٤. سيوطي، جلال الدين عبدالرحمن؛ الإتقان في علوم القرآن؛ بيروت: دار الكتاب العربي، ١٤٢١ق.
٥٥. _____؛ الدر المنثور؛ بيروت: دار المعرفة، ١٣١٤ق.
٥٦. _____؛ لباب النقول في اسباب النزول؛ بيروت: دار احياء العلوم، ١٤٠٧ق.
٥٧. شوكاني، محمد بن علي؛ فتح القدير؛ بيروت: دار الكلم الطيب، ١٤١٤ق.
٥٨. شهرستاني، محمد بن عبدالكريم؛ مفاتيح الاسرار و مصابيح الابرار؛ تهران: دفتر نشر ميراث مكتوب، ١٣٧٦ش.
٥٩. الصابوني، محمد علي؛ صفوة التفاسير؛ بيروت: دار الفكر، ١٤٢١ق.
٦٠. _____؛ قيس من نور القرآن الكريم؛ دمشق: دار القلم، ١٤٠٩ق.
٦١. صافي، محمود؛ الجدول في إعراب القرآن و صرفه و بيانه؛ دمشق: دار الرشيد، ١٤١٨ق.
٦٢. صالح، بهجت عبدالواحد؛ الاعراب المفصل لكتاب الله المرتل؛ عمان: دار الفكر، ١٩٩٨م.
٦٣. صدرالدين شيرازي، محمد بن ابراهيم؛ تفسير القرآن الكريم؛ قم: بيدار، ١٣٦١ش.

٣٨. دعاس، احمد عبيد؛ اعراب القرآن الكريم؛ دمشق: دار الفارابي للمعارف، ١٤٢٥ق.
٣٩. ذهبي، محمد بن احمد؛ تاريخ الإسلام؛ بيروت: دار الكتاب العربي، ١٤٠٧ق.
٤٠. ذهبي، محمد بن احمد؛ سير أعلام النبلاء؛ بيروت: مؤسسة الرساله، ١٤١٣ق.
٤١. رازي، ابن ابي حاتم؛ الجرح والتعديل؛ حيدرآباد: مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية، ١٣٧١ق.
٤٢. رازي، ابن ابي حاتم؛ تفسير القرآن العظيم؛ بيروت: دار الفكر، ١٤٢٤ق.
٤٣. رازي، ابو عبدالله محمد بن عمر فخرالدين؛ مفاتيح الغيب؛ بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٤٢٠ق.
٤٤. راغب اصفهاني، حسين بن محمد؛ المفردات الفاظ القرآن؛ بيروت: دارالشاميه، ١٤١٢ق.
٤٥. راميار، محمود؛ تاريخ قرآن؛ تهران: امير كبير، ١٣٦٩ش.
٤٦. روحاني، محمود؛ المعجم الاحصائي لالفاظ القرآن الكريم؛ مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوي، ١٣٦٦ش.
٤٧. زحيلي، وهبه؛ تفسير الوسيط للقرآن الكريم؛ دمشق: دار الفكر، ١٤٢٢ق.
٤٨. زمخشري، محمود بن عمر؛ الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل؛ مصر: شركة مصطفى البابي الحلبي و أولاده، ١٣٨٥ق.
٤٩. زهري، محمد بن مسلم؛ الناسخ و المنسوخ في القرآن زهري؛ بغداد: وزارة التعليم العالي، ١٤١١ق.

۶۴. صدوق، محمد بن علی؛ الخصال؛ تهران: اندیشه هادی، ۱۳۸۵ ش.
۶۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ مترجم: موسوی همدانی؛ قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۳۷۴ ش.
۶۶. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۶۷. طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ الطبری تاریخ الرسل و الملوك؛ قاهره: دار المعارف، ۱۱۱۹ ق.
۶۸. _____؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۶۹. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
۷۰. _____؛ المبسوط فی فقه الامامیه؛ تهران: المكتبة المرتضویه، [بی تا].
۷۱. عابدینی، احمد؛ شیوه همسرداری پیامبر ﷺ به گزارش قرآن و حدیث؛ تهران: نشر هستی نما، ۱۳۸۱ ش.
۷۲. عاملی، سیدجعفر مرتضی؛ الصحيح من سیرة النبی الأعظم؛ قم: دار الحدیث، ۱۴۲۶ ق.
۷۳. عسقلانی، ابن الحجر؛ الإصابة فی تمييز الصحابه؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۷۴. _____؛ تهذیب التهذیب؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۴ ق.
۷۵. عسکری، سیدمرتضی؛ نقش عایشه در احادیث اسلام؛ تهران: دانشکده اصول دین، ۱۳۷۸ ش.
۷۶. عکبری، عبدالله بن حسین؛ التبیان فی إعراب القرآن؛ ریاض: بیت الأفكار الدولیه، ۱۴۱۹ ق.
۷۷. علوان، عبدالله بن ناصح؛ اعراب القرآن الکریم؛ مصر: دار الصحابة للتراث، ۱۴۲۷ ق.
۷۸. قرشی، سیدعلی اکبر؛ تفسیر احسن الحدیث؛ تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.
۷۹. قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۸۰. قسطلانی، شهاب الدین احمد بن محمد؛ ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۰۵ ق.
۸۱. قشیری نووی، مسلم بن الحجاج؛ شرح صحیح المسلم؛ بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۸۲. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ نجف: منشورات مکتبه الهدی، ۱۳۸۷ ق.
۸۳. کرباسی، محمدجعفر؛ اعراب القرآن؛ بیروت: مکتبه الهلال، ۱۴۲۲ ق.
۸۴. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ قم: دار الحدیث، ۱۴۲۹ ق.
۸۵. کوفی، فرات بن ابراهیم؛ تفسیر فرات الکوفی؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۸۶. گنابادی، سلطان محمد؛ تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة؛ بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۴۰۸ ق.
۸۷. ماوردی، علی بن محمد؛ النکت و العیون تفسیر الماوردی؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، [بی تا].
۸۸. مدرس، سیدمحمدتقی؛ تفسیر هدایت؛ مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ ش.
۸۹. مراغی، احمد بن مصطفی؛ تفسیر المراغی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].

٩٠. مزى، جمال الدين يوسف؛ تهذيب الكمال فى أسماء الرجال؛ بيروت: مؤسسة الرساله، ١٤٠٨ق.

٩١. مصطفى، حسن؛ التحقيق فى كلمات القرآن الكريم؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر كتاب، ١٣٦٠ش.

٩٢. _____؛ تفسير روشن؛ تهران: مركز نشر كتاب، ١٣٨٠ش.

٩٣. معرفت، محمدهادى؛ التمهيد فى علوم القرآن؛ قم: النشر الاسلامى، ١٤١٥ق.

٩٤. _____؛ تفسير و مفسران؛ قم: مؤسسه فرهنگى تمهيد، ١٣٨٥ش.

٩٥. _____؛ علوم قرآنى؛ قم: مؤسسه فرهنگى التمهيد، ١٣٨١ش.

٩٦. مكارم شيرازى، ناصر؛ تفسير نمونه؛ تهران: دار الكتب الاسلاميه، ١٣٦٦ش.

٩٧. نحاس، احمد بن محمد؛ اعراب القرآن؛ بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤٢١ق.

٩٨. واحدى، ابوالحسن على بن احمد؛ اسباب نزول الآيات؛ قاهره: مؤسسة الحلبي و شركاه، ١٣٨٨ق.

٩٩. يعقوبى، احمد بن اسحاق؛ تاريخ يعقوبى؛ بيروت: دار صادر، [بى تا].

١٠٠. يوسفى غروى، محمدهادى؛ مؤسسه التاريخ الاسلامى؛ قم: مجمع الفكر الاسلامى، ١٣٨١ش.

نمايهها

آيات

بقره (٢)

٩	الذين آمنوا..... ١٣، ١٧٧، ١٧٨
١٣	وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ..... ١٥٨
٢٤	وقودها الناس..... ١٢، ١٥٦، ١٦١، ١٦٢
٣٢	قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ..... ١١٨
٤٨	وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَ ... ١٧١
٧٧	أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ..... ١٢٣
١٠٤	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ..... ٧٠، ٧٤
١٢٩	الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ..... ١١٧
١٦١	إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَا ثَوَّأُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ ... ١٥٧
١٦٥	وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا..... ١٥٧
١٩٢	فَإِنْ أَنْتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ..... ١٠٥
١٩٧	وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ..... ١٢٢، ١٢١
٢٠٧	وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرَى نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رُوْفٌ بِالْعِبَادِ..... ٩٥

۸۷	یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا..... ۱۰۲
۸۹	لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْأَيْمَانَ... ۱۱۴
انعام(۶)	
۱۸	وَهُوَ الْفَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ..... ۱۱۷

اعراف(۷)

۱۵۷	الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ..... ۱۰۱
۱۵۸	قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ..... ۱۹۴

انفال(۸)

۳۲	اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ..... ۳۸
۶۴	يا ايها النبي..... ۱۴، ۶۷، ۹۹، ۱۹۳
۶۵	يا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيَّ الْقِتَالِ..... ۱۰۰

توبه(۹)

۱	يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ..... ۸۲
۴۳	عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَسْبِقَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ... ۹۹
۶۱	وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ..... ۱۳۶
۷۳	يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ..... ۶۹، ۷۵، ۱۰۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۵
۸۸	لَكِنِ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ... ۱۸۷
۱۱۲	التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ... ۱۵۰
۱۱۸	وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ... ۱۸۰

هود(۱۱)

۴۰	حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَ... ۲۰۴
----	--

۲۱۲	لِلَّذِينَ كَفَرُوا..... ۲۰۲، ۱۵
۲۱۴	وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ..... ۸۲، ۱۷۸، ۱۸۶، ۱۸۷
۲۱۸	إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ... ۸، ۹۷، ۱۰۵
۲۷۷	إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ..... ۱۹۶

آل عمران(۳)

۳۰	يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ..... ۱۷۱
۶۲	إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ..... ۱۱۷
۱۱۴	يَوْمَئِذٍ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ..... ۱۳۹
۱۵۰	الله مولاكم..... ۱۱۱، ۱۳۵
۱۶۲	أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ... ۱۹۷
۱۶۹	أَحْيَاءٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُزْرَقُونَ..... ۲۰۸
۱۹۲	رَبَّنَا إِنَّا أَمَّا أَنْتَ كَافِرٌ كَثِيرًا فَتَبَيَّنْ عَلَيْنَا مَتَلَبًا..... ۱۸۶
۱۹۷	مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ..... ۱۹۶

نساء(۴)

۱۴	وَمَنْ يُعَصِّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَ... ۱۵۹
۳۱	إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكَفَرْنَا عَنْكُمْ سَبِّئَاتِكُمْ وَ... ۱۸۳
۵۶	كُلَّمَا نَضَجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ..... ۱۶۴
۱۰۶	استغفر الله..... ۱۸۱

مائده(۵)

۶۷	يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ..... ۱۹۴
۷۵	مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ..... ۲۱۴

٤٦	إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ..... ١٥٦	٤٦	فَرَقَانَ (٢٥)
٥٨	وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَنَجَّيْنَا هُمْ..... ١٨٧	٧٠	إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ..... ١٨٤
٦٦	فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ..... ١٨٧		قصص (٢٨)
٨١	فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَ لَا يُلَاقِفْكَ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَأَتَكَ..... ٢٠٥	١	إِمْرَأَةٌ فِرْعَوْنَ..... ٧٢
	نحل (١٦)	١٧	قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ..... ١٣٦
٥٠	يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ..... ١٣، ١٦٦	٨٦	فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ..... ١٣٦
	كهف (١٨)		روم (٣٠)
١٠	إِذْ أَوْيَ الْفُثَيْبَةُ إِلَى الْكَهْفِ..... ١٩٢	١٠	ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسْأَأَ السُّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ ١٦٩
٢٩	وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ..... ١٥٩، ١٦٠		احزاب (٣٣)
	مريم (١٩)	٦	النَّبِيِّ أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ..... ١٩٣
٢٣	قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَ كُنْتُ نَسِيًّا مَسِيًّا..... ٢١٢	٢٩	فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا..... ١٤٦
	طه (٢٠)	٣٠-٣١	يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ..... ١٤٦
٢	مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى..... ٩٨	٣٨	مَا كَانَ عَلَيَّ النَّبِيُّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ..... ١١٢
	انبیاء (٢١)	٤٥	يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا..... ١٠٠، ١٠١
٨٥	وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِدْرِيسَ وَ ذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ..... ١٣٩	٥٧	إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ..... ١٣٦
٩١	أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا..... ١٦، ٢١٢، ٢١٣		فاطر (٣٥)
٩٨	إِنَّكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ..... ١٦٣	١٨	مَنْ تَزَكَّى فَإِنَّمَا يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ وَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ..... ١٩٦
	مؤمنون (٢٣)		صافات (٣٧)
١١	الَّذِينَ يَرْتُؤُونَ الْفُرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ..... ١٨٤	١٦٤	وَ مَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ..... ١٦٦
			غافر (٤٠)
		٥٢	يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ..... ١٧٠، ١٧١

١٦١ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ	٧٢	ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ.....
	زخرف(٤٣)		
١١٨ وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ	٨٤ وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ
	فتح(٤٨)		
١٨٢ وَيُكْفِّرْ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ	٥ وَيُكْفِّرْ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ
	طور(٥٢)		
١٧١ إِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ	١٦ إِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ
	قمر(٥٤)		
١٨٥ ٥٥- إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ	٥٤ ٥٥- إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ
	مجادله(٥٨)		
٣٥ إِنَّ الَّذِينَ يَخَادُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ كُتِبُوا كَمَا كُتِبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ	٥ إِنَّ الَّذِينَ يَخَادُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ كُتِبُوا كَمَا كُتِبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
٣٥ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ التَّجْوِي ثُمَّ يُعْوَدُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَ ...	٨ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ التَّجْوِي ثُمَّ يُعْوَدُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَ ...
	ممتحنه(٦٠)		
١٢٤ تُسْرُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ	١ تُسْرُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ
	صف(٦١)		
١٨٥، ١٨١، ١٧٣ وَ يُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ	١٢ وَ يُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
	منافقون(٦٣)		
٣٤ يَقُولُونَ لَنْ نَرَجِعَ إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأُدْلَّ	٨ يَقُولُونَ لَنْ نَرَجِعَ إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأُدْلَّ
تحرير(٦٦)			
١ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَرْوَاجِكَ وَاللَّهُ ...	١ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَرْوَاجِكَ وَاللَّهُ ...
١٠٢، ١٠١، ٩٨، ٩٦، ٧٧، ٦٦، ٥٤، ٤٧، ٤٦، ٩، ٨
٢ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ ...	٢ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ ...
١١٦، ١١٥، ١١٣، ١١٢، ١١١، ١١٠، ١٠٩، ١٠٧، ١٠١
٣ وَ إِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَرْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَأَهَا ...	٣ وَ إِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَرْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَأَهَا ...
١٣٠، ١٢٧، ١٢٦، ١٢٠، ١١٩، ١١٨، ٨٧، ٧٧
٤ إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ ...	٤ إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ ...
١٣٦، ١٣٥، ١٣٤، ١٣٢، ١٣١، ٨٥، ٨٠، ٧٨، ٧٧، ٧٣، ٦٦، ٥٥
٥ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكَنَّ مُسْلِمَاتٍ ...	٥ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكَنَّ مُسْلِمَاتٍ ...
١٤٤، ١٤٢، ٧٨، ٦٧
٦ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ ...	٦ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ ...
١٦٧، ١٦٦، ١٥٥، ١٥٤، ١٥٣، ٨٥، ٧٨، ٦٩، ١٣
٧ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْرُونَ ...	٧ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْرُونَ ...
١٦٧، ٧٨، ٧٤، ٦٩
٨ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَنْتُمْ لَنَا نُورٌ ...	٨ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَنْتُمْ لَنَا نُورٌ ...
١٩٠، ١٨٧، ١٨٦، ١٧٤، ١٧٣، ٨٠، ٧٨، ٦٩، ١٤
٩ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ ...	٩ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ ...
٧٨
١٠ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَةٌ نُوحٍ وَامْرَأَةٌ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ ...	١٠ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَةٌ نُوحٍ وَامْرَأَةٌ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ ...
٢٠٥، ٢٠٤، ٢٠٣، ٢٠٢، ٢٠١، ٢٠٠، ١٩٩، ١٦٢، ٩١، ٨١، ٧٩، ٧١، ٧٠
١١ وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَتٌ فِرْعَوْنُ ...	١١ وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَتٌ فِرْعَوْنُ ...
٢١٠، ٢٠٨، ٢٠٦، ٢٠٥، ٧٩
١٢ كَانَتْ مِنَ الْقَاتِنِينَ ...	١٢ كَانَتْ مِنَ الْقَاتِنِينَ ...
٢١٤، ٢١٢، ٢١١، ٧٩، ٧١، ١٦
تكوير(٨١)			
٢٠ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ	٢٠ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ
١٣٨
٢١ مُطَّاعٍ ثُمَّ أَمِينٍ	٢١ مُطَّاعٍ ثُمَّ أَمِينٍ
١٣٨

بروج(٨٥)

٥ النَّارِ ذَاتِ الْوُجُوْدِ ١٥٧

بينه(٩٨)

٧ أُولَئِكَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ١٩٧

زلزال(٩٩)

٧ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ١٢١، ١٢٢، ١٢٣

همزه(١٠٤)

٦-٧ نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ ١٦٤

روايات

حدثنا إبراهيم بن موسى أخبرنا هشام بن يوسف عن ابن جريح عن عطاء عن عبيد بن عمير عن عائشة رضى الله ... ٤١

حدثنا الحسين بن اسماعيل، حدثنا عبدالله بن شبيب، حدثني اسحاق بن محمد، حدثنا عبدالله بن عمر، حدثني ... ٤٦

حرام إن قربتها، قالت حفصة: وكيف تحرم عليك و هي جاريتك، فحلف لها لا يقربها، فقال النبي... ٤٧

ثنا صدقة ثنا عبدالله ثنا عمى ثنا سيف بن عمر عن عطية بن الحارث عن أبي أيوب عن على وعن الضحاک عن ... ٥١

أخبرنا أبو طالب على بن عبدالرحمن انا أبو الحسن على بن الحسن الفقيه انا أبو محمد بن النحاس انا أبو سعيد ... ٥٢

حدثني أبو عبدالله الطهراني عن حفص بن عمر العدني عن الحكم بن أبان ... ٥٣

عن عكرمة عن ابن عباس قال نزلت هذه الآية 'يا أيها النبي لم تحرم...' ٥٤

الا كلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتہ، فالامير علي الناس راع و هو مسئول عن رعیتہ و الرجل راع علي اهل ... ١٦١

اعلموا انفسکم و اهلیکم الخیر و ادبوهم ۱۶۱
 سبحان الله و الحمد لله و لاله الا الله ۱۸۴
 افضل نساء اهل الجنة خدیجة بنت خویلد و فاطمة بنت محمد(ص) و مریم بنت
 عمران و آسیه بنت مزاحم امرأة ۲۰۷

موضوعی

ارزیابی روایات شأن نزول سوره تحریم:	تحریم: ۵۷-۵۵
۶۱-۴۰	ترتیب آرایه مطالب در تفسیر اجتهادی: ۲۱
ارزیابی سیاق آیات سوره تحریم: ۷۲-۶۳	ترتیب نزول سوره تحریم: ۳۳-۲۹
ارکان تفسیر اجتهادی: ۲۱-۲۰	تطبیق نزول آیات یک سوره: ۳۷
استشهاد به شأن نزول آیات سوره: ۳۸	تفسیر آیه اول سوره تحریم: ۱۰۶-۹۱
افشای راز پیامبر ﷺ توسط حفصه و	تفسیر آیه پنجم سوره تحریم: ۱۵۱-۱۴۱
عایشه: ۱۲۹-۱۲۸	تفسیر آیه دوم سوره تحریم: ۱۱۸-۱۰۷
اوصاف بهشت: ۱۸۶-۱۸۴	تفسیر آیه سوم سوره تحریم: ۱۳۱-۱۱۸
اوصاف جهنم: ۱۹۷-۱۹۵	تفسیر آیه ششم سوره تحریم: ۱۶۷-۱۵۳
پیام‌های سوره تحریم: ۷۹-۷۷	تفسیر آیه هشتم سوره تحریم: ۱۹۱-۱۷۲
پیشینه نزول آیات یک سوره: ۳۸-۳۷	تفسیر آیه هفتم سوره تحریم: ۱۷۲-۱۶۷
پیوند لفظی و معنوی آیات سوره تحریم:	تفسیر تکفیر سیئات در سوره تحریم: ۱۸۲-۱۸۳
۶۸-۶۷	۱۸۳
تجسم اعمال در قیامت: ۱۶۱-۱۶۲، ۱۷۱	تفسیر توبه نوح: ۱۸۱-۱۸۰
تجسم نور ایمان در قیامت: ۱۸۷-۱۹۰	تفسیر غفران الهی در مورد پیامبر(ص):
تحریم زنان پیامبر ﷺ در روایات سوره	۱۰۶-۱۰۴

تفسیر غفران و رحمت خدا: ۱۰۴-۱۰۵
 تفسیر غلاظ و شداد بودن فرشتگان عذاب:
 ۱۶۵-۱۶۶
 تفسیر مولا در آیه دوم سوره تحریم: ۱۰۸
 تفسیر نفاق در سوره تحریم: ۲۸
 تفسیر واژگان آیه اول سوره تحریم: ۹۳-۹۶
 تفسیر واژگان آیه پنجم سوره تحریم: ۱۴۲-
 ۱۴۳
 تفسیر واژگان آیه دوم سوره تحریم: ۱۰۷-
 ۱۰۹
 تفسیر واژگان آیه سوم سوره تحریم: ۱۲۳-
 ۱۲۵
 تفسیر واژگان آیه ششم سوره تحریم: ۱۵۵-
 ۱۵۹
 تفسیر واژگان آیه نهم سوره تحریم: ۱۹۲-۱۹۳
 تفسیر واژگان آیه هشتم سوره تحریم:
 ۱۷۴-۱۷۶
 تفسیر واژگان آیه هفتم سوره تحریم: ۱۶۸-
 ۱۶۹
 تلاش پیامبر ۹ برای اصلاح همسرانش:
 ۵۸-۶۰
 تناسب آیه اول و دوم سوره تحریم: ۹۲-۹۳
 توبه عایشه و حفصه: ۵۵-۵۷

توصیف موافقان و مخالفان پیامبر ۹ در
 سوره تحریم: ۸۲-۸۳
 جایگاه امام علی ۷ در حمایت از
 پیامبر ۹: ۱۳۹-۱۴۰
 جایگاه آسیه همسر فرعون: ۲۰۷-۲۱۰
 جایگاه جبرئیل در نظام خلقت: ۱۳۷-۱۳۸
 جریان نفاق در سوره تحریم: ۳۴-۳۶
 حامیان پیامبر(ص) در سوره تحریم: ۱۳۷
 حسادت حفصه به زنان پیامبر ۹: ۸۶-۸۸
 حسادت عایشه به زنان پیامبر ۹: ۸۶-۸۸
 حمایت خدا از پیامبر ۹ در مقابل
 همسرانش: ۷۲-۷۴، ۹۱-۱۵۱
 حوادث مقارن با نزول سوره تحریم: ۳۴-۳۶
 خودداری پیامبر(ص) از حلال برای رضایت
 همسرانش: ۱۰۱-۱۰۴
 خیانت زنان پیامبران : در سوره تحریم: ۸۳
 خیانت زنان حضرت لوط ۷ و حضرت
 نوح ۷: ۲۰۳-۲۰۵
 ذلت کافران و منافقان در دنیا و آخرت:
 ۱۸۶-۱۸۷
 رابطه سوره جمعه با سوره تحریم: ۳۱-۳۲
 رابطه سیاق آیات با غرض سوره تحریم:
 ۷۶-۷۷

رابطه غرض سوره تحریم با فضای نزول آن: ۸۳
 رابطه غرض سوره تحریم با مشترکات لفظی
 و معنایی: ۷۹-۸۱
 رابطه معنایی صفت حکیم با علیم: ۱۱۶-
 ۱۱۸
 رابطه معنایی صفت رحیم با غفور: ۱۰۵-
 ۱۰۶
 رعایت حقوق همسران توسط پیامبر ۹:
 ۴۸-۵۰
 روایات شأن نزول سوره تحریم: ۴۰-۶۰
 روش تفسیر اجتهادی: ۱۷-۲۰
 زنان خیانتکار پیامبران : در قرآن: ۷۵-۷۶
 ساختار کلی سوره تحریم: ۲۷-۳۹
 سخت‌گیری فرشتگان در عذاب کافران:
 ۱۶۷-۱۶۸
 سرنوشت زنان خیانتکار در قرآن: ۱۹۹-۲۱۵
 سقیفه بنی ساعده: ۵۳
 شأن نزول سوره تحریم: ۲۹
 شأن نزول سوره تحریم در روایات: ۴۰-۶۱
 شرایط توبه حقیقی در روایات: ۱۸۱-۱۸۲
 شرایط توبه حقیقی در قرآن: ۱۷۹-۱۸۰
 صالح نبودن برخی از زنان پیامبر(ص): ۱۴۶
 صفات زنان مؤمن: ۱۴۶-۱۵۰

صفات فرشتگان عذاب: ۱۵۵
 صفات همسر نمونه: ۱۵۰-۱۵۱
 صنعت التفات در آیه دوم سوره تحریم: ۱۱۱
 عدم پذیرش توبه در قیامت: ۱۷۰-۱۷۱
 علت سخت‌گیری پیامبر ۹ بر کافران و
 منافقان: ۱۹۵
 علل ازدواج‌های پیامبر(ص): ۱۰۶
 فرمانبری فرشتگان: ۱۶۷
 فضای نزول سوره: ۳۷
 فضای نزول سوره تحریم: ۳۳-۳۶
 فضایل حضرت مریم(س): ۲۱۱-۲۱۵
 طلاق برخی از زنان پیامبر ۹: ۱۴۵
 کشف غرض کلی در سوره تحریم: ۶۳-۶۶
 کفاره حنث قسم: ۱۱۴-۱۱۵
 کفر عملی مخالفان پیامبر ۹: ۱۶۹-۱۷۰
 کیفیت عصمت فرشتگان: ۱۶۵-۱۶۷
 گذشت پیامبر ۹ از خطای همسرانش:
 ۵۹-۶۱
 گذشت پیامبر(ص) از خیانت همسرانش:
 ۱۱۸-۱۲۰
 لزوم ارزیابی مفاد روایات شأن نزول: ۳۹-
 ۴۰
 لزوم ارزیابی سند روایات شأن نزول: ۴۰

لزوم توبه حفصه و عایشه: ۱۳۶-۱۳۷
 لزوم توبه منافقان و مخالفان پیامبر ۹:
 ۱۷۲-۱۷۴
 لزوم جهاد پیامبر ۹ با کفار و منافقان:
 ۱۹۱-۱۹۲
 لزوم هماهنگی روایات شأن نزول با آیات:
 ۳۹
 ماهیت توبه حقیقی: ۱۷۸-۱۷۹
 مدنی بودن سوره تحریم: ۲۸
 مراحل تشخیص شأن نزول آیات: ۳۶-۴۰
 مراحل تفسیر آیات در تفسیر اجتهادی:
 ۲۲-۲۳
 مراحل کشف ساختار سوره تحریم: ۶۳-۶۶
 مراد از تفسیر کافران در سوره تحریم: ۱۹۴
 مصادیق هیزم جهنم: ۱۶۱-۱۶۵
 مصداق صالح المؤمنین در سوره تحریم:
 ۱۳۸-۱۴۰
 مفهوم سبب نزول سوره: ۳۸-۳۹
 ملاک کرامت انسان: ۱۴۵-۱۴۶
 موارد جواز حنث قسم: ۱۱۳-۱۱۴
 مهربانی پیامبر ۹ با همسران خطاکارش:
 ۱۰۲-۱۰۴
 نام‌های همسران پیامبر ۹: ۱۰۶

نقد روایت اختلاف زنان پیامبر ۹ در سوره
 تحریم: ۴۲-۴۵
 نقد روایت تحریم عسل توسط پیامبر ۹:
 ۴۱-۴۵
 نقد روایت خلافت شیخین در سوره تحریم:
 ۵۰-۵۳
 نقد روایت ماجرای ماریه قبطیه در سوره
 تحریم: ۴۸-۵۰
 نقد روایت هبه در سوره تحریم: ۵۳-۵۵
 نقد غرض سوره تحریم از نگاه مفسران:
 ۸۳-۸۸
 نقش توبه در بخشش گناهان: ۱۸۲-۱۸۴
 نقش جبرئیل در حمایت از پیامبر ۹: ۱۴۱
 نقش ملائکه در حمایت از پیامبر(ص): ۱۴۱
 نکات ادبی آیه اول سوره تحریم: ۹۶-۹۸
 نکات ادبی آیه پنجم سوره تحریم: ۱۴۳-۱۴۵
 نکات ادبی آیه دوم سوره تحریم: ۱۰۹-۱۱۱
 نکات ادبی آیه سوم سوره تحریم: ۱۲۵-۱۲۷
 نکات ادبی آیه هشتم سوره تحریم: ۱۷۶-۱۷۸
 نکات تفسیری آیه اول سوره تحریم: ۹۸-۱۰۸
 نکات تفسیری آیه پنجم سوره تحریم: ۱۴۵-۱۵۱
 نکات تفسیری آیه دوم سوره تحریم:
 ۱۱۲-۱۱۸

نکات تفسیری آیه سوم سوره تحریم:
 ۱۲۷-۱۳۱
 نکات تفسیری آیه ششم سوره تحریم:
 ۱۵۹-۱۶۷
 نکات تفسیری آیه نهم سوره تحریم: ۱۹۳-۱۹۷
 نکات تفسیری آیه هشتم سوره تحریم:
 ۱۷۸-۱۹۱
 نکات تفسیری آیه هفتم سوره تحریم:
 ۱۶۹-۱۷۲
 وجه تسمیه سوره تحریم: ۲۸
 وظایف پیامبر ۹ و مؤمنان در مقابل توطئه:
 ۱۵۳-۱۹۷
 وظایف تربیتی مؤمنان: ۱۵۹
 وظایف مؤمنان در مقابل منافقان: ۱۵۴-۱۵۵
 وظیفه مؤمنان در تقابل با توطئه علیه
 پیامبر ۹: ۷۴-۷۵
 وظیفه نجات خانواده از عذاب: ۱۶۱-۱۵۹
 وظیفه نجات خانواده از عذاب: ۱۷۱-۱۷۲
 هماهنگی غرض سوره تحریم با قراین آن:
 ۸۱-۸۳
 همراهی مؤمنان با پیامبر ۹ در قیامت:
 ۱۸۶-۱۸۷

شوکانی، محمدبن علی: ۲۸	حضرت موسی ۷: ۱۰۴، ۲۰۶-۲۰۹
صفیه بنت حی بن اخطب: ۱۰۶	حضرت نوح ۷: ۴۳، ۷۹، ۸۴، ۸۶، ۸۸
طباطبایی، سیدمحمدحسین: ۵۶	۱۹۹، ۲۰۳-۲۰۵
طبرسی، فضل بن حسن: ۲۸، ۱۲۰	حضرت یوسف ۷: ۱۳۹، ۲۰۹
طبری، محمد بن جریر: ۲۸	حفصه بنت عمر: ۴۱-۴۲، ۴۵-۴۶، ۴۷، ۵۰
عایشه بنت ابی بکر: ۴۱-۴۲، ۴۵-۴۷، ۸۴، ۸۷-	۵۰، ۸۴، ۸۷-۸۸، ۱۰۶، ۱۱۸-۱۲۱
۸۸، ۱۰۶، ۱۱۸-۱۲۱، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۶	۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۶
عسکری، سید مرتضی: ۵۶	خوله بنت حکیم سلمی: ۱۰۶
عمر بن خطاب: ۵۰، ۵۲-۵۳، ۵۶، ۱۲۸-	درویش، محیی‌الدین: ۱۰۹
۱۳۰، ۱۲۹	رازی، ابوحاتم: ۵۳-۵۴
فرعون: ۷۹، ۱۹۹، ۲۰۵-۲۱۱	راغب اصفهانی، حسین بن محمد: ۱۱۲
قرشی، سیدعلی اکبر: ۳۱	رامیار، محمود: ۳۳
کسائی کوفی، علی بن حمزه: ۱۲۰	رمله بنت ابی سفیان: ۱۰۶
ماریه قبطیه: ۴۵-۵۰، ۸۴، ۸۷-۸۸، ۱۰۶	ریحانه خندقیه: ۱۰۶
مراغی، احمدبن مصطفی: ۳۱	زمخشری، محمودبن عمر: ۳۱، ۵۰
حضرت مریم(س): ۷۹، ۱۰۴، ۱۹۹، ۲۰۶-	زهری، محمدبن مسلم: ۳۱
۲۱۵-۲۱۱، ۲۰۸	زینب بنت جحش: ۴۱-۴۲، ۸۴، ۱۰۶
معرفت، محمدهادی: ۳۱، ۳۳	زینب بنت خزیمه: ۱۰۶
مقاتل بن سلیمان: ۳۰	زینب بنت عمیس: ۱۰۶
میمونه بنت حارث: ۱۰۶	سلمان فارسی: ۱۳۹
همدانی، صالح بن سهل: ۱۸۹	سوده بنت زعمه: ۱۰۶
	سیوطی، جلال‌الدین: ۲۸، ۳۱، ۵۴، ۱۴۰

اعلام و مشاهیر

حضرت ادريس 7: 139	آسیه بنت مزاحم: ۷۵، ۷۹، ۸۴، ۱۹۹
حضرت اسماعیل 7: 139	۲۱۱-۲۰۵
حضرت خدیجه 3: 106، 207	ابن عباس، عبدالله: ۳۰، ۵۴
حضرت خضر 7: 104	ابن عربی، محیی‌الدین: ۵۴
حضرت ذی‌الکفل 7: 139	ابوبکر بن ابی قحافه: ۵۰، ۵۲-۵۳، ۱۲۹
حضرت سلیمان 7: 139	ام سلمه، هند بنت حذیفه: ۱۰۶
حضرت عیسی 7: 104	امام جعفر صادق 7: ۳۰، ۳۲، ۳۸، ۴۷
حضرت فاطمه 3: 207-208	۱۰۶، ۱۱۴، ۱۸۹
حضرت لوط 7: 43، 79، 84، 86، 199	امام علی 7: ۳۰، ۳۲، ۳۸، ۸۵، ۱۳۱
203-205	۱۳۹، ۱۴۰، ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۸۱
حضرت محمد(ص): 28، 35، 41-43	امام محمد باقر 7: ۱۴۰
45-48، 53-55، 61، 67، 72-74، 76-78	اندلسی، ابوحیان: ۱۴۰
80، 81-88، 91-94، 96-100، 102-	بحرانی، هاشم بن سلیمان: ۱۴۰
103، 105-106، 112-113، 118-	جابر بن زید: ۳۱
121، 123، 127-130، 134، 136-138	جویریة بنت حارث: ۱۰۶
141-142، 146-147، 149، 160، 169	حسن بصری: ۳۰، ۳۲
173، 177، 186-187، 194-195، 203	حضرت ابراهیم 7: 139

كتابها

اصول كافي (محمد بن يعقوب كليني): ١٨٩	فضائل الصحابة (ابونعيم اصفهاني): ٥١
اعراب القرآن الكريم و بيانه (محيى الدين درويش): ١٠٩	فضائل الصديق (اعشارى): ٥١
البرهان فى تفسير القرآن (هاشم بن سليمان بحراني): ١٤٠	قبس من نور القرآن الكريم (محمد على صابوني): ٦٣
تاريخ مدينة دمشق (ابن عساکر): ٥١	الكامل (ابن اثير): ٥١
تفسير القرآن العظيم (ابوحاتم رازى): ٥٣	معجم الرجال و الحديث (محمد حيايت انصارى): ٥١
تفسير المراغى (احمد بن مصطفى مراغى): ٨٤	المفردات فى الفاظ القرآن (حسين راغب اصفهاني): ١١٢
تفسير روح المعانى (آلوسى): ١٤٠	الميزان فى تفسير القرآن (سيد محمد حسين طباطبائي): ١٤١
تفسير هدايت (سيد محمد تقى مدرسى): ٨٤	نهج البلاغه (سيد رضى): ١٦٥
الخصال (شيخ صدوق): ١٠٦	
الدر المنثور (جلال الدين سيوطى): ١٤٠	
صفوة التفاسير (محمد على صابوني): ٨٤	

مكانها

جزيرة العرب: ٣٤	مدينه: ٢٨، ٢٩
دمشق: ٥١	مكه: ٢٨، ٢٩، ٣٤

